



# حسرتوں کی



بقلم: حبیب الرحمن



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# کتابت

بقلم: عبد الرحمن



جنتی رضوی، حسن، ۱۳۱۶ -

جلوه حق / تألیف حسن جنتی رضوی - ۱۳۸۰.

ISBN 964-7151-20-9

۱۹۰ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. ۱۹۶-۱۹۷.

۱. مهدویت. ۲. مهدویت - انتظار. ۳. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.

۲۹۷ / ۴۶۲

ج ۹ / BP ۲۲۴

۵۷۷۵ - ۸۰ م

کتابخانه ملی ایران

---

## جلوه حق

---

تألیف: جنتی رضوی

ناشر: انتشارات دارالفکر، تلفن: ۷۷۳۳۶۴۵

چاپ: قدس، قم، ۷۷۳۱۳۵۴

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۲

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۹۰۰ تومان

شابک ۹ - ۲۰ - ۷۱۵۱ - ۹۶۴ - ۹۶۴ - ۷۱۵۱ - ۲۰ - ۹ ISBN 964-7151-20-9

مرکز پخش:

کرج، کانون ولی عصر (عج) - تلفن: ۲۷۱۹۲۸۵

---

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است.

## بسم الله الرحمن الرحيم

### انگیزه:

در تمام مکاتب الهی اول مطلبی که مورد مطالعه قرار می‌گیرد، بحث خداشناسی است چه اینکه اگر خدافهمی و خداباوری به مفهوم صحیحش درک شود، سایر مسائل در پناه آن به سهولت قابل بررسی است. بعد از تحقیق و تعمق پیرامون خداباوری مبحث نبوت از جایگاه رفیعی برخوردار است. که چشم‌اندازی گسترده دارد، زیرا اساس و زیربنای مکاتب توحیدی را انبیاء و رسولان پایه‌ریزی کردند. و جادارد چهره‌های تابناکی که ارتباط تنگاتنگ به صور مختلف با حضرت حق داشتند شناخته شوند. و از این مقوله سخن گفته می‌شود که آیا خدای حکیم علی‌الاطلاق بشر و سایر موجودات را بدون جهت آفریده است؟ «**افحسبتم انما خلقناکم عبثاً**» و او انسان را بدون راهنما و مربی به حال خود رها ساخته است؟ در حالی که تمام موجودات در مداری مشخص و تکلیفی معین به حیات خود ادامه می‌دهند، و همه آنها از کوچکترین موجود تک یاخته‌ای تا عظیم‌ترین آثار صنع الهی در راستای خداجویی تسبیح‌گوی حقند. و ان **من شیئ الایسبح بحمده و لکن لاتفقهون تسبیحهم انه کان حلیمًا غفورًا** (اسراء ۴۴) موجودی نیست جز آنکه ستایش و ذکر و تسبیحش حضرت اوست. ولی شما نحوه ستایش آنها را فهم نمی‌کنید (در نمی‌یابید) اوست بردبار و آمرزنده. همه موجودات در یک نظم بدیع و حسابگری دقیق خلق شده و در راستای زیست خود خدا را با همان شیوه خاص خلقتی می‌فهمند و ستایش می‌کنند. هیچ عقل سلیمی به چنین پندار: که موجودات هستی و انسان که والاترین است بدون هدف و غرض خلق شده باشد، حکم نمی‌کند، پرواضح است وسیله‌ای که پیام‌رسان، منظور و قصد خالق را منتقل کند. لازم و ضروری است

که به انسان بفهمانند ناظم، حکیم، علیم این همه پدیده‌ها با همه پیچیدگیهای ژرف که خود انسان بالاترین پیچیدگی را داراست هدفی را دنبال می‌کند. لذا از همین زاویه و زوایای دیگر (نحوه زیست، احکام شریعت و طریق طریقت و راه ارتباط...) مبحث نبوت عامه که دربرگیرنده رسالت تمام انبیاء و رسولان است، و رسالت خاص، که پایان بخش امر پیامبری که حضرت محمد بن عبدالله (ص) است باید مورد مطالعه قرار گیرد، تا باور حقیقی قلبی حاصل آید، که خدای متعال برای هدایت و راهبری و فهماندن خدافهمی برگزیدگانی را با ویژگیهای خاص و وسائل ممتاز (وحی و معجزه) از بین بشر مانند بشر گسیل داشته است. ولی با توجه به روند حرکتی بشر در بستر تاریخ می‌یابیم که انذار و بشارت فرستادگان حضرت حق با موضع‌گیری‌های مستکبرین، مستبدین و ارونه جلوه داده شده و در صدد برآمدن راه حقیقت‌جویی را بر هم نوعان مسدود سازند تا اندازه‌ای هم به کام خود رسیدند ولی حرکت آفرینی، توحیدگستری و خیزش خدافهمی هرگز قطع نگردیده، بلکه تداوم بخشی بینش الهی با همه موانع تلائل خاص یافته و نورگستری‌اش دل‌های پاک را مسخر ساخته و تا پایان زیست بشری در روی زمین این درخشندگی افزون و افزون‌تر می‌شود. ولی مشکلات فراوان که برخواسته از جهل و درک علیل بشر فراروی رسولان بوده و در مقابل آنانکه رهروی پیامبران را باور دارند هست. از زمانی که آخرین سفیر الهی حضرت محمد بن عبدالله (ص) به درجه رفیع شهادت (بنا به اقوال بعضی از مورخین) نائل آمد. در تداوم حرکت و نهضت الهی که با بعثت خاتم‌المرسلین آغاز شده است. آئین و دستوراتش هم جاودانه می‌باشد طبیعی است جهت تداوم حرکت الهی آگاهی بخشی، رهبری عصمت مدار هم باید تداوم داشته باشد و این امر جز با برگزیدگی مشعلداران فروزش و خیزش و پاسداری از حریم مکتب توحیدی امکان‌پذیر نیست. لذا بحث امامت، زعامت، و ولایت با جلوه خاص و مقتدائی حقیقی بعد از رسول گرامی (ص) اسلام معنا پیدا می‌کند. و آن

اینکه پیام رسولان براساس اندیشه فراگیری و جهان شمول توحیدی بنا شده است. ولی بواسطه مخالفتها، ممانعتها و... موفق به بسط و فراگیر ساختن آئین توحیدی و ایجاد آرمان الهی در کره خاکی نشدند. زیرا هر یک از پاسداران حریم قدس، پرچمداران حریت و انسانیت را به نحوی از انحاء مورد اذیت و آزارهای جانکاه قرار دادند، و امتحانهای شایسته و آزمایشهای بس سهمگین در عین حال پیروزمندانه را پشت سر نهادند و خواری ذلت را برای نابکاران، مستبدین، مستکبرین و ژاژخواهان در پی داشت که در عذاب ابدی می‌باشند لذا سخن از امامت که تداوم بخش همان حرکت رسولان و برگزیدگان حضرت حق است. که در جایگاه بلند و گاه برتر از رسالت و نبوت قرار دارد. و از مباحث فوق‌العاده حساس اسلام محسوب می‌گردد، که از آغاز رسالت خاتم‌المرسلین در تمام مراحل برای اعصار متمادی و ازمنه دور تا قیامت همچون سایر احکام و دستورات، این مهم را مورد امعان نظر قرار داده است و پس از شهادت آن حضرت هم، تاکنون تحقیق و تفحص‌های فراوانی پیرامون بحث زعامت اسلامی صورت گرفته است با اینکه حکام جور در اثر خودمحوری، سببیت، ریاست خواهی، دنیادوستی، توصیه‌های رسول گرامی (ص) اسلام را نادیده انگاشته و از زیر بار امامت و زعمای الهی (ائمه معصومین) شانه خالی کردند، و به عناوین گوناگون پیشوایان حقیقی، مربیان خدایی را به شهادت رسانده و بشریت را از فهم و درک انسانهای وارسته، شایسته، تکامل یافته دربار ربوبی محروم ساخته، نگذاشتند بشر طعم انسان زیستن را تحت لوای حجت‌های الهی بچشد... و این در حالی بود که دوران شکوه، جلال و عظمت رسول الله را بعضی‌ها دیده بودند و سفارشهای فراوان آخرین سفیر درگاه حضرت احدیت را در مقاطع مختلف، بزنگاهها و رخدادهای حساس، طریق صحیح رهروی از ثقلین را گوشزد فرمود و برگزیدگان امامت، زعامت، ولایت حقیقی را یاد آور شد. خصوصاً ابوالائمہ حضرت علی بن ابیطالب (ع) چون در منظر بود بالعیان

آن شخصیت والا را به عنوان وصی، خلیفه، مقتدا، امام، روشنگر، هادی، رهبر، و سکاندار امور را معرفی فرمود. و لکن آنانکه در دایره خودخواهی ریاست مداری، عصبیت جاهلی بدور خود می‌چرخیدند و راه کمال‌طلبی را بروی خود مسدود ساخته بودند و دنیادوستی را بر سعادت خود و دیگران ترجیح دادند. راهی که قائد بزرگ الهی حضرت محمد بن عبدالله (ص) فراروی بشریت ترسیم کرده بود به انحراف کشاندند. و همین شیوه غلط تداوم یافت که هر یک از جانشینان به حق خاتم‌المرسلین که از نسل حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا (س) بودند به نوعی اول منزوی (خانه‌نشین) و سپس شهید کردند و تا امام یازدهم این روند حریت‌کش، عدل‌سون، ظلم‌گستر، ایمان‌برانداز، تداوم یافت و چون حکام غاصب، جائر، ظالم و خدعه‌باز با استفاده از روایات مأثوره پی‌افکن بنای توحید حضرت رسول اکرم (ص) یافته بودند که فردی با خصوصیات پیامبر گرامی (ص) از فرزندان حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) خواهد آمد و بساط ظلم گستری و عدالت‌کشی را درهم خواهد پیچید و از بیخ‌وبن برمی‌کند. لذا درصدد برآمدند تا حجت الهی و آخرین وصی خاتم‌المرسلین را هم مانند اباء و اجداد طاهرینش از سرراه بردارند. ولی از آنجا که برنامه و فرموده سفیر حق تنها آئین مورد پذیرش خدای متعالی اسلام است و بس که باید در گیتی گسترش یابد و عالمگیر شود، هیچ مسلک و دینی در جهان در اثر گرایش به آئین محمدی (ص) غیر از اسلام نماند. و پایان‌نامه انسان کمال یافته حقیقی درگستره زیستی بشر بروز و ظهور کند، و حاکمیت واقعی توحید در سراسر عالم مستقر گردد (و من یتبع غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین) مشیت الهی براین تعلق گرفت آخرین وصی حضرت محمد (ص) محفوظ بماند تا موعد مقرر فرارسد و پرچم پرافتخار مکتب عدل آفرین انسان‌ساز، را برافرازد و رایحه دل‌انگیز توحید حقیقی را در تمام ابعاد به ذائقه بشریت آشنا سازد تا جایی که کوچکترین ستمی از کسی بر کسی مشاهده نشود و انسانیت

توحیدی به قدری اوج گیرد که حتی انسانها به فکر ستم نیفتند. تا چه رسد که آن را روا دارند.

اگر چه تاکنون تألیفات ارزشمندی پیرامون آخرین وصی سفیر الهی به قلم اندیشمندان، فرهیختگان، محققین و الامقام، مدققین ژرف‌نگر به رشته تحریر درآمده که پاس آنها را پاسدار حریم قدس خواهد داشت. لکن این کمترین‌تر نمی که هر صبح و شامگاهان زمزمه ساختم **«اللهم ارني الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة، وهم چنین عهدی که آرزوی درونی را با این عبارت «اللهم اجعلني من انصاره و اعوانه و الذابین عنه و المسارعين اليه في قضاء حوائجه، بر زبان راندم که اگر مشیت رب العالمین براین تعلق گرفت از حیث فیزیکی از این نشئه رخت بر بندم مزیت «اللهم ان حال بینی و بینة الموت الذي جعلته على عبادك حتما مقضيا فاخرجني من قبری مؤتورا كفنی شاهرا سیفی مجردا قناتی ملیبا دعوة الداعی فی الحاضر و البادی، را درک نمایم، و خود را چون ذره‌ای به اقیانوس بی‌کران ولایت افکند. تا چنانچه قابلیت ذره‌ای از حقیقت شدن را دریابد چند نکته‌ای پیرامون مولایمان حضرت حجة ابن‌الحسن العسکری (عج) در چند فراز و از زوایای گوناگون قلمی، ساخته تا شاید از این رهگذر شناختی حاصل آید و جوانان را در راستای اهداف بقیة‌الله‌الاعظم قرار دهد و برای یوم‌الحسره نگارنده ذخیره‌ای باشد انشاءالله - در این نوشتار قصد مختصر و گزیده‌نگاری است، مفصل‌نگری را به آثار دیگر عطف توجه می‌دهیم.**

**«و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب»**

## **سخن نخستین:**

در تمامی ادوار تاریخ مدوّن بشری دو مطلب مورد نظر بوده و الان هم این دو اصل چشم‌انداز زندگی انسانی است که جوامع مختلف بدان عنایت خاصّ دارند اول



آنکه انسان برای زیستن به قانون و برنامه نیاز دارد که حتی برای اداره محیط کوچکی هم این احتیاج احساس می‌شود و وجود آن ضروری است، چه اینکه اگر قوانین و مقررات نباشد و هرکس به سلیقه شخصی خود هر چه خواست انجام دهد اصطکاک و تضادهای نگرشی که در عمل، پیاده می‌شود زندگی روزمره را مختل می‌سازد. دوم برای هر اجتماع ولو یک خانواده چندنفره هم مدیر و مدبّر احتیاج هست که امور را به نحو صحیح به انجام برد. لذا می‌یابیم که تمام فرهنگها، ملتها، مکاتب اعم از مادی و الهی به این موضوع اهمیت داده و در بکارگیری آن هیچ تردیدی ندارند. بلکه از بدیهیات زندگی بشری محسوب می‌شود. و آنچه باید بدان توجه داشت، این که چه قانونی و دارای چه فرامینی نجات‌بخش است؟ که انسان‌ها را به سوی آسایش و آرامش واقعی و فلاح سوق می‌دهد؟ و چه اشخاصی لیاقت و قابلیت مدیریت را دارند؟ تا از خطا مصون، و بتوانند سکانداری امین و صالح باشند تا بشر را به ساحل رستگاری برسانند و عمده مطلبی که از آغاز تاریخ مدوّن، تاکنون انسان با آن مواجه بوده است که تضادها، جنگ‌ها، ویرانی‌ها نگرش‌ها، اصلاح‌طلبی‌ها، نزاع‌ها... را در پی داشته همین دو مفهوم است. راز بعثت انبیاء و اوصیاء کرام و انزال کتب سماوی و وضع قوانین بشری هم در همین راستا تحقق یافته است که برگزیدگان، نخبگان، آزاداندیشان و مؤمنین باورشان هست، اگر قانون خدایی بر بشر حاکم گردد و رهنمودهای فرستادگان خدای متعال که قابلیت و لیاقت اجرای تفسیر و تبیین قانون و مدیریت جامعه بشری را دارند و مطرح کرده‌اند بکار گرفته شود قطعاً مؤثر و کارساز می‌باشد زیرا کثیری از ابناء بشری به این معنا معترفند که هر چه ظلم، جنگ، بیدادگری، محرومیت، فساد، تباهی و ویرانگری دامنگیر بشر شده است، به علت سرپیچی از دستورات الهی و گردن فرازی در برابر حجّت‌های خدایی بوده و هست. (اگر در بعضی از مقاطع تاریخ و نقاط جهان حق‌طلبی، آزاداندیشی، نصیب انسانها شده است با بهره‌گیری از مکتب انبیاء عظام بالاخص

اسلام بوده است که در این باره اندیشمندان منصف بدان معترفند) بدیهی است که بدون قانون جامع‌الاطرافی و مدیریت لایق، صالح، قاطع، امین، دانای به تمام اسرار، امنیت، آسایش، سعادت دنیا و آخرت تأمین نمی‌شود. لذا اکنون که در جای جای گیتی ندای عدالت‌خواهی... بلند است و به دنبال مصلحی که بتواند بشر را از این سردرگمی که خود بوجود آورنده آن است نجات دهد. تا افراد جامعه انسانی را تحت اراده قانون مداری صحیح درآورد و وحدت کل جامعه بشری را زیر مجموعه سرپرستی مطمئن، عادل، عاقل، عالم، که هر فرد و وسیله را در جای حقیقی خود قرار دهد تا در سیر منطقی، متناسب، نیازهای صحیح فطری بشری به حرکت درآید. و برنامه‌های نجات‌بخش و کمال‌آفرین با آگاهی کامل فراروی بشر قرارگیرد. و از هر نوع اختلاف که از اغراض نفسانی نشأت می‌گیرد برحذر دارد. از اینجاست که آراء و نظریات مختلفی جلوه‌گری می‌کند. زیرا هر مسلک، مرام و اندیشه و حتی افراد مدعی هستند، و خود را طلایه‌دار این مهم می‌دانند از همین روست که اغراض شخصی، سیاسی، جاه‌طلبی، ریاست‌خواهی، برحسب جهان‌بینی‌های مختلف خود را نشان می‌دهد و تمام مکاتب مدعی نجات بشرند و داعیه ز غریق رها شدن بشر را دارند. در این نوشتار مختصر مجال شرح و بسط و بررسی مکاتب، تشکله‌ها و صورت بندی‌هایی که تاکنون در سراسر گیتی مطرح شده و گاه بدان هم عمل گردیده نمی‌باشیم و فقط به چند باور کلی اشاره گذرا و اجمالی می‌شود:

### «باور اول»

اشخاصی هستند که به مبدأ، معاد، رسالت انبیاء و فرامین خدایی کاری ندارند و اگر گاهی برحسب ظاهر اظهار قبولی می‌کنند در اثر محیط خانواده، اجتماع می‌باشد و گاه ممکن است ارادتی کمرنگ را از خود بروز و ظهور دهند ولی اگر در شرایط خاص

قرار گیرند و مرتبی راست کردار و صدق گفتار بر سر راهشان واقع شود و رغبت صحیح بر مطالعه یابند و در مقام تحقیق و تجسس برآیند، به حقایقی می‌رسند و روح حقیقت را یافته و بدان ارج می‌نهند و برگزیده خویش تأسف می‌خورند. با این فرض افراد قابل اصلاح و هدایتند که اگر چنین نبود ارسال رسل و انزال کتب عبث می‌نمود.

### «باور دوم»

گروهی‌اند در دامن پدر و مادر، محیط تحصیلی و اجتماعی به بعضی باورها دست یافته‌اند و در بستر زندگی‌شان خدا، معاد و رسول... به صورت نسبی حضور دارد و سایر امور دینی را هم بکار می‌بندند ولی فقط در دایره امور عبادی و گاه تربیتی هستند و لکن اگر این امور با منافع مادیشان در تضاد و یا بدون اطلاع در برابر موضوعی قرار گیرند خود را کمال یافته و نقص را متوجه مکتب می‌سازند و گاه بنظر بعضی‌ها بواسطه انجام امور عبادی اینان را معتقد و راسخ در دین می‌پندارند (زیرا چون در مسائل عبادی که فقط نماز و روزه را رعایت می‌کند او را ثابت قدم می‌دانند) و اینان کاری به سایر امور ندارند چون در همان محدوده و چهارچوب فرامین عبادی که هیچ ربطی به مسائل مدیریتی جامعه نداشته باشد حرکت می‌کنند لذا همان را قبول دارند و بس زیرا دین را مقوله‌ای غیر از مدیریت جامعه و کل بشریت می‌دانند.

### «باور سوم»

مکاتب الهی عموماً و اسلام به نحو خاص که دین جامع‌الاطراف است و دارای جهان‌بینی ژرف می‌باشد و در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، تربیتی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، علمی و عبادی، کاربردی، مسائلی فراگیر که تمام نیاز بشر را از آغاز ولادت تا مرگ مطرح کرده است و مدیریت را از قانون اساسی (قرآن) در بستر

حرکتی توحیدی بشر عنوان نموده است مورد پذیرش امت موحد می‌باشد و لذا این دسته از باور دارندگان نسخه جاودانه الهی (قرآن) و سنت رسول گرامی اسلام (ص) و اهل بیت پیامبر (ص) (اوصیاء کرام) را مکمل عملی و الگو گزینی قبول دارند و برای اینان شفافیت و شفافخشی منطبق قرآن و سیره معصومین علیهم‌السلام تنها عامل و طریق نجات و فلاح بشر است می‌دانند و چنین باور دارند که اگر فرامین قرآنی با مدیریت امام معصوم بر جامعه حاکم شود، بشریت خواست و مقصود خود را با تمام وجود و وجوه یافته است.

### «باور چهارم»

گروهی قائلند که دین مقوله‌ای است فقط برای ارتباط با خدا آنهم از زاویه عبادت ولی سایر امور خصوصاً مدیریت جامعه و سیاست ارتباطی با دین ندارد و این پندار شاید از دوره رنساس آغاز، و رفته‌رفته جایگاهی در بین اقشار مختلف پیدا کرد و تدریجاً به ممالک اسلامی هم سرایت نموده و حدوث این نگرش معلول علت‌هایی است که بسط و شرح آنها باید از کتابهای مربوطه بدست آورد.

### «پاسخ»

نکته‌ای در خور تأمل را باید یادآور شد، ما اگر جهان را و آنچه در آن هست که انسان بالاترین و تسخیرکننده همه پدیده‌ها می‌باشد (که تا اندازه‌ای در این راستا به حرکت درآمده است) مخلوق قادری حکیم، علیم بدانیم و باور کنیم که چنین هست یعنی هیچ پدیده‌ای نیست جز آنکه باذن و اراده حضرت باریتعالی خلق شده و می‌شود و این مخلوقات همه و همه در گردونه نظمی بدیع قرار دارند. و هر چه انسان تحقیق، تأمل، تدبّر کند به این مهم بیش و بیشتر واقف می‌شود و گریزی از آن ندارد که باورش آید

خالقی مدیر، مدبّر، حکیم و علیم آنها را خلق کرده است و انسان هم به اعتبار عقل، توان، تحقیق، تدقیق و مطالعه در مرتبه‌ای بالا قرار دارد. وقتی که در تمام نمودها نظم حاکم است و هر پدیده‌ای برای امور خاص در گردونه‌ای منظم به حرکت، حیات و دوام خود مشغول می‌باشد. چگونه می‌توان تصور کرد که انسان را بدون برنامه خلق کند و هیچ نظم و انتظامی برایش در نظر نگیرد؟ و از آن مهم‌تر مخلوقی که بالاترین مدارج را می‌تواند بدست آورد و در عین حال او قادر است از شریرتین حیوانات باشد و توان شرآفرینی را دارد. آیا می‌شود او را بدون مدیریت و مدیر رها سازد؟ لذا پیامبران و اوصیاء را به عنوان مدیران مربیان این پدیده (انسان) که از نوع خود اوست قرار داده تا او را بر همان مقصد اصلی کمال‌طلبی و کمال‌یابی سوق دهد و از شرارت و شرآفرینی بر حذرش دارد و این مدیر (پیامبر و وصی) هم حاکمیت سیاسی (به مفهوم تدبیر، کاردانی، صدق‌گفتاری و راست‌کرداری و نه به تعبیر غلط امروزی دروغ، کلک‌تزویر، خدعه) دارد و هم راه ارتباط با خالق را به انسان و نحوه زیستن را بیاموزد. لذا آموزه‌های انبیاء عظام در تمام سطوح و شئون زندگی خصوصاً مدیریت جامعه می‌باشد. و دین در برگیرنده تمام ابعاد حیاتی و مدیریتی انسان اعم از فرهنگی، تربیتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و غیره می‌باشد که باید به آنها توجه و عنایت خاص داشت.

## «فراز اول»

دین اسلام از خداوند متعال نشأت گرفته و سرفصل حرکت آنهم دعوت به توحید (ایمان و باور داشت کامل به خدای بی‌همتای) خالص است چنانچه از اعتقادات، تعالیم اخلاقی، قوانین جزایی و کیفری، آداب و رسوم زندگی حکومت و کشورداری، وظایف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و... بدست می‌آید همه برمبنای

توحید و متشکل ساختن فرد و جامعه است. و همچنین برداشتن هرامیتاز و اعتباری که مانع برقرار ساختن کلمه توحید باشد. همکاری و ارتباط برپایه خدامحوری، ایمان و عقیده می‌باشد. آئین محمد (ص) می‌خواهد جدائیها، اختلافات تحت هر عنوان بوسیله ایمان به مبدأ از میان برداشته شود و مسائلی که از قبیل نژاد، طبقه، ملیت، وطن جغرافیایی، زبان، رنگ همه و همه مطرح می‌گردد و انسان‌ها را از هم جدا می‌سازد و گاه آنها را موجب افتخار و اعتبار می‌پندارند از میان برداشته و تمام بشر در برابر فرامین واحد الهی تسلیم محض باشند و اسلام برای رسیدن به چنین روزی مقدماتی فراهم آورده است که طی قرون و اعصار به تدریج بر آنچه منظور است مسلمانان بدان دست یابند این ایده‌ای است که از آغاز نهضت الهی اسلامی مطرح و حرکت بشری هم در همین راستا به حرکت درآمده. و لذا اکنون می‌یابیم که جهان با پیشرفتهایی که در ابعاد گوناگون داشته و ارتباط نزدیکی که بوسیله ابزار و ادوات (فرستنده‌ها، گیرنده، ماهواره‌ها، وسائل مسافرتی سریع و ورود به فضا و تحقیقات دامنه‌دار از کرات دیگر) بین ملت‌ها ایجاد شده که در مدت اندکی قادرند اوضاع و رخدادهای سراسر دنیا و احوال مردم مطلع شوند و نسبت به بعضی از حوادث در جای جای گیتی اظهار هم‌دردی کنند و گاه در همین راستا ناراحتی‌ها را برای نجات آنها به جان بخرند و به کمک آنان بتشابند، که می‌توان جهان را به صورت یک خانواده تلقی کرد. و اگر این احساس رنج و اَلَم و گاه شادمانی مقطعی و گذرا در جهت ایمان، عقیده، آرمان‌طلبی واحدی درآید خواهیم فهمید که روح نوع‌دوستی دارد شکل می‌گیرد ولی آنچه که الان در هر گوشه‌ندایی، فریادی و خروشی بگوش می‌رسد (اروپایی، آمریکایی، آفریقایی، آسیایی، شرقی و غربی...) هر کدام می‌خواهند بر دیگری تفوق داشته باشند، و پی آمدش آنچه مشاهده می‌شود که یک طبقه از تمام مواهب برخوردار و خود را غالب و فعال مایشاء پندارند و دسته دیگر مقهور، اسیر، گاه مفلوک، مغلوب تمنیات، تمایلات،

فزون طلبی بی حدّ و حصر گروه اول شده‌اند و این بلای خانمانسوز بدیهی است. روزی باید از بین برود و برای وصول به مقصود یعنی اول کمرنگ کردن آن و سپس محو استعمار، استثمار، استحمار، فزون خواهی، سلطه‌گری، استبداد، ظلم‌گستری، فخر فروشی، خودخواهی و غیره... به یک برنامه مدون خدایی و رهبری الهی نیاز هست که همه ملت‌ها، نژادها، مسلک‌ها، رنگ‌ها را به صورت برابر بنگرد.

هیچ‌کس را بر دیگری تفوق نباشد. غیر از پاکی، انسانیت، خداخوانی، چیز دیگری موجب مزیت و برتری محسوب نگردد و این کلام بلیغ به مفهوم صحیح تحقق یابد که فرمود:

**«الخلق کلهم عیال الله فاحبهم الى الله انفعهم لعیال»**

مردم همه نفقه خود خدایند (بنده اویند) محبوب‌ترین آنها به خدا سودمندترینشان به مخلوق خداست.

### «نگرش دیگر»

بشر ذاتاً و به طور فطری عدالت گراست و تشنه حکومت صالح است که همه افراد بشر را اعم از سیاه و سفید، سرخ و زرد، آسیایی و آفریقایی، اروپایی، عالی و دانی و غیره که همه را یکسان بنگرد (اگرچه در حاکمیت الله دانی وجود ندارد) و اگر گاه در وضعیت کنونی، واژه دانی، مطرح می‌باشد، این پندار در اثر پی آمدها، حرکت‌های غیرانسانی رهبران جوامع بشری است که سعی در به بندکشیدن ملت‌هایند و به عنوان جهان دوم و سوم و و کوشش می‌کنند تا مواهب و منابع و منافع دیگران را به سود خود تاراج کنند به وجود آمده تا امکاناتی که در اختیار ملت‌های ضعیف است به یغما ببرند و ثروتمندان، با عیاشیهای افسارگسیخته بدور از انسانیت در تنعم باشند و این شیوه رهبران گذشته و حال دنیا است، و نباید از آنها هم انتظار دیگری داشت!!! زیرا کاری کرده‌اند که اقویا همیشه ضعفا را می‌بلعند و برای بیچاره‌گان حقی قائل نیستند، و

آنها را به حساب نمی‌آورند و گاه برای بدست آوردن منافع و حفظ ریاست (با شعار مصطلح و فریبنده حفظ و مصالح و مصلحت) خود، از براه‌انداختن جنگهای دهشتزا و خانمانسوز هیچ پروائی ندارند و آنقدر اشخاص بی‌گناه، ساده‌اندیش را مقابل سلاح‌های مخرب قرار می‌دهند تا هویت اهریمنی و ددمنشی‌شان را به ظهور برسانند و اگر جنگی با دشمن فرضی بوجود نیامده باشد بین ملت خودشان نزاع و تنش ایجاد می‌کنند تا خود را از آگاه‌شدن ملت برهانند ولی رهبران الهی چون به خدا و رساندن انسان به آسایش، آرامش (روحی، فکری، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی...) می‌اندیشند و با طبقه فوق‌الذکر همیشه در تضاد بوده و هستند و بر همین باور هم خداجویان، مصلحین، آزاداندیشان، اندیشمندان ژرف‌اندیش در طلب مصلح کل بسر می‌برند و از سوئی تحولات صنعتی تکامل مادیات بشر، به قدری چشمگیر شده که قادر است در کمترین مدت بخشی از کره زمین را نابود سازد و خالی از سکنه کند که اگر چنین کند ممکن است محور مدنیت انسانی را در پی داشته باشد.

آیا غرور، جاه‌طلبی، سلطه‌گری اجازه می‌دهد که از جنگ پرهیز کنند؟ این عامل و عوامل دیگر موجب شده که بشر در انتظار باشد تا آغوش بگشاید و مصلحی که فقط به فکر تحقق آرمانهای توحیدی و ایجاد وحدت، برادری، برابری انسانی باشد و امت اسلامی از تمام فرق در انتظار چنین موعودی بسر می‌برند که امید است ما هم در زمره یاران خاص و منتظرین حقیقی آن موعود الهی باشیم.

## «فراز ۲»

از مسائل اصیل و بنیادی که اگر بعد از پیامبر اکرم (ص) بدان عنایت می‌شد، بشر قطعاً با این همه نابسامانی مواجه نمی‌گردید. زیرا مدیر و پیشوا فهمی بزرگترین عامل تکامل و برترشدن است و هرگاه به فرامین مقتدای الهی گردن نهاده نشود آثار



تبعات ثمربخش آن هم محقق نمی‌گردد!! چون پیامبر باوری، و گردن نهادن به دستورات منجی الهی نمودی از خدا فهمی است و چنانچه حضرت حق فهمیده نشود برای انسان زندگی توأم با سعادت و آخرت فلاح آور مفهوم نمی‌شود. و هم چنین جانشین پیامبری (ص) که مقتدا و پیشوای جامعه بشری است ارتباط تنگاتنگ با خدا فهمی دارد که اگر امام و رهبران بعد از فرستاده خدا (پیامبر (ص)) شناخته نشود. خدا فهمی (توحید) هم محقق نمی‌گردد که در این رابطه از امام المظلومین حضرت سیدالشهداء (ع) حسین ابن علی علیه السلام سؤال شد: «فما معرفة الله؟» شناخت خدا چیست؟ فرمود: «معرفة اهل كل زمان امامهم الذي يجب عليهم طاعته» (بحار الانوار ج ۵ ص ۳۱۲).

شناخت اهل هر زمان به شناخت (معرفت) پیشوای ایشان است که فرمانبری از او برایشان واجب است. مرحوم مجلسی (ره) اشاره لطیف و عمیقی دارد که می‌نویسد شناخت خدا حاصل نمی‌شود مگر از جهت (کانال) امام و معرفت خدا مشروط به شناخت امام است. و یا در آن حدیث معروف سلسله الذهب از حضرت امام رضا (ع) که فرمود: آن کس در حصن خدا در می‌آید که کلمه طیبه **لا اله الا الله** را باور کند و این باور به حقیقت نمی‌رسد. غیر از فهم امام و چون خود حضرت پیشوای عصر بود مشروط فرمود به شناخت خودش به **شرطها و شروطها و انا من شروطها** از این زاویه قابل تأمل می‌باشد و به یاد شاعر عاشق اهل بیت به علی شناختم من به خدا قسم خدا را یعنی شناخت توحید و خدافهمی از مسیر امام فهمی و پیشوای الهی شناسی باید بگذرد و بدان جهت تحقق پذیرد.

## روایات:

قطع نظر از دو روایت یاد شده احادیث کثیره‌ای در این باره شرف صدور یافته

که محدثین سخت کوش برای ما بار مغان گذارده‌اند که قطره‌ای از اقیانوس بی‌کران را بر می‌گیریم:

حضرت امام صادق (ع) فرمود: **لوالله ما عرفنا و لولا نحن ما عرف الله.**

اگر هدایت‌های الهی نبود ما شناخته نمی‌شدیم و اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی‌شد.  
(توحید صدوق ص ۲۹۰ چاپ جدید)

حضرت علی (ع) فرمود: **«مالله عزوجل آیه هی اکبر منی و لالله من نبا اعظم منی،**

(کافی ج ۱ ص ۲۰۷) برای خدای متعال آیتی و خبری بزرگتر از من نیست.

حضرت علی بی‌موسی‌الرضا (ع) فرمود: **«الامام امین الله فی ارضه، و حجه علی عباده و خلیفه فی بلاده،»** (عیون اخبارالرضا (ع) ج ۱ ص ۲۱۹) امام (پیشوای الهی امانتدار خداست در زمین و حجت خداست در میان مردم و خلیفه (جانشین) خداست در آبادیها و سرزمینها.

با توجه به روایات مذکور نقش امام (پیشوایان الهی) در حفظ نظام کمالی بشری و سیر او به سوی خدا و اجرای احکام الهی مشخص می‌شود که وجوب شناخت امام و رهروی از او جای هیچگونه تردیدی نیست همانگونه که با نشناختن امام خداشناسی محقق نمی‌شود و ممکن نیست، و خدافهمی هم منوط به شناخت امام است و در مسئله امام‌شناسی چنان تاکید شده که در خبر معروف از پیامبر اکرم (ص) آمده است که هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد پس باید بمیرد خواه آئین یهود یا نصرانی در بعضی از روایات مأثور که علما اهل سنت هم بدان‌ها اذعان دارند آمده است که معرفت خدای متعال به طور صحیح و کامل بدون شناخت امام معصوم حاصل نخواهد شد و یکی از اسباب کمال و معرفت انسان مؤمن اطاعت خدای متعال است. «نکته‌ای برای قرب» هر چه در میدان فرمانبری از او امر الهی سیر و حرکت کند (عبادت و طاعتش) بیشتر گردد عرفانش افزون تا به جایی می‌رسد که مدهای غیبی شامل حالش

می‌گردد و هر مقدار عرفان بالارفت به عبادت و یاد خدا شوق زایدالوصفی می‌یابد و معرفت حقیقی، خود را نشان می‌دهد و سپس حلاوتی در خود می‌بیند که بی‌نهایت لذت‌بخش است. و مراتبی فرارویش و اثرش آشکار می‌شود که همه دواعی غیرالهی در انسان بی‌اثر می‌گردد و این حالت که حاصل شد حرکات، اندیشه، سخن گفتن، شنیدن، مشی کردن، نظاره‌گری، دوست‌داشتن، دشمنی ورزیدن، قطع امید از این و آن، بی‌رغبتی به تعلقات و تمنیات و تمایلات دنیوی، مبارزه، ستیز با خصم، نبرد با درون (که مشکل‌ترین ستیز محسوب می‌شود) معنا و مفهوم خاصی پیدا می‌کند که همه جلوه‌های خدایی است و هیچ انگیزه و خواستی غیر از رضایت حضرت حق را نمی‌طلبد. برای بدست آوردن این مراحل و حالات برنامه و راهبر لازم دارد. چه کسی باید برنامه را بیان کند؟ که داعیه فقط خدا شود و به بالاترین مراحل انسانی و به اوج خلیفه‌الهی حقیقی دست یابد طبیعی است که امام و هادی حقیقی را طلب می‌کند که دستورالعمل‌های لازم را بدهد و این مرتبه مرحله‌ای از مراتب معرفت کامل است که بدون معرفت امام معصوم حاصل نخواهد شد. شناخت امام نه‌تنها یادگیری فرامین الهی در ابعاد فرهنگی، تربینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مبارزاتی، عبادی، عرفان، وصول به مطلوب انسانی را در پی دارد بلکه بر نیایش، دعا (درخواست) که در زندگی بشری گریزی از آن نیست (که در اثر دیگری بنام خداخوانی انشاءالله مطرح خواهد شد) ملهم اصلی و مربی واقعی امام است. زیرا سر سپردن در مسیر امام، نیایش معنا و مفهوم پیدا می‌کند. چون هر عبادت و خداخوانی (دعا) اگر از طریق امام معصوم شرف صدور پیدا کرده باشد ارتباط با مبدأ از آن حاصل می‌شود و لاغیر (دقت شود) زیرا در هر کلمه و عبارتی آن چنان مفاهیمی را تعلیم داده‌اند که با هیچ یک از گفتار بشری قابل مقایسه نیست. و اگر تأمل و تعمق شود حالتی خاص را در پی دارد. و لذتی حاصل می‌شود که با هیچ لذتی برابری نمی‌کند و توصیف آن در بیان و قلم نمی‌گنجد. هر یک از

ادعیه معصومین دریایی از عرفان در آن متجلی است و همین بالایی و والایی است که بر باور مؤمن می‌افزاید و او را در برابر اوامر الهی تسلیم محض می‌کند. و در عمل و رفتار او هم ظاهر می‌گردد و این معنا از امام فهمی بدست می‌آید که هر چه مولا دستور دهد با جان و دل پذیرا می‌شود. کلیه حکمتهای خدایی را امام یافته و می‌یابد که دیگران بدان دسترسی ندارند و شخص امام شناس بواسطه تجلی انوار ولایت الاهی در راستای اهداف متعالی خداقرار می‌گیرد به نحوی که سر از پا نمی‌شناسد و برای خود، خودی تصور نمی‌کند، و می‌یابد آنچه هست از اوست، و امام است که از اوست که تجلی عینی اوست.

### «امتحان بزرگ»

قرآن کریم قوانین مدنی، تربیتی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مبارزاتی که بشر بدان نیاز دارد به نحو ایجاز مطرح کرده است. در داستانهای شگفت‌انگیز و مهیج برای جهت‌دهی، خدافهمی، پیامبر و امام‌شناسی و درک رهروی از پیشوا و مقتدای الهی آورده است که هر کدام بزرگترین درس آموزی است که اگر بعد از رحلت نبی اکرم (ص) نصب‌العین قرار می‌گرفت بشریت از آموزگاران، مربیان و رهبران حقیقی (ائمه معصومین) در پیاده کردن نظام الهی محروم نمی‌گردید. از مباحث مهم قرآن مجید بحث امامت، ولایت و زعامت و پیروی از برگزیدگان حضرت حق است و آنانکه با قرآن آشنایی دارند داستان شخصیت والای حضرت ابراهیم (ع) را خوانده و یا شنیده‌اند که در مراحل مختلف بدون لحظه‌ای درنگ فرامین الهی را به مرحله اجرا گذارد و در بوته آزمایش‌هایی قرار گرفت که تصور آنها انسان را تکان می‌دهد تا چه رسد به انجام آن و همچنین در تبعیت از پیشوای الهی امتحانی سخت و عظیم فراروی فرزندش قرار گرفت که رهروی از امام را به مامی آموزد. فرزندى که

سراسر وجودش حق و تبعیت از اوست. پسری که لحظه‌ای نافرمانی خدا را روا نمی‌دارد. جگر گوشه‌ای که با مناجات‌های سحرگاهی و خلوت‌گزینی‌های فراوان از خدا او را مسئلت کرده بود. فرزندى که تک تک سلولهای وجودی‌اش وابسته به پدر و پدر دلبسته فرزند. با این حالات در برابر فرمان خدا هر دو (امام و مأموم) تسلیم محض هستند. چه دستوری؟ و چگونه فرمانی؟ **«قال یا بنی انى اری فی المنام انى اذبحک فانظر ماذا ترى»** (صافات ۱۰۱) فرزندم در خواب دیده‌ام ترا قربانی می‌کنم!!! نظرت چیست؟ با این امر، با این رؤیا چه باید کرد؟ (دقت شود) فردی که بدنبال امام خویش است و مقتدایش پیامبر صاحب مصحف است. هم امام است هم پدر.

استاد بزرگ مفسر عظیم‌القدر علامه طباطبایی در تفسیر این آیات گفتاری بس ارزنده آورده است که بدان اشاره می‌شود: **فانظر ماذا ترى** کلمه (تری) در این جا به معنای می‌بینی نیست بلکه به معنای چه نظر می‌دهی؟ می‌باشد می‌خواسته حضرت ابراهیم (ع) به فرزندش بفرماید تو درباره سرنوشت خودت فکر کن و تصمیم بگیر و تکلیف را روشن ساز. این جمله خود دلیل است براینکه حضرت ابراهیم علیه السلام در رؤیای خود فهمیده که خدای تعالی او را امر کرده فرزندش را قربانی کند، وگرنه صیرف اینکه خواب دیده فرزندش را قربانی می‌کند، دلیل بر آن نیست که کشتن فرزند برایش جایز باشد. پس در حقیقت امری که در خواب به او شده بصورت نتیجه امر در برابرش ممثل شده است و به همین جهت که چنین مطلبی را فهمیده فرزندش را امتحان کرد ببیند او چه جوابی می‌دهد! **«قال یا ایت افعل ماتوهر ستجدنی انشاءالله من الصابرين»** این آیه پاسخی هست که فرزند به پدر (امامش) می‌دهد و جمله (پدرجان هر چه مأمور شده‌ای بکن) اظهار رضایت را به صورت امر (بکن) آورده و نیز اگر گفت (بکن آنچه را که بدان مأمور شده‌ای) و نگفت مرا ذبح کن برای اشاره به این بوده بفهماند پدرش مأمور به این امر بوده و به جز اطاعت و انجام آن مأموریت چاره‌ای نداشت. **«ستجدنی انشاءالله من**

الصابرین، این جمله از ناحیه اسماعیل یک نحوه دلجوئی و خشنودکردنی است نسبت به پدر، می‌خواهد به پدر بگوید: من از اینکه مرا قربانی کنی به هیچ وجه اظهار بی‌تابی نمی‌کنم. اسماعیل در پاسخ چیزی نگفت که باعث ناراحتی پدر شود و از دیدن جسد به خون آغشته فرزندش به هیجان درآید بلکه سخنی گفت که اندوهش پس از دیدن آن منظره کاسته شود، و این کلام خود که یک دنیا صفا در آن بود با قید انشاءالله مقید کرد تا صفای بیشتری پیدا کند (امام فهمی) پس با آوردن قید، معنای کلامش چنین می‌شود: که من اگر گفتم در این حادثه صبر می‌کنم اتصافم، به این صفت پسندیده، از خودم نیست و زمام امرم به دست خودم نیست، بلکه هر چه دارم از مواهبی است که خدا به من ارزانی داشته و منتی است که خدا بر من نهاده، اگر او بخواهد من دارای چنین صبوری خواهم شد (خدا باوری) و او می‌تواند نخواهد و این صبر را از من بگیرد. **فلما اسلما و تله للجبین**، اسلام به معنای رضایت دادن و تسلیم شدن است و کلمه (تل) به معنای به زمین انداختن کسی است. و کلمه (جبین) یکی از دو طرف پیشانی است، و لام در (للجبین) بیان می‌کند که کجای اسماعیل روی زمین قرار گرفت... تا اینجا مضمون گفتار علامه بود. این آزمایش مهم آنقدر شدید و تلخ است که در گفتن و نوشتن نگنجد. ولی کسی که رهرو امامش باشد فرامین او را با تمام وجود باور دارد، مقتدایش را به گونه‌ای شادمان می‌سازد که پی‌آمد مصیبت هم امامش را ناراحت نسازد و از سویی این فراز بزرگی است که بندگی عبد در برابر مولا و متابعت از امام را به نمایش می‌گذارد. اگر انسان در برابر امام و مقتدای الهی چنین خاضع باشد که همان خضوع در برابر حق تعالی است، آیا چیز دیگری برایش اهمیت دارد؟ خدایا درک امام فهمی، دید امام‌بینی، طاعت حق و فرمانبری از فرامین امام معصوم را به ما ارزانی دار.

«فراز ۳»

**نوید حق:**

از پیش آوردیم که اگر برگزیده الهی در جامعه مفهوم شود خدا باوری حقیقی محقق می‌گردد و همچنین اشاره کردیم که انبیاء عظام و اوصیاء والامقام برای همین معنا (خداشناسی و خداشناساندن) به سوی بشر گسیل گردیدند تا تمایز بین مخلوقات خصوصاً انسان آشکار شود. و از سوئی یافتیم که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در اثر بعضی رخ داده‌ها که در تواریخ ثبت است مسیر صحیح الهی به انحراف کشیده شد و حجت‌های خدا (ائمه معصومین) یکی پس از دیگری که به حق از جانب خدای متعال بوسیله رسول گرامی (ص) اسلام تعیین گردیده بودند. با انواع ناراحتی مواجه شدند که در اوج اختناق، خفقان، زندان، تبعید در به‌دری و تحت‌الحفظ بودن ندای عدل‌گستری را در قسالبهای گوناگون (حدیث، دعا) درس حریت، آزاداندیشی، اسلام‌مداری، انسان‌فهمی، صحیح زیستن و غیره را به بشریت ارزانی داشتند و به شیوه مستقیم و یا غیرمستقیم مفاهیم اصیل را برای مسلمین به ودیعت نهادند. اگر چه تاکنون مقصد اصلی رسالت و امامت که همانا عالمگیر شدن آئین محمدی (ص) و جهان‌گستر شدن اسلام محقق نشده ولی آیات الهی بیانگر این مهم است که این اسلام و حقیقت محمدی (ص) تسری‌بخش گیتی خواهد شد. و زوایات ماثوره از ائمه معصومین که در جای خود بدان اشاره می‌شود هم، این مژده را داده‌اند که در سراسر جهان دین اسلام، تجلی قانون خدا، رهبری الهی محقق می‌گردد.

آنچه بر تاریخ اسلام رفته مقدماتی ایجاد کرده تا از این رهگذر آنان که قانونمندی خدا را ارج می‌نهند و یا آنانکه در برابر آفریدگار هستی، سرپرستی حقیقی (امام معصوم) گردن فرازی می‌کنند شناسایی شوند و براساس حجت و بیینه به پاداش نیک و جزای بد خود برسند. در بین تمام فرق اسلامی قرآن کریم قوی‌ترین و

حقیقی‌ترین آیت حضرت باری‌تعالی محسوب می‌گردد. و آنچه مطرح و اشاره نموده باشد در پذیرش آن هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهند. بعد از قرآن روایاتی که از نبی اکرم (ص) شرف صدور یافته باشد مورد اتفاق می‌باشد و در زمینه حاکمیت اسلام و آئین محمدی (ص) در سراسر گیتی با بهره‌گیری از قرآن کریم این نوید را می‌دهد که روزی فرامی‌رسد که هیچ مذهب، مسلک و دینی غیر از اسلام در روی زمین نخواهد ماند. و همچنین با استفاده از احادیثی که از پیامبر و ائمه هدی علیه‌السلام رسیده است، جای هیچ شبهه‌ای نیست که رهبری آن زمان، امام معصوم و از تبار رسول اکرم (ص) که با اسم و مشخصات او که در آغاز اسلام بیش از ۱۴۰۰ سال قبل از کلام حضرت ختمی مرتبت با صحت کامل به ما رسیده است که اگر در صدد احصاء آنها برآئیم کتابهای متعدد باید نگاشت که در این باره آثار قلمی، ارزنده‌ای از صاحبان اندیشه، فرزندان مکتب علوی، پژوهشگران متعهد، منتظرین ظهور و بروز عدل حقیقی با جدیت و تلاش فراوان به رشته تحریر درآمده ولی هر چه در این باب از زوایای گونه‌گون تحقیق و بررسی شود باز هم اندک است زیرا همانگونه که وارستگان فضیلت عمر گرانمایه را در این راستا صرف کردند. کوه‌فکرانی که در مقام تخریب و تحریف اندیشه‌های والا و آلوده ساختن ضمیرهای پاک و فطرت‌های دست نخورده جوانان هستند، تا آنان را از مسیر حق‌جویی منحرف سازند. لذا هرچه و با هر زبان و قلم خقایق الهی مطرح شود اندک است. چه اینکه حرکت به سوی بی‌نهایت تلاش مداوم را می‌طلبد. آنان که نویدهای قرآن جان و دلشان را صفا می‌دهد و برایمانشان می‌افزاید به آیات قرآنی اندیشه می‌کنند و در راستای خواست صحیح الهی حرکت می‌کنند. قطعاً با کتاب جاوید آسمانی انس و افری خواهند یسافت و در این مختصر آیاتی چند را می‌آوریم که مقصد ما را به خوبی نمایان و نوید را به ارمغان می‌آورد.



## کلام خدا ،

۱- «وقاتلو هم حتی لاتکون فتنه و یكون الدين كله لله»، (انفال ۳۵) مبارزه و قتال کن با کفار تا آنکه فتنه‌ای (فساد، کفر و ظلم) بجای نماند، و فقط دین خداماندار است.

۲- «یریدون ان یطفعوا نور الله بافواهم و یابى الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون»، (توبه ۳۲)

خواهند فرو نشانند پرتو خدا را با دهانهای خود، و نخواهد خدا مگر به انجام رساند پرتو خویش را اگر چه خویش ندارند کافران، (پرده پوشان حقیقت و ناسپاسان)

۳- «یریدون لیطفعوا نور الله بافواهم و الله متم نوره ولو کره الکافرون»، (صف ۸۰)

خواهند خاموش کنند نور خدا را با دهانهای خود (دروغگویی، شایعه پراکنی، تهمت زنی، سست نمودن مؤمنین، وعده‌های دورغین....) و خدا تمام کننده نور خویش است اگر چه کافران را ناخوش آید.

۴- «ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکران الارض یرثها عبادى الصالحون»، (انبیاء ۱۰۵)

به تحقیق در زبور پس از یاد (تورات) نوشته‌ایم که سرانجام زمین را بندگان شایسته ما میراث برند و صاحب شوند (حاکمیت پیدا کنند) در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است که ان الارض یرثها عبادى الصالحون یعنی قائم آل محمد (ص) و اصحاب اویند این مطلب در زبور هم آمده زیرا در آن (زبور) وقایع و کشتارهای عظیم آمده است و هم حمد خداوند و تمجید ذات او و هم دعا و نیایش مطرح شده است (خورشید مغرب ص ۱۱۵).

۵- «و نریدان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین»، (قصص ۵)

خواهیم منت نهیم بر آنانکه ناتوان شمرده شدند در روی زمین و بگردانیمشان پیشوایان و بگردانیمشان ارث برندگان و فرمانروائیشان دهیم.

شیخ بزرگوار ابوجعفر صدوق در آملی روایت کرده است که حضرت علی (ع)

فرمود این آیه مربوط به ماست (تفسیر نورالثقلین ج ۴ ص ۱۰۷) نکته‌ای قابل توجه برای آنانکه می‌خواهند در حقیقت قرآن بخوانند بدانند قرآن بدون ائمه هدی معنای حقیقی پیدا نمی‌کند زیرا هر تفسیر و معنایی باید از مسیر، عصمت و دانندگان راز و مرتبطين با وحی بگذرد.

۶- **يا ايهاالذین امنوا من یرتذ منکم عن دینه فسوف یاتی اللہ بقوم یحبهم و یحبونه... ولایخافون لومه لانم.** (مائده ۵۴) ای آنانکه ایمان آورده‌اید هر کس بازگردد از شما و از دین خود به زودی بیاورد خدا قومی (دسته‌ای، گروهی، جمعیتی) که دوستش دارند و دوستشان دارد... و نترسند از سرزنش سرزنشگران، در تفسیر روایی نورالثقلین (ج ۱ ص ۶۴۱) آمده است که این آیه درباره قائم آل محمد (ص) و اصحاب آن حضرت نازل شده که آنان در راه خدا جهاد کنند و از هیچ چیز پروا ندارند.

۷- **وعدالله الذین امنوا و عملواالصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی و لیبذلنهم من بعد خوفهم امنا...** (نور ۵۵) و خدا به کسانی که از شما ایمان آورد و نیکوکار گردد وعده فرمود: که در زمین خلافت دهد مفسرین و اصحاب روایت نوشته‌اند که در ظهور امام زمان (عج) چنانکه امم صالح، پیامبران سلف، جانشین پیشینیان شدند، تمام ادیان و مکاتب تحت ولایت و امامت وی درآیند. با اینکه دین همه پسندیده است ولی آنان تمکین کنند و به همه مؤمنان پس از ترس از دشمنان آرامش و ایمنی کامل دهد. شیخ طبرسی در تفسیر خود بعد از نقل روایتی از حضرت امام سجاد و حضرت امام باقر و از حضرت امام صادق علیهم‌السلام می‌نویسد چون گسترش دین در سراسر زمین و جهانگیر شدن آن از گذشته تاکنون پدیدار نگشته است. پس به یقین این امر در آینده خواهد بود. چه اینکه گیتی گسترش دین وعده‌ خدایی است و وعده خدا خلاف بردار نیست. (مجمع‌البیان ج ۷،

۸- «بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين» (هود ۸۵) بدانید که آنچه خدا بر شما می‌گذارد (برکت بخشد، رحمت فرستد، پیشوای معصوم) بهتر است اگر واقعاً ایمان دارید (باور داشت صحیح و عمیق دارید) شیخ صدوق در اکمال‌الدین از امام محمدباقر (ع) حدیثی آورده است که در آن سخن از حضرت قائم می‌شد می‌فرماید: هنگامی که قائم آل محمد (ص) ظاهر شود به خانه کعبه تکیه دهد و آنگاه ۲۱۳ نفر نزد او گرد آیند. پس نخستین کلامی که می‌فرماید این آیه است: «بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين انا بقية الله، انا حجة الله و خليفته» (من بقية الله ام و حجّت خدايم و خليفه خدايم در میان شما. پس هر مسلمانی به او سلام دهد گوید السلام عليك يا بقية الله في ارضه (نورالثقلین ج ۲. ص ۳۹۰، ۳۹۲)

۹- «كتب الله لاغلبن انا و رسلی ان الله قوی عزیز» (مجادله ۲۰) خدانگاشته و حتم گردانیده که البته من و رسولانم (فرستادگانم) غالب شویم که خدا بی‌اندازه قوی و بسیار مقتدر است.

خداوند وعده داده است که پیامبر را غالب سازد و یاری کند و مشخص است که این نصرت و یاری مقطعی در دنیا و گسترده در آخرت تنها نمی‌تواند باشد چون در آیه دیگری می‌فرماید «انا لنفصر رسلنا والذین امنوا فی الحیاة الدنیا» (غافر ۵۱) یاری و نصرت رسولان در عصر خودشان شکل نگرفت و محقق نگردید (حکومت فراگیر حضرت سلیمان را نمی‌توان به حساب تمام انبیاء عظام خصوصاً پیامبران اولوالعزم هم چون حضرت عیسی و حضرت محمد (ص) گذاشت زیرا بعضی از انبیاء را شهید کردند که حتی پند و اندرزشان در قومشان موثر نیفتاد، پس از نصرت و یاری حضرت احدیت که، مقید به مرتبه‌ای از مراتب نیست و خلاف بردار هم نمی‌تواند باشد، و این نصرت مطلق و عام (که منحصر به منطقه خاصی از کره زمین نمی‌باشد) تحققش بدست قائم آل محمد (ص) صورت می‌پذیرد و آئین الهی همه‌گیر و گیتی‌گستر می‌شود.

### «سخنی کوتاه در باب روایات شیعه»

هر فرد مسلمان بخوبی واقف است که قرآن کریم دارای جامعیتی است که نیاز به تفسیر و تبیین دارد و کسانی باید این مهم را به انجام برند که مورد تأیید آورنده مکتب باشند و آیه کریمه می فرماید **فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون**، و اهل الذکر پیامبر و ائمه هدی هستند که از آغاز در کنار قرآن و با قرآن مطرح شده‌اند و احادیثی که از نبی مکرم (ص) و ائمه معصومین رسیده است. که اگر شخصی اهل تتبع باشد و به دور از پندارهای نادرست به مجموع روایات که صدها هزار می باشد نظر افکند بخوبی واقف می شود که احادیث منقول که نزد علمای شیعه موجود است از جایگاه رفیع و ویژه‌ای برخوردار است و این بدان معنا نیست که روایات اهل سنت از قداست و سلامت و صحت برخوردار نباشند زیرا کثیری از احادیث آنها هم از طرف شیعه و یا ائمه معصومین نقل کرده‌اند مضافاً به اینکه روایات فراوانی از اهل سنت در احادیث شیعه و روایات شیعه در میان احادیث اهل سنت می باشد و برگشت همه آنها به نبی مکرم (ص) اسلام است ولی احادیثی که در کتب شعبیه آمده است از اعتبار و صحت بیشتری و بالاتری برخوردار است آنهم به چندبرهان:

۱- معتبرترین روایات از عصر حضرت رسول اکرم (ص) تا به حال حفظ و ضبط گردیده که هیچگاه در بین شیعیان قطع نشده و هم‌اکنون بعضی از کتابهای روائی که از قرن اول و دوم هجرت نوشته‌اند موجود است. و اولین کتاب به املائی رسول گرامی (ص) اسلام و خط مبارک حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) می باشد که در اخبار مکرر دیده می شود که ائمه هدی در نقل احادیث و بیان احکام به آنها استناد می کردند.

۲- روایات شیعه از ائمه معصومین اهل بیت عصمت و طهارت که در علم، زهد، تقوی، فضیلت ایشان در نزد فریقین مسلم است نقل شده و به مقتضای اهل البیت ادبی

بمافی‌البیت که طبعاً بدور از اشتباه و محکم‌تر است مضافاً به اینکه طُرُق صدور حدیث بیشتر براساس امانت‌داری، راستگویی و عدالت استوار است.

۳- جهت دیگری که احادیث شیعه را در جایگاه رفیع و صحت بالاتری قرار می‌دهد این است که احادیث ثقلین، سفینه، امان... که به صراحت رسول اکرم (ص) فرمود و اَمّت را به ذوات مقدسه معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین ارجاع داده است و اهل بین عصمت را در کنار قرآن و هم سنگ قراردادده و قول ایشان را حجت و اخذ احکام و دستورات را از آن انوار تابناک امان بدن از ضلالت و گمراهی معرفی کرده است.

۴- آنچه که موجب اهمیّت و صحت روایات مأثوره در شیعه شده و بدان قدمت و اعتبار بالاتری بخشیده است اینکه خالی نبودن هیچ عصری از امام معصوم می‌باشد که در اعصار گذشته تمام احادیث را از آنان اخذ نمودند بنابراین احادیثی که از ائمه طاهرین صادر شده در اعلی درجه اعتبار می‌باشد. زیرا احدی از صحابه، و تابعین و تابعین تابعین ارتباط تنگاتنگی با رسول اکرم (ص) نداشتند. لذا روایاتی که به حقیقت نزدیک و برای اهل تحقیق می‌تواند مفید باشد احادیث مأثوره از ائمه هدی است.

۵- دسته‌ای از روایات که از پیشگویی‌های بوقوع پیوسته محسوب می‌گردد که بعضی از آنها را می‌توان از معجزات و مغیبات برشمرد. و اکثر آنها فوق تواتر است که احصاء آنها برای هرکس مقدور نیست. تألیفات فراوانی از زمان حضور معصومین تا سده‌های سوم و چهارم هجری به قلم اندیشمندان و الامقام برشته تحریر درآمده است که بعضی محققین جمع‌آوری کرده و در دسترس است که از صحت بالایی برخوردار است.

## «فراز ۴»

برحسب عقیده تمام فرق اسلامی و تصریح آیات و روایات مروی از رسول اکرم (ص) و ائمه هدی دین اسلام برای اصلاح و هدایت کل بشر می‌باشد، و برای قوم خاص، نژاد معین و منطقه مشخص نیست که اگر تیره‌ای آنرا پذیرفت و در نقطه‌ای تجلی یافت رسالتش پایان پذیرفته است بلکه آئینی است جهان شمول که دربرگیرنده کل جوامع و دعوتش عام بشری است چه اینکه قرآن به این امر مهم عنایت خاص داشته و دارد و آیات ذیل از صدها آیه بیانگر این حقیقت ژرف است.

وما ارسلناک الا رحمة للعالمین

قل یا ایها الناس ان رسول الله الیکم جمیعا

و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین،

## «مفهوم دیگر»

دین اسلام برپایه فطرت بنا نهاده شده که در برگیرنده کل بشر است (فطرت الله التي فطر الناس لا تبدل بخلق الله)، و آنچه که موجب گرایش افراد به سوی آئین محمدی (ص) گردید. پاسخگویی به ندای فطرت بود و بر همین سیاق بود که پیامبر عظیم‌الشان با گفتاری اندک تحولی بس عمیق در روح و روان و درون افراد بوجود می‌آورد که وصف آن در قلم و گفتار ننگند زیرا آن ندای فطرت برخواسته از فطرت، و حقیقت بر تک تک تارهای وجودی آنان اثر می‌گذاشت و تا اعماق فکر و روح آنها نفوذ می‌کرد و به تبعیت و پیروی محض و خالصانه وامی‌داشت. آنانکه از فطرت پاک به انحراف کشیده شده بودند هیچ گاه طعم توحید و رهروی از نبی اکرم (ص) را نچشیدند ولو بر حسب ظاهر خود را در صف مسلمین قرار دادند ولی افرادی که بدون اغراض شخصی، قبیله‌ای، ریاستی در درک اولین آیات الهی و گفتار رسول گرامی حرکت

درونی، معنوی و فطری منقلبشان می‌ساخت تا به قائد بزرگ الهی ایمان آورده و تسلیم محض او می‌گردیدند در برابر فرامین صادره از جانب برگزیده حق با تمام وجود آماده جانفشانی میشدند و چه نیکوست تا حالات این سرسپردگان، کمال مطلوب الهی که تاریخ مشحون است از درخشندگی و تابندگی خیزش انسانیشان مورد کنکاش دقیق قرار گیرد.

### «گزینش»

سؤال این است بعد از نبی معظم اسلام که حاکمیت و سرپرستی فطری و الهی را داشت چه کسی قابلیت دارد در تداوم حرکت انسان سازی، گزینش گردد؟ و بر مسند خدایی تکیه زند؟ چه کسی باید چهره سکاندار هدایتی جامعه اسلامی را منصوب نماید؟ آیا هر شخصی می‌تواند و قدرت دارد ابزار روحی، معنوی و فطری را کسب نموده و نهادهای پاک و سلیم را به سوی خدا فراخواند؟ و آیا با توسل به زور، مکر، خدعه‌گری می‌توان پاسخ دهنده ندای فطری را در نظر گرفت؟ و آیا آنانکه به شیوه غیرخدایی راه و رسم ناصحیح را برگزیدند توانستند آن چنانکه رسولان بر جان انسانهاست حکومت کنند؟ اگر چه آنها خود را جانشین منصب والا قلمداد کردند!!! و به ناروا بر کرسی حق بر ضد حق و منحرف سازنده جریان حق جلوس کردند!!! و در حقیقت چه کسی باید گزینش شود و این گزینش را انجام دهد و جانشین رسول خدا را معرفی کند؟

معانی و تعاریفی که دانشمندان و محققان از پیشوای الهی (امام) کرده‌اند بدین صورت است:

۱- منصبی است از جانب خدای تعالی که بوسیله رسول به این مرتبت تعیین می‌شود که عهده‌دار کلیه امور دین و دنیای مردم و سرپرستی جامعه را برعهده دارد.

۲- هر فردی که پیشوای مقتدا، امیر لشکر، دلیل، راهنما، رییس باشد واژه امام بر او اطلاق می‌شود.

۳- صاحب مفردات راغب می‌نویسد: امام آنست که از وی پیروی و به وی اقتدا شود، خواه انسان باشد، کتاب یا غیر آن.

۴- ریسمانی که بنا به دیوار می‌کشد است که راست بنا کند (مفهوم عبارت این است هم چنان که بنا به واسطه ریسمان آجرها و دیوار را بدون اعوجاج می‌سازد که فرونریزد و راست قامت بالا رود تا ساختمان از کژی و فروریزی مصون ماند امام (پیشوای) حقیقی آن است که با برنامه‌های صحیح افراد و جامعه را از اعوجاج‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی و نظامی مصون دارد و به سوی کمال انسانی رهبری و هدایتگر باشد تا راست قامت و سربلند بایستد.

۵- متولی امر، قرآن، پیامبر، خلیفه، فرمانده لشکر-

۶- آنچه را کودک هر روز یاد می‌گیرد، نمونه‌ای که از روی آن و یا نظیر آنرا می‌سازد.

۷- علامه حلی (ره) در باب حادثی عشر می‌فرماید: «الامامة ریاسة عامة فی امور الدین و الدنيا شخص من الاشخاص نیابة عن النبی (ص)، قرآن کریم طی آیاتی واژه امام را چنین عنوان کرده است:

«قال انی جاعلك للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظامین، (بقره ۱۲۳)

خداوند گفت من تو را به پیشوایی خلق برگزیدم عرض کرد پیشوایی را نیز به فرزندان من عطا فرمایی!!! فرمود: میثاق من به مردم ستمکار نخواهد رسید.

«یوم ندعوا کل اناس بامامهم، (اسراء ۷۰) ای رسول ما بیاد آر روزی را که ما هر گروهی از مردم را با پیشوایشان دعوت می‌کنیم.

«وکل شیء احصیناه فی امام مبین، (یس ۱۱)



همه را به شمار آورده‌ایم در کتاب آشکار و لوح محفوظ .

«افمن كان على بينة من ربه و يتلوه شاهد منه و من قبله كتاب موسى اماما و رحمة» (هود ۱۷) آیا به پیغمبری که از جانب خدا دلیل دارد، یا گواهی صادق (مانند حضرت علی (ع) که به تمام شئون رسالت گواه صادق است) و علاوه کتاب تورات موسی (ع) هم که پیش از او پیشوا و رحمت حق بود. «والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرءاعین و اجعلنا للمتقین اماما» (فرقان ۷۳) و آنان که هنگام دعا با خدای خود گویند پروردگار ما را از جفتمان و فرزندانمان مایه چشم روشنی عطا کن و ما را پیشوای اهل پرواپیشگان قرار بده.

پیشوایی حق (امامت الهی) هیچ‌گاه به اشخاص، ظالم، کافر، مشرک (چون نوعی ظلم محسوب می‌شود) عطا نمی‌گردد. پس با این بیان هر رئیس، فرمانده لشکر، فاسق، ظالم، متکبر، مستکبر تعدادی افراد را دور خود جمع کرد و تعدادی از وی پیروی کردند، و یا ریسمان بنایی... هیچکدام مفهوم صحیح امامت نیست جز آنکه به معنای لغوی آن بسنده کنیم. اما آنچه مورد بحث است اینکه کسیکه ظالم و ستمگر بود توبه کرد و یا کافر و مشرک بود سپس ایمان آورد و یا در اثر تبلیغ او را امام به پندارند چه مانعی دارد که او را هم امام بدانیم؟ ما از پیش آوردیم اسلام دین فطرت است لذا وجدان و فطرت حکم می‌کند که چنین فردی (شخصی) امام (پیشوا) نباشد. چون ندای فطرت بر قداست و پاکی پیشوا گواهی می‌دهد و قطعاً چنین شخصی را به امامت انتخاب نمی‌کند. درست است که توبه نموده و ایمان آورنده بسیاری از کارها را جبران می‌کند!!! ولی باز هم وجدان، فطرت و عقل حکم می‌کند که خداوند فقط پاکان مطلق را به پیشوایی برمی‌گزیند نه آنکه فرد مسلوب الاطمینان که ستمگری، بت پرستی، شرکت، ظلم و کفر ورزیده و حال اظهار ایمان کرده و می‌کند!!! و شاعر عرب چه زیبا ترنمی سر داده است:

یس من اذنب ذنبا بامام

کیف من اشرك دهرًا وكفرا (قاموس قرآن ص ۱۲۱)

### «سخنی از استاد و مفسر قرآن»

نکته دقیقی که در آیات اندک فوق مطرح شده که باید مورد توجه قرار گیرد تا قدری مفهوم امام حقیقی در کلام خدا آشکار شود «و کل شیء احصیناه فی امام مبین» (یس ۱۱) امام (پیشوا) به معنی کتاب (نوشتار) آشکار، می باشد که در این عبارت از استاد بزرگ علامه طباطبایی بهره می جوئیم: منظور از امام مبین، لوح محفوظ است لوحی که از دگرگونی محفوظ است و مشتمل بر تمامی جزئیاتی که خدای سبحان قضاءش را در خلق رانده و در نتیجه آمار همه چیز در آن هست. و این کتاب در کلام خدای تعالی با مسائل و اسماء مختلف نامیده شده یکی لوح محفوظ، یکی ام الکتاب یکی کتاب مبین، یکی امام مبین که در هر یک از این اسماء چهارگانه عنایتی مخصوص هست. و ای بسا تمناست در تسمیه آن به امام مبین به خاطر این باشد که بر قضاهای حتمی خدا مشتمل است. قضاهائی که خلق تابع و مقتدی به آنهاستند... در بحث روایتی در تفسیر قمی در ذیل آیه «و کل شیء احصیناه فی امام مبین» فرموده: در کتابی مبین یعنی محکم است و تاویل نمی خواهد و ابن عباس از امیرالمومنین علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: به خدا سوگند منم امام مبین که بین حق از باطل را جدائی می اندازم و این را از رسول خدا (ص) ارث برده ام. در کتاب معانی الاخبار بسند خود از ابی الجارود از حضرت امام محمدباقر علیه السلام از پدرش و از جدش علیهم السلام و از رسول اکرم (ص) روایت کرده که در ضمن حدیثی درباره حضرت علی (ع) فرمود: او امامی است که خدایتعالی علم هر چیزی را در او احصاء کرده است پایان کلام علامه و باید گفت وقتی که اراده حضرت حق تعالی بر اعطاء چیزی تعلق گیرد هیچ مانعی ندارد

به بندهای که توحید خالص، عبادت خالص، وجودش در خدمت دین حق و خالص برای اوست علم به همه معلوماتی که در کتاب مبین (لوح محفوظ) است بدهد و نمی‌توان فردی را بعد از رسول خدا(ص) سراغ گرفت که قابلیت و استعداد اخذ عطیّه‌ای عظیم غیر از مولی‌الموحدین باشد. زیرا ظرف و مظروف باید تناسب داشته باشد که در کتاب خرد (به قلم نگارنده) بدان اشاره شده که ائمه هدی و سرسلسله آنان حضرت علی (ع) بالاترین ارتباط با حضرت حق تعالی را دارا بود. با توجه به آنچه که ذکر شد معلوم گردید که امامت منزلتی از جانب خدای متعال که پیامبر آن را تعیین می‌کند و ارتباط با اصل توحید و نبوت دارد. چه اینکه خدائی که کتاب (قرآن) را نازل کرده پیامبر را برگزیده و امام را هم تعیین می‌کند. اما اینکه پیامبر امت را پس از خود به حال خود رها ساخته و یا می‌سازد!!! باید اشاره کرد اگر این توهم به ذهن فردی خطور کند نه تنها سخافت پندارش آشکار است، بلکه در توحید و نبوت او هم خلل وارد است و آنچه از این نصوص بدست می‌آید امامت منصبی بالاتر از نبوت است که در این باره به کتاب‌های مربوطه باید مراجعه شود که بعضی از پیامبران مقام نبوت را دارا شدند و سپس به امامت منصوب گردیدند مانند حضرت ابراهیم (ع) **«انی جاعلک للناس اماما»** یا حضرت داود (ع) را به مقام خلافت (جانشینی) توصیف می‌کند **«یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق»** بیانگر این حقیقت است که خلافت، امامت از جانب خدای سبحان است و بر افراد ظالم، ستمگر، مشرک، کافر، وابسته به اجانب اطلاق نمی‌شود.

### «رخداد عجیب»

جریان تاریخی، اعتقادی غدیرخم را که اکثر علمای اهل سنت در کتابهای خود بدان اشاره کرده‌اند که در آن روز (۱۸ ذیحجه الحرام سال دهم هجری) رسول خدا(ص) حضرت علی (ع) را به عنوان جانشینی و امامت منصوب و معرفی کرد و عبارات

معروف «من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله...» فرمود در ذیل مبارک آیه سأل سائل بعذاب واقع ارباب تفاسیر آورده‌اند در همان روز (غدیرخم) فردی بنام حارث بن نعمان فهری خدمت رسول خدا (ص) عرض کرد: به ما امر کردی به وحدانیت خدا و رسالت تو شهادت بدهیم شنیدیم و اطاعت کردیم، امر کردی که نماز بخوانیم انجام دادیم، به واجبات و فرائض امر کردی اطاعت کردیم. سپس گفت به اینجا اکتفا نکردی تا پسر عمویت را بلند کردی و بر ما ترجیح دادی آیا این را از جانب خودت می‌گویی یا از جانب خدا؟ پیامبر عظیم‌الشان فرمود:

«والله الذي لا اله الا هو انه من امر الله، سوگند به خدایی که غیر از او نیست که آنچه گفتم از جانب خداست. حارث وقتی این سخن حق را شنید چون ایمان راسخ نداشت و هنوز در وادی شک و دودلی قرار داشت با اینکه تمام ویژگیهای حقیقی و الهی رسول خدا (ص) را دیده بود صدق قول و عمل پیامبر بر همگان آشکار بود ولی زیر لب گفت:

«اللهم ان كان مايقول محمد حقا فامطر علينا حجارة من السماء، اونتنا بعذاب اليم، خدایا اگر آنچه محمد می‌گوید درست است (حق است) بر ما از آسمان سنگ ببار یا عذاب دردناکی بر ما بفرست. بنا به اقوال تواریخ و روایت وارده در همان زمان سنگی از آسمان بر سرش آمده و هلاک شد. (تفسیر صافی ج ۱، ص ۶۳۳، معرفت امام ص ۵۵)

### «جهان سرگردان مدیریت»

در زندگی روزمره بشری و اکثر نظام‌ها و هم چنین عقل گواهی می‌دهد که نباید عالم مطیع جاهل باشد یا به تعبیر دیگر تقدّم مفضول بر فاضل غیر عقلانی و ناپسند است که خطاب قرآن کریم به سفیرش صریح و روشن می‌فرماید: «و ان تطع اكثر من في الارض فيضلك عن سبيل الله، و یا در مبارک آیات دیگر که عدم تساوی افراد هوشمند تا

اشخاص عادی را گوشزد و انسان را به سوی رشد، آگاهی، دانش و نور سوق می‌دهد تا با نگرش صحیح شیوه عقل‌مداری مفضول را بر فاضل مقدم ندارد. بنگریم آیات خدا را «لایستوی الاعمی و البصیر... ولا الظل و لا الحرور (فاطر ۱۹ و ۲۱)، «قل هل یتوی الذین یعلمون والذین لایعلمون، (زمر ۹)

بدیهی است که عهده‌داری هر منصبی و سپردن هر کاری به شخص، قابلیت، لیاقت، صلاحیت، کاردانی آن کار را باید دارا باشد و شرایطی را باید احراز کند تا اینکه کار به نحو صحیح و شایسته انجام پذیرد (قطع نظر از شرایط متعدد) سه شرط عمده لازم و ضروری است: اول: در امری که به فرد واگذار می‌شود عالم بکله اعلم به تمام جوانب کار و آگاه باشد. ثانیاً: از هر حیث مورد اعتماد و امین باشد که تحت تاثیر جریانها، تهدیدها، تطمیعها، ساخت و سازهای پنهانی پشت پرده و غیره قرار نگیرد. (خیانت ننماید) ثالثاً: قدرت، قوت، قاطعیت کامل و کافی را در آن کار داشته باشد که مولی‌الموحدین حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید «ان احق الناس هذا الامر اقوام علیه و اعلمهم بامرالله»، (نهج‌البلاغه خطبه ۱۷۲ شرح فیض الاسلام) همانا سزاوارترین مردم بامر (کار) خلافت (مدیریت جامعه) تواناترین و داناترین آنان به اوامر الهی هستیم. امام که رهبریت جامعه و مدیریت امور را به عهده می‌گیرد باید اعلم، اتقی، اشجع، افهم، اعدل و اقوی باشد که اگر به تاریخ بنگریم و به روایات ماثوره به دقت اندیشه کنیم می‌یابیم ائمه هدی در تمام اعصار دارای ویژگیهای برتر بوده‌اند که حتی دشمنان قسم خورده هم به افضلیت آن کواکب درخشان نظام هستی گواهی داده‌اند. لذا مقام امامت که تکمیل‌کننده و بسط‌دهنده منزلت رسالت است از جایگاه رفیع و ویژگیهای خاص باید برخوردار باشد که اهم آنها مصالح و مفاسد بشر را با تمام ابعادش آگاه و بیاگاهانند. و این موهبت عظمی جز به دارا بودن علم لدنی امکان‌پذیر نیست. چه اینکه دانش بشری رو به تزاید است و هر کسی قدرت و قابلیت پاسخگویی به

نیاز بشر نمی‌باشد و آن حجت خدایی است که در هر مقطع از زمان با نوآوری جدید قدرت جوابگویی را دارد. او پیش از زمان و مکان آنچه رخ می‌نماید از پیش مطرح می‌سازد. و حوادث را در صورت صلاحدید و قابلیت ظرف و مظلوف به افراد منتقل می‌کند (دقت شود) آنچه مهم و مشکل‌ترین، پیچیده‌ترین، عظیم‌ترین، دست نیافتنی‌ترین چیزی که بشر کنونی با آن دست به گریبان است و اندیشمندان و فرهیختگان شرق و غرب بدان معترفند، عدم شناخت انسان و ابعاد گونه‌گون روحی، رفتاری، گفتاری، ذهنی، فطری، معنوی و... است و شخصیتی را می‌طلبد که ابعاد مختلف ویژگیهای انسان را باز شناسد و بازگوید و این چهره عظیم‌القدر است که جانشینی رسول خدا (ص) را قابل و لایق و در خور شأن اوست لذا چنانچه از این زاویه بنگریم که باید توجه نماییم و در عبارات و فرمایشات ائمه هدی علیهم‌السلام و زندگی پرمخاطره، الگوساز آنان بدقت اندیشه کنیم می‌یابیم: که چه نکات دقیق، ظریف و عمیق روان‌شناختی و هویت فهمی را در آن اعصار مطرح ساخته‌اند که فحول عصر خودشان پای در گل می‌شدند و با آخرین پدیده‌های علمی کنونی برابری و در بعضی زمینه‌ها فراتر و در ابعادی دانش بشری باید جهش فوق‌العاده‌ای را کسب کند تا مفاهیم فرموده‌های ذوات طیبه عصمت و طهارت آشکار شود. لذا هر خردمندی که جزئی دانش به دست آورده باشد و بر فطرت پاک بخواهد حرکت کند، چاره‌ای نمی‌بیند که زانوی ادب بر آستانه مبارک آن برگزیدگان حضرت ربوبی بساید.

انتخاب بشر و نگرش‌های علمی او دچار عیب و نقص و کاستی بوده و هست و چون آنان به تمام ظرایف، لطایف و خصوصیات درون‌نگری، روان‌شناختی هم نوع خود وقوف کامل ندارد ولی برگزیده‌گان، گسیل‌شوندگان و منتخبین خدای متعال و آنانکه ارتباط و سرّ سرّی با آنان دارند (امام فهمند و از رشحات اندیشه‌ای آنان بهره‌ای برده و خوشه‌ای برچیده‌اند) تحت تأثیر شرایط حادث شده و صفات نادرست متداول

بشری چاپلوسی، عوام فریبی، سالوس بازی، دروغ، احساسات زودگذر و گاه تصنعی، گفتار بی‌محتوی، اضطراب، اغراض شخصی، کینه، حسد، جوّ حدوثنی، منافع اشخاص خاص و غیره قرار نمی‌گیرند. زیرا به مجردی که نگاه به چهره بیفکنند و به سخن گوینده گوش فرادهند از مافی‌الضمیر او با خبر می‌شوند که مجالی برای شاهد و شهود نمی‌ماند. بنا به اقوال کثیری از دانشمندان، صاحبان فضیلت، ره‌پویان مسیر ولایت تامّه سابق و لاحق چنانچه فردی هم چون علی (ع) و یا فرزندان گرانقدرش امام عصر (عج) که خصوصیات امیرالمومنین (ع) و رسول خدا(ص) را داراست مدیریت جامعه را عهده‌دار شود قطعاً انسان‌ها از سرگردانی نجات می‌یابند و علت سردرگمی در این است که افراد دارای ویژگیهای سابق‌الذکر عهده‌دار مدیریت جامعه نیستند. که در صفحات بعد بدان اشاره خواهد شد.

## «فراز ه»

ارکان مهم اسلام، فلسفه بعثت رسول خدا (ص) مبتنی بر این است که مصدر تشریح و قوانین و جعل احکام مختصّ ذات‌الهی است و مردم در برابر دستورات خدا منحصرأ باید خاضع باشند، خضوع و پذیرش اوامر غیرالهی پرستش غیرخدا محسوب می‌گردد. و شرک هم مفهومی همین است. یعنی انحراف، انصراف از دستورات خدای بی‌همتاتلقی می‌شود و پرستش غیرحق، گناهی است نابخشودنی، دین شامل قوانین، حدود، فرامین و طریقه زندگی که براساس فکر و عمل بنا نهاده شده باشد می‌باشد. حال این دستورات، احکام و قوانین چنانچه از مصدر ذات‌لایزال صادر شود، انسان هم مقید و منقاد همان فرامین و دستورات و اعتبار خدایی باشد موحد، رفتار و فکرش صحیح تلقی می‌گردد. ولی اگر دستوری که مبتنی بر فرامین خدایی نبود اولاً؛ لازم‌الاجرا، نمی‌باشد. ثانیاً؛ هرکس که آنرا وضع کرده باشد جعال محسوب

می‌گردد و فردی هم که آن را انجام دهد فرمان فرد را برده و دستور خدا را اجرا نکرده است، و کسی که حکم غیرخدا در زندگی‌اش جریان یابد مشرک است. لذا احکام اعم از عبادی، معاملاتی، فردی، اجتماعی، تربیتی و غیره فقط باید از جانب خدا بوسیله رسول اکرم(ص) و اوصیاء کرام آن حضرت شرف صدور پیدا کرده باشد و چنانچه آحاد مردم به این مفهوم پای‌بند باشند و بکارگیرند جامعه توحیدی محقق می‌شود. و یکی از نموده‌های عینی معنای واقعی عبادی عام، کلیه فرق اسلامی در سراسر گیتی است. که در یک زمان خاص (صبح و ظهر و شب) با انکار و اوراد مشابه، حرکتهای یکنواخت (رکوع، سجود، قیام و تشهد) به یک جهت (خانه کعبه) نیایش می‌کنند. اگر همین حالت هم‌خوانی، هم‌گرایی، هم‌هدفی، هم‌نواشی، هم‌ندائی در تمام زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، تربیتی و هم‌سوئی ایجاد شود، و در راه کفر بر اندازی، ظلم ستیزی، شرک زدایی، متشکل، متحد و در میدان محبت افزایی، دگر دوستی، مساوات، اسلام‌گرایی، مسلمان‌دوستی، مواخات، موااسات تلاش شود و روح حقیقی توحید در فرد و جامعه ایجاد گردد، ملاحظه می‌شود کلّ امت اسلامی در تمام ابعاد تابع یک فرمان هستند که همانا حکم خدایی است. و تحت رهبری یک قائد (رسول خدا(ص)) و یک قانون (کتاب خدا قرآن) می‌باشند آن زمان کلمه روح‌بخش و فرح‌افزای توحید تجلی پیدا می‌کند و نورانیّتش قلوب همگان را صفا و جلا می‌دهد. لذا می‌یابیم چنانچه زمامداری هم چون حضرت علی (ع) که تجلی گاه عینی الهی است، انسان والایی که بشر نظیرش را ندیده و نخواهد دید جز فرزندش حضرت ولی‌عصر(عج) روحی‌فداه که دارای همان ویژگیهاست که همسان مردم با مردم، برای مردم، در بین مردم به امور مردم رسیدگی کند. آیا اثری از تباهی، فقر، بیماری، دربدری، ستم و غیره مشاهده می‌شود هرگز هرگز زیرا دایره نفوذ فقط خداست. صاحب امور مملکت اسلامی فقط خدا، حکم و برنامه خدا (قرآن) بوسیله برگزیده خدایی ساری و جاری می‌سازد. چه



زیبا و دل‌نشین آیات الهی ما را رهنمون است.

**«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سوا، بیننا و بینکم ان لاتعبدوا الا الله و لانشرک به شیئا و لایتخذ**

**بعضنا بعضا اربابا من دون الله...» (ال عمران ۶۴)**

بگو ای دارندگان کتاب (مسیحی یهودی...) بیائید به سوی سخنی یکسان میان ما (قرآن) و شما که نپرستیم جز خدا را (توحید) و انباز و مانند (خدا) نگردانیم چیزی را (موحد) و نگیرد بعضی از ما و شما بعضی را خدایانی (شرک) را غیر از خدا... صاحب اختیار خداست و همگان تحت حکومت خدا، بدور از حاکمیت این و آن است که می‌توان به عدل و قانون الهی دست یافت و هر نوع ظلم، استعمار، استثمار، استعمار، استخفاف مرتفع می‌گردد. چنانچه شیوه بشر پرستی جای خدا پرستی را بگیرد فسادش به مراتب از سنگ پرستی، بت پرستی... بیشتر است. چه اینکه سنگ و بت حالت غرور، کبر و فرعونیت در آن ایجاد نمی‌شود، در حالی که بشر وقتی مورد پرستش حتی ستایش مضاعف از اعتدال حق (عدل) قرار گرفت یعنی در اثر تملق، چاپلوسی، برتر انگاشتن، بالابردن‌های نابجا، مطلق جلوه‌دادن، فرد دچار غرور می‌گردد و خود را برتر و بالاتر تصور می‌کند حالت خودکامگی، دیکتاتوری، تفرعن، در او ایجاد و هر روز افزون و افزونتر می‌گردد تا جایی که با کوچکترین انتقاد حتی به حق باشد به خشم می‌آید و جنایات هولناکی را مرتکب می‌شود و از اینکه مردم در برابرش خضوع و فروتنی کنند، لذت می‌برد و اگر فردی تن به این نلت (شرک) ندهد از دم تیغ می‌گذراند ولی سنگ و بت هیچگاه دچار چنین خصوصیات نمی‌شوند. شاید اقوام و ملل گذشته هم که به سنگ و چوب پناه می‌بردند غیر از جهت‌گیری غلط (خداگریزی) یا اینکه نمودی از خدا را مورد ستایش قرار دهند و بیشتر برای فرار از کرنش در برابر ظالمین، جباران، دیکتاتورها، رؤسای قبایل خون آشام که بدین وسیله هیمنه اقتدارآمیز آنان را در هم کوبند بوده لذا با علم‌کردن بت ابهت آنها را در نور دیدند (که در این باره باید تحقیق شود) لذا رسولان

عموماً و ذوات مقدسه معصومین (ع) عنایت خاصی به توحید و خداپرستی داشتند تا بشر را از پرستش غیرخدا رهائی دهند- و این معنا (توحید) با تمام ابعادش، عملی، درونی و بیرونی تحقق عینی یابد و کل جهان تحت کلمه واحده الهی درآید و سراسر گیتی یک لواء برافراشته باشد و همه پرچمها در هر جا و هر اسم باشد رانحه تفرق و جدائی از حریم خدایی از آن استشمام نشود و آن لواء، در اهتزاز باشد که کلمه توحید و توحید کلمه، آئین محمدی(ص) و زعامت امام معصوم که در برافراشتن و نگهداشتن آن لواء نقش اصلی را داراست و تحت همین پرچم است که سعادت دوسرای بشر تأمین و لذت زیستی انسانی، عدل، محبت، عبادت چشیده می‌شود و شاید در بعضی مجامع جهانی کنونی به این معنا معترفند که بشر از هر نژاد ملیت که باشد تحت یک قانون‌مندی درآید تا از تشنجهای عصر حاضر رهایی یابد مقتبس از حقیقت اسلامی باشد و یا باید نگریست و تفحص نمود که این تلقی که در معنا صحیح می‌باشد از چه کسانی تراوش می‌کند؟ و منظورشان چیست؟ و در چه راستایی قصد بکارگیری آنرا دارند؟ **و آیا کلمه حق براد به الباطل است؟** و یا واقعاً قصد اصلاح حقیقی جوامع بشری را دارند؟!!!! و یا عنوان کردن آن مقدمه‌ای برای سلطه بیشتر زورمداران خودکامه و تثبیت حکومت‌های جائر و ظالم و به بندکشیدن ملت‌های مظلوم است؟ چنانچه ره‌یابی و تعالی بشری را در سردارند و بخواهند طریق صحیح را ترسیم کنند با تحقیق و تدقیق جامع الاطرافی به این حقیقت واقف می‌شوند که آنچه مردم دنیا دنبالش هستند به صورت جامع و کامل در اسلام مطرح است که وحدت حقیقی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، دینی، تربیتی، سیاسی، معیشتی که خواست فطری بشر است را دنبال می‌کند و از همین زاویه اشخاص سلیم‌النفس له‌له زنان دنبال چنین مکتب و نظامی هستند. اگر چه در جرگه مسلمانان نباشند. نکته ظریفی در جهان مسیحیت و یهود برخلاف شایعات متداول به چشم می‌خورد و برخلاف آنچه می‌گویند تمام آنها آلوده به شرب خمر،

الکل، گوشت خوک، بی‌بندباری، ازدواج‌های بدون ضوابط، ارتباط‌های نامشروع، بی‌عفتی و غیره در اروپا، آمریکای لاتین، مرکزی و شمالی... رواج دارد باید گفت خانواده‌های اصیل مردان و زنان پاک نهاد به چشم می‌خورد که از آغاز زندگیشان با تمام مظاهر فساد، ظلم مبارزه‌ای چشمگیر داشته و دارند و در عمر خود حتی لب به مشروب نزدند و از هر لهو لعبی مبرا هستند و به عبادت‌های مربوطه و فرامین مذهبیشان به شدت پای بندند و هم ایشان از هر دروغ، ظلم و ستم، کبر و نخوت بدورند و از حیث نیکوکاری، احسان، رعایت حقوق دیگران، و والدین، در روابط اجتماعی، تربیتی صحیح جدی‌اند و چنانچه اسلام اصیل با تمام خصوصیات بنیادی به آنها ارائه شود با آغوش باز آئین محمدی (ص) را پذیرایند و اگر همین معنا (آئین پاک زیستن، خداخواهی، عفت‌طلبی، عدل‌گستری، انسان‌فهمی، مقتداشناسی معصوم، با وسائلی که جهان را به هم مرتبط می‌سازد به نحو صحیح بدون پیرایه، مصلحت‌اندیشی‌های شخصی، فردگرایی مطرح گردد و آنچه در آئین‌های قبل از اسلام آمده که به بهترین نحو آن در اسلام می‌باشد ارائه شود، پرده‌های تیره‌ای که نظام‌های ضدخدائی بر چهره تابناک اسلام افکنده‌اند به کناری رود و همانگونه که در شریعت غزّاء احمدی (ص) آمده است تبیین گردد کل جوامع بشری به هم نزدیک و دوستدار حقیقت دین واحد، قانون واحد، قضاوت واحد، حتی زبان واحد، حاکم واحد (معصوم) که همه را به عدل حقیقی سوق دهد راغب می‌گردند.

### «اعترافات»

اندیشمندان غرب قطع‌نظر از آنان که هنوز فکر استعماری از ذهنشان زدوده نشده به بعضی مطالب فوق‌الذکر اشاراتی دارند که مورد توجه و امعان نظر باید قرارگیرد! می‌شنویم هر از چندگاه درباره رفع ستم از جوامع بشری و جلوگیری از

جنگ‌های خانمانسوز راهی را ارائه کرده‌اند، که در بالا بدان اشاره گردید و چند مورد را ذیلاً می‌آوریم:

۱- دانته ادیب مشهور ایتالیایی می‌گوید واجب است که تمام زمین و جماعتی که در آن زیست می‌کنند به فرمان یک امیر باشند آنچه را مورد حاجت است مالک باشد تا جنگ واقع نگردد و صلح آشتی برقرار شود (نوید امن و امان ص ۱۱۰)

۲- ویلیام لوکا اریسون فیلسوف آمریکایی می‌گوید ما به مملکت واحد، قانون واحد، قاضی واحد، حاکم واحد برای بشر اعتراف می‌کنیم، تمام شهرهای دنیا، شهر ما، و هر یک از جامعه بشر، ابنای شهر و ابنای وطن ما هستند، ما زمین و شهرهای خود را دوست می‌داریم به مقداری که شهرهای دیگر را دوست می‌داریم (همان مأخذ) البته باید یادآور شد اگر منظور از این بیان مقدمه‌ای برای تک قطبی کردن، و همه دنیا تحت سلطه یک حکومت جائز و ظالم نباشد و اگر در گفتارش صادق باشد باید دنیا به قضاوت بنشیند که تا چه حد تئوریسین‌های غربی صادقند!!!

۳- فولتیر فرانسوی می‌گوید هیچ کس برای شهرهای خودش عظمت آرزو نکرد مگر آنکه آرزو مند بدبختی و نیستی دیگران شد و سایر متفکرین درباره حکومت واحد و قانون واحد که اگر در دنیا پیاده شود بشر به سوی آرامش و آسایش خواهد گرائید که در این باره اظهار نظرهای فراوانی نموده‌اند و هم چنین دبیر کل سازمان ملل چنین اظهار داشته است:

۴- دبیر کل سازمان ملل (کوفی عنان) در اجلاس سالانه شورای آموزش و پرورش آمریکا در واشنگتن در زمینه نقش تعلیم و تربیت در قرن بیست و یکم سخنرانی کرد،... اظهار داشت اگر انسان امروز می‌خواهد جامعه بشری را آماده مشارکت در اقتصاد جهانی قرن آتی کند باید به چیزی فراتر از فراهم آوردن نیازهای اولیه بشر باندیشد، وی افزود جهان تغییر کرده کشورها به طور روزافزون به هم

وابسته می‌شوند. مسائلی که در پیش روی ما است بیش از پیش ما را به همکاری بین ملت‌ها و هم‌بستگی فراتر از تفاوت‌های فردی ملزم می‌کند. وی به اشاره به این واقعیت که فرهنگ‌ها، ادیان، اقوام گوناگون بیش از پیش در شرایط پیچیده‌تر با هم همکاری می‌کنند و با هم برخورد دارند و تغییرات عمده در جهان کشورها را به هم وابسته می‌کند. (روزنامه اسفند ۷۵ شماره ۴۴۶۳)

قرآن کریم در چند جای این حقیقت را برای چنان روزی که جهان دارای حکومت واحد، رهبر واحد، قانون واحد، قضاوت واحد، دین واحد، تحت لوای واحد که براساس عدل باشد نوید داده است:

**«وَالَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ، (توبه ۳۳، فتح ۲۸، صف ۲۹)**  
خداکسی است پیامبری فرستاد تا جامعه را هدایتگر باشد و دین خدا (اسلام) را با او فرستاد تا آن را بر همه ادیان (مکاتب) غالب گرداند و یک آئین جاودانه است (اسلام)

### «اسرار الهی»

از دیرباز مسئله حکومت صالحان بر زبانها جاری است اگر چه در عصر رسول‌الله (ص) و حضرت علی (ع) نمادی از آن را در مقطع خاص با تمام مشکلات و ناراحتی‌ها و موانعی که فراروی آن حجت‌های الهی بود به صورت عینی، ملموس، محقق ساختند. ولی جهل، کبر و... و سایر عوامل موجب گردید تا بشریت تشنه را از منبع فیض بخش برگزیدگان الهی محروم ساختند لکن در متون روایی اسلامی و شیعه به صورت خاص خصوصیات و حقایق حکومت خدایی را مطرح ساخته که جامعه انسانی بتواند با فهم دقیق آن، درک کاملی از حاکمیت الله را بدست آورد و برای پیاده شدن منتظر آن باشد و به جهت حصول، مراتب آن تلاش پی گیر و بی‌وقفه داشته باشد و در این فراز مختصری از زوایای گوناگون حاکمیت دین خدا مطرح می‌شود تا

ردپویان تمایز بین حکومت دینی و غیردینی را باز شناسند.

۱- بطوری که در تمام ممالک جهان عنوان می‌گردد کوششی و صف ناشدنی در بعضی از جوامع صورت می‌پذیرد، علم‌طلبی، دانش‌اندوزی ترویج می‌شود که آحاد مردم از هر قشر و گروهی دارای سواد و دانش گردند و از جهل برهند. اما چنانچه حکومت الله تحت لواء معصوم شکل گیرد همه مردم از درون به علم آموزی راغب می‌شوند و حکمت الهی را می‌آموزند تا آنجا که زنان در منازل خود به کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم (ص) قضاوت می‌کنند. و در آن زمان قدرت عقلی مردم بالا رود و آن حضرت (حضرت مهدی (عج)) با تایید الهی خرده‌های مردم را به کمال رساند و همگان از علم و دانش بهره‌مند گردند و حالت فرزانی در افراد پدیدار شود (بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۵۲، اصول کافی ج ۱، کتاب العقل حدیث ۲۱).

۲- خیلی از مشکلاتی که مردم در زندگی روزمره با آن مواجهند ترس است. که گاه عوامل گوناگون موجب می‌گردد که ترس، خوف و اضطراب بر زندگی انسانها چیره شود و افراد را به زانو درآورد و این ترس گاه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قضائی، تربیتی، فرهنگی و غیره دامنگیر افراد میشود. مزیت حکومت دینی و پیاده شدن احکام اسلام به زعامت امام معصوم (دولت حضرت مهدی (عج)) آفت اضطراب، ترس و هر نوع ناراحتی از دل‌های مؤمنین برطرف شود و دل‌های آنان هم چون پولاد (در استقامت، پای مردی) گردد یک مرد مانند چهل مرد توان مبارزه‌ای و هم‌آوردی پیدا کند. حکومت و سروری بدست صالحان افتد. (خصال شیخ صدوق - بحارالانوار. ج ۵۲ ص ۳۱۷).

## تحقق عدل و عدل باوری:

۳- آنچه موجب گردیده که جوامع بشری با ناراحتی‌های جانکاه مواجه گردند و

هر روز هزاران هزار قربانی ستم گستری مستبدین شوند و سیطره ظالمین، فاسدین، ستمگران افزون و افزونتر گردد فقدان عدل است و کثیری از ابناء بشر سخن از عدل و بسط عدالت را شعار می‌دهند. لکن وقتی به متن زندگی آنان توجه شود می‌یابیم هرگاه منافع مادی، سیاسی اجتماعی و غیره مطرح گردد ظالم‌ترین افراد و ستمی که بر دیگران روا می‌دارند، که چهره ستمگران مارک‌دار را سفید می‌کنند و همین امور (ظلم مارک‌دار و ستم بی‌مارک) اکثر اندیشمندان، مصلحان، آزاداندیشان را بر آن می‌دارد برای براندازی حکومت‌های جائز، جبّار، عصیانگر و طاغی تلاش کنند و در این راستا کثیری جان باختند و می‌بازند زیرا امام معصوم می‌فرماید: مقام، ثروت و دنیادوستی انسان را کروکور می‌کند. ندای حق‌خواهی، فریاد حق‌طلبی، آوای آزادمنش و... ناله مظلوم به گوشش نمی‌رسد و آه بینوای ستمکش، زندگی از کف رفته، رنج دیده را نمی‌بیند چون خود در تنعم بسر می‌برد و اگر گاهی در گوشه‌ای از جهان انسان بخواهد و یا بتواند عدل را پیاده کند اولاً ناقص و ثانیاً اندک و گذرا است. اما اگر جامعه به سوی عدل حرکت کند کثیری بلکه کل ناراحتی‌ها برطرف می‌گردد. و این امر جز بدست حاکم و عادل محقق نمی‌شود لکن چنانچه حاکمیت عدل بروز کند کوچکترین ندا، ناله، آه، فریادرس، و دادگر به کمکش می‌شتابد و تا رفع ناراحتی از او، از پای نمی‌نشیند مضافاً به اینکه لحظه‌ای افراد در تبوتاب ناراحتی بسر نمی‌برند چون حاکمیت عدل فراگیر است، و در حکومت اسلام به زعامت امام معصوم (دولت حضرت مهدی (عج)) بساط ظلم برچیده شود و سراسر گیتی را عدل فراگیرد و جائی در روی زمین باقی نمی‌ماند مگر آنکه از برکت عدل و احسان بهره‌مند شوند و این مفهوم از انسانها فراتر رفته، حتی جانوران و.. در وادی روح‌افزای عدل قرار می‌گیرند (دقت شود) و عدالت به نحوی باشد که هیچ گونه ستمی نرود و برابری آن چنان تسری پیدا کند که رائقه دل‌انگیز عدل، برکت، نعمت، شادمانی، طراوات در همه ایجاد می‌شود که در هیچ زمینه‌ای

احساس تبعیض که روح را آزار دهد نه تنها به چشم نمی خورد بلکه افراد در تمام شئون احساس بی نیازی می کنند و سوط عدل به جایی می رسد که سخنگویان حکومت در مکه معظمه ندا در دهند هر کس نماز فریضه را در کنار حجرالاسود و محل طواف بجای آورده است و می خواهد نافله بخواند به کناری رود تا حق کسی پایمال نشود و هر کس می خواهد نماز فریضه را در کنار حجرالاسود بخواند بیاید و انجام فریضه نماید. (خرایج راوندی، کافی ج ۴، ص ۴۲۷، بحارالانوار، ج ۵۲) (عبارات فوق نقل به معنا می باشد.) نکته ای که یادآوری اش لازم است آنجا که سخنگویان حکومتی درباره نماز ندا می دهند نکات لطیفی نهفته است که ذکرش خالی از لطف نیست اولاً آنها به عنوان اعلان انجام وظیفه یا از باب امر به معروف ندا می دهند که محل را برای مشتاقان دیگر خالی کنند. ثانیاً مسئله ای بس حساس و عمیق است و آن اینکه انسان وقتی تحت تأثیر جذبه معنوی قرار می گیرد به سهولت نمی خواهد از آن حالت خاص که اهل راز می دانند خارج شود و گاه نمی تواند از آن اوج گیری ارتباطی بیرون آید زیرا فارغ البال از هر تعلقی و فکری غیر از انس با حضرت حق است. و در این وضعیت فراموش می کند که دیگران هم می خواهند در این مکان آن چنان ارتباطی را بدست آورند لذا یادآوری سخنگوی حضرت، فرد را متوجه می گرداند تا محل را به دیگری واگذارد که آنها هم از منبع فیاض لایزال الهی بهره مند شوند. ثالثاً مأموران حکومتی دارای ویژگیهای خاص و آشنا به مسائل اسلامی و گاه واقف به راز و رمزند و مراحل طی کرده اند که به سادگی از شیوه درون کاوی بهره می جویند و ممکن است ناله و آه فردی که با شوق مایل است فرض را در کنار حجرالاسود به انجام برد واقف می شوند و به نحوی اعلان می کنند که خالی شدن محل برای دیگری از روی اکراه نباشد بلکه رغبت تساوی نگری و بهره وری همگانی فرد یا افراد را بر آن دارد تا هم چون خویش آنها هم بهره نیایش در قرب حجر را ببرند رابعاً پذیرش عدل با باور عدل دو مقوله جدای از هم است گاه انسان



فرد یا افرادی را سراغ دارد که عدل شیوه مستمر آنها است که در هیچ زمینه‌ای به دوران عدل (وضع شیئی‌ءعلی موضعه) و لحظه‌ای غافل از فرامین حق نیستند و این با درون شخص عجین شده لکن گاه بواسطه وضع قانونی انسان احساس می‌کند که در جاده و طریق عدل، تحقق پذیرفته قرار گرفته است که این حرکت را می‌گویند عدل پذیری ولی در مقوله اول عدل‌باوری است در عصر حکومت دینی عدل باوری تسری بخش است که در بعضی از متون روایات آمده حتی حیوانات هم از عدالت بهره می‌جویند.

### رفع تبعیض:

۳- بطوری که تاریخ بشری نشان داده است و هر روزبرگستره آن افزوده می‌گردد، افرادی برای بدست آوردن ثروت از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند و در همین راستا حق مسلم اشخاص ضایع می‌شود و بساط ظلم اقتصادی هر روز گسترش می‌یابد تا جایی که برای کنز اندوزی به عناوین مختلف (مکر، حيله، دروغ به اصطلاح معروف کلاه‌گذاری و کلاه‌برداری) متوسل می‌شوند، ثروت و حق ملت‌ها را به یغما می‌برند و از به بند کشیدن افراد روگردان نیستند. و حکام جور و ظلم هم برای بقاء و دوام خود به این شیوه غیرانسانی دامن می‌زنند و امتیازاتی که برای ثروتمندان قائل هستند برای سایرین نه تنها در نظر نمی‌گیرند بلکه حقوق حقّه افراد ضعیف را به نفع کنزاندوزان ضایع می‌کنند و اساس مقرب الخاقانی که ثروت، مکر، چاپلوسی، و تملق می‌باشد. و هرگاه خیرخواهی، آزاداندیشی، مصلحتی، ندای عدل، رفع تبعیض، برحذر داشتن شیوه‌های ناپسند را در دهد چون فریادش هم‌سان و هم‌خوان روش ثروت مداری نیست، با انواع ناراحتی‌ها مواجه می‌گردد. زیرا حاکمیت، حاکمیت ثروت و مال‌اندوزی و کنز شخصی است اما در حکومت عدل چون تأمین زندگی همگان تضمین

است و از سویی راه سلطه و ظلم مسدود است و هر کس به اندازه خود از مواهب بهره می‌جوید و داشتن ثروت فراوان امتیاز تلقی نمی‌شود، آنکس که مکنت و مال بیشتر داشت مقرب و محبوب نیست و به هیچ کس جفا نمی‌شود و در هر شرایطی زندگی‌اش تأمین می‌باشد، دغدغه معیشتی و اقتصادی ندارد، و از مزایا هم بالتسویه بدون تبعیض بهره می‌جوید. حاکمیت، حاکمیت، عدل است که جامعه با قسط، رهبری می‌شود. لذا راهی برای ستم پیشه‌گی وجود ندارد.

### تمرکز و تقسیم بالتسویه، نعم بیکران، امنیت:

۴- بنابه نقل روایات صادره از معصومین صلوات‌الله‌علیهم اجمعین در عصر حاکمیت عدل (حکومت حضرت مهدی (عج)) به مردم اعلان می‌شود هر کس به هر میزان که نیاز دارد بیاید و بگیرد. و بخشش به قدری است که تاریخ بشریت مانند آنها ندیده است و زمین محصول فراوان دهد، اموال به صورت مساوی میان همگان تقسیم شود و کسی را بر دیگری ترجیح ندهند و همگان به رفاه و آسایش، و فور نعمت دست یابند. حتی چهارپایان با دیگر حیوانات (جانوران) خوش و آسوده باشند، گیاهان بسیار روید، آب رودخانه‌ها، چشمه‌سارها فراوان شود. همه اموال جهان و آنچه در دل زمین و هرچه بر روی زمین و ثروت‌های نهفته که کسی از آنها خبر ندارد در نزد حاکم است (حضرت مهدی (عج)) گنجها، معادن، ذخایر زیرزمین استخراج شود (آنچه اکنون در کل جهان از معادن که استخراج می‌شود جزئی اندک از کل ذخایر زیرزمین است که بعضی از آنها نه تنها شناسایی نشده حتی بعضی از معادن وجود دارد که مورد مصرف هنوز مشخص نیست؟ که با پیشرفت دانش نحوه بهره‌گیری و بهره‌وری از آنها باید آشکار شود) آتش فتنه‌ها، آشوب‌ها، ستم‌گری‌ها، جنگ‌ها از میان برود و حاکمیت عدل (حضرت مهدی (عج)) مردم را از سردرگمی، نزاع تشنگی نجات دهد و

محلی ویران نماند و همه جای گیتی به امر او آباد شود، هرکس در هر مرتبه‌ای که باشد و حتی بنا به اقوالی نیز جنبندگان (درندگان صحرا، مرغان شکاری) رضا و خشنودی آن حضرت و یارانش را طلب می‌کند.

### تحلیلی کوتاه درباره تشیع:

خداوند اسلام را منشأ ارزشهای مطلق و متعالی معرفی می‌کند و کمال مطلق خداست انسان در اسلام مقدس‌ترین موجود هستی و جانشین خداوند در زمین است که با متعالی‌ترین مفهوم تبیین شده. این تقدیس و تکریم (ولقد کرّمنا بنی آدم) که مسجود گشته ارزشهای انسانی را می‌رساند که در فطرت او بالقوه به ودیعت نهاده شده که روند تکاملی ضامن فعلیت آنهاست. قرآن کریم، ارسال رسل، انزال کتب را وسیله آگاهی بخشیدن به انسان و هدایت او در جهت مشخصه فوق (ارزش بالقوه را به فعلیت درآورده تا کمال واقعی بدست آورد) معرفی می‌کند و پیشوایان حقیقی (پیامبر و ائمه معصومین) خود را معالم الطریق (نشانه‌های راه تکامل) معرفی کرده‌اند. لذا در تلقی قرآنی پس از خداوند انسان اصل و متبوع است. اصول و احکام وسیله و تابع و متفرع بر اصل می‌باشند قرآن معیارهای اصولی و اساسی مبتنی بر سه اصل علم، حکمت (آگاهی حقیقی عرفانی)، باور داشت (ایمان) و جهاد (آزادی و رهایی انسان در جبهه درون و برون) قسط انسانی و عدل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، (انسان ایده‌آل مدینه فاضله انسانی) استوار است. (نه آن مدینه افلاطونی) (دقت شود) نظام تشریح در اسلام در همین راستا می‌باشد تا با جهاد و اجتهاد گام به سوی مدینه فاضله بردارد تا به بهشت موعود آن جهانی دست یابد. (تصور بهشت موعود با دستیابی به خشنودی کمال مطلق حضرت رب العزه محل کلام است که در جای خود بدان باید اشاره شود) که دقت فراوانی را می‌طلبد ظهور اسلام در روند تکامل بشر پایان دوره

جنینی عقلی انسان را اعلان کرد و خاتمیت رسول اکرم(ص) در طلوعه ولادت عقلانی انسانی مقرر داشت و از آن پس حرکت تکاملی بشر مبتنی بر علم، حکمت و عقل (خرد) در پرتو رهنمودهای قرآن و سنت به عنوان اصول زمان و جهان شمول راهنما آغاز شد و تحقق نهایی اهداف انسانی در اسلام مستلزم بروز و ظهور تکامل عقلانی، عملی، فکری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و تربیتی انسان است. از آیات کثیری که در این راستا شرف نزول یافته به چند نمونه اشاره میشود.

۱ - قلنا ابطوا منها جميعا فاما ياتينكم مني هدى فمن تبع هداى فلا خوف عليكم و لا هم يحزنون (بقره ۳۷) گفتیم فرود آئید همه شما (آدم، حوا، و شیطان) تا اینکه از جانب من راهنمایی به سوی شما آید. پس هرکس پیروی کند راهنمای مرا (رسول) هرگز بیمناک و اندوهگین نخواهد گشت.

۲ - ان الدين عند الله الاسلام و ما اختلف الذين اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغيا بينهم و من يكفر بايات الله فان الله سريع الحساب (آل عمران ۱۸)

همانا دین پسندیده نزد خدا آئین اسلام است و اهل کتاب در آن راه مخالفت نپیمودند مگر پس از آنکه به حقانیت آن آگاه شدند و این خلاف را (از راه رشک و حسد به میان آوردند) و هر کس به آیات خدا کفر ورزد (و آیات الهی را نادیده پندارد بترسد) که محاسبه خدا زود است.

۳ - فان حاجوك فقل اسلمت وجهي لله و من اتبعن و قل للذين اوتوا الكتاب و الاميين. اسلمتم فان اسلموا فقد اسلموا و ان تولوا فانما عليكم البلاغ و الله بصير بالعباد (آل عمران ۱۹)

پس اگر برای مخالفت با دین حق به باطل احتجاج کنند بگو خود من و پیروانم را تسلیم امر خدا نموده‌ام و بگو با اهل کتاب و یا امیّیان یعنی بی‌سواران (آنها که دارای علم کتاب آسمانی نیستند) ایا چون حق پدیدار شود ایمان آرید اگر ایمان آرند هدایت یافته‌اند و اگر از حق روی گردانند بر تو چیزی جز تبلیغ دین خدا و اتمام حجت بر آنها نیست و

خداوند به حال بندگان بیناست.

۴ - قال اتحاجونی فی الله و قد هدان و لا اخاف ما تشركون به الا ان یشاء ربی شیئا وسیع ربی کل شیئ. علما افلا تتذكرون (انعام ۷۸)

گفت آیا درباره خدا با من حاجه می‌کنید و حال آنکه مرا هدایت کرد و نمی‌ترسم از آنچه شرک می‌ورزید مگر چیزی را که خدا بخواهد پروردگار من علمش به همه موجودات محیط است. شما آیا متذکر این حقیقت نمی‌شوید؟

۵ - كما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یزکیکم و یعلمکم الکتاب و الحکمه و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون (بقره ۱۵۱)

چنانکه رسول خود را فرستادیم که آیات ما را (سخن ما) برای شما تلاوت کند و نفوس شما را از پلیدی و آلودگی نادانی و شرک (چندگانه پرستی) پاک و منزّه گرداند و به شما تعلیم شریعت و حکمت دهد و به شما بیاموزد هر چه را نمی‌دانید.

۶ - و ما ارسلناک الا مبشرا و نذیرا + قل ما اسئلكم علیه من اجر الا من شاء این یتخذ الی ربه سبیلا (فرقان ۵۶-۵۵)

و ما تورا نفرستادیم مگر برای آنکه خلق را به رحمت ما بشارت (مژده) دهی و از عذاب ما بترسانی + ای رسول ما بگو من از شما امت مزد رسالت نمی‌خواهم مزد من همین بس که هر که بخواهد راه خدای خود پیش گیرد با توجه به آیات مطروحه مشخص شد که انسان متبوع است. دین و شریعت الهی، تابع اسلام به عنوان دین پایانی انسان است و تشیع با شاخص‌های مشخص در دو بعد اساسی (عدل و امامت) مبین حقیقت عقیدتی اسلام می‌باشد که تشیع در تعیین هویت ایدئولوژیک اسلام دو نقش بزرگ تاریخی را بر عهده داشته و دارد اول تبیین، تفسیر و تدوین اصول عقیدتی اسلام، تعیین مرزبندی، جهت‌گیری‌های (عقیدتی و حرکتی) که این مهم (ایدئولوژی و استراتژی) در مقطع تاریخی دوره حضور معصومین سلام الله علیهم اجمعین صورت گرفته است.

دوم اشراف معنوی بر کم و کیف روند تکامل عقیدتی انسان و نظارت بر سرنوشت جهان و انتظار حصول شرایط مطلوب و مساعد برای تحقق ایده‌آل‌های بشری و برپائی جامعه ایده‌آل انسانی که در دوره غیبت یا استتار حرکتی (استراتژیک) انجام می‌گیرد. و تشیع در لغت به معنای پیروی جامع عقیده، جهاد، اجتهاد، قسط، عدل،... و قرآن در بیان پیشینه تاریخی، عقیدتی به این واژه‌ها تصریح کرده و پیروان حقیقی پیامبران ابراهیمی را شیعه نامیده است. (و ان ایشیة ابراهیم) و در سنت هم نیز به همین معنا نخستین بار توسط رسول اکرم (ص) بکار رفته و در طی دوره رسالتش مکرر این معنا را تکرار فرموده است. **یا علی انت و شیعتنا هم الفانزون** و از آن پس در تاریخ عقاید و دیدگاه‌های سیاسی اسلام تشیع به معنای پیروی از قرآن و سنت حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) و جانشینان (ائمہ معصومین) حقیقی آن حضرت با مشخصه‌های عقیدتی معرفی شده است. در اصول پنجگانه کلامی تشیع که معرف بنیان‌های اساسی اسلام اولیه است. توحید به عنوان مبنای کلیه عقاید، اخلاق توحیدی، عواطف فطرت مطرح است. نبوت به معنای رسالت نهائی و جهانی پیامبران در شخص حضرت محمد (ص) به منظور تبیین افق‌های جهان‌بینی الهی، انسانی، تاریخی بشر تا پایان زیست در این نشئه و اعلام خاتمیت دوره نبوت و آغاز عصر امامت آمده است. پس از آن عدل از خدا تا انسان یعنی عدالت مطلق در گسترده زمین و پهنه زمان به عنوان مشخصه اساسی جهان‌بینی و ایده‌تولوژی انسانی اسلام آمده است. در این نگاه معیار در تکوین و تشریح عدالت است که چهارمین اصل، امامت و رهبری و انسانی (رهبری عقیدتی) در کل زمان و جهان می‌باشد و با تکیه و تأکید بر اصل معاد یعنی سرسبزی حیات معنوی و اخروی و جاودانگی ارزشهای متعالی و رمز خلود انسان و اجرای عدالت خداوندی از آغاز تا انجام تاریخ بشری را نوید می‌دهد و با استفاده از قرآن و سنت رسول الهی تشیع پا به پای اسلام حضرت محمد (ص) زاد و زیست، یعنی از هنگامی که دست

حضرت علی (ع) در دست رسول خدا (ص) قرار گرفت. که تاریخ اسلام (وانذر عشیرتک الاقربین) آغاز شد و دوره ۲۳ ساله رسالت پیامبر اکرم (ص) شکل گرفت. تصریحات مکرر رسول گرامی (ص) اسلام در مراحل مختلف تاریخی، عقیدتی، سیاسی ایام رسالت و در حادثه عظیم غدیر خم که وحی الهی در آن نقش و دخالت اصلی را داشت. (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک...) که جایگاه تاریخی تشیع را بدرستی و روشنی نشان می‌دهد. شیعه با این مشخصه و ویژگی در تاریخ آغاز و شکل گرفت. در طی ۲۳ سال قائد بزرگ آخرین سفیر خدا، اسلام را در تئوری و عمل نشان داد که یک مکتب طبقاتی نیست اما جهت‌گیری طبقاتی دارد. زیرا در طی این دوره دو طبقه و جریان مشخص اجتماعی با خواستگاه معین به اسلام گرویدند اول افراد تهیدست یا به تعبیر صحیح و صریح قرآنی مستضعفان زجرکشیدگان، رنج دیده‌گان، و محرومین جامعه بودند که در مراحل آغازین به آئین رسول الهی پیوستند و سپس طبقه اشراف، به اصطلاح گروه نخبگان که در ابتدا علیه حرکت الهی برگزیده خدا مقاومت کردند و انواع ناروایی را برای متوقف ساختن نهضت پیامبر اکرم (ص) بکار بردند تا به ثمر نرسد ولی با قطعیت یافتن پیروزی اسلام به طمع سیاسی و حفظ اقتدار ریاستی که در حال فروپاشی قطعی بود به تدریج با توافق و ائتلاف یکدیگر به صف مسلمانان پیوستند و اطراف رهبر اسلام را گرفتند و چنانچه تفحص و نگرش دقیق تاریخی نشان می‌دهد مرگ پیامبر اکرم اسلام (ص) طبیعی نبوده است. و دو منبع گزارش گونه مستند در دست است که آن حضرت در پی ائتلاف یهود قبیله بنی قریظه با سران نفوذی شکست خورده مشرکین مکه در اثر زهر و گوشت بریان شده مسموم گردید که پس از اندک زمانی شهادت آن حضرت قطعی شد. چنان وانمود گردید که به مرگ طبیعی بدورد حیات گفته است. خود این حرکت بخشی از تلاشهای طبقه دوم تلقی می‌شود. که به دنبال کودتای سیاسی از سریع‌ترین حرکتهای سیاسی تاریخ محسوب می‌گردد. که

محصول همان توافق قبلی گروه نخبگان با سران شکست خورده جبهه مقاومت (مشرکین...) مگه می باشد.

### «پس از شهادت قائد بزرگ الهی»

امام حضرت علی بن ابیطالب به عنوان اولین رهبر عقیدتی مسلمانان جریان سقیفه را به رسمیت نشناخت که چه فجایع را بوجود آوردند تا آن حضرت تسلیم اراده کودتاچیان گردد. ولی شخصیتی من عبدالله و عندالرسول که رهبری حقیقی و هدایت امت اسلامی را به عهده دارد برای تحقق رسالت آخرین سفیر الهی تمام تلاش خود را برای براندازی کودتا (بساط انحراف) را بکار گرفت اما اقتدار سیاسی و نفوذ قبایلی سران جریان سقیفه مانع از تحقق این تلاش شد. که خود آن حضرت در خطبه قاصعه نهج البلاغه به عنوان تجدید نظام قبایلی معرفی فرمود و کوشش فراوان بکار گرفت تا جریان انحراف را برملاسازد ولی برای مقابله با کودتاچیان یآوری نیافت که بتواند اسلام محمد (ص) را در مجرای صحیح خودش به حرکت درآورد و از آن به بعد راه برای سلطه و جهت گیری سیاسی، اقتصادی گروه مقابله گر با پیامبر (ص) و استقرار رژیم اموی یعنی حاکمیت طبقه دوم که شکست خوردگان مگه بودند هموار شد و در طی مدت طولانی قریب ۲۵ سال با اینکه حضرت علی (ع) آن بزرگ مرد خدائی در انزوای کامل بسر می برد که (منزویان تاریخ مبارزاتی باید به آن حضرت اقتدا کنند) با یاران اندک که از عدد انگشتان دودست تجاوز نمی کرد ادامه دهنده اسلام محمدی (ص) بودند. و تاریخ بیانگر این حقیقت و واقعیت است که اسلام در بعد عقیدتی (ایده نولوژی) مرهون و مدیون تلاش شکننده و جانکاه آن ۲۵ سال است. برای درک این گفتار باید از نهج البلاغه خطبه شفشقیه بهره جست و برای اجتناب از اطاله کلام متعرض آن نمی شویم. منابع اسلامی گواهی می دهد که مواضع صحیح مبارزاتی، عقیدتی، سیاسی



و نظامی با مرزبندی‌های دقیق که هر یک از آنها تابع شرایط زمانی خاص و تاکتیک‌های مخصوص خود را می‌طلبیده که در دوره رژیم اموی و عباسی با حضور معصومین چنان حساس و پیچیدگی فوق العاده‌ای داشته است. و در اثر عدم درک حرکت بطیء (استراتژی) و تلقی از امامت بعضی‌ها دچار سردرگمی و گاه توهم می‌شدند چه اینکه اگر هر یک از مواضع صورت پذیرفته در زمان خاص خود به شکل دیگری تحقق می‌یافت ممکن بود یکباره تمام کیان اسلام خصوصاً از حیث عقیدتی، سیاسی دستخوش نابودی گردد. زیرا طیف تبلیغاتی وسیع و مستمر دستگاه اموی چنان اثر تخریبی بر اذهان و افکار مسلمین بجای نهاده بود که بسیاری از مسلمانان عادی که از نسل دوم اسلام به حساب می‌آمدند مسئله امامت و ویژگی‌های رهبری جامعه در اذهان را لوٹ کرده بود (کتابهای سلیم بن قیس ص ۷۳ تا ۸۶ نهج البلاغه خطبه قاصعه، غیبت و مهدیت ص ۳۱) به دلیل همان شرایط خاص، پیچیده و بحرانی مواضع اصولی و صحیح حضرت امام حسن مجتبی (ع) برای عامه شیعه، سخت، گیج‌کننده و شکننده بود - و هم چنین حرکت فداکارانه، شجاعانه، سلحشورانه، روشن‌گرانه، سرنوشت سازانه، جهت ده و هدفدار حضرت امام حسین (ع) برای مشایخ و بزرگان قابل درک نبود به غیر از اشخاص اندکی که از مخلصین و رهروان حقیقی بودند و الا اکثر قریب به اتفاق از تحلیل صحیح و درک عمیق قیام حیات بخش حضرت امام حسین (ع) عاجز بودند. پس از واقعه عاشورا آنرا در مباحث کلامی قرار داده و جناح محافظه کار شیعه در تأویل و تفسیر آن کوشیدند تا در تعدیل تنش تند تاریخ آنرا قرار دهند و بایگانی شده تلقی نمایند. ولی با تنگ‌تر شدن حلقه محاصره در تشدید خفقان سیاسی، پلیسی، برداشت نادرست که از رهبری جامعه اسلامی و اهداف حکومتی به تمام سطوح تسری یافت. با اینکه رهنمودهای قرآن و سنت پیرامون امامت از نصوص آشکار است که می‌توانست نافی هر گونه برداشت ناصحیح و غیراصولی از امامت و رهبری جامعه اسلامی باشد.

فقط در محدوده گروه اقلیت وفادار به اسلام اولیه تا عصر حضرت امام حسین (ع) باقی ماند. لکن در دراز مدت با تشبّهات فرقه‌ای و سیاسی طرفداران کودتای سقیفه که مدعی اجماع اصحاب و انتخاب عامه بود. دستاویز گروه‌های مختلف گردیده و در این تلقی امامت به معنای رهبری عقیدتی که مفهوم قرآنی و سنت است و هم چنین مصونیت تکوینی و تشریحی در حدّ متعالی (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً) (احزاب ۳۳) نادیده گرفته شد و مبانی و اصول اصلی رهبری و امامت که عدالت، و طهارت من جمیع الجهات است در حدّ بسیار پایین تنزل کرد. تا جایی که مسلمانان نماز خوان، روزه‌گیر، قرآن دان و گاه مفسر، از اشخاصی که علناً خلاف شرع، ناموس طهارت مرتکب می‌شدند، حمایت، تعریف و تمجید می‌کردند که تاریخ مشحون است از این حوادث و رخدادها.

جریانهای این چنینی سردمداران گروه‌های حشویه، مرجعه، خوارج که در جای خود مطالب فراوانی را می‌طلبند پشتوانه روائی، تبلیغی این انحراف بودند که مسلمانان را از مرزهای حقیقت امامت و رهبری عصمت دور کرد تا اینکه همه گروه‌ها گوئی یک صدا شده و ندا در دادند که هر کس زور و نفوذش بیشتر شد همان رئیس باشد (تاریخ سیاسی اسلام، شیعه و خوارج ص ۱۴۰-۲۵) و این بحران تحریف در اصل امامت و رهبری در عصر ائمه معصومین جلوه‌گری خاصی داشت. تا حدّی که اصول صادره از سوی پیامبر (ص) دستخوش سرقت، تحریف، تأویل و تفسیرهای نادرست قرار گرفت لذا امامان معصوم پیشوایان حقیقی من عندالله برای حفظ کیان اسلام هر کدام بنا به موقعیت، تربیت، بینش صحیح الهی خود، در تنویر افکار، آگاهی بخشی و تأکید بر اصول اساسی امامت و رهبری منصوص از جانب خدا و قائد اعظم اسلام جدّیت و تلاشی وصف ناشدنی را بکار گرفتند تا همان گروه خیلی اندک در هر دوره‌ای حقیقت رهبری الهی را تبیین و ترویج نمایند و از سویی چنانچه به متون تاریخی دقیقاً توجه

شود در می‌یابیم اکثر قیامهای اساسی شیعه که در دوران حضور ائمه معصوم (امام سجاد، امام باقر، امام صادق...) صورت پذیرفته است با اشاره و یا حمایت امامان بوده است. و اصحاب برجسته آن برگزیدگان الهی نیز به این امور کاملاً واقف بودند و بر خلاف پندار بعضی از محققین که منظور امامان تحقق اهداف ایده‌آل اسلام و امامت بوده است. ولی باید گفت که شرایط به وجود آمده هیچ‌گاه مجال چنین امری را نمی‌داده است تا در چنان شرایطی به اهداف انسانی و ایده‌آل دست یابند. و فقط محور اصلی استراتژی کلی (حرکت عملی گفتاری) امامان معصوم اصل بنیادین عقیده راسخ به مبدأ و معاد و حفظ اصول اساسی اسلام امر به معروف و نهی از منکر بوده که در هیچ شرایطی انعطاف‌پذیر و مماشیات طلب نیست و از این نکته نباید غافل بود - انسان تا شرایط سیاسی، پلیسی و بحران‌های حاد، عقیدتی و خفقان شدید عصر ائمه معصوم را نداند و وقوف کامل به آنها نیابد، هیچ‌گاه به نقش سرنوشت ساز، آگاهی بخش، رشد دهی، دشمن ستیزی مجدانه انوار تابناک پیشوایان نمی‌تواند آگاهی یابد. بدون شک با مراجعه به تواریخ وابستگان به رژیم‌های اموی، عباسی، نویسندگان وابسته به حکام و دولتمردان و فرقه‌های مختلف که آنها هم بخشی از همان‌ها بودند امکان دستیابی به حقایق حرکتی صحیح و قداستی ذوات طیبه امامان پی نخواهیم برد - و تنها ادبیات و میراث‌های گرانسنگ عقیدتی شیعه علوی است که افراد آگاه، و هوشیارانه می‌توانند دوره حضور پیشوایان را درک کنند و می‌توان از متون ادعیه و زیارات آن برگزیدگان الهی هم به عمق حقایق دست یافت - وقتی که به تاریخ می‌نگریم جریان قیام بزرگ ضد اموی که با شعائر شیعی توده‌های بسیاری را به خود جلب کرده بود - این حرکت با مایه‌های شعوبی آغاز شد - دیدگاه‌های خاص معتزلی پیرامون رهبری در پناه شعائری عامه‌پسند و فریبنده خود را مخفی ساخته بودند (الرضا من آل الرسول) که شعار برای مخاطبین شیعی که خود معنا و مفهوم خاصی داشت، آن گونه که جناح

زیدیه و عباسیان را نیز خشنود می‌ساخت. زمینه و مبنای ائتلاف بزرگ سیاسی و بی‌سابقه جناح‌های متضاد عباسیان، حسنّیان، هاشمیّان، عثمانیان، (جناح اموی مخالف) در اجلاس حجاز (۱۲۳ هجری) اندکی قبل از سقوط رژیم اموی همین شعار بود. بدیهی است که این شعار عام و مبهم، همه جناح‌ها را به نوعی شامل می‌شد. و طبعاً هرکس زور و تزویر و نفوذ بیشتر بود، نیز شأنش بیشتر بود!!! در آن اجلاس تاریخی از حضرت امام صادق (ع) نیز دعوت شده بود تا رهبری قیام و قدرت را بدست گیرد. آن حضرت به همه سران جناح‌های شرکت کننده هشدار دادند و از توطئه عباسیان پرده برداشتند آن حضرت روشن ساخت که این قیام ماهیت ایده‌ئولوژی (عقیدتی) اسلامی ندارد و همچنین سوءاستفاده عباسیان را از شعائر اسلامی صریحاً بر ملا ساخت که از امامت و رهبری تحریف شده بهره می‌جویند که سَفَاح و منصور برندگان اصلی این قمار سیاسی هستند آن پیشوای حقیقی به سران قیام مخصوصاً عوامل نفوذی عباسیان هشدار داد که توده‌های شیعه را فریب داده‌اند لذا با استقرار عباسیان اسلام امامت معصوم وارد مرحله جدیدی در مبارزه با خلافت غصب شده گردید. رژیم عباسیان بدتر از امویان یک دیکتاتوری مخوف مذهبی بود که با پشتوانه انقلاب مردمی قدرت را بدست آورده طبیعی می‌نماید غصب حکومت و خلافت پی‌آمدهائی دارد و به قلع و قمع انقلابیون از همه جناح‌های فعال در سرنگونی رژیم اموی پرداخت، عباسیان در جهت تثبیت قدرت به ترور رقبای سیاسی مخالفان فکری عقیدتی خود پرداختند و در همین راستا ابراهیم بن محمد تئوریسین عباسیان نسبت به مسئله امامت و رهنمودهای مؤکد و مکرر پیامبر اکرم (ص) پیرامون آخرین امام (آخرالوصیاء) حضرت مهدی (عج) به برادران و پسرانش هشدار داده بود. بدین لحاظ و عوامل دیگر امامان معصوم هم در چهارچوب هدف کلی (حفظ کیان اسلام محمدی (ص)) در جبهه امر به معروف نهی از منکر و در جبهه بزرگ عقیدتی، فرهنگی، سیاسی و نظامی، گاه

زیرزمینی (پنهانی) فعال، که هرکدام به نوبه خود با گروه‌های پارتیزانی شیعه در ارتباط فوق العاده سری و تشکیلاتی بودند و تاریخ امامت نشان می‌دهد که هر چه به دوره پایانی عصر حضور ائمه معصوم و ولادت آخرین پیشوای موعود نزدیک می‌شویم حلقه محاصره دشمن (رژیم عباسی) به مراتب تنگ‌تر می‌شود و به شدت و کثرت تبلیغات، هیاهو سفسطه و مغالطه رژیم افزوده می‌گردد و در این راستا نقش اصلی در زمان ظهور امام تحقق بخشیدن آرمانهای ایده‌آل متعالی انسانی است که زمانی فرارسد عدل جامع‌الاطرافی، بسط احکام الهی در تمام ابعاد زندگی بشری در مقطع حضور امام تحقق یابد و جامعه‌ای مبتنی بر قسط حقیقی در گرو امام مبسوط الید می‌باشد. و اما مبارزه ائمه یازده‌گانه معصوم در دوره خود در محدوده جامعه اسلامی و اعتراض به وضع موجود بوده است و بنا به اقوالی هیچ‌گاه در صدد تحقق جامعه موعود نبوده‌اند. زیرا ایجاد چنین جامعه اسلامی مشروط به ایجاد شرایطی است که فلسفه غیبت طولانی و ظهور نهائی آن حضرت (خاتم‌الوصیاء) در همین راستا می‌باشد و استتار ظهور و حضور امام دوازدهم دقیقاً ناشی از اراده الهی است و یک اصل عقیدتی، مشیّتی و تعبدی محض می‌باشد که ارزیابی آن با معیارهای سنجش مادی سازگاری ندارد. لذا با توجه به آیات، بشارتهای مکرر و مؤکد قرآن کریم مبنی بر تحقق حتمی و قطعی اهداف جهان شمول خداوند برای رسیدن بشر به کمال و تعالی غائی انسان در روی زمین، مبانی عقیده به مهدویت را شکل می‌دهد و از همان آغاز رسالت سنت و سیره نبوی که ترجمان قرآن کریم است به هنگام طرح اصول کلی اسلام و انسان و رسیدن به غایت و تحقق ایده‌آل‌ولوژی انسانی اسلام، بر اصل مهدویت تصریح فراوان داشته است و در تبیین فلسفه مهدویت و تعیین هویت حضرت مهدی (عج) موعود بیان مشخصات نژادی، خونی، فیزیکی، قبیله‌ای و خصوصیات آغاز و انجام حکومت آن پیشوای عظیم‌الشأن از تصریحات آشکار و مؤکدی است که راه را بر

هر گونه سوءاستفاده حقه‌بازان، حيله‌گران مسدود ساخته است (و برای آنکه حکام ستمگر با روشهای خاص و شیوه‌های انحرافی آمیز چهره‌هایی را تحت عنوان مهدویت (حضرت مهدی (عج)) به هر صورت و پندار واهی تبلیغ و ترویج نسازند که در گوشه و کنار جهان شاهد این دکاکین بوده‌ایم لذا حقیقت حضرت مهدی (عج) موعود را در ادامه کار امامت منصوص از نسل علی بن ابیطالب (ع) و حسین ابن علی (ع) (التاسع من ولدالحسین (ع)) از بیانات صریح حضرت رسول گرامی اسلام (ص) بوده است پیروی و تبعیت از قائد عظیم‌الشأن و آخرین سفیر الهی را قرآن کریم طی آیاتی مطرح و حتی در تمام مسائل زندگی متابعت از نبی اکرم (ص) دستور صریح داده است.

۱ - من يطع الرسول فقد اطاع الله و من تولی فما ارسلناک علیهم حفیظا (نساء، ۷۹) هر که رسول را اطاعت (فرمانبری) کند به تحقیق خدا را فرمانبری کرده است و هر که مخالفت و سرپیچی کند پس ما تو را (رسول اکرم (ص)) به نگهبانی نفرستادیم. البته علت نافرمانی از فرامین و فرموده‌های رسول خدا (ص) متعدد است ولی قرآن اشاره‌ای لطیف به درون مردم کرده است که درس بزرگ برای رهروان حقیقت می‌باشد تا از بلایای گوناگون برهند.

۲ - ام یحسدون الناس علی ما اتاهم الله من فضله فقد اتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمه و اتیناهم ملکا عظیما (نساء، ۵۳) آیا رشک (حسد) می‌ورزند مردم بخاطر آنچه که خدا از بخشش خود (فضلش) به آنها داده است البته ما بر آل (طایفه، قبیله، خاندان، فرزندان) ابراهیم کتاب (نوشتار) و حکمت (دانش الهی) فرستادیم و به آنها حاکمیت (سلطنت و حاکمیت بر دلها و جانها) بزرگ بخشیدیم. در طول تاریخ اکثر رخدادهای جانکاه که در برابر رسولان و در اسلام در مقابل ائمه معصومین بوقوع پیوسته و شهادت آن انوار تابناک الهی را در پی داشته و آنها را به مسلخ عشق رهسپار کرده ریشه در ریاست خواهی و حسد داشته است. اما مسلمان معتقد باورش این است هرگاه اراده حضرت بر اعطاء

چیزی تعلق گیرد، هیچ مانعی برایش نیست فردی یا افرادی که توحید خالص، عبادت خالص که تمام وجود را در خدمت حق قرار دهند عطایائی عطا کند که دیگران از آن بهره‌ای ندارند و معلوماتی که در کتاب مبین (لوح محفوظ) است بدهد و نمی‌توان افرادی را سراغ گرفت در طول تاریخ اسلام که بعد از رسول خدا (ص) استعداد و قابلیت اخذ عطیه‌ای عظیم باشند غیر از ائمه هدی که در کتاب خرد (به قلم نگارنده) به آن اشاره کرده‌ایم که سر سلسله معصومین حضرت علی (ع) از بالاترین ارتباط با حضرت حق را دارا بودند و از این موهبت عظمی به واسطه قابلیت و کشش معنوی بهره‌مند گردیدند. زیرا ظرف و مظروف باید تناسب داشته باشند.

۳ - یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شئی، فردوه

الی الله و الرسول ان کنتم تومنون بالله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن تاویلا (نساء ۵۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید فرمان خدا و رسول فرمانداران (از طرف خدا و رسول برگزیده شدند) اطاعت کنید و چون در چیزی (مسئله، حکمی، رخدادی) کارتان به گفتگو، کشمکش و نزاع کشد به دستور خدا و رسول بازگردید (از دستور و احکام الهی و سنت رسول گرامی (ص) بهره جوئید) اگر خدا و روز قیامت را باور دارید این کار (رجوع به دستور خدا و رسول) برای شما نیکو و عاقبت خوش خواهد داشت.

## «آخر الزمان»

در فرهنگ ادیان بزرگ واژه آخرالزمان بکار گرفته شده و از اهمیت و برجستگی ویژه‌ای برخوردار است و بخشی از عقاید محسوب می‌شود و گاه به مفهوم پایان این جهان و پیدایش سرای آخرت مربوط می‌گردد و درباره رسیدن آخرالزمان پیشگویی‌هایی کرده‌اند و در مکتب حیات بخش اسلام با توجه به روایات و احادیث فراوانی که محدثین و الامقام از جمله مجلسی، صحیح بخاری، ابوداؤد، ابن ماجه،

احمدبن حنبل در کتابهای خود بدان استناد نموده‌اند ولی باید یادآور شد در قرآن کریم چنین واژه صریحی بکار گرفته نشده اما در کتب حدیث و تفسیر این اصطلاح آخرالزمان به دو معنی بکار رفته است اول آنکه تمام آن قسمت از زمانی که دوران زندگانی بشری به پایان می‌رسد و اتصاف حضرت محمد(ص) به پیامبر آخرالزمان در میان مسلمانان بدین جهت است که آن حضرت خاتم پیامبران است و شریعت آن حضرت (اسلام) به دلیل کامل بودن تا پایان این عالم اعتبار دارد و او پیامبر آخرین قسمت از زمان است که به قیامت می‌پیوندد. در فرهنگ عامه مسلمانان خصوصاً شیعه اصطلاح آخرالزمان حکایت از عصری می‌کند که حضرت مهدی (عج) موعود در آن ظهور می‌کند و تحولات ویژه‌ای در جهان رخ می‌دهد در روایات برای این عصر مشخصات خاصی به نام علائم آخرالزمان نقل شده است که اگر بدقت در آنها اندیشه شود حقیقتی آشکار می‌گردد، مسائلی را بیش از هزار سال قبل مطرح فرمودند که در زمان حاضر تحقق پذیرفته است. و از مجموع روایاتی که در کتابهای حدیث، تفسیر و تاریخ درباره عصر ظهور نقل شده، دو مطلب درباره آخرالزمان به معنی عصر حضرت مهدی(عج) به صورت تواتر معنوی بدست می‌آید. نخست آنکه در این عصر (قبل از ظهور و یا قرن‌ها پیش از آن) فساد اخلاقی، ظلم، ستم، تباهی همه جوامع بشری را فرامی‌گیرد و به صورت عام‌ترین پدیده در روابط انسانها درمی‌آید. دوم آنکه پس از ظهور آن حضرت تحولات عظیمی در جوامع واقع می‌شود. فساد، ستم، بیداد، تبعیض از میان می‌رود. توحید، عدل، رشد کامل عقلی و عملی در سراسر زندگی بشری گسترش می‌یابد. معروفترین حدیث که تمام فرق اسلامی بدان تمسک جسته و می‌جویند و با عبارات گوناگون نقل شده، علامات عصر حکومت حضرت ولی عصر(عج) در آخرالزمان بال گستردن داد (عدل) بر سراسر گیتی است. که خداوند، جهان را که از بیداد و ظلم و تباهی آکنده شده است، به وسیله او از قسط و عدل پر



می‌سازد. و در علائم آخرالزمان که مربوط به عصر حضرت مهدی (عج) می‌شود و در احادیث پیشگویی شده چنین تفسیر کرده‌اند و توضیح داده‌اند که پیروزی نهائی صلاح، عدالت، آزادی، حکومت جهانی واحد، عمران تمام زمین، بلوغ بشریت، رسیدن به خردمندی کامل، رهائی از جبرهای طبیعی، اجتماعی، برقراری مساوات کامل بین انسانها در امر ثروت و معیشتی، از بین رفتن کامل مفسد اخلاقی، برطرف شدن منازعات جغرافیایی و جنگ، سازگاری انسان و طبیعت، درپاره‌ای از روایات اسلامی برای آخرالزمان علائم دیگری نیز یاد شده است مانند ظهور دجال، ظهور دابة الارض (که چهارپای عظیم الجثه است که شاید بشر مانند آنرا هیچ گاه ندیده است). خروج یاجوج و ماجوج که (هیئت و اشکال خاصی و روش و شیوه مخصوص خود را دارند) نزول حضرت عیسی (ع) در میان مردم که تیره‌ای از مسیحیت او را ناجی می‌پندارند (بخاری ج ۲۴ و بخارالانوار ج ۵۲) و هم چنین رویدادهای دیگری که در روایات آمده است و این مطلب مسلم است که در همه ادوار تاریخ مسلمانان، مسئله آخرالزمان را به صورت آشکاری از وقوع و حادثه قیامت تفکیک و جدا شده است میدانند و نظر عده‌ای از مفسران متأخر علاوه بر روایاتی که بدان اشاره شد به آیاتی از قرآن کریم را که نظر به آینده جوامع انسانی دارد تمسک جسته‌اند که درباره حکومت توحید و عدل در آینده زندگی انسان مطالبی بیان می‌کنند و آیات مربوط به استخلاف انسان در زمین، فرمانروا شدن نیکوکاران (صالحان) زمین یا به تعبیر دیگر وراثت صالحان، پیروزی قطعی و همیشگی حق بر باطل برغم جولان دائمی باطل و نیز آیاتی که سرنوشت بشریت را پیشگویی می‌کنند و مستقیماً به مسئله آخرالزمان مربوط می‌شوند آورده‌اند.

## دیدگاه بزرگان درباره آخرالزمان

از دیرباز پیرامون فلسفه تاریخ مباحثی درباره انسان مطرح شده و در این راستا مفسرین و علمای اسلامی هر یک به نوبه خود در آثار قلمی گرانسنگشان مطالبی را مطرح ساخته‌اند و این دسته از محدثین و مفسرین با بهره‌گیری از آیات قرآن که مستقیماً به مسئله آخرالزمان مربوط می‌شود ابراز داشته‌اند، آیات و روایات مربوط به تحولات آخرالزمان را بیانگر نوعی فلسفه تاریخ می‌دانند و آیات استنادی آنان چنین است:

۱ - قال موسى لقومه استعينوا بالله و اصبروا ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبه المتقين + قالو اوذينا من قبل ان تاتينا و من بعد ما جئتنا قال عيسى ربكم ان يهلك عدوكم و يستخلفكم فى الارض فينظر كيف تعلمون (اعراف ۱۲۷-۱۲۸) حضرت موسى به قوم خود گفت از خدا یاری خواهید و صبر کنید (شکیبائی ورزید) که زمین ملک خداست و او به هر کس از بندگانش خواهد واگذار می‌کند و حسن عاقبت و پیروزی مخصوص اهل تقوی (پرهیزگاران) است + قوم موسى به او گفتند که ما، هم پیش از آمدن تو (رسالت) و هم بعد از آن (در هر دو زمان) به رنج و شکنجه (دشمن) بوده‌ایم، حضرت موسى گفت (غم مخورید) امید است که خدا دشمن شما را هلاک نماید و شما را در زمین جانشین او کند (آنگاه در مقام امتحان بنگرد تا شما چه خواهید کرد).

۲ - ولقد كتبنا فى الزبور من بعد الذکر ان الارض يرثها عبادى الصالحون (انبیاء، ۱۰۴)

و ما بعد از تورات و زبور داوود نوشتیم (و در کتب انبیاء سلف وعده داده‌ایم) که البته بندگانی نیکوکار (صالح) من ملک (حکومت) زمین را وارث و متصرف خواهند شد.

۳ - و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین + انهم لهم المنصورون + و ان جئنا لهم الغالبون

(صافات ۱۷۱-۱۷۲) و همانا عهد ما درباره بندگانی که به رسالت فرستادیم پیشی گرفته است + که البته آنها بر کافران فتح و پیروزی یابند + و همیشه سپاه ما غالبند. مفسرانی

هم چون سید قطب، محمدرشید رضا، علامه طباطبائی که از روحیه خاص عصر ما یعنی نوعی جست و جوی، از نوعی فلسفه برای تاریخ انسان متأثرند و در صدد کشف فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلام برآمده‌اند و آنرا در آیات فوق‌الذکر و امثال آن یافته‌اند در نظر اینان، تحولات آخرالزمان که در روایات بیان شده چیزی جز آینده طبیعی جامعه انسانی نیست. عصر آخرالزمان عبارت است از دوران شکوفایی تکامل اجتماعی و طبیعی نوع انسان و چنین آینده‌ای امری است محتوم و مسلمانان باید انتظار آنرا بکشند و در چهارچوب این برداشت فلسفی، آخرالزمان قطعه معینی از تاریخ نوع انسان است که نه ممکن است پیش افتد و نه امکان واپس افتادن آن هست. یعنی نوع انسان باید حرکت تکاملی تدریجی خود را که بر مبنای پیروزی تدریجی حق بر باطل صورت می‌گیرد، همواره دنبال کند تا به دوره آخرالزمان برسد. در نقطه مقابل این تصور و پندار که طرحی برای فلسفه تاریخ است، در آثار اکثر مسلمانان قدیم اعم از شیعه و سنی مسئله آخرالزمان ظاهراً به فلسفه تاریخ ربط داده نشده است. علمای قدیم و کثیری از متأخرین نه در تفسیر آیات سخن از تحول طبیعی جامعه انسانی به سوی حکومت توحید و عدل به میان آورده‌اند و نه روایات آخرالزمان را به چنین فلسفه‌ای برای تاریخ مربوط کرده‌اند. در نظر آنان تحولات آخرالزمان امری است غیرعادی که در آخرین بخش از زندگی نوع انسان واقع می‌شود و به تحولات قبلی جامعه انسانی مربوط نمی‌گردد و آثار آنها در تاریخ عبارت است از مجموعه حوادث پراکنده، و پیروزی حق بر باطل در آخرالزمان حادثه‌ای است مخصوص همان عصر و نه فلسفه‌ای که تاریخ براساس آن حرکت می‌کند و مبنای عقیده به حکومت توحید و عدل در آخرالزمان نیز صرفاً همین است که چنین مطلبی از طریق روایات پیشگوئی شده است. فکر تکاملی اجتماعی در طول تاریخ برای آنان ناشناخته است. در چهارچوب تصور این پیشینیان و متأخرین تابع آنها برخلاف آنچه در برداشت فلسفی

از آخرالزمان دیده می‌شود ممکن است که هر قطعه‌ای از تاریخ نوع انسان آخرالزمان باشد چیزی که هست فقط خدا میداند این قطعه کدام است. تفاوتی که میان علمای قدیم شیعی و سنی در این مسئله هست، این است که علمای اهل سنت آیاتی را که در آنها وعده پیروزی حق بر باطل و وراثت مؤمنان در زمین داده شده، مربوط به پیروزیهای صدر اسلام می‌دانند ولی علمای شیعه معتقدند که این آیات مربوط به عصر حضرت مهدی (عج) موعود است. این دانشمندان در ذیل آیات مذکور و آیات دیگر روایاتی از امامان شیعه نقل کرده‌اند که به موجب آنها این آیات از تحولات آخرالزمان خبر می‌دهد. بدین سان در میان شیعه پیشگویی حکومت توحید و عدل در آخرالزمان منحصر به روایات نبوده بلکه قرآن نیز یکی از منابع این مطلب می‌باشد. افزون بر این عقیده شیعه به این مطلب که حضرت مهدی (عج) موعود در سال ۲۵۶ هجری قمری و ۸۷۰ میلادی از صلب حضرت امام حسن عسگری (ع) متولد شده و پس از ۷۰ سال و سپری شدن غیبت صغری، دوران غیبت کبری را آغاز کرده است و در آینده به امر خدا ظهور خواهد کرد. انتظار آخرالزمان را در میان شیعیان قوت بخشیده است.

ولی این تفاوت در نگرش اهل سنت و شیعه درباره آخرالزمان متداول بود به این معنی نبود که قدمای شیعه و متاخرین تابع نوعی فلسفه تاریخ پدید آورده و آنها هم تبعیت کردند و یا به تکامل نوع انسان در طول تاریخ معتقد بودند و هستند. در آثار قلمی علمای قدیم شیعه که درباره حضرت مهدی (عج) موعود تألیف شده، درباره حکومت توحید و عدل در عصر آن حضرت تأکید فراوان شده است. ولی از بینش فلسفی در تاریخ، سخنی به میان نیامده است. شاهد مدعا را می‌توان از کتابهای الغیبه و اکمال‌الدین شیخ طوسی و ابن بابویه نام برد. آنچه در فقدان فلسفه تاریخ در آثار اکثر علمای قدیم اسلام گفته شد بدین معنی نیست که در هیچ یک از متون قدیمی مسلمانان مجال چنین استنباطی نیست. در پاره‌ای از متون به تعبیراتی درباره آینده جوامع بشری برمی‌خوریم که فهمیدن آنها به صورت نوعی پیشگویی به نظر می‌آید. از جمله

ابن خلدون و یا رسائل اخوان الصفا که در نوشته‌های خود به نوعی فلسفه تاریخ قائل شدند و کلیات عقاید مربوط به آخرالزمان از جمله مطالبی است که تقریباً در میان تمام فرقه‌های بزرگ اسلام پذیرفته شده است ولی اینکه این تحولات آخرالزمان یا در ظهور حضرت مهدی (عج) موعود پدیدار خواهد شد. چه زمانی؟ از کجا؟ چگونه؟ و چه نقشی؟ با چه ابزاری؟ در چه شرایطی مورد اختلاف است (اقتباس از دائره المعارف بزرگ اسلامی ص ۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶)

### «یاران»

در تمام نظام‌ها و حکومتها حاکم، اطرافیان و یارانی دارد که با او همراهی و همکاری دارند و این یاران گاه تحت اراده حاکمند و گاه اطرافیان هستند که حاکم را به هر سمت و سوئی سوق می‌دهند و در اصل حاکم مَترسکی بیش نیست اما در جهان کنونی کثیری از حکام نه از خود اراده‌ای دارند و نه یارانش قادر به خط‌دهی به حاکمند بلکه قدرت‌های دیگر (خارج از مرزها) حاکم و همراهانش را به چرخش درمی‌آورند و این فلک زده‌های نگون بخت هرچه ارباب خارجی بگویند همان را بکار می‌گیرند و انواع ستم و بیدادگری را بر ملت خود روا می‌دارند. اما حکام الهی براساس سنت عدل‌مداری، عدل‌گستری و ظلم‌ستیزی چون خودشان کمال یافته و انسان‌مدارند فقط تابع حکم الهی هستند. همراهان و یاران آنها هم افرادی عادل و صالح می‌باشند که در تمام مراحل در صدد تحقق عدل و ایجاد قسط و کمال بخشی انسانی هستند و در حالات یاران حضرت مهدی موعود(عج) روایات فراوانی اصحاب حدیث نقل کرده‌اند که با دقت در آنها از جهتی انسان را به تعجب وامیدارد و از سوئی آرزوی دیدار و هم‌رزم شدن و در صف آنان قرارگرفتن را دارد و آنچه مورد حاجت است گزیده مختصری از ویژگیهای رجال حقیقت که تحت اراده امام معصوم هستند را می‌آوریم.

یاران آن حضرت درایمان راسخند هیچ تزلزلی در اراده باور داشت آنها حاصل نمی‌گردد. در صلاح و عدالت برترند و هر جا که گام نهند آثار وجودی‌شان شعف و عدل را به ارمغان می‌آورد. از حیث نیرو، قدرت ۴۰ مرد قوی‌الاراده را دارند. دل آنان (توان روحی و ایمان) مانند پاره‌ای پولاد می‌باشد (این مثال را بدان صورت آورده‌اند که آهن آب دیده از استحکام بالائی برخوردار است) زیرا یاران آن حضرت در مصاف با حوادث چنان آب دیده شده‌اند که هیچ نیروئی حتی آهن قدرت مقابله با آنها را ندارد. لذا فرموده‌اند اگر کوههایی از آهن بر سر آنان فروریزد (یعنی امواج سهمگین مشکلات بر آنها یورش آورند) قدرت در هم نوردیدن آنها بیابند و یاران حضرت هیچ گاه سلاح بر زمین نهند تا اینکه خدای متعال راضی شود. در میدان مبارزه مشکلات عدیده‌ای فراروی انسان بوجود می‌آید که هر کدام ممکن است مجاهد فی سبیل‌الله و مبارز را به ستوه آورد و گاه حالت انفعالی پیدا کند. لکن آنانکه در مسیر مولایند و فرمانده‌شان امام معصوم (ع) است لحظه‌ای در انجام فرامین درنگ ندارند و تزلزل و سستی به آنها راه پیدا نمی‌کند که فرموده‌اند: **لایکون سیوفهم حتی یرضی الله عزوجل** و همین عامل ورهبری عصمت مدار موجب می‌گردد فروغ توحید، انسانیت، عدالت در دلها تابانده شود و سیرت و صورت اصلاح همه گیر و جهان‌گستر گردد.

### «صدور حکم»

پایه و اساس هر حکومتی دستگاه قضایی آن حکومت است چه اینکه اگر تشکیلات دادرسی صحیح و سالم نباشد جامعه به فلاح و رستگاری هرگز دست نمی‌یابد. و لذا اسلام به امر قضا و قضاوت اهمیت خاصی قائل است و در شرایط قاضی عدل به مفهوم اخص و اجتهاد دانسته است و از سوئی کسی که دارای دو شرط مذکور هم باشد ولی باز هم در مقام صدور حکم می‌فرمایند قاضی پایش بر لب و یا

دیواره جهنم است. چنانچه حکمی برخلاف ما انزل الله صادر کند سقوط در جهنمش قطعی است. و از همین زاویه و زوایای دیگر تصریح کرده‌اند در حکومت حضرت مهدی (عج) سرسوزنی (ذره‌ای) ظلم و بیداد برکسی نرود و رنجی بر دلی ننشیند و آن ولی مطلق و کارگزارانش برطبق احکام خالص دینی و بدون توجه به افکار و آراء غیر از حکم خدائی حکمی را ندهند و میزان و معیار عدل در بین مردم فراگیر شود به نحوی که کسی برکس دیگر ستم نراند و آن حضرت براساس حکم آل داوود (بدون شاهد و بی‌نه) حکم کند و در اثر علم و دارا بودن بینش الهی حکم، حقیقی را صادر می‌کند چون از باطن قضایا مطلع است و برحسب باطن قضاوت می‌فرماید. و نیازی به شاهد ندارد زیرا ارتباط تنگاتنگ با حضرت تعالی دارد، و عصمت ظاهری و باطنی آن حضرت ایجاب می‌کند براساس دانش ژرف و عمق‌نگری نقشه و اندیشه هر فرد یا گروه را بداند و آنچه در باطن اشخاص خطور می‌کند بازگوید و گاه فقط با نگاه ولایتی دوست و دشمن را بازشناسد و حقیقت حکم را با درک عمیق صادر فرماید و به شهادت نهج‌البلاغه (چون حضرت مهدی (عج) درآید (ظهور کند) هواپرستی به خداپرستی بازگرداند پس از آنکه خداپرستی به هواپرستی بازگردانده باشند. رأی‌ها و نظرها و افکار را به قرآن بازگرداند پس از آنکه قرآن را به رأی‌ها، نظرها و افکار خود بازگردانده باشند او عمال و کارگزاران را (چنانچه خطائی کنند) مؤاخذه کند. زمین آنچه در اعماق خویش دارد (معادن و منابع) برای وی بیرون دهد، همه امکانات و برکات خویش را در اختیار او گذارد. آنگاه است که حضرت مهدی (عج) به شما نشان دهد که عدل کدام است؟ و زنده کردن، کتاب خدا (قرآن) و سنت رسول الله چیست؟ (نهج‌البلاغه، مهدی موعود، ص ۲۸۳-۳۱۰-۲۸۰، الغیبة نعمائی، بحارالانوار ج ۵۲ ارشاد ص ۳۶۵).

از ویژگیهای حکومت آن حضرت، دین اسلام و توحید جهانگیر شود، و در روی

زمین فردی نماند جز آنکه به توحید گواهی دهد و در تمام کشورها، شهرها کفر رو به هزیمت نهد و مردم در نعمت و آسایش و آرامش بسر برند که در هیچ عصر و زمانی مانند آن تحقق نپذیرفته است. آن حضرت با مردم به مهربانی و رأفت رفتار نماید و در اثر تقسیم ثروت بطور مساوی و بخشش به تهیدستان همگان از محرومیت می‌رهند و اگر طبع نفسانی بر کارگزاری چیره شود کوچکترین خطائی از وی سرزند نسبت به او سخت‌گیری می‌شود و هیچ فرودکارگزاری به خود اجازه نمی‌دهد تا ستمی روا دارد که فرموده‌اند **علامة المهدي (عج) ان يكون شديدًا على العمال جوادًا بالمال، رحيمًا بالمساكين** آن حضرت هر حق داری را بگیرد و به او بدهد حتی اگر حق، فردی زیر دندان متجاوز و غاصب باشد بیرون کشد و به صاحب حق بازگرداند (الغیبه نعمائی، بحارالانوار ج ۵۲) و آهنگ عدل، حاکمیت حق، تساوی بین اقشار و همه تبدیل به یک قشر از حیث اقتصادی (رفع تبعیض) قضائی، فرهنگی، اجتماعی، و سراسرگیتی تحت اراده یک حاکمیت، یک نوع قضاوت (صدور حکم حقیقی الهی) یک دین (اسلام) یک کتاب (قرآن) یک نظام (حکومت توحید) دارای توازن، تعادل، زدودن هر نوع ستم و ناروایی، ریشه‌کن شدن فساد، تباهی، جهل و نامردمی و بواسطه نفوذ عدل اسلامی غیرمسلمان نماند، در اجرای احکام الهی سخن این و آن مسموع نیفتند. حکومت جبّاران، مستکبران، نفوذ سیاسی چند چهره‌گان، خائنان نابود و بی اثر گردد. به واسطه سرایت اسلام و همه گیر شدن، جهان شمولی آن اثری از نفوذ یهود و مسیحیت در دنیا نماند و حیات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی آنان خاتمه یابد چون نسخه اصلی تورات و انجیل در غار انطاکیه (تابوت سکینه) می‌باشد بیرون آورده میشود و برحسب همان نسخه به اسلام فراخوانده شوند. هیچ قدرت، مرام، مسلک و دینی غیر از اسلام حقّه و سیاست عادله قرآن در جهان جریان نیابد و مکانی در سراسر گیتی نماند جز آنکه ندای طرب‌انگیز و فرح‌افزا **لااله الاالله محمد رسول الله** در جای جای جهان بلند گردد. (المهدی ج ۱، ص



۲۵۲، الغیبه نعمائی، بحار الانوار ج ۵۲، ص ۳۵۳.

### «عدل باوری»

آنچه که جوامع بشری را دچار اضطراب، نابرابری و دردهای خانمانسوز کرده و جنگها، ویرانگریها، نزاعها، کشمکشها، سرگردانی همه طبقات را در بر گرفته است در اثر تحقق نیافتن عدل و عدالت است که در این باره سخنها زیاد گفته شده و اندیشمندان موحد در ابعاد مختلف بدان عنایت داشته‌اند و مکاتب الهی با ژرفبینی معنوی خاصی بشریت را به عدل رفتاری و عدل باوری توصیه و سفارش کرده‌اند، اسلام بدین امر توجه زیادی دارد خصوصاً مذهب حقّه جعفری یکی از پایه‌های اعتقادی را عدل که از مصدر لایزال الهی نشأت می‌گیرد، می‌داند و به انسان که نقش خلیفه الهی باید داشته باشد این رسالت را تفویض کرده که فرد و جامعه به سوی عدل رفتاری، عدل گفتاری و عدل باوری باید حرکت کند تا سعادت و رستگاری را بیابد. در مباحث فقهی شیعی نه تنها قاضی که برمسند قضا تکیه می‌زند و امام جمعه و جماعت شرطش عدالت است بلکه در برگیرنده تمام سطوح جامعه است و آنچه مهم است اینکه گاهی سخن از عدالت است و گاه عدل باوری مطرح می‌باشد، که این دو مقوله از هم جدا است در مکتب تشیع جلوه خاصی دارد، زیرا باور عدل است که حقیقت شیعی بودن را از سایر فرق اسلامی متمایز می‌سازد و این معنا برای دسته و گروه خاصی نیست. و باور نگارنده این است که اگر فردی ادعای شیعه‌گری دارد و در صدد تحقق عدل در محیط منزل و جامعه و کار و سایر شئون اجتماعی نباشد نه تنها رهروی و پیروی از ذوات مقدسه معصومین را درک نکرده بلکه سایر باورهایش هم دچار خدشه است. اگر چه فقهای عظام کثرالله امثالهم در رساله‌های عملیه بخشی از عدل را برای افراد خاص قائل شده‌اند که در صورت احراز عدل شایستگی آن کار را دارند لکن در جامعه

اسلامی اعم از کارگر، کارمند و وزیر، وکیل، رئیس، مرئوس، کشاورز، کاسب همه و همه باید عادل باشند تا راحۃ عدل در سراسر جامعه به مشام برسد و لذا یکی از خصوصیات خاص عصر حکومت حضرت مهدی (عج) عدل باوری تحقق می‌پذیرد و آن اینکه عدالت (تساوی نگری در تمام شئون و هرچیز را در جای خود و به وضع صحیح خود درآوردن و بکارگرفتن) به تمام زوایای زندگی انسانها رسوخ می‌کند و نه تنها در تمام ابعاد زیستی عدل جریان دارد بلکه عدل باور میشود و هرکس در هر جا با هر شکل و به هر صورت احساس عدل و عدالت می‌کند که در هیچ جا به هیچ نحو کوچکترین ستمی مشاهده نمی‌شود و در درون و برون تجلی خاص عدالت جلوه‌گری دارد و همگان عدل را تصدیق می‌کنند و عدل فراگیر تحقق می‌پذیرد و ارباب حدیث در این باره روایات فراوانی آورده‌اند که فراگیری، عدالت حضرت مهدی (عج) مانند سرما در فصل زمستان و گرما در فصل تابستان همه گیر است اعم از انسان و حیوان درون و برون، ظاهر و باطن همه و همه سرما و گرما را درک می‌کنند و باورشان می‌شود که سرما و گرما هست و کل گیتی را فرامی‌گیرد.

عدالت هم به همین قسم در تمام زوایای زندگی بشری تسری می‌یابد و باور می‌کنند به حدیثی که ذیلاً آمده به دقت بیاندیشیم و عنایت شود انسان رنج کشیده، تعب دیده و از انواع ستم‌ها به ستوه آمده عبارت را می‌خواند و می‌نگرد آه از نهاد برون می‌آورد و آرزوی درک حضور آن عصر را می‌نماید.

**اما والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم، كما یدخل الخر و القز (الغیبه نعمانی، بحارالانوار ج ۵۲، خورشید مغرب ص ۳۶)**

همان گونه که گرما و سرما بدون مانع وارد منزل می‌گردد و جای جای آنرا (حتی کوچکترین زاویه) را فرا می‌گیرد و در آن اثر می‌گذارد، عدالت امام عصر (عج) هم به تمام زوایای زندگی (منزل، مزرعه، کارگاه، اداره، خیابان، کوچه، زن، مرد، کوچک و

بزرگ) تسری می‌یابد و عدل را باور می‌کنند. همانطور که به محض سرد شدن هوا همه احساس سرما می‌کنند عدل را هم با تمام وجود درک و احساس می‌کنند و در تمام سطوح زندگی گسترانیده می‌شود و اثرگذار است. و باید از همین زاویه بهره جست آنچه موجب گردیده مذهب حقّه جعفری را از تمام مذاهب و ادیان متمایز دانست و انسان را بر قلّه رفیع سعادت زائی قرار دهد عدل خواهی، جهت‌دهی به عدل و عدالت را قرین زندگی پنداشتن که مختصّ دسته‌ای خاصّ نمی‌داند که اگر پیاده شود رائج صحیح زیستن را می‌فهمد و از همه حوادث و رخدادهای اضطراب‌آمیز ویرانگر، خانمان برانداز برحذر می‌دارد.

### «راز نهان»

آنچه از پیش گذشت به دو اصل قرآن و روایات معصومین که بالاترین مدارک صحیح، راهگشا، انسان‌ساز که در دست ما می‌باشد. اشاره شد و آنچه که تمام امور زندگی بشری مشروح و مختصر لازم است مطرح گردیده است با نگرشی از همین زاویه و صدها خبر که از پیامبر اکرم (ص) درباره غیبت داده آنهم به شهادت معتبرترین مدارک و شواهد تاریخی که اگر شخص عادی هم به این مقدار ویا کمتر از این اندازه هم گفته بود قطع پیدا می‌کردیم و قول او را پذیرا می‌شدیم و هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دادیم که حوادثی در آخرالزمان به وقوع می‌پیوند. پس چگونه ممکن است در صحت اخبار و روایاتی که از نبی اکرم (ص) در باب حوادث و آزمایش‌هایی که امت فرارویش قرار دارد و منتهی به ظهور میمنت‌افزای آن حضرت می‌گردد تردید داشته باشیم. و اخبار مربوط به غیبت حضرت ولی عصر (عج) به اندازه‌ای زیاد است که هیچ راه شک و تردید باقی نمی‌گذارد. هرکس تاریخ اسلام که بدست نویسندگان مختلف و دارای مسلک و مشرب‌های گوناگون نگاشته شده و مضبوط است. مطالعه

کند این معنا را تصدیق می‌کند که ایمان به ظهور حضرت مهدی (عج) و فراگیر ساختن حاکمیت حق و تسری بخشیدن عدل و باور عدل به سراسر گیتی لازمه ایمان به نبوت پیامبر اکرم (ص) است. که آن حضرت، ولی عصر (عج) را با مشخصات خاص تعیین فرموده است و به روایتی که از خود امام زمان شرف صدور پیدا کرده توجه شود: در جواب سعد بن عبدالله الشعری قمی که سؤال کرد چرا مردم نمی‌توانند برای خود امام انتخاب کنند؟ فرمود: پیشوای صالح یا مفسد؟ عرض شد مصلح فرمود: با اینکه هر یک از آنان (انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان) از باطن او بی‌اطلاع است آیا ممکن مفسد را انتخاب کنند؟ عرض کرد بله امام علیه السلام فرمود، **فهی العله** این است که مردم قدرت انتخاب صحیح و صالح امام معصوم را ندارند لذا پیشوای الهی فقط و فقط خدا و بوسیله رسول باید انتخاب شود که از نیات کل بشر آگاهی دارد و از رازهای نهان آگاه می‌باشد. زیرا درون (باطن) شناسی به تمام ابعاد روحی ظاهری و باطنی، حال و آینده انسان‌ها را خدا و معصومین (ع) می‌دانند که در فراز حکم الهی بدان اشاره شد. و از این زاویه است که آن حضرت (مهدی موعود (عج)) جامع صفات کمالیه است در حالی که در برابر عظمت و جلال خدای متعال فروتن، خاشع، گوئی خدا در وجودش متجلی است و همه هستی او را در خود فرو برده است او ذره‌ای از حق فرو نگذارد، خدای متعال دین اسلام را به دست او عزیز و مقتدر گرداند و آن خلیفه عظیم‌القدر همواره بیم خدا را در دل دارد، مقام و منزلتی بلند در نزد خدا دارد، تواضعی از حدّ فزون دارد به دنیا ذره‌ای دلبستگی ندارد در حکومت او به احدی بدی نرسد مگر آنجا که نیاز به اجرای حدود الهی باشد و آنهم چون باور عدل همه گیر است فردی که در معرض حدّ قرار می‌گیرد نه تنها آزرده خاطر نمی‌شود بلکه از اینکه حدّ خدایی به امر و فرمان حجّت خدا جاری شده است خشنود می‌شود. عیناً داستان مردی که انگشتانش بوسیله حکم اجرای حدّ حضرت علی (ع) قطع شده بود در برابر نیش مخالف، دهان به حمد و ثنای حضرت علی

بن ابیطالب گشود که دشمن را رسوا ساخت علم و حلم حضرت مهدی (عج) هم چون خوی محمدی (ص) و مرتبط به دانش ازلی است و آنکس که بخواهد درس صالح بودن را فراگیرد گریزی نیست جز آنکه از رشحات الهی آن حضرت بهره جوید و رهروی بقیه الله الاعظم را به جان پذیرا شود در زمان آن حضرت هر چه هست دوستی و محبت و یگانگی است تا آنجا که هرکس هر چه نیاز دارد از جیب دیگری برمی دارد بدون هیچ ممانعتی، زیرا به محض برطرف شدن نیازش به او مسترد می گردد مؤمنان در معاملات از یکدیگر سود نگیرند زیرا زندگی در هر شکلی تأمین و تضمین است (وسائل الشیعه ابواب تجارت) کینه ها از دل ها زدوده است و همه جا را آسایش و امنیت فراگیرد (بحار الانوار ج ۱۰).

### «در آرزو، یا انتظار»

آنچه پیشتر عنوان شد خدا وعده داده است که اسلام که لب لبابش شیعه و سیره ائمه معصومین است بر همه ادیان پیروز گرداند و مکتب قرآنی جهان گستر شود و این وعده از قوانین و سنت تغییرناپذیر الهی که خلقت و آفرینش با آن موافق و نصرت همه جانبه ای است که به انبیاء داده شده چنانکه از پیش آیات سوره صافات (۱۷۱-۱۳۷) را آوردیم. اسلام با چنین هدفی که دربرگیرنده بهترین نویدها و برنامه های سازنده ای که تأمین کننده اهداف مطرح شده را دربرمی گیرد، آغاز گردید و به پیش رفت و بالاترین، عالی ترین روش و شیوه رهبری، الگو گزینی، عقیدتی، احکام اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی، معنوی دنیایی و عقبایی مردم را ارائه کرد، و مردم شیفته و فریفته قوانین و نهضت خیزش انسانی اسلام شدند و با آغوش باز و فداکردن جان، استقبال کردند و برنامه های آنرا ملاک و معیار آزادی و آزاداندیشی شناختند. پس از آن همه ستم و بیدادگری که از حکام جور و خودکامه داشتند وطی قرون و اعصار دیده و شنیده

بودند. شکوه‌مندی، عزت‌بخشی و تعالی‌آفرینی انسانی که اسلام به بشر عطا کرد بالاترین غنیمت دانسته و با جان و دل پذیرایش شدند. ندای برابری فرزندان کارگران، دهقانان، تهیدستان، محرومین، بردگان چوپانان بیابان گرد را با فرزندان پادشاهان، فرماندهان، سرمایه‌داران شنیدند و لغو درجه‌بندیهای طبقاتی را دیدند که همه را در یک سطح می‌نگرد و هر نوع امتیاز غیرانسانی و تقوی‌گریزی را مردود می‌داند از جان و دل اسلام را یاری کردند. بزودی آئین حق جای خود را در دلها باز کرد و دعوتش در عمق وجدان و شعور، با شور زایدالوصفی ریشه دوانید. هیچ کشور، قبیله و عشیره‌ای را مسلمانان فتح نکردند مگر آنکه قلوب آنان را با بانگ روح‌افزا و طرب‌انگیز توحید، آزادی و برابری اسلامی تسخیر می‌کرد با این توصیف نهضت حریت، هدایتگری، رشد دهی، کمال‌آفرینی و تعالی‌بخشی باید جهان را فتح می‌کرد و به اهدافش می‌رسید، چرا چنین نشد؟ به پندار بعضی‌ها و نوشته گروهی از اندیشمندان و گفته کثیری از آزاداندیشان و توده‌های مردم چرا اسلام در نیمه راه متوقف شد؟ و حاکمیت آن بزودی به دست افراد سودجو، استثمارگر، عیاش، هرزه و بی‌تقوی افتاد، که مسیر واقعی و حقیقی اسلام و مسلمانان را تغییر دادند و همان شیوه‌ها و اوضاع رژیم‌هایی که اسلام با آنها مبارزه بی‌امان داشت، بنام قانون اسلام و خلافت اسلامی و جهاد اسلام و به اسم عدالت و اتحاد اسلامی دوباره زنده کردند و همان عملکرد نظام‌های جاهلیت را به نام اسلام حیات مجدد بخشیدند. اسلام آمد تا بشریت را از بشرپرستی برهاند، تا کاخهای ظلم و استبداد که شاهان با خون زجرکشیدگان و از غصب حقوق و اموال بیچارگان بنا نهادند از بیخ و بن برکنند. و فاصله‌ای که بین زمامداران و افراد عادی بود از میان بردارد و انسانهای ناآگاه، حقوق‌ندان، حق‌نستان، ناآشنا به سیره پیامبران و مکاتب قبل را آشنا و آنان را بیدار و آگاه سازد. اسلام آمد تا تفاوت بین کاخ‌ها و قصرهای مجلل مداین، رم و کسری پایتخت ستمگران زمان را با مدینه بی‌تجمل و

ساده، تسخیر کننده قلوب پاکبازان را به نمایش گذارد و ساده زیستی بی تکلف، آخرین سفیر الهی حضرت محمد (ص) با شاهان غاصب و بیدادگر را باز شناساند. اسلام طلوع کرد تا همگان رابه یکدیگر نزدیک و با همه بسازد اسلام بود رهبری همچون امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب (ع) مقتدای حقیقی انسانها که فرمود: **الا و ان امامکم قد اکتفی من دنیاکم بطمریه و من طعمه بقرصیه** (نهج البلاغه فیض الاسلام) آگاه باشید که پیشوای شما از دنیایش به دو جامه (کهنه) و از خوراکش به دو قرص نان اکتفا نموده است. به جهان بشریت بفهماند. و یا در خطبه‌ای دیگر بفرماید: **ولله لو اعطیت الاقالیم السبعة بما افلاکها علی ان اعصی الله فی نعمة اسلبها جلب شعيرة ما فعلته** (همان ماخذ خطبه ۲۱۵) به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با هر چه در زیر آسمانهای آنها هست به من دهند که خدا را نافرمانی کنم. در گرفتن دانه یا برگ جوی از مورچه‌ای چنین نخواهم کرد و همسان خواهی او بدین عبارت ترسیم شده که فرمود، هر کس بخواهد بشناسد شخصی از اهل جهنم را نظر کند به کسیکه نشسته و دیگران در اطراف او به عنوان احترام ایستاده‌اند. لکن غاصبان منصب رهبری الهی به جاهلیت پیش از اسلام گرائیده و همان کارهای گذشته را بدتر و ظالمانه‌تر تجدید کردند. و همان شیوه کاخ‌سازی و قصور، برده‌کشی افراد را از نو آغازیدند و راه و رسم رهبری رسول الهی در مدینه به سادگی چشمگیر که سراپا معنا و بدون پیرایه و نحوه زعامت کوفه که در هر وقت مردم عادی اراده می‌کردند بدون مانع به رهبرشان دسترسی داشتند به کناری گذاشتند. در بغداد، غرناطه، دمشق و نقاط دیگر از حاصل دسترنج مردم ضعیف کاخها بنا نهادند و در واقع رژیم‌های ضعیف ضداسلامی بنام اسلام روی کار آمدند و اسلام را که می‌رفت قلوب همه را تسخیر کند. آن حرکتها مانع از رسیدن اسلام به هدفهایش شد. هرکس که تاریخ ننگین دستگاههای جبار بنی امیه، بنی عباس، شاهان عثمانی و ایران و دیگر کسانی که بنام اسلام و حاکم مسلمان در آسیا، اروپا و آفریقا حکمرانی

کردند، بخواند، خواهد دانست چه وضع اسف بار و ناامید کننده‌ای جلو آمد که هدفهای حقیقی و اصولی و بنیادی اسلام از رسمیت و کارآئی افتاد و گاه اصلاً مطرح نبود. و عاملی که مسلمانان عموماً، آزاداندیشان، دانشمندان ژرف‌نگر اسلامی و اسلام خواهان حقیقی را برآن داشت تا همیشه در حال اعتراض و تقاضای اجرا و پیاده شدن برنامه‌های اسلامی را بنمایند. در تمام مراحل شجاعت و رشادت وصف ناشدنی را از خود نشان دهند وعده‌های قرآن کریم و فرموده‌های پیامبر اکرم (ص) بود که این آئین و دین محمدی (ص) پایدار است و آینده برای اسلام و اسلام جهان‌گیر و لواء حق، حکومت حق، توحید و عدل در سراسر عالم تحقق می‌پذیرد. و نوید تجلی حق در تمام زوایای زندگی بشری بود، که مسلمانان در برابر حوادث سهمگین هم چون سلطه بنی‌امیه، بنی‌عباس جنگهای صلیبی، هجوم و غارتگری چنگیز و یا استعمار شرف برباد ده قرون اخیر پایداری و استقامت زایدالوصفی بروز و ظهور کند و در هر گوشه‌ای مسلمانان را به جهاد و پیکار و ادار سازد.

این نگرش‌ها و باور داشته‌های صحیح، مسلم دینی و تاریخی ثابت کرده است که با به نمایش درآمدن رژیم‌های سیاسی، روش و شیوه رهبری بنی‌امیه و بنی‌عباس و سایر حکومت‌های تحت لوای اسلام روزگار اسلام نه تنها به پایان نمی‌رسد بلکه آنان هیچ کدام تجلی حقیقی اسلام قرآنی و نبوی نیستند و حالت انتظار و درآرزو نشستن پیاده شدن حکومت حق و عدالتند. که باید براین امید سراسر نشاط و فرح‌انگیزی پایدار ایستاد و لحظه‌ای از این آرمان صحیح الهی عقب نشینی نکرد تا دوران حکومت حق و عدالت مطلقه فرارسد و موعود آخرین از تبار پیامبر آخرین، از نسل حضرت علی (ع) و زهرا (س) و نهمین فرزند بزرگ آزاداندیش و مجاهد در راه حق حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) و یگانه فرزند بی بدیل حضرت امام حسن عسکری (ع) ظاهر و بروز ظهور کند و تمام برنامه‌های حیات‌بخش و انسان‌ساز اسلام در سراسرگیتی پیاده شود و



بساط ظلم و ستم از بیخ و بن برکنده و همه اضطراب‌ها، ناامنی‌ها، افکار مسموم شونده و مسموم کننده که از مغزهای علیل خود باخته برگرفته شده خاتمه داده شود رژیم‌های ظالمانه جورواجور و اژگون و انسان در آسایش خاطر زیست کند. در مسئله انتظار مسلمان همیشه به آینده نویدبخش انسانی می‌نگرد و در هر وضعیتی از آرزوی تحقق آرمانهای الهی غافل نمی‌ماند و چنانچه در گوشه‌ای بخشی از برنامه‌های اسلامی پیاده شود او را قانع نمی‌سازد و پایان کار نمی‌داند بلکه در هر شرایطی خود را ملزم می‌داند، کوشش و تلاش دارد برای حصول به هدفهای اسلام، هر نوع ظلم، تعدی، فساد، تجاوز، جهل، خودکامگی، استضعاف، استکبار، مردم فریبی در قالب اسلام را محکوم سازد و به سهم خود به نوع بشر، جوامع متحیر، افراد و تیره‌های مضطرب و سرگردان خدمتی انجام دهد انسان منتظر، موحد، متعهد، رهرو قرآن و ائمه هدی تسلیم ارباب زور و برای وصول به تمنیات و تمایلات زودگذر ریاست‌مداران نمی‌شود و در دام تبلیغات فریب‌گرایانه مروجین فساد، تباهی، انحطاط قدرت‌طلبان نمی‌افتد و به ندای قرآنی گوش و جان می‌سپارد که فرمود **وقل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون (توبه ۱۰۵)** بگو عمل کنید، پس بزودی خدا و پیامبرش و گروندگان رفتار شما را خواهند دید. مسلمانان خصوصاً شیعیان در طول تاریخ، علیرغم همه مشکلات موانع عدیده، مصائب، فشارها از جانب دشمنان و ناآگاه به حقایق قرآنی با داشتن امید، به آرزو بودن و انتظار و اعتقاد راسخ به پیام‌های قائد عظیم‌الشأن اسلام سنگر مبارزه را رها نکرده و همیشه به تلاش خود ادامه داده‌اند. با اینکه می‌بینیم پس از گذشت قرن‌ها و فریاد حقوق بشری مستکبران در جای جای جهان طنین‌انداز است ولی زورمداران، استضعاف‌گران، سلطه‌گران قسی القلب مخالفان رژیم خود رامی‌کوبند و از به بند کشیدن، زندان کردن، شکنجه نمودن، آواره و در بدر ساختن و حتی به حیات آنان خاتمه دادن ابائی ندارند و برای ریاست چند روزه خود از ارتکاب هر نوع خیانت،

رذالت، جنایت و قتل فروگذار نیستند. لکن مسئله این است تاریخ برمبنای سنت‌های الهی و وعده خدائی سرانجام به نقطه‌ای می‌رود که به نفع طبقه محروم و زیان طبقه غاصب و حاکم است. اگر چه وضع جهانی کنونی را در جهت هوی و هوس طبقه حاکم، علیه زیردستان، مردم محروم و ستم‌کشیده مظلوم می‌بینیم و جریان امور دنیوی را به نفع رجالی که در عیاشی، هوسرانی، تجملات، فخرفروشی، مباحثات غرق شده و از بهترین مواهب بهره‌مند و لوکس‌ترین زندگی را دارند مشاهده می‌کنیم اگر چه کثیری از جوامع بشری در فقر و محرومیت به سر می‌برند و گرفتار بیماری‌های گونه‌گونند و با وسایل مختلف و وحشیانه‌ترین شیوه ملت‌ها و جامعه‌ها را زیر ضربات جابرانه ظلم گستری پایمال می‌کنند. ولی ستمگران و تجاوزکاران در برابر فرارسی نصرت حق مانند شب پره‌ای با یک نسیم نابود می‌گردند و یا مانند فردی که بخواهد در مقابل سیل بنیان کن مقاومت ورزد که هرچه تلاش کند جز نابودی ثمری عایدش نمی‌گردد و جامعه مقاوم، منتظر و موحد به روزی می‌رسد و به نیرو و رهبری دست می‌یابد که تمام کف‌ها و خاشاک را از سرراه برمی‌دارد و به سوئی حرکت می‌کند که تمام رنگهای تجملی، امتیازات پوچ شسته شود و از بین برود و برتری انسان فقط براساس تقوی باشد. و کسانی که علیه تجاوزگران به حریم انسانی، مبارزه‌ای بی‌امان دارند و به نصرت خدائی ایمان راسخ و در جهت خاص رضایت و وعده الهی قرار می‌گیرند و هدفی جز خشنودی و تحقق برنامه‌های اسلام در سرنمی‌پرورانند قطعاً نتایج ثمربخش پیروزی نهایی با آنها است. این عقیده از نظر اجتماعی بسیار مهم، افراد انقلابی مترقی است و مردم را به کار و تلاش و نهضت و قیام تشویق می‌کند و از سستی و ترک وظایف و تسلیم زبونی و ذلیل شدن باز می‌دارد. از همین زاویه و نظر جمعی از علماء و اندیشمندان و آزاداندیشان انتظار مثبت را از منفی منفک و اظهار می‌دارند که انتظار (به آرزو بودن) هرگز نباید به گونه چشم دوختن منفعلانه به وقوع

حوادث باشد بلکه باید حالتی باشد سراسر پر از فعالیت و امیدواری به نصرت الهی، زیرا مسلمان خواهان صلاح جامعه انسانی و آگاه از تحقق اهداف تاریخی آرزو برآور (انتظار) که سرشار از امید، آمادگی و کوشش درخور این هدف بزرگ باشد لحظه‌ای فروگذار نیست و طبیعی است هر مقدار هدف متعالی و بلند و والا باشد. ناراحتی‌های بیشتری فراروی انسان جلوه‌گری می‌کند لذا علیرغم همه موانع و مصائب براساس این عقیده و باور درونی که هر از چندگاه در برون نمودی را نشان می‌دهد به دنبال تحول، که تاریخ آن را رقم خواهد زد در مسیر عدالت و به سوی عدالت خیزی جلو می‌رود و توقف نمی‌کند و زمین را بندگان صالح و شایسته خدا به ارث می‌برند و سرانجام حق در همه جا حاکم و پیروز می‌شود و این قانون، خواست و وعده خداست که از پیش آوردیم **ونريدان ممن على الذين استضعفوا في الارض... (قصص ۵)** خدای متعال چنین اراده کرده است که قدرت خود را در طبقه ضعیف که مورد ستم قرار گرفته‌اند متجلی سازد و آنها را حاکمیت بخشد. و طبقه استثمارگر، فریب کار، طماع، ظالم، ستم‌گر غالب را که تهیدستان، محرومین، بی‌نوایان، بی‌پناهان، روشن‌بینان، آزاداندیشان منزوی شده را به بندکشیده‌اند نه تنها از اریکه قدرت و شوکت به زیر کشد بلکه برای همیشه آنها را مغلوب و منکوب سازد. و این باور داشت جزء لاینفک عقاید شیعه و هر مسلمان می‌باشد و می‌بیند به هر نحو و هر شکل و صورت که اوضاع برحسب ظاهر در هر برهه‌ای بنفع ستمگران و استبداد پیشه‌گان قرار گرفته است لکن عاقبت نهضت مستضعفان، پرهیزکاران، مجاهدین، نستوه روشن‌اندیشان تحقق می‌پذیرد، نظم و عدالت حقیقی حاکم و برقرار خواهد شد.

### «سخن بلیغ و فصیح افصح العرب»

تاریخ بستری بزرگ برای درس‌آموزی است که انسان حقایق عقیدتی و الهی را

از متن آن فرامی‌گیرد که برگزیدگان، با ایمان راسخی که به گفتار حق داشتند در تمام حوادث و رخداد‌های جانکاه تا مرز فدا شدن ایستادند تا حقیقت کلام وحی آشکار گردد و نویدهای روح‌افزای وجد آفرین را در جاده صراط قویم الهی سوق و استوار گردانند و امید حرکت زا را با عزم راسخ تبلور عینی بخشند در حالی که ابرهای مأیوس‌کننده، فتنه‌های بزرگ، تسلط غاصبان و زمامداران جامعه اسلامی بر سر مردم و اهل حق باران بلا و ناامیدی می‌باریده است. سست ایمانان را به هر سو و جهتی سوق می‌داده و حقیقت رهبری الهی در هاله‌ای از ابهام فرورفته، ناصالحان براریکه و جایگاهی که شأن و منزلتشان نبوده تکیه زده‌اند و احکام غیرالهی را بجای حکم خدائی به کام مردم فروریختند. فریب‌گران سلطه‌جو ندای حقیقت‌طلبی را در سینه‌ها حبس کردند کلامی دلنشین، فرح‌انگیز، طرب‌آور و امیدوارکننده جان تازه‌ای به کالبد اجتماع سرگشته می‌دمد و آنان را در میدان پیکار مثبت و منفی استوار و ثابت قدم می‌سازد زمانی که رهبر حقیقی برگزیده الهی در تلاطم حوادث انواع ستم را بر او روا داشته‌اند و سکانداری کشتی فلاح و نجات انسانی را از او گرفته‌اند و سرنشینان کشتی را در طوفانهای سهمگین قرار داده‌اند برگزیده دربار ربوبی با یک آهنگ دل‌نواز فطری، و انسانی تمام خطراتی که پیش رو دارند را ناچیز و به انتظار نصرت و ظفر الهی بی‌صبرانه توأم با شکیبایی و مبارزه بی‌امان می‌نشینند و لحظه‌ای از فرمان خدائی سرباز نمی‌زنند و با تندباد حوادث بنیان‌کن به مقابله برمی‌خیزند چون نصرت و یاری حق را بالعیان می‌بینند و برای انجام وظیفه خدائی سراز پا نمی‌شناسند. به گونه‌ای که تاریخ گواهی می‌دهد بزرگ حجّت خدا و اولین وصی به حق رسول الله حضرت علی ابن ابیطالب (ع) پرچمدار مظلومیت، عدالت و کیاست و سیاست و شجاعت و رشادت و مبارز ظلم ستیز در بحرانی‌ترین شرایط، گفتاری که نویدبخش و امیدزا برای منتظرین حقیقی می‌باشد فرموده است:

لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الفروس علی ولدها و تلا عقیب ذلک - و نریدان نمن علی الذین استضعفوا...

این دنیائی که مانند مرکبی چموش و سرکش، از سواری دادن به صاحبش خودداری می‌کند و با ما خاندان پیامبر ناسازگاری پیشه کرده و برما سخت و تنگ گرفته است. حزب خدا و اهل بیت خاندان رسالت و شیعیانشان را در فشار و ظلم و استبداد غاصبان و مرتجعان گذارده است، و آنان را از حقوقشان محروم، و گرفتار شکنجه و زندان قطع دست و پا و گوش و بینی و کشته شدن ساخته است. و بعد از این همه ناسازگاری‌ها، ظلم، جور و غصب حقوق، البته و مانند شتر بدخو و گزنده‌ای که به بچه‌اش مهربان و مایل می‌شود. به ما تمایل پیدا می‌کند و رام اهل حق و شایستگان و مستضعفان خواهد شد. چون خدا در قرآن خبر داده است. خواستش این است... آیه فوق را تلاوت فرمود:

(ونریدان نمن...) (نهج البلاغه فیض الاسلام)

ولی خدا و کسیکه مصداق حقیقی و من عنده علم الکتاب (رعد ۴۳) می‌باشد و به تمام زوایا و سنن الهی آگاهی کامل داشته است و از نظارت و قواعدی که در جهان ماده و مجردات ساری و جریان دارد واقف و با دانش بی‌حدی که از خدای متعال به آن حجت بالغه اعطا شده با این بیان در عین حال که خبری از غیب و پیشگویی قاطع است، همین مسأله سنت خدا به تعبیر دیگر وعده الهی که حضرت علی (ع) از آن آگاهی کامل داشته است و برای عصر خود و آیندگان مطرح فرموده است. که از یک تحول بزرگ و انقلاب جهانی به نفع پیروان حق و مکتب حقّه (اسلام و شیعه به نحو خاص) خبر می‌دهد اگرچه بعضی‌ها مفهوم آیه را اختصاص به عصر حضرت موسی (ع) و فرعون می‌دانند اما آیات قرآنی برای تمام اعصار و قرون آینده تا قیامت است آیه مذکور خبر از آینده‌ای می‌دهد که گریزی از آن نیست. و همان گونه که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرموده است نمی‌توان اختصاص به عصر حضرت موسی (ع) داشته باشد. و با توجه به فراز تاریخی

حماسه آفرین، درس آموز که زیلا می آید، حقیقتی دیگر آشکار می شود.

### «کلام بانوی دوم اسلام»

آنچه در تاریخ اسلام آمده و واقعه اسفبار در عین حال تحول آفرین، حماسه بزرگ عاشورای حسینی می باشد که نکاتی درخور تأمل و تفکر را در پی داشت و باور داشت حقیقی والائی را در برابر ظلم گسترده مسلمان نماها قدبرافراشت و تنها واقعه ای گذرا و شکست جریان حق نبود بلکه حرکتی با آینده نگری عمیق که در طول تاریخ بشریت جلوه گری دارد و حرکت های آزاداندیشی، ظلم ستیزی، حق گستری، عزت بخشی و انسان سازی در پی داشته و دارد و اگر به ژرف نگری حماسه آفرین حرکت حضرت حسین بن علی (ع) و تداوم بخش و پیام رسان نهضت حضرت زینب بزرگ درس آموز زنان عالم و عالمه و دست پرورده حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (ص) به دقت اندیشه شود و سخنان سراسر ظالم رسواساز و آبروریز ستمگر مورد مطالعه قرار گیرد تحقیقاً به حقایقی دست می یابیم که راهگشای انسانیت است.

بانوئی که مادرش در مسجد مدینه لرزه بر اندام غاصبین افکند، همان شیوه را در دربار نخوت زای ظالم و ستمگر یزیدی بکار بست. بانوئی که در عرصه شهادتگه خونین بهترین فرزندان، برادران، خویشانان، احباب خالص و مخلص خصوصاً رهبر و مقتدایش که یک روح بود در دوکالبد بودند از دست داده، بار سنگین سرپرستی و رسالت پیام رسانی واقعه عظیم را بدوش دارد و برحسب ظاهر بانوئی آواره و اسیر لکن تکان دهنده هستی و با نداشتن ابزار اطلاع رسانی و همراه، ندائی به بلندای ابدیت را سرداد که تا قیامت آن آوازه دلنشین و آن سرود رهائی از قید تن و جان گوش سلحشوران، مجاهدین، مبارزین درست اندیشان، مکتب مداران را نوازش می دهد هان بپاخیزید و در تمام احوال و شرایط بر فرق ظالمین تاریخ بکوبید و بر آنان یورش برید

و هم چون مقتدایم حسین بن علی (ع) هیات منالذله را در بستر تاریخ سر دهید تا به آرمان‌های الهی دست یابید. آری آن بانوی دوم جهان اسلام در مجلسی که با تشریفات جبّارانه و مستکبرانه ترتیب یافته بود ورعب و وحشت سراسر آنرا فراگرفته که افراد شجاع را حتی می‌لرزاند و توانائی سخن گفتن در برابر جبروت پوشالی برای هرکس مقدور نبود و کوچکترین اعتراض و سرزنش بر رفتار دستگاه حاکمه پی‌آمدی هم چون زندان، شکنجه، و اعدام را داشت. اعلان محکومیت و پایان پذیرفتن حکومت، از بانوئی زجرکشیده از کربلا به کوفه و از کوفه تا شام انواع ناراحتی را تحمل کرده و داغ عزیزان را دیده، رنج و آلم و مصائب جانکاه را به جان خریده است. جهان را در نظر یزید برحسب ظاهر فاتح،!!! را تیره و تار ساخت. سخنان آن سخنور تعلیم یافته مکتب قرآن و ولایت با فصاحت و بلاغت آموخته از نسخه جاودانه الهی چنان اثر نهاد که چاپلوسان، مغروران خودفروخته درباری را دچار بُهت ساخت و حقانیت اسلام که همان حقانیت اسرای در مجلس بود و اهل بیت عصمت و طهارت را باثبات رساند. ستمگران و مستبدان را چنان پست شمرد و پیشگوئی از زوال و متلاشی شدن حکومت یزیدی که هر روانشناس و جامع‌نگر را متحیر می‌سازد، خبر داد بانوئی داغدار، اسیر در حضور بیگانگان آن چنان با فصاحت و بلاغت بدون برنامه‌ریزی قبلی کلماتی هم چون برخواسته از وحی با صراحت و شجاعت مطرح می‌سازد که پس از قرن‌ها بُلغاً و سخنواران ماهر از آوردن چنان جملاتی با آن مضامین عاجزند و باید گفت الحق این خطبه با آن شرایط خاصّ شخصی، و خصوصیات مجلس از بزرگترین و برجسته‌ترین منزلت، فضیلت، کرامت، و عظمت خاندان عصمت و طهارت است. در این خطبه قانون و سنتّ تخلف‌ناپذیر الهی را مطرح ساخته است زیرا در موقعی که همه چیز برحسب ظاهر تمام شده و کثیری مایوسانه و ناامید به گوشه‌ای خزیده و تسلیم وضع بوجود آمده شده‌اند و حاکم جابر به خوبی بر اوضاع مسلط و تمام قوا و قبیله‌ها تحت

اراده اویند یاران حق، شیعیان راستین، اهل بیت رسالت که پرچم‌دار نجات‌بخشی و آزادی انسانی هست شکست خورده تلقی می‌شود در آن شرایط بانوئی بصیر، خبیر، تربیت شده در منزل وحی تمام اُبَهِت پوشالی قدرت حاکمه را در هم می‌نوردد با صدائی رسا و نطقی آتشین اعلام می‌کند که از کرامت و عزت اهل حق چیزی کم نشده بلکه بر شرافت ابدی آنان افزوده گردید و براهل باطل چیزی افزوده نگشت بلکه خواری و ذلت را بجان خریدند و هرچه یزید کوشش کند اهل حق را بکُشد و از میان بردارد و برکید و کینه ستم‌گری بیفزاید اما نمی‌تواند ارتجاع و جاهلیت را تجدید کند و حیات مجدد بخشد و قادر نخواهد بود از پیشرفت اسلام و حقیقت حق جلوگیری کند و آن بانوی سلحشور به آینده درخشان اسلام و اهل بیت و آثار نجات‌بخش نهضت الهی برادرش حضرت امام حسین (ع) صددرصد ایمان راسخ داشت و می‌دانست راهی که مولایش، امامش برگزیده، راه حق و طریق خدا و راه تاریخ است. وی در کربلا هم روز یازدهم محرم در آن هنگامه وقتی که از کنار اجساد پاک و مطهر گذشت و او را به اسارت کوفه می‌بردند همین نوید و خبر را (زوال حکومت جبّاران و تحقق حکومت عدل) می‌داد و او آینده را می‌دید و با همین باور داشت با آن منطق کوبنده مجلس یزید را از سرور کاذب به حقیقت فهمی صادق مبدل ساخت که یزید نتوانست از خود به هیچ نحوی دفاع کند که همان سخنان عامل و انگیزه‌ای شد برای پناه بردن یزید به توبه با آنکه در آن مجلس از شدت خشم به خود می‌پیچید در برابر کلمات دُرّبار برخاسته از ضمیری پاک و لسانی پاک که در بیت پاکی رشد یافته است کید حاکم مستکبر را رسوا ساخت وقتی که فرمود: **ثم کد کیدک و اجهد جهدک فوالله الذی شرفتنا بالوحی و الکتاب و النبوه و الانتخاب لاتدرک امدنا ولا تبلیغ غایتنا و لاتمحو ذکرنا و لایرخص عنک غارنا.** (احتجاج طبرسی).

پس تمام مکر و حیل‌ها را بکار گیر و هر چه می‌توانی کوشش کن، قسم به خدائی که ما را به وحی و کتاب شرافت بخشید و رسالت را درباره ما برگزید.



هرگز نمی‌توانی عمق (حقیقت ما را درک کنی و ذکر و یاد ما را محو (از بین ببری) سازی و آن عاری (ناراحتی) که بر ما وارد ساختی هیچ گاه زودده نخواهد شد. بعضی از اندیشمندان از بیان صریح حضرت زینب علیها سلام در آن محفل برداشتی عمیق دارند و آن اینکه اولاً طولی نکشید که منطق بحق و کوبنده فرزند حضرت علی (ع) محقق گردید و بساط یزید برچیده شد. ثانیاً پس از گذشت قرن‌ها در جای جای گیتی بنام و یاد حماسه عظیم عاشورا حتی غیرمسلمانان به سوک می‌نشینند و از عظمت، شرافت خاندان رسالت سخن می‌گویند. حرکت‌های ددمنشانه خاندان اموی را با لعن و نفرین آغاز و به پایان می‌برند. ثالثاً آینده نگری و جریان فلسفه تاریخ می‌دانند که فطرت بشری به سوی کمال، فضیلت، برتری عصمت مداری، ظلم ستیزی و ستم‌گریزی را پاس می‌دارند که در حرکت است. رابعاً نشانی از انتظار است که محرومین، تهیدستان، زجرکشیدگان تاریخ را نوید می‌دهد منتظر باشید که نسیم امید فرح‌بخشی خواهد دمید و دلهای رمیده از شادمان خواهد ساخت، عدل حقیقی، حکومت قرآنی تحقق خواهد پذیرفت.

### «انتظار عامل حرکت زانی»

آرزو داشتن و امید به آینده بستن در بین ملل مختلف به صور گوناگون مطرح است. آینده‌نگری همیشه بشر را در خود مشغول داشته و از سوئی برگشت به عقب و ایستابودن، در یک حالت و مرحله در هر صورت، محکوم بوده و برخلاف سنن الهی می‌پندارند. لذا انتظار مصلح که بشر را از این سرگردانی، اضطراب... رهائی بخشد علاوه بر آن ریشه استوار در مذاهب الهی خصوصاً اسلام بالاخص شیعه دارد. بلکه از عالی‌ترین فلسفه اجتماعی برخوردار است، زیرا مسلمانان عقیده دارند انقلاب اسلامی جهانگیر و پیروز می‌شود. همان گونه مسیحیت باور دارد که حضرت مسیح مجدداً

برای اصلاح جامعه به عرصه زندگی بشری باز می‌گردد که با معیار اسلامی برخواسته از فرمایشات ائمه هدی به صورتی دیگر که بدان اشاره می‌رود هم خوانی دارد.

مسلمانان عقیده راسخ دارند و انتظار شخصیتی را می‌کشند که نهضت سراسری جهان اسلام را با ابعاد صحیح به پیش راند و اصول توحید، مساوات، آزادی برادری اسلامی را رایج و تحقق بخشد و این شخص برجسته و ممتاز جهانی حضرت مهدی موعود(عج) امام دوازدهم از دوازده نفر پیشوایان و رهبرانی هست که پیامبر عظیم‌الشان اسلام در مقاطع مختلف تحت عنوان صدها حدیث صحیح الصدور آنها را معرفی فرموده است. و فرزند امام یازدهم حضرت امام حسن عسکری (ع) می‌باشد. اگر چه دنیای مادی کنونی برحسب ظاهر حرکاتی انجام می‌دهد که تداعی کننده دوران جاهلیت است و اهداف عالی انسانی و حقیقت فضیلت‌طلبی کمرنگ بلکه در بسیاری از جوامع فراموش شده، و آنچه که خیلی کارساز می‌نماید ظلم، بیدادگری، تجاوز، زور، قلدری، استبداد، استثمار، شهوترانی، خیانت، جنایت، ناامنی به صور مختلف جلوه‌گری دارد و به نظر بعضی از محققین هر روز رو به تزاید است و اگر گاهی از مجامع جهانی یا چهره‌های معروف سخنی از صلح، عدالت، آزادی، مساوات، مواخات، هم زیستی مسالمت آمیز، تعاون بشردوستی و سایر تعابیر مردم فریب شنیده می‌شود همه و همه سرپوشی بر زورمداری و از سر راه برداشتن رقبای سیاسی و گُند ساختن اسلحه بران توده‌های در حال انتظار است در حالی که رابطه آنان با مردم با هیچ یک از معیارهای انسانی هم خوانی ندارد، و هیچ شباهتی با آنچه مطرح می‌سازند ندارد. و فاصله آنها با شعارهای مطروحه هر روز بیش و بیشتر می‌شود و این حرکت و گفتار منهای عمل، عامل یا یکی از عوامل شدت بخشیدن به انتظار که در دورن انسان‌های ستم‌دیده متبلور می‌گردد که از دورن به بیرون سرایت کند حقیقت فطری عدالت

خواهی انسانی نمایان می‌شود، زیرا می‌بیند گسترش آلودگی، خیانت، فساد، برای منافع پلید استعماری، استثمار، استثمار، استعمار، مستکبران است، لذا در تهییج و انتظار جنبش، انقلاب را بر علیه مفسد موثرتر می‌سازد و ضربه کوبنده‌تر را بر کاخهای طغیان و سرکش می‌خواهد فرود آورد. قرآن کریم چه نیکو سروده است موحدان، پاکبازان میادین جهاد مبارزه، دل باختگان به حقیقت را مهبای آن ضربت کاری می‌سازد: **قل کل متربص فتربصوا فستعلمون من اصحاب السوی من امتدی (طه ۱۳۵)** بگو همه منتظرند پس انتظار بکشید، زود باشد که بدانید راه راست‌پویان و درست‌کرداران و کسانی که هدایت یافته‌اند کدام است؟ و چه کسانی‌اند؟

### «نمود انتظار»

در تمام جوامع و همه طبقات به نوعی برای رسیدن به مطلوب و ایده‌آل خود تلاش می‌کنند و باور همگان هم این است که با کوشش و جدیت باید به خواسته‌ها دست یافت و در هر کاری که آغاز می‌کنند بامید رسیدن به مقصدی هستند که حرکتش را شروع کرده‌اند به تعبیری، امیدوارند تا پیروزی قطعی را به آغوش کشند. و از زاویه دیگر در انتظارند که حاصل کارشان را ببینند و از مواهب آن بهره‌گیرند. محصل منتظر نتیجه‌گیری مقبول در پایان سال تحصیلی، دانشجو تلاش و کوشش او منتهی به انتظاری می‌رسد که دکترایش را بگیرد، کشاورز در سرمای زمستان با زحمات طاقت‌فرسا منتظر است، ثمره دسترنجش را ببیند محقق انتظار دارد که نتیجه تحقیقاتش اثربخش باشد، طبیب حانق برای بهبودی مریض لحظه شماری می‌کند، و انتظاری سخت در پیش رو دارد، جوان نوخاسته‌ای در انتظار است همراه و یار دلسوزی برای آینده زندگیش بیابد. و اگر چنانچه حالت انتظار از جامعه‌ای رخت بر بندد و یا فردی روح امید که همان انتظار است از او گرفته شود قادر به ادامه زندگی

توأم با نشاط نخواهد بود. باید گفت انتظار در تمام ابعاد زندگی بشری اعم از فرهنگی، اجتماعی اقتصادی، سیاسی، تربیتی، حرکت‌های دورنی و برونی جریان دارد و نداشتن انتظار مساوی با مرگ است. همان گونه که روح نباتی در اشجار پس از سپری شدن دوران باردهی بی‌اثر می‌گردد و انسان هم اگر حالت امید و انتظار را از اوستانند حیات ندارد بلکه اگر تنفس می‌کند مانند مرده متحرک است و تمام خاصیت‌های انسانی در همه ابعاد انتظار و آرزوداشتن است. لذا همه جوامع بشری با تمام گستردگی فرهنگی آنها به نوعی منتظرند و باید این حالت حرکت‌زائی یعنی انتظار در آنها باشد و به ترنم قرآنی که جان‌بخش و فرح‌افزاست توجه کنیم که فرمود، **فانتظروا انی معکم من المنتظرین** (اعراف ۷۸) در آرزو باشید من هم با شما در آرزویم.

### «آرزوی مقدس»

از پیش آوردیم که تمام افراد به نوعی جهت رسیدن به اهداف خود در انتظارند و یا در آرزوی رسیدن به خواسته‌های خود می‌باشند. لذا می‌توان گفت گروهی در آرزوی رسیدن به منافع زودگذر دنیایی هستند و گروهی فکری بلند پروازانه برخواسته از فطرت سلیم خدا محوری در جهت رهانیدن دیگران از رنج و اَلَم روزشماری می‌کنند، جهاد و تلاش دارند جامعه را به آرزوهای خود برسانند. لذا هستی خود را در طبق اخلاص می‌نهند و نهادند و کوششی پی‌گیر برای فلاح و رستگاری و وصول به آرامش، امنیت و عدالت دارند. اسلام عزیز و قائد عظیم‌الشأن آن از آغاز در فکر نجات بشریت از آلام و ناراحتی‌ها بوده است، و تعلیمات حیات بخش و انسان‌ساز آنهم در همین راستا می‌گنجد، و براساس فلسفه عمیق صحیح اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تربیتی بنا نهاده شده و پشتوانه بقای جامعه مسلمانان، محرک و مهیج روح فعالیت و آرزو داشتن آینده‌ای ظفرمند و گشایش فتح و پیروزی

قطعی می‌باشد. لذا با نگرشی به تاریخ سراسر افتخار توأم با رنج و مصائب فراوان آغازین، ما را به این حقیقت واقف می‌سازد. آن زمان که پیامبر بزرگ اسلام با تنی چند که از عدد انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کرد. مردم را به خدا و آئین فطرت توحیدی دعوت می‌کرد و سپس آنها به آینده‌ای فرح‌انگیز و دست یافتن به خزاین کسری و قیصر و تحت اراده دین اسلام قرارگرفتن را نوید می‌داد. تصور آن برای مسلمانان فوق‌العاده عجیب و در عین حال دست نیافتنی می‌نمود و چند چهره‌گان هم آنها را به استهزاء تلقی می‌کردند. در آن هنگام که به جای همکاری، همراهی، هم‌دلی، قبول دعوت نجات بخش، به علت ناباوری، آزادسازی انسان از هر بت و شخص پرستی از مردم دشنام، ناسزا، نیش‌های شکننده می‌شنیدند و رسول گرامی (ص) انواع رنج، آزار و اذیت می‌دید آنها را به آینده‌ای بس درخشان مژده می‌داد، و برتر شدن مسلمان را از عرب و عجم و ناچار شدن کثیری به جزیه دادن را مطرح می‌ساخت. تعداد اندک پیروانش را فقط با یک اسلحه، برآن به پیش می‌برد و آن سلاح مؤثر، سازنده و ارزنده انتظار و آرزو داشتن بزرگ با استقامت، شکیبایی و صفا نداشتنی به مقاومت تا سرحدّ جان حتی ترک مال، خانه و شهر و کاشانه خود، وادار می‌ساخت، و از پیروزی حق و مغلوب شدن باطل خبر می‌داد. همین عامل بزرگ انتظار بود که اعراب بادیه نشین فاقد سلاح‌های کارساز از تمام میادین، فاتح و ظفرمند بیرون می‌آمدند. می‌بینیم در پس آن مصائب مشقّت بار ندا و نوای اسلام در سراسر گیتی گسترش یافت. ولی چون تعلّقات گذرای دنیوی، دل بستگی به تمنیّات و تمایلات نفسانی و ریاستی، بازگروهی به جهالت و نادانی عطف توجه نمودند که براسلام و مسلمین آن رفت که نباید برود و پیشگوئی قرآن که در آن خلاف نیست عینیّت یافت لکن پیش‌نگری را بدان جهت مطرح ساخت تا یاران حق را به آینده‌نگری نوید بخش مژده دهد و یادآور شود اگر افرادی از مسلمین آهنگ جاهلیّت را از نو آغاز کنند و ارتجاع از در درآید و افرادی مرتدّ و یا کثیری

رهنمودهای قائد بزرگ را ناشنیده و نادیده انگارند و فرموده‌های راهگشا و انسان سازش را در جهت دیگری بکار گیرند و برخلاف بیان رسا و بلیغانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی... آهنگی ساز و به یاد فراموشی سپارند که سپردند. بدانید و آگاه باشید خدای متعال گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنها هم با تمام وجود خدا را دوست دارند و از لوم لائمین و کید حاسدین و بغی ظالمین و وسوسه خناسان هیچ هراسی ندارند و بیمی بخود راه نمی‌دهند، و در راه تحقق آرمانهای حق از هیچ کوششی فروگذار نیستند. که نسبت به مؤمنان بسیار فروتن و نسبت به کفار، مرتجعین، مرتدین غالب، خوددار و غیرقابل انعطاف می‌باشند. و در راه خدا جهاد و مبارزه‌ای پی گیر و بی‌امان دارند، از سرزنش، سرزنش کنندگان بیمی به دل راه نمی‌دهند و این آرزو انتظار است که مؤمن و موحد را وادار می‌سازد و آرزوئی بس مقدس را در دل می‌پروراند که هر روز و ساعت شوق، شغف و حرکتش به سوی تعالی بخشی انسانی افزون می‌سازد و قرآن هم آن خطر بزرگ انحراف مسلمانان را متذکر می‌گردد و هم وعده نصرت حق را به منتظران و نیک بختی مؤمنین را می‌دهد. چه زیبا کلامی که همه ریاکاران را رسوا می‌سازد و مبارزین در راه حق را تشویق و ترغیب می‌نماید. یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرنی یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومة لائم ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء. و الله واسع علیم (مانده ۵۴)

این آیه ضمن پیشگوئی خطر ارتداد و بازگشت به سوی کفر، شرک، فساد، تباهی، بشرپرستی بجای خداپرستی، از نوآوردن رسوم باطل عفت سوز، بی‌بندوباری، لهو و لعب که بوسیله اسلام از بین رفته بود... از قیام و مجاهده گروهی خبر می‌دهد که در برابر ظلم و تباهی قد راست می‌کنند و آینده‌ای پیروزمند، شکست، قطعی ارتجاع، دنیا دوستان خدا را مصونیت می‌بخشد و حفظ کیان اسلام، نسخه جاودانه الهی، سفارشات

رسول گرامی (ص) را به عهده می‌گیرد و می‌فرماید: **انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون...** این کلام آرزو برآور، بلیغ برای زمان خاص نیست بلکه برای ابدیت و از بزرگترین آرزوهای مقدس است که مؤمن همواره در متن زندگیش جریان دارد. و به وی یادآور می‌شود که اگر در بین مسلمانان آهنگ جاهلیت و زنده کردن رسوم پیش از اسلام پیش آید. و اگر افرادی در زمره مؤمنین بوده به ارتداد، شرک و فساد روی آورند و باکارهای ظلم گستر خود به نام اسلام بخواهند حرکت و خیزش نهضت الهی اسلام را متوقف سازند و شعائر حقیقی دین حنیف را تحریف و حدود آن را به نحوی وارونه سازند. قانون خلقت، ندای وجدان، فطرت، سلیم انسانهای پاکباز و با اراده الهی گروهی مصمم و با عزم راسخ برای فروزش و تداوم تابندگی نهضت و نگهداری آن برمی‌انگیزد و مصادیق فراوانی از هنگام رحلت پیامبر اکرم (ص) تاکنون در تاریخ سراغ داریم که به صور مختلف دعوت اسلام را تهدید کرده است که در این مجال و مقال مختصر جای طرح آنها نمی‌باشد. زیرا نمی‌خواهیم فجایع و جنایتهای اسلام برباد ده دوران بنی امیه و بنی عباس و سلسله شاهان مزدور اجانب و طوایف جاهلی را شرح دهیم و هم چنین نقش حیات و عزت آفرین، انسان‌ساز، شریعت مدار، خدافهمی و خدافهماندن، اسلام گستر ائمه معصومین که بر علیه جور، حملات خلفاء غاصب، ظالم و مخالف موجودیت اسلام را برشمریم، زیرا خود آنها سلسله مطالب فراوانی را می‌طلبند ولی باید متذکر شویم که روش مقابله منفی اسوه‌های برگزیده خدای متعال تاکنون مؤثرترین شیوه مبارزه با دشمنان مارکدان، مکتبی، چندچهره‌گان، داخلی، خارجی و مسلمان نماهای قدرت طلب و دنیامدار غافل از خدا بوده و هست مثلاً به زندان افتادن حضرت امام موسی بن جعفر (ع) به وسیله هارون الرشید و ایادیش ارکان حکومتی آن دیکتاتور قدرتمند که بربخش عظیمی از کره زمین حکمرانی داشت، استیلائی استبدادی آنرا به لرزه افکند اگر چه با توجیه مصلحت‌گری حکومت، دست به این جنایت زد و

هیچ‌گاه از عزت آفرینی پیشوای به حق هفتم شیعیان نکاست بلکه چهره کریه و ظلم گستر هارون را رسوا ساخت. چنانچه به فرازهای حساس تاریخ نظر افکنیم خواهیم یافت فلسفه و نوید انتظار مردان وارسته و اندیشمندان شایسته به تبعیت و رهروی نسخه‌های مفرده هر عصر جهان هستی برای تحقق آرمان خواهی و آرزوداشتن حکومت عدل مداری جان و مال و زندگی را باختند. لکن در برابر طواغیت اسلام‌نما سر فرودنیاورند. و تلاشهای دشمنان بی‌مارک و مارک‌دار، چند چهره‌گان و توطئه‌های مدعیان دورغین مسلمان را در سطوح مختلف نقش برآب ساختند. زیرا مسلمانان و شیعیان حقیقی منتظرند و آرزوی مقدس دارند که سراسر گیتی عدل، علم و توحید فراگیرد، و ایمان، برادری و رهبری عدل گستر تحقق پذیرد. این عقیده به ظهور مصلح حقیقی و فکر خالص اسلامی جامعه شیعی را از انقراض ایده‌ئولوژی و ایمان کامل بدان، عامل بقاء استواری و استقامت شیعه حقیقی است. این عقیده به ظهور مصلح منتظر حضرت مهدی موعود (عج) چنانکه در روایات صحیح‌الصدور بدان اشاره شده، رهروان ائمه هدی را در جریان زمان برای مقاومت در برابر صدمات و لطمات فراوانی که رودرروی هر دعوتی قرارداد وارد می‌شود و آن را متلاشی می‌سازد پرورش داد و شیعیانی را با آن وضع جانکاه در برابر حکومت‌های استبدادی و خفقان‌آور بنی‌امیه و بنی‌عبّاس و شاهان غاصب و ظالم روبرو شده بودند که تمام حیثیات اجتماعی و از بین رفتن همه مواهب که محق بودند و از کلیه مشاغل آزاد... محروم و در همه جا و همه حال تحت تعقیب و زیر نظر جاسوسان و خبر چین‌های بی‌تقوای شخص پرست حکومتی قرارداداشتند که کمترین مجازات بریدن دست و پا، گوش و بینی و زندان و تبعید و شکنجه‌های طاقت فرسا بود ولی با تحمل همه آن ناراحتی‌ها هیچ‌گاه از رهروی و محبت ذوات مقدسه معصومین دست نکشیدند. و اگر منتظر و آینده‌نگر نبودند و ایمان و اعتقاد راسخ به پیروزی قطعی، عدالت و شکست حتمی باطل و ستم‌گری را



باور نکرده بودند هرگز قدرت استقامت نداشتند و چنانچه از دگرگون شدن و عوض گردیدن اوضاع ناامید می‌شدند بادل رمیده و شکست خورده روح امید و آرزو داشتن در آنان می‌مرد و تسلیم منویات ددمنشانه ظالمین می‌گشتند و قطعاً نامی از تشیع و اسلام نبود اما براساس وعده‌های قرآنی و روایات مأثوره از پیامبر اکرم (ص) و جانشینان به حق آن قائد عظیم‌الشأن عامل بزرگی برای آرزو داشتن (انتظار) بود و قیام‌های سرنوشت ساز و کاخ لرزان، ظالم برانداز را در پی داشت و نهضت‌های مسلمین و شیعیان در مقاطع مختلف علیه استعمارگران استثمار پیشه و عقیده به ادامه مبارزه حق علیه باطل تا پیروزی مطلق بوده است. و لذا در بستر تاریخ اسلام می‌بینیم از میان شکست‌ها، پیروزی‌هایی آشکار گردید اگر چه ذلت ظاهری و در بدری را در برداشته است. این است فلسفه بزرگ انتظار مقدس که یکی از اسرار غیبت حضرت حجة‌ابن‌الحسن العسکری (عج) می‌باشد.

### «تجلی انتظار در ابعاد زیستی»

بواسطه اهمیتی که مسئله انتظار دارد صاحبان قلم، اندیشمندان ژرف‌نگر پیرامون آن مطالب فراوانی نگاشته و گفته‌اند که به نظر نگارنده می‌توان انتظار را به منزله روح در کالبد انسان و نباتات و حیوانات تلقی کرد و از زاویه دیگر انتظار را دینامیسم حرکتی زندگی در نظر گرفت و شاید برای بعضی‌ها مستبعد باشد. ولی ابعاد گوناگونی که مسئله آرزو داشتن (انتظار) در حیات انسان دارد و عدم تفکیک آن از زندگی بشری این حقیقت را آشکار می‌سازد که در تمام سطوح انتظار نقش اصلی را دارد و برای وضوح مواردی که در حیات انسان مؤثر و کارساز است به نحو مختصر متذکر می‌شویم و شرح و بسط آنها را می‌توان از کتابهای ارزنده‌ای که در این مورد به رشته تحریر در آمده و می‌آید بهره جست.

۱ - عدل اساسی‌ترین فراز زندگی انسان می‌باشد که تمام ابناء بشر از هر فرهنگ و منطقه جغرافیایی که باشد عدل را می‌ستایند و ظلم و بیدادگری را قبیح می‌دانند و عدل درونی و برونی هر دو شاخصه مشخص تعالی بخش انسان است و همه مردم آرزو دارند که عدل در سطوح مختلف زندگیشان محقق شود که در فراز عدل باوری صحفه ۳۰ بدان اشاره شد که انسان گاهی عدل را قبول دارد و خواهان آن است و آرزو دارد در همه ابعاد زیستی رخ بنماید (عدل برونی) و گاه خود انسان عادل است و تمام زوایای زندگیش عدل فراگرفته و لحظه‌ای از معیار عدل عدول نمی‌کند ولو آنکه به ضررش تمام شود نطق، حرکت، در محل کار، منزل در برخورد با درون و دیگران کوچکترین رخصت اجحاف به خود درباره دیگران روانمی‌دارد (عدل درونی) در تمام اعضایش (گفت، شنود، خوردن و آشامیدن، قضاوت‌های درون، و سوسه...) خصلت عدل نهفته است و حتی در فکر تخطی از معیار عدل نمی‌باشد. لذا انتظار مصلحی که در همه سطوح جامعه عدل را مستقر سازد بزرگترین آرمان‌گرایی و ظلم ستیزی است و برای وصول بدان، به حرکت نیاز دارد که باید عدل باور، عدل روش، (عدل درونی) و سپس جامعه را به سوی عدل خواهی سوق داد و منتظر حقیقی به دنبال استقرار عدل که رکن اساسی زندگی روزمره را شکل می‌دهد می‌باشد.

۲ - نقشی که انتظار در پیاده شده جامعه توحیدی دارد برای اشخاص ژرف‌نگر بی‌نهایت حرکت‌زا و عزت‌آفرین است. زیرا مسلمان واقعی و شیعی و حقیقی در تمام حالات آرزو دارد کفر، شرک از افراد و جامعه زدوده شود و جای آنرا توحید، خداپرستی، آرامش، سکینه، محبت و صفا بگیرد. زیرا رستگاری و فلاح و آرامش درونی بدون دلهره و اضطراب فقط در پناه توحید و خداهمی امکان‌پذیر است و لاغیر. و از سویی هر نوع ستم و بیدادگری، فساد، اجحاف که صورت می‌پذیرد از کفر و شرک و ناامنی... سرچشمه می‌گیرد. و انسان موحد نه تنها به خودش صدمه نمی‌زند

(گردگناه، معصیت نمی‌رود بلکه در صدد است دیگران را از کارهای ناپسند و شرک آلود و گناه‌زا بر حذر دارد). لذا افراد و جامعه منتظر، آرزو دارند در همه جا توحید فراگیرد تا رائقه دل‌انگیز خداپرستی همگانی گردد و همیشه حرکتش در همین راستا می‌باشد. و در انتظار است توحید و عدالت الهی که پیامبران نوید تحقق آنرا داده‌اند در جهان محقق شود و خداپرستی حقیقی تجلی پیدا کند.

۳- در بستر تاریخ بشری چهره‌های تابناکی از جانب خدای متعال به عنوان مربی و آموزگار برگزیده شدند تا بشریت را در جاده صحیح رستگاری قرار دهند و برنامه‌های همه آنها در یک راستا بوده که انسان را به مدارج عالیّه کمالیه انسانی برسانند و این منتخبین درگاه ربوبی انواع ناراحتی را به جان خریدند و هر کدام نسخه‌های شفابخشی ارائه کردند و در خلال آن نویدهای فرح‌افزا دادند که بشر با رهروی از آنان و بکارگیری فرامین الهی به کمال مطلوب دست یابد ولی در عصر خود آنان هیچ‌گاه سروش خوشبختی و کمال همگانی غیر از افراد قلیل حاصل نشد در حالی که سفیران نجات‌بخش یکی پس از دیگری در صحنه حیات بروز و ظهور نمودند و بعضی از آنان بر حسب فیزیکی غروب کردند و گروهی با داشتن عمرهای طولانی و تأییدات الهی از تمام مصائب و امتحان‌های صعب به سلامت رهیدند و راه وصول به کمال فرهنگی، تربیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را ارائه کردند اما دشمنان نوع بشر، مجال تحقق برنامه‌های سازنده آنها را ندادند. در عین آنکه گفته‌های برگزیدگان، آموزگاران، مربیان حقیقی رشد‌دهنده و آگاهی‌بخش، خلاف بردار نبود. زیرا از صادق علی‌الاطلاق نشأت یافته بود و تحقیقاً روزی باید فرارسد تا آن آهنگ روح افزا در سراسر گیتی طنین‌انداز شود و انتظار عقیدتی است که به مسلمانان و سایر مکاتب الهی نوید فرارسی چنان ایام موعود را می‌دهد. این است انتظار اندیشه فراگیری و فرادهی ایمانی و سروردهای رهائی انسان از قید ظلم و استبداد و تباهی که نواخته

می‌شود و معیارهایی که سفیران برایش جانفشانی کردند تا در عالم تحقق یافته به‌بینند و تجلی مفهوم نبوت عامّه و خاصّه و امامت حقیقی شیعی که ندای دل‌انگیز آنان روح هر آزاده‌ای را سرشار از نشاط و حرکت و انتظار می‌کند. این است آرزوی عقیدتی.

۴- گروهی باورشان این است که انتظار یعنی از حرکت بازایستادن، هر نوع مبارزه‌ای را بی‌اثر دانستن و به‌راه حق‌طلبی نرفتن، هر نوع ظلم و ستم را بجان خریدن و به انتظار منتقم حقیقی نشستن است در حالی که مسئله انتظار برخلاف این مفهوم است و هرگز چنین نیست که مؤمن و موحد شیعی حقیقی تسلیم ناحق گردد. زیرا اسلام خصوصاً شیعه در طول تاریخ حیات خود با مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر پرچم مبارزه و مقاومت را برافراشته و به بشریت نوید حق خواهی داده است. تلاش پی‌گیر رهروان قرآن و ائمه هدی همواره گواه این است که این مکتب در برابر هر ناحق، هر ظلم و هر بیدادگری و در مقابل هر جائر، جابر و ستم‌گر خروش خونین داشته و انتظار را با مبارزه، جهاد، کوشش و حق‌طلبی جلا بخشیده و روح آزادنگری، آزاداندیشی به خفتگان و خموده‌های جوامع دمیده و حیات حرکتی و نوید مغلوب شدن ظالمین را داده است. و اصل انتظار مبارزه پی‌گیر برای غلبه حق بر باطل و به‌هزیمت رفتن بیداد در برابر دادخواهی تفوق تقوی بر معصیت و گناه، در محاق قرار گرفتن کور بینی و جهل در برابر آگاهی و رشد، غلبه دانش، بینش، تعالی بخشی بر نادانی، سبکسری، خمودی و تسلیم و سازش با اهریمنان و در این رستا دستور داده شده که شیعه همواره باید مهیا باشد تا هر ساعت و روزی که ندای الهی و فرح‌انگیز عدل گستر حقیقی منتظر حضرت مهدی موعود (عج) به گوش رسید بدون لحظه‌ای درنگ با سلاح آماده در سپاه وی درآید. لذا انتظار یعنی حرکت و اقدام، حماسه و هدایت، رشدگیری و رشد دهی، آگاهی و مجاهدت، مبارزه و تلاش، نوید آفرینی، و زدودن هر نوع سستی و خمودی، تسلیم نشدن و خروش برآوردن، پرچم برافراشتن و خیزش عدل‌طلبی، داشتن. خلاصه انتظار رهیدن و

رهانیدن، جان باختن و آرزوی وصل داشتن و کمال انسانی طلبیدن، ولی گروهی چون دل بسته به ریاست، خودمحوری، دنیادوستی، لذت‌طلبی، تعیش و تکلیفند!!! لذا انتظار را به امید نشستن، و از هر نوع مبارزه خودداری کردن، دیگران را هم در همین راستا قراردادن، تفسیری برخلاف شیوه ائمه هدی ارائه کردن و تاریخ تشیع را نادیده انگاشتن و گاه آنقدر در این وادی سرگردانند که از هر نوع فکر و اندیشه بدورند!!!

نگاهی به قرآن هم نمی‌افکنند تا ببینند که کجای کلام وحی اجازه داده است که مسلمان تسلیم ظلم و ستم و بیداد باشند؟ و کجای گفته رسول گرامی (ص) آمده که مؤمن تحت اراده کفار و دست نشاندهگان آنان قرارگیرد وقتی این ندای فرح‌بخش را نادیده می‌انگارند که فرمود: **وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا** (نساء، ۱۴۱) باید از این قشر سؤال کرد آیا خدامحوری، عدل خواهی تقوی مداری، انسان زیستن، جزو اصول اساسی مکتب اسلام هست یا خیر؟ و آیا مسلمانان باید در جهت تحقق آنها تلاش کنند؟ و آیا غیر از رهبر حکیم، علیم، شجاع، و عادل می‌تواند آنها را پیاده کند؟ و آیا قرآن نسخه جاودانه الهی است؟ و آیا عمل به قرآن از وظایف هر مسلمان هست؟ و آیا شیعه رهرو ائمه هدی باید تابع باشد؟ و آیا هویت شیعه گری اجازه می‌دهد که تسلیم زور و استبداد، و دنباله‌رو ظالمین باشد؟ آیا اسیر خواسته‌های نفسانی هر قلدر و ستمگر گردد؟ و آیا تعهد مکتبی را در قیامت از انسان نمی‌خواهند؟ آیا می‌توان آرمان اعتقادی و تعهد مکتبی و رهروی از پیشوایان حق و ندای حیات بخش قرآنی را به کنار افکنند؟ و آیا باید سالیان عمر را به سکوت و سکون گذرانند و فقط چشم به در دوختن دل بست؟ و آیا انبیاء عظام و رسول گرامی (ص) اسلام و ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین چنین شیوه‌ای را بکار بستند؟ پس ندای خروش‌انگیز، هویت‌زا و آزادسازی و حیثیت آفرینی حضرت اباعبدالله الحسین (ع) که هیئات منالذله فضای زندگی بشری را مملو از نشاط و مبارزه و حرکت ساخت در چه راستایی بود؟ و برای

چه کسانی است؟ و به زندان افتادن حضرت امام کاظم (ع) به امر حاکم مقتدر و مسلط اسلامی برای چه بود؟ و در خانه محبوس شدن حضرت امام صادق (ع) و اسارت دربدری و در اسارتگاههای متعدد ائمه معصومین حضرت امام هادی، امام عسکری (ع) در چه جهتی بوده است؟ و آیا حکام آن عصر هارون الرشید و نو نماز نمی خواندند؟ روزه نمی گرفتند؟ حج نمی کردند؟ عمران آبادی نداشتند و حتی گاه خود را منسوب به ائمه هدی معرفی نمی کردند (عموزاده) و گاه به غلط خود را شیعه نمی پنداشتند (مأمون عباسی) پس چرا ائمه هدی علیهم السلام پرچم حقیقت طلبی را برافراشتند؟ و حرکات ظلم مداری آنان را افشا کردند؟ و چهره های کربیه حکام را برملا ساختند؟ چون مروج انتظار بودند و راه رشد دهی و مفهوم مقاومت، حرکت و اقدام انتظار را در طول تاریخ با مبارزه مثبت منفی برای تمام اعصار به جامعه اسلامی عموماً و شیعه خصوصاً بفهمانند.

۵ - در درون انسان پدیده هایی بس پیچیده به ودیعت نهاده شده که تجلی الهی دارد و گاه برخلاف مسیر صحیح بکار گرفته می شود که کلیه یا بعضی از شرور را در پی دارد که هر دو جهت مثبت و منفی و عامل آن قابل کنترل و بسط می باشد یکی از این پدیده های روان شناختی امید و عکس آن یأس و ناامیدی است که در اول نورانیتهی وصف ناشدنی است و در دوم سرخوردگی، ذلت، خواری... را به دنبال دارد بهره گیری مثبت از آن، فرد را در برابر تمام رخدادهای مقاوم می سازد. امید است که شکست خورده را در میدان نبرد پیروز می گرداند و شکست را مقدمه رسیدن به هدف و غلبه بر دشمن قرار می دهد. امید است که مریض صعب العلاج را به سلامت کامل می رساند. امید است که فقیر تهیدست را بی نیاز می گرداند. امید است که دانشمند محقق را در میدان تحقیق و تدقیق موفق و شتاب بیشتری به کارش می بخشد امید است که محصل جوان و دانشجوی مأیوس را با نشاط و جدی و کوشا می گرداند. تا در مراحل زندگی موفقش

سازد. امید است که افراد مصمم برای وصول به مراحل عالیّه به حرکت درمی‌آورد. اگر روح امید در افراد و جامعه بدمد آن اشخاص و جامعه همیشه حالت شادابی و حرکت زائی دارد... ولی اگر یأس و نومیدی بر اشخاص مستولی شود آن افراد و جامعه از حرکت به ایستا و از تلاش به سکون تبدیل و سقوطش قطعی است و آنچه در مفاهیم اسلامی خصوصاً انتظار حضور حضرت مهدی موعود (عج) حائز اهمیت است دمیدن روح امید است و آنچه موجب شده مستبدین، جبّاران و ستمگران از مذهب حقّه جعفری به هراس افتند و در تمام قرون و اعصار برای درهم نوردیدن این مکتب حیات بخش برای خاموش کردن نور امید به ظهور رهبر و قائدی که تمام مظالم را ریشه کن کند در همین راستا بوده است که اگر حقیقت آن حضرت آشکار گردد. بساط همه زورگویان برچیده می‌شود. لذا رهرو صادق برای حضور در آن وادی ای که حضرت برایش ترسیم فرموده مرتّب در تلاش است و هیچ گاه حالت یأس در خود احساس نمی‌کند و مفاهیمی که آن روح علوی و قائد الهی را خشنود می‌سازد دنبال می‌کند و از هر کارنیک استقبال و در انجام فرائض خدائی کوتاهی نمی‌ورزد و از تعدّی به دیگران برحذر است. و از هر اندیشه و حرکتی که از مسیر ترسیم شده قانون خدا (قرآن) است بهره می‌جوید و برخلاف آن کاری نمی‌کند تا جائی که اندیشه خلاف هم از او زایل می‌گردد. چون امیدوار است در محضر آن حضرت حضور یابد و همان تقوای حقیقی اسلامی محقق شود و از هر تلاشی برای وصول بدان فروگذار نیست. این حالت زمانی که تاریکی شکست‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی فرد یا جامعه را فرامی‌گیرد، و امواج ناراحتی زندگی بشر را درهم می‌نوردد و طوفان سهمگین یأس سراسر وجود را متألّم می‌سازد و انواع شدائد او را احاطه کرده است ناگهان نور امید با یک درخشش باور نکردنی تابیدن می‌گیرد، و عزم را جزم، همت را بیدار، قدمها را استوار و تصمیم را قاطع بر جبران شکست می‌سازد. و چنان حرکتی و تلاشی در او رخ

می‌دهد مانند آنکه هیچ مشکلی پیش نیامده و هیچ حادثه‌ای نبوده است. و از نو آغازگر حرکتی می‌شود که مانعی سرراش مشاهده نمی‌کند. اعتقاد به قیام و ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه علی الدوام نور امید در دل‌های رمیده امیدواران می‌دمد و تَلَأُوْ خَاصَّ به زندگی می‌بخشد. زیرا باور دارد وَعْدَةُ الْهَيْ خَلْفَ بَرْدَارِ نَيْسْت. **إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِعَادَ**، و از سوئی کمک و مدد الهی همیشه و در هر حال شامل حالش هست و نیروئی عظیم در او ایجاد می‌شود که در برابر ظلم و زور، استبداد تسلیم نمی‌شود. و در مقابل پندارهای باطل، تهدیدها، تطمیع‌ها، زندانها، تبعیدها.. سر تسلیم فرود نمی‌آورد. و با هر عقیده خلاف مکتب نشأت گرفته از درون و برون جامعه اسلامی یا غیراسلامی با عزم راسخ ستیزیدن را برمی‌گزیند. و از هر موضعی که او را از هدف والایش دو سازد گریزان و درگشودن بندهای اسارت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تربیتی... کوچکترین سستی به خود راه نمیدهد. و لحظه‌ای درنگ روا نمی‌دارد. امید است که چنین عزمی پولادین را ایجاد می‌کند. انتظار به ظهور حقیقی این موهبت را در پی دارد و قرآن چه زیبا نویدی به امیدواران می‌دهد. **وَلَا تَبْنُوا وَ لَا تَحْزِنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** (آل عمران ۱۳۹) باوردارنده، امیدوار، حزن و اندوه و غم به خود راه نمی‌دهد. هرگاه مانعی سرراش سبز شد با صلابت، قاطعیت، متانت، امیدوار، که نه تنها مانع را به هیچ می‌انگارد بلکه حرکتی از نو آغاز می‌کند. زیرا ایمان دارد. چه خوفی؟ چه اندوهی؟ چون مولا، مقتدا و امامش را در پیش رو دارد و حامی‌ای هم چون خالق، قادر حکیم، سمیع، بصیر و علیم علی الاطلاق دارد **وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَ الرَّسُولُ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ (مُتَافِقُونَ ۸) عِزَّتْ**، شکوهمندی فقط از آن خدا و فرستاده او و گروندگان به او است.

### «الگو گزینی»

در تمام مکاتب اعم از مادی یا الهی، فرهنگها، ملتها مسئله انتخاب نمونه مطرح



است و کلیه بنگاههای سخن پراکنی، وسایل ارتباط جمعی، رسانه‌های گروهی در صدد ترویج و تبلیغ آن هستند. شاید بالاترین رقم تبلیغی در دنیا به مصرف می‌رسد که اشیاء مورد نظر را به عنوان شیء برتر به دیگران بقبولانند. همین که تبلیغ می‌کنند فلان جنس، لباس وسیله صوتی و تصویری، لوازم خانگی وسیله نقلیه... اگر چه در آغاز انگیزه تجاری دارد ولی بدنبال همین معرفی نمونه، حرکت الگو گزینی شکل می‌گیرد، شیوه استعماری همیشه از همین طریق و یا راههای دیگر که مجال و مقال طرحش نیست صورت پذیرفته و می‌پذیرد که گاه جوامع بشری را به سقوط کشانده است خصوصاً در این عصر با تبلیغات گسترده اندیشه، حرکات، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، مسائل نظامی و تربیتی حتی لباس پوشیدن، اصلاح سروصورت را به دیگران منتقل می‌سازند و از همین حرکت، القاء الگو، جوامع مختلف با اینکه دارای فرهنگ متفاوتند تحت تأثیر تبلیغات بنیان‌کن، گاه حیثیت برباد ده، که هویت ملی، فرهنگی‌شان دگرگون می‌گردد و الگوی اجنبی به جای کارهای و چهره‌های تابناک خودی درمی‌آیند. لذا مکتب انسان ساز اسلام با توجه به آیات قرآنی این مفهوم اصیل را مرتباً گوشزد می‌کند که چه الگوئی را انتخاب کنیم؟ چه کسانی را برای راهیابی به سعادت برگزینیم؟ و چه حرکاتی با کدام برنامه را برای مسائل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی نظامی را به عنوان معیار و شاخص در نظر بگیریم؟ زیرا ترقی و تعالی هر ملتی، از همین الگو گزینی است چنانچه اشخاص صالح، فهیم، دانشمند، آزاداندیش، موحد، خداجو، خداخواه، متقی و خیرخواه به عنوان الگو برگزیده شود آن جامعه به سوی کمال پیش می‌رود، عکس آنهم صادق است لذا می‌بینیم در تمام مراحل استعمارگران شیوه‌ای غلط را ترویج و از تبلیغ و روش حرکات رهائی‌بخش، استقلال‌طلبی، آزاداندیشی، سخنی به میان نمی‌آورند تا جوامع را در ناآگاهی، ناتوانی، بی‌خبری محض نگه دارند و منابع غنی و آثار فرهنگی پویای آنان را به تاراج برند، یکی از مفاهیم اصیل امامت، مهدویت، الگو

گزینی و ایجاد هم‌خوانی و هم‌سانی است یعنی فردی که ولی مطلق را به عنوان رهبر، مقتدا، نمونه انسان کمال یافته، الهی و الگو باور کرد، طبیعی است راه و کاری که نمونه مطلق می‌خواهد و گفته است دنبال می‌کند چون آن الگوی بی‌بدیل و بی‌نظیر پی‌افکن عدل حقیقی است رهرو هم در تلاش است تا عدل را در ابعاد زندگی در هر صورتی تحقق بخشد. چون آن برگزیده پاکی، عفت و عصمت را می‌پسندد و شیعه او هم همان شیوه را دنبال می‌کند و کوشش میکند تا خواست و نظر مولایش را در رفتار، کردار تجلی بخشد. چون الگو از هر دروغ، ظلم، تعدی، تجاوز به حقوق دیگران، نادیده انگاشتن فرامین الهی بیزار است لذا رهرو جدیت فراوان بکار می‌گیرد تا همان که مقتدا را خشنود سازد انجام دهد تا وسیله رضایت او را فراهم آورد لذا باید یادآور شد چنانچه بخواهیم به فلاح، صلاح و رستگاری دست یابیم گریزی از آن نیست که سه مفهوم اصیل بنیادی را از نظر دور نداریم و تمام تلاش را در جهت تحقق و ترویج و تجلی آن‌ها بکار گیریم اول خدافهمی و خداباوری حقیقی، دوم قبول داشت سرای دیگر (قیامت) که در رفتار و کردار خود را نشان دهد و در این مقوله به آنها اشاره نمی‌کنم که در جای خود کنکاش فراوان را می‌طلبد و سوم که در این نوشتار بدان اشاره هست امام‌شناسی به مفهوم صحیح و تبیین تمام زوایای حضور و بروز و ظهور برکات خلیفة‌الله در عرصه‌های مختلف و ابعاد گوناگون زندگی است و اینکه ما گروندگان زیارات حضرات معصومین سلام‌الله‌علیهم اجمعین می‌خوانیم **اشهد انک تشهد مقامی و تسمع کلامی و ترد سلامی** این عبارات را در جوار مشاهد مشرفه‌ای که صاحبان مضجع بر حسب ظاهر جسمی شهید شده‌اند و آثار فیزیکی آنها در بین ما نیست. ولی آن کس که جان هستی (دقت شود) و زنده است و تمام لحظات آثار فیض بخشی‌اش شامل حال ما است و باید گفت عالم وجود به وجود اوست و نقطه پرگار چرخش گردون می‌باشد چگونه می‌شود شخص باور داشته باشد مقتدایش، پیشوایش بالاترین و برترین الگو

حضور دارد و در راه جهت‌گیری الگو حرکت نکند. و آنچه پیشتر اشاره شد مأیوسانه تسلیم نسخه‌های دیگران باشد و نومیدانه از حرکت، تلاش، خودسازی، دگرسازی بازایستد. هیچگاه چنین تصویری نمی‌رود که فرماندهی با صلابت، نوید امید و فرمان به پیش را صادر کند و کلامش جان مرده را حیات جدید می‌بخشد. دستور دهد ولی تابع در حالت سکوت و سکون باشد. آیا رزمنده قادر است آرام‌گیرد و گوشه‌گیری را برگزیند؟ اندیشمند می‌تواند قرارداداشته باشد؟ موحد قدرت سکون دارد؟ در حالی که مولایش، صاحبش، فرمان به پیش، دستور پاکی، صداقت، ظلم ستیزی در هر شکل و صورت، آزاداندیشی، بی‌زاری از کج‌اندیشان، جبّاران، زورگویان، فریبکاران را داده است. آیا مؤمن راستین آرامش، تن‌پروری بدور از دغدغه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی سکوت و سکون را شیوه خود می‌سازد؟ باید گفت آنچه موجب شده که اشخاص شانه از زیر بار مسئولیت خالی کنند، بی‌توجهی به مفاهیم صحیح قرآنی و سیره رسول گرامی اسلام می‌باشد. عالمی که در برابر ظلم ظالمین لب فرو می‌بندد، قلمی که برای براندازی پایه‌های ظلم به حرکت در نمی‌آید، صنعتگری که برای رهائی از وابستگی به اجانب و دشمن خلاقیتش را بکار نمی‌برد، گوینده‌ای که برای زندگی گذرای معیشتی‌اش از اظهار حق خودداری می‌کند، هنرمندی که عوض ایجاد امید و فهماندن روح امامت به تملق و چاپلوسی گذران کار می‌کند. رئیسی که برای باقی ماندن بر کرسی ریاست به محروم، مظلوم و تهی‌دست بی‌نوا، ستم روا می‌دارد. شخصی که ناله مستمند را ناشنیده می‌انگارد. همه و همه از عدم درک حضور پیشوا و مقتدا و الگوی حقیقی الهی است و اگر باور شود امام بحق ناظر بر اعمال و رفتار ما می‌باشد و درک و مفهوم حضور حضرت مهدی موعود (عج) در جای جای زندگی انسان که حقیقت دارد صورت عینی پیدا کند با تأمل، تدبّر، تعقل و تعمق بیاندیشیم که...

آن وقت دانی چه می‌شود؟ **الهم انا نرغب الیک**

### «نام‌گذاری دو قرن ونیم قبل از تولد»

در صفحات قبل آوردیم که باور و اعتقادات شیعه از عصر رسول اکرم (ص) شکل گرفته و پایه‌ریزی شده در تمام زمینیه‌ها آنچه در اختیار دارد اولاً از قائد اعظم و سپس از جانشینان بلافصل با معرفی خود آن حضرت است که در بعضی از روایات صحیح‌الصدور آمده است و هر یک از ائمه معصومین یازده‌گانه بعد از علی بن ابیطالب را بنام مطرح فرموده است خصوصاً اسم مبارک خاتم الاوصیاء حضرت مهدی (عج) را بالصّراحه در احادیث قطعی‌الصدور آمده و شیعه در اثبات امام غائب (عج) و اعتقاد بوجودش تنها نیست.

بلکه از طرق اهل سنت نیز روایات بیشماری در این باب موجود است به نحوی که به آسانی می‌توان دعوی تواتر آنها را نمود. حدیث شریف‌المهدی من ولدی از فرمایشات نبی اکرم (ص) و یکی از روایات قطعی‌الصدور می‌باشد که همه طبقات مسلمین و ارباب حدیث از طرق فریقین تصریح با اسم و نام پدر نیز شده. و بیان شده که آن حضرت فرزند امام یازدهم شیعه اثنی عشر می‌باشد.

لذا دقت می‌فرمائید که آنچه شیعه درباره اعتقاد و وجود امام غائب دارد و استفاده معنوی (رهبری عصمت مدار که جهان را از لوٹ ظلم و تباعی پاک می‌گرداند و در همه جا عدل را مستقر می‌سازد) پس از دو قرن و نیم از هجرت پیامبر اکرم (ص) شروع نمی‌شود بلکه قائد عظیم‌الشأن و آخرین سفیر الهی با بیان صریح و اخبار قطعی ولادت حضرت مهدی موعود (عج) را پیش از ولادت خبر داده است. و در باطن مسلمان واقع‌بین و حقیقت‌یاب حالت معنوی و اعتقاد بوجود حضرت مهدی (عج) ایجاد کرده است و در نفوس اهل اسلام این مسیر معنوی را مورد توجه و فرارویشان قرار داده و به تعبیر دیگر روشی که اسلام به منظور دریافت حقیقت معنای ظهور رهبری عصمت مدار برای نیل به سعادت برای پیروان خود تعیین کرده، طریقی است که ممزوج از

اعتقاد و عمل می‌باشد به نحوی که بدون اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عج) هر عملی اثر واقعی خود را نمی‌تواند ببخشد. لذا تصور حضور و ظهور حضرت ولی عصر (عج) در ردیف تصور وقوع قیامت و اعتقاد به پاداش عمل که در صفحات قبل از زاویه دیگر بدان اشاره شد می‌باشد. و همانگونه که خدا باوری و باور داشت قیامت نگهبان درونی است که به نیکوکاری دستور (امر) و از هر بدکاری نهی (بازداری) می‌کند همین طور اعتقاد به ظهور حضرت بقیه الله الاعظم نگهبان دیگری است که برای حفاظت حیات طیبه پیروان واقع بین اسلام گماشته شده است.

### «نگرشی عمیق و تعمقی»

اگر یک نظر کلی به جهان آفرینش بیفکنیم درمی‌یابیم که هر نوعی از انواع گوناگون پدیده‌ها اعم از نبات و حیوان از نخستین روز پیدایش متوجه آخرین مقصد کمالی و هدف نوعی خود بوده و هست و با نیروی مناسب با آن، برای وصول به کمال مجهز است. و برای رسیدن به هدف بدون آنکه کمترین سستی و خستگی از خود بروز دهد مشغول تلاش و تکاپو می‌باشد. هسته‌ای که در زمین نهاده می‌شود و شروع به روئیدن می‌کند، به سوی درخت کاملی پر از میوه در حرکت است. دانه گندمی که در زمین افشانده می‌شود. وقتی که شکافته شد و نوک سبزی بیرون می‌دهد از همان آغاز متوجه بوته گندم شدن کاملی هست که پر از سنبل‌های افشان از ۱۰۰ تا ۲۰۰ دانه همسان خود می‌باشد. نطفه حیوانی که جنین می‌شود هدفی غیر از آنکه از نوع مناسب خود حیوان کاملی شود ندارد. اگر چه بسیاری از این موجودات (نبات و حیوان) در اثر برخورد با اسباب و علل مخالف و موافق از وصول به مقصد کمالی خود باز می‌ایستند، و در نتیجه بسیاری از آنها قبل از رسیدن به مرحله تکوینی (هدف و آرزوی خود) از میان می‌روند، ولی نظام آفرینش هرگز از رویه عمومی و دائمی خود دست برنداشته و

پیوسته سرگرم خلق، و سوق پدیده‌های نو به سوی کمالاتشان می‌باشد. و از هر نوع دست‌های باشد همواره به کمال و هدف تکوینی خود می‌رسند. و لازم است یادآور شویم گروهی قائلند که خلقت نباتات و حیوانات حرکتی فیزیکی بلااراده دارند و دلیلی غیر از مشهودات براین ادعا تاکنون ارائه نکرده‌اند البته می‌توان پندار آنها را درباره نباتات پذیرا شد که اخیراً این نگرش هم مورد تردید قرار گرفته است، که باید منتظر تحقیقات ژرف‌نگرانه بود که آیا این باور حقیقت دارد یا خیر؟ ولی آیا حیوانات هم بلااراده به حرکت حیات، تولد و تناسل ادامه می‌دهند به سهولت قابل پذیرش نمی‌باشد. زیرا عدم علم به چیزی دلیل بر نبود شیء نمی‌باشد. و این موضوع طی دو دهه اخیر ثابت شده که آنها هم در حرکت تکوینی‌شان دارای شعوری خاص هستند. که ما (انسانها) باید به راز و رمز آنها واقف شویم و تحقیق و عدم بررسی و ندانستن ضعف انسان است. و شاید زمانی فرارسد که این حقیقت پنهان آشکار شود. که حیوانات هم در مسیر حرکتی خلقتی تکوینی خود دارای اراده‌ای می‌باشند. لکن انسان که نوعی از انواع موجودات می‌باشد (اشرفیت، افضلیت، که بحثی جداگانه دارد و در جای خود باید بدان اشاره کرد). نمی‌تواند به تنهایی زندگی کند و برای رسیدن به آرمان درونی (امنیت، آرامش، صفا، عدالت، رفع موانع کمال انسانی) ناچار باید برای رفع نیازهای جسمی و روحی به صورت جمعی زندگی نماید تا به اهداف حقیقی خود دست یابد. و هر یک از جوامع بشری را که بنگریم چنین حالتی را دارند. و لکن تاکنون نتوانستند به این آرزوی خود که جامعه ایده‌آل کمال یافته بدون هرچ و مرج، ظلم، تباهی، فساد، ازهم گسیختگی، نزاع، و جنگ زیست و دست یابند. و بهره‌انسانی را از زندگی خود ببرند. در حالی که دستگاه آفرینش از رویه خود (خلق و موت) دست بردار نبوده است و نیست. و این نگرش عقلی به ما نوید می‌دهد که عالم بشریت یک روز یا دوران ایده‌آل در پیش رو دارد که سعادت، خوشبختی، کامیابی و برآورده شدن همه خواسته‌های فطری که در

درون انسان رسم شده برآورده و قرین زندگی بشری گردد.

و می‌دانیم تا الآن انسان به حیات طیبه، زندگی پاک و نورانی بدون اضطراب و دغدغه دست نیافته و چنانچه حقیقت‌طلبی، واقع بینی، حق پرستی، درک عمیق عقلانی از هدف خلقتی و زیستی را دنبال کند و آنچه رذائل، نادرستی، خودخواهی، خودنگری، سودجوئی، و خودپرستی و سایر موانعی که اختلاف را موجب می‌شود از درون مردم و جامعه رخت بربندد و جلوه‌های پاک فطری و بکر طبیعی جایگزین نشود به زندگی توأم با خوشبختی، امن و امان بدون ناملازمات و بی‌مزاحمت فکری، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و تربیتی دست نخواهیم یافت و قرآن کریم هم که در آیات گذشته این نوشتار صفحه ۲۲ اشاره شد چنین نویدی را داده که بشریت به روزگاری خواهد رسید که جز آئین حق، در عالم انسانی حکومت ننماید و ایام ظهور و پس از حضور امام مهدی (عج) را معرفی نموده‌اند که تمام آنها قبل از تولد حضرت بقیه‌الله‌الاعظم مطرح شده است. دعوت اسلام از همان روزهای نخستین پیروان خود را از طریق کتاب خدا و سنت رسول الله (که با عقل و منطق و آینده‌نگری دقیق هم خوانی دارد) از این معنا (فرارسی زندگی توأم با خوشبختی) مطلع و آنها را آشنا ساخته است. و هر فرد مسلمان عموماً و شیعه خصوصاً باید این حقیقت را نصب‌العین قرار دهد هم چنانکه در درون نورانیت و طهارت دارد روزی خواهد رسید که ظاهر بشر و جامعه انسانی نیز چنین شود هر عیب و نقص، پلیدی، تیرگی، کج اندیشی، ظلم، ناروایی از بین رفته و همه جا و تمام افراد به نورانیت و طهارت خالص، سعادت، امن، آسایش، معنویت محض خواهند رسید و می‌بینند. لذا افرادی که به چنین وقوعی ایمان بیاورند هیچ گاه تصور مغلوبیت، خسارت نخواهند کرد زیرا وقوف دارند اگر چنین روزی را درک کنند غرق در سعادت گردیده و کام دنیوی و اخروی خود را خواهند گرفت. چنانچه به آن مرحله نرسند و آن زمان را درنیابند از نقطه نظر واقع بینی بشخصه جزو روندگان این طریق

و فدائیان این راه و مقصد خواهند بود. پاداش عمل اینان نیز در نزد خدای متعالی حکیم، بصیر و سمیع هدر نخواهد رفت (ان الله لا یضیع اجر المحسنین، لا یضیع اجر العاملین) و هم چنین این ایمان یک نیروی معنوی به انسان می‌بخشد که پیوسته خود را خوشبخت و هرگز تسلیم ناملایمات، فشار روزگار، نیش بدخواهان و کید ظالمین نخواهد شد و از گرفتاریهای مرگ بار هراسی به خود راه نخواهد داد و امید رستگاری و نجات را از دست نداده و روحیه اسلامی خود را در برابر اهریمنان خارجی و کید حاسدین نخواهد باخت. این آمادگی عمومی و همیشگی جوهر اصلی آرزوی تحقق عدل و خواسته‌های درونی فطری (انتظار) است و چنانچه منتظر، منتظر حقیقی باشد سازنده است. و انتظار را یک پدیدهٔ عظیم و جریانی مهم تلقی می‌کند و منتظر تحقق آرمانهای الهی در تمام سطوح می‌باشد شیعه خود را برای چنین هدفی عظیم آماده می‌سازد. لذا انتظار را نمی‌تواند امری ساده و حالتی بی‌تفاوت تلقی کند و روزگار را خالی از تعهد و شور و تلاش و حرکت پشت سر بگذارد و اگر به عمق مسئله انتظار اندیشه شود باید این مسئله مهم و بنیادی در فرهنگ و کار شیعه جز و مباحث درسی درآید. خصوصاً جامعه‌ای که اعتقاد راسخ به عصمت پیشوا دارد و در عصر غیبت برگزیده الهی منجی، حیات‌بخش، نیرودهنده معنوی و استقامت‌بسر می‌برد و با باور احادیث مأثوره از قائد بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) که انتظار فرج را بالاترین اعمال دانسته یعنی درحالتی که امام حضور دارد و حق همه جا را گرفت و عدل در ابعاد زندگی رسوخ کرده باید بسربرد با این وصف آیا می‌توان در رخوت، سستی تنبلی، بی‌تفاوتی گذران روزگار کرد؟ در این سطور باید متذکر شویم در این زمان بیداری و حرکت لازم است تا حمایت را از رؤسای خودخواه ریاست‌طلب، دنیا دوست و گاه مزدور اجانب، ممالک اسلامی برداشت. و با جبّاران، ستمگران، فریبکاران سرستیز آغاز نمود و حرکت اصیل انتظار را بکار بست و اینکه مسلمان باشد، پیرو قرآن و تابع سنت گردد و عبادات



روزمره را به صور گوناگون عمل نماید. بسنده نیست!!! بلکه با توجه به اشارات قرآن کریم و احادیث نبی اکرم (ص) و ائمه هدی، مسلمان و شیعه پیوسته در حرکت عمومی و حماسه کلی، آمادگی حقیقی و خروش رهائی و طلب روشنائی، همگام، هم آهنگ هم فریاد باید باشند. یعنی جامعه اسلامی و شیعی باید دارای عینیت مقاومت، ظلم ستیزی باشد و نه آنکه جامعه تسلیم هر زورمدار و فریبگر شود. اگر به تاریخ شیعه نظری عمیق افکنیم می‌یابیم برخی از رجال مؤمن، متعبد و راست کردار شیعه بوده‌اند که مقید به حرکت اصلاح‌گرانه زیستند همواره شمشیری تیز، آماده، و شب هنگام بربالین می‌نهادند و با دلی بیدار مهیا بودند و سحرگاهان بپا می‌خواستند ضمن مناجات با حضرت رب العزه آماده یاری رساندن به دولت عدل محور و عدل گستر حضرت مهدی (عج) و مهیای برکندن ریشه ستمگران و برکندن کاخ استبداد و واژگون ساختن سیطره ظلم مداری جباران و مقرشاهان بیدادگر بودند. و حال چه شده که این همه پراکندگی، دوئیت ذلت در میان مسلمین پدید آمده؟ حیثیت، شخصیت، قدرت معنوی مسلمانان آماج حملات ناجوانمردانه اجانب گردیده و سران حکومت‌های بااصطلاح اسلامی بجای رسیدگی بامور مسلمین، اسیر هوی و هوس و به بندکشیدن آزاداندیشان مشغول گردیدند و گاه مانند عروسک‌های کوکی دست نشانده اجانب شده‌اند و چنان شعارهای اسلام‌خواهی، اسلام گرائی می‌دهند که باور بعضی‌ها این می‌شود که واقعاً مسلمانند لکن در وراء پرده فرمانبر و گوش به فرامین اجانبند که مسلمان منتظر باید بهوش باشد و شیعه آگاه باید بیدار و حرکات آنها را با معیارهای قرآنی و سیره ائمه معصومین بسنجد که معیاری بس ارزنده و فلاح آور و پیروزمندان است که اگر غیراین باشد انتظار به ضدانتظار تبدیل می‌گردد و سربرآستانه خدعه‌گران سائیدن به منزله روی گردانی از همه معیارهای الهی است و انتظار یعنی نپذیرفتن باطل، نپذیرفتن ستم، تسلیم نشدن در برابر هر ستمگری، مجاهدت

خستگی ناپذیر شیعه در طول تاریخ با توجه به مسئله انتظار غلبه حق بر باطل، پیروزی دادبربیداد، تسلط علم بر جهل و دامن گستر تقوی بر گناه و سبکسری، تفوق آگاهی بر کوربینی همواره موجب گردیده که هرگاه حرکتی، نهضتی مقدس و نجات دهنده شکل و شروع شود سرازیر پانشناخته حتی تا بذل جان بدان سمت عطف توجه کنند، و همین امر و مهیا بودن را طی روایاتی ائمه معصومین در موارد مختلف و صور گوناگون فرموده‌اند. مقام و منزلت منتظرین را در منظر قرار داده‌اند و حقیقت انتظار را برملا ساخته‌اند. که حتی آنان را برادر پیامبر (ص) بالاتر از آنان که در رکاب پیامبر (ص) شمشیر زده‌اند معرفی فرمودند که به چند روایت بسنده می‌کنیم.

### «روایات»

۱- حضرت امام سجاد (ع) به ابو خالد کابلی فرمود: ای ابو خالد مردمانی در روزگار غیبت بسر می‌برند و بولایت ما معتقدند و آنان از مردمان همه روزگاران افضلند زیرا که خدای متعال به آنان عقلی و معرفتی عطا کرده که غیبت امام برای آنها مانند حضور می‌باشد با اینکه امام را نمی‌بینند ولی از حیث ایمان و پایداری و تقوی مانند آنکه در عصر ظهور بسر می‌برند و امام را می‌بینند این افراد را خدا مانند سربازان صدر اسلام قرار داده که در رکاب پیامبر (ص) جنگ و مبارزه کرده و آنان شیعیان واقعی هستند و در آشکار و پنهان مردم را به دین خدا دعوت می‌کنند (احتجاج طبرسی، بحار الانوار نقل به معنا).

۲- حضرت امام جعفر صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده که آن حضرت به اصحابش فرمود: پس از شما مردمی می‌خواهند آمد که یک تن از آنان اجر پنجاه شهید از شما را خواهند داشت. اصحاب گفتند ای رسول خدا ما در جنگهای بدر، حنین، اُحُد... باتو بوده‌ایم و بدان واسطه آیاتی در قرآن نازل شده است. پس چگونه است؟

پیامبر عظیم‌القدر فرمود که اگر در شرایطی که آنان قرار می‌گیرند قرار بگیریید آن شکیبایی و بردباری را نخواهید داشت. (الغیبة نعمایی)

۳- روزی پیامبر اکرم (ص) فرمود: **واشوقاه لزيارة اخوانی... سپس فرمود: شما اصحاب من هستید و برادران من کسانی هستید که در آخر الزمان می‌آیند. آنان به نبوت و دین من ایمان دارند با اینکه مرا ندیده‌اند... هر یک از آنان اعتقادات و دین خود را با هر مشکلی و سختی که دارد نگاه می‌دارند چنانکه گویی خار بیابان را در شب تاریک با دست و پوست می‌کند یا آتش چوب محکم و پر دوام را در دست نگاه می‌دارد آنان (مؤمنان) چراغ‌های فروزانند در تاریکیها. خداوند آنها را از آشوب‌های تیره و تاریک عصر خود نجات خواهد داد. (بصائر الدرجات، بحار الانوار نقل به معنی).**

۴- در احادیث مأثوره تأکید فراوان شده در شناخت امام که اگر تحقق‌پذیرد بر مؤمن سستی، سردی، یأس مستولی نمی‌شود که حضرت امام صادق فرمود: امام خود را بشناس. اگر امام را شناختی، چه ظهور زودتر واقع شود و یا دیرتر گردد به تو زیانی نمی‌رسد (الغیبة).

۵- در روایات رسیده درباره عصر غیبت حضرت مهدی (عج) ضمن تقویت ایمان راسخ به مبدأ فیاض الهی و نبوت خاتم المرسلین و امام شناسی سفارش فراوان به تقوی پیشه‌گی، زهدمداری، آمادگی کامل بر حمایت از معیارهای دینی است که حضرت امام صادق (ع) فرمود: برای صاحب‌الامر (حضرت مهدی (عج) غیبتی طولانی است در آن دوران هر کس باید تقوی پیشه کند و چنگ در دین خدا زند. (الغیبة).

۶- باز حضرت امام صادق (ع) فرمود: هر کس دوست دارد در زمره یاران حضرت قائم (مهدی موعود) (عج) باشد باید چشم براه باشد و پارسایی و درست‌کرداری را پیشه نماید و باورع زندگی کند. (الغیبة)

۷- حضرت امام باقر (ع) فرموده است: تقوی پیشه کنید و بارسنگین انتظار را باورع و

پارساگزینی به منزل برسائید. تلاش و کوشش کنید در طاعت و فرمانبری دستورات الهی و هریک از شما که دارای ایمان است هنگامی شاد می‌شوید که به جهان دیگر می‌روید و پشت به دنیا کرده‌اید و دیدگان شما به نعمت‌های الهی و بخشش خدائی و بهشت جاودانه روشن می‌گردد. آنجا است که همه غم‌ها از بین می‌رود و آنجا می‌دانید که راهی که شما رفته‌اید حق بوده و طریقی که مخالفان شما پیموده‌اند باطل بوده است. (الغیبة).

۸- پیامبر عظیم‌الشان اسلام در اهمیت درک حضور حضرت مهدی (عج) و همچنین آنانکه در غیبت منتظر اویند و در عشق دیدار آن حضرت بدرود حیات می‌گویند چه نغز و لطیف فرموده است: خوشا به حال منتظرانی که به حضرت قائم برسند و آنانکه قبل از ظهور او پیرو حضرت مهدی (عج) و با دوستان آن حضرت در حقیقت دوستند و با دشمنان او خصمانه و دشمن واقعی هستند (بحارالانوار، الغیبة)

۹- حضرت امام جعفر صادق (ع) طی حدیثی طولانی که فرازی از آن می‌آید چنین فرموده است: هرکس از شما در حال انتظار حاکمیت دین خدا درگذرد مانند کسی است که در خدمت قائم باشد و... نه بلکه مانند فردی است که در رکاب (تحت فرماندهی آن حضرت) قائم بجنگند... نه، به خدا سوگند مانند شخصی است که در رکاب پیامبر (ص) شهید شده باشد (المحاسن، بحارالانوار).

۱۰- مسئله انتظار بقدری با اهمیت تلقی شده که در ابعاد مختلف و زمینه‌های گوناگون بدان اشاره گردیده و هم شأن عبادات بلکه برتر و بالاترین نیایش‌ها محسوب گردیده که پیامبر اکرم (ص) طی حدیثی بلیغ و فوق‌العاده حساس و تعهدآور و حرکت‌زا فرموده است: که مسلمان را به تأمل و تعقل وامی‌دارد، تا قدری به اطراف و اعمال و رفتار خویش بیاندیشد، که فرمود: **افضل اعمال امتی، انتظار الفرّج من الله عزوجل (اکمال الدین، بحارالانوار).**

۱۱- بزرگ نسخه مفرده جهان هستی که تاکنون کسی او را نشناخته و برای شناخت حقیقی او باید در طریقی که خود او و فرزندان او گفته‌اند حرکت کرد تا شاید بتوان لمعه‌ای و لحظه‌ای از حالات او را یافت حضرت علی (ع) فرمود: **افضل عبادة المؤمن، انتظار فرج الله المحاسن، بحار الانوار**

۱۲- حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود: هرکس خوش دارد در شمار اصحاب قائم باشد باید در عصر انتظار مظهر اخلاق نیک باشد. چنین کسی اگر پیش از قیام قائم در گذرد (بمیرد) پاداش او مانند کسانی باشد که حضرت قائم را درک کند و به حضور او برسند. پس در دین داری بکوشید و در حال انتظار ظهور حق بسر برید. و این کردار پاک و اعتقاد راسخ گوارا باد بر شما ای گروهی که رحمت خدا شامل حال شما است (الغیبة، بحار الانوار، خورشید مغرب)

### «دیدگاه فلاسفه اسلامی»

از نظر معارف قرآنی بنا به تصریح آیات کریمه و روایات وارده زمین همواره جایگاه زیست بوده و محل بعثت برگزیدگان الهی بوده و هست و هم چنانکه در صفحات قبل اشاره شد، تا زمین باشد حجّت خدا هست و به منطبق قرآن جعل خلیفه در روی زمین را خدای متعال قرار داده است. **و انقال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خلیفه (بقره ۳۰)**. زمانی که پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه (جانشین) قرار می‌دهم (می‌گمارم) و هم چنین از بیان حضرت امام رضا (ع): مستفاد می‌شود که فرمود: **الامام امین الله فی ارضه، و حجته علی عباده و خلیفته فی بلاده (عیون اخبار الرضا)**. پیشوا امانت‌دار خدا در زمین است و بیّنه (حجّت) در میان مردم و جانشین خدا در آبادیها و سرزمینهاست. لذا با توجه به بیان قرآن و حدیث شریف حقیقتی برملا می‌گردد که وجود انسان در زمین از آغاز با وجود و حضور حجّت خدا محقق شده و چنانچه حجّت

نباشد وجود انسان تحقق نمی‌پذیرد چه اینکه زمین، هم، همچون سیارات دیگر است و مادام که در زمین انسان زیست می‌کند هیچ گاه از پیامبر، امام (خلیفه، حجّت، پیشوای حقیقی) خالی نخواهد بود. چنانچه در روایات وارده تصریح شده اگر در روی زمین چند نفر یا حتی ۲ نفر هم باشد یکی از آنان خلیفه و حجّت برحق خدا است. (اصول کافی کتاب الحجّه) در این زمینه نه تنها اصحاب روایت و تفسیر و متکلمین اسلام و یا شیعی بلکه فلاسفه هم مطالبی درخور توجه مطرح کرده‌اند که اشاره مختصر و گذرائی به آنها می‌شود:

۱ - فیلسوف بزرگ ابونصر فارابی در اثر قلمی خود ضمن آنکه برای اداره جامعه بشری ریاستی را قائل است که دارای ویژگی‌های خاصّ می‌باشد بلکه او را عقل بالفعل (منظور عقل کامل یعنی انسان کمال یافته از هر حیث) میدانند یعنی انسانی که در مرتبه کمال و نهایت آن، در او به فعلیت رسیده است و همه مواهب عقلی، طبیعی، اکتسابی در وجود او باشد. و ابراز می‌دارد هر عضوی از اعضاء مدینه فاضله صلاحیت ندارد تا ریاست مدینه را به عهده گیرد. زیرا پیشوائی به دو چیز است، یکی آنکه شخص از حیث سرنوشت و طبیعت آماده آن مقام باشد و دوم آنکه خصوصیات و ملکه ارادی چنان کاری را داشته باشد... چنین انسانی باید انسان کامل باشد که هم عقل است و هم معقول، هم رئیس است، هم معلّم (تربیت کننده) هم راهنما، هم مدیر و مدبّر و همه مردم نیازمندند که از راه تربیت و تمرین به مراحل که آمادگی آنها دارند برسند و این فیلسوف بلند آوازه که نظام اجتماعی را ترسیم کرده است براساس عالم اکبر و عالم اصغر قراردادده و برای برقرار ساختن آن، وجود آموزگار (امام و پیشوا) را ضروری می‌داند و در مورد ارتباط مدینه را با خدا توسط عقل فعال می‌داند، که بر جامعه اشراف دارد. و این بیان به عقیده شیعه شباهت تامّ و تمام دارد که امام معصوم (ع) می‌باشد و به تعبیر ابونصر فارابی عقل فعال واسطه فیض الهی بین مردم و خداست... و نخستین

رُتَبی که انسان بواسطه آن انسان بُود این است که آن هیئت طبیعی (قوه ناطقه) قابل و مستعد، که او، عقل بالفعل شود، و این هیئت طبیعی مشترک بین همه انسانها بُود و بین آن عقل فعّال دو رُتَبت و درجه فاصله است یکی آنکه عقل منفعّل بالفعل شود دیگر آنکه عقل بالفعل، عقل مستفاد گردد. بنابراین بین این انسان، که به این حد از نخستین مرتبه انسانیت رسیده است و بین عقل فعّال دو رُتَبت بود و این است که، گاه عقل منفعّل کمال یافته با آن هیئت طبیعی (قوه ناطقه)، یک چیز شوند. چنانکه آن امر جسمی که مرکب از ماده و صورت است، یک چیز است هرگاه این انسان به این رُتَبت رسیده به عنوان صورت انسانیت قرار داده شود. یعنی عقل منفعّل او، بالفعل شده باشد... در این صورت این انسان انسانی بُود که عقل فعّال در او حلول کرده باشد... و این انسان همان انسانی بُود که به او وحی می شود. و خداوند عزّوجلّ به وساطت، عقل فعّال، با او وحی می کند. پس هر آنچه باید از ناحیه خدای متعال به عقل فعّال افاضه می شود... سپس بواسطه فیوضاتی که به او افاضه شود نبی و منذر بُود از آینده، مطلع باشد از وقایع و امور موجود با خبر، و بواسطه وجودی که وجود الهی در او افاضه شود. یعنی وجودی که وجود الهی در آن تعقل می شود. یعنی وجود الهی در او منعکس است و این چنین انسان به تمام افعالی که بواسطه آنها می توان به سعادت رسید احاطه دارد و نیز او را قدرتی باشد که به خوبی مردم را به سعادت و اعمالی که بواسطه آنها به دیگران تفهیم کند یعنی با نیکواندیشی و تخیل قوی قدرت بیان افهام آنان را نیز به خوبی داشته باشد. این چنین انسان همان رئیس بُود که مطلقاً انسانی دیگر بر او ریاست ندارد و او امام و رئیس مدینه فاضله بُود. رئیس امت فاضله و رئیس همه قسمت معموره زمین بوده و با الهام الهی ممتاز باشد. تا دیگران او را انقیاد کنند. مترجم کتاب عباراتی افزوده که نگارش آن خالی از لطف نیست: آن شخص (رئیس مدینه) در عبارت قدما صاحب نفوس گفته اند و اوضاع او را ناموس الهی و در عبارت محدثان او را شارع خوانند و

اوضاع او را شریعت دانند و نیز افلاطون در مقاله پنجم از کتاب سیاست اشاره بدین شخص، طایفه بدین وجه کرده که: اینان خداوندان قوت‌های عظیم باشند که فائق بر سایر قوا بوند و ارسطاطالیس گفته است: اینان کسانی هستند که عنایت خدائی به آنها بیشتر از همه باشد و در تقدیر احکام به شخصی اُفتد که بتأیید الهی ممتاز از دیگران باشد تا او را تکمیل ایشان میسر شود- و او را در عبارت محدثان امام و فعل او را امامت نامند و باز افلاطون او را مدیر عالم خواند... و مراد در این موضوع آن نیست که او را خیل و حشمی و یا مملکتی باشد بلکه مراد آن است که مستحق آن مرتبت است اگر چه به صورت ظاهر هیچ کس بدو استعانت نکند. (و این پندار همان حقیقتی است که شیعه درباره ائمه هدی بدان معتقد است) و این فیلسوف بلندمرتبه در خصوصیات این شخص (رئیس مدینه) مطالبی دارد که ۱۲ خصلت ممتاز در او باید باشد که برای کوتاهی نوشتار به کتاب مربوطه ارجاع می‌دهیم (آراء اهل المدینه الفاضله یا اندیشه‌های اهل مدینه فاضله).

۲ - ابوعلی ابن سینا که دانش بی‌کرانش برکسی پوشیده نیست و در زمینه‌های مختلف استاد منحصر عصر خودش بوده که اکنون ارباب فضل از خوان گسترده‌اش بهره می‌جویند در کتاب شفا چنین آورده است: و تعبیر زیبا دارد مقامات و مراتب باطنی، اخلاقی و علمی انسان کامل چنین است: که او خلیفه الله و امام می‌باشد و دارای خواص پیامبری باشد چنین کسی ربّ النوع انسان تواند بود... که امور بندگان خدا به دست او سپرده تواند شد و اوست فرمانروای جهان خاکی و همو (خلیفة الله) است در زمین. (خورشید مغرب).

۳ - شیخ شهاب‌الدین سهروردی در مباحث رهبری و اقسام آن مطالبی آورده که فرازی از آن را می‌آوریم: **العالم ما خلّاق ، عن الحکمه و عن شخص قائم بها، عنده الحجج و البینات و هو خلیفة الله فی ارضه و هذایکون ما دامت السموات و الارض. جهان هیچگاه از**



حکمت و از کسی که دارای حکمت الهی که دلائل و آشکارائی حکمت خدا نزد او باشد خالی نبوده و این چنین شخص جانشین خدا در زمین است و تا زمین و آسمان هست (برپا می‌باشد) چنین خواهد بود.

سپس ادامه می‌دهد و می‌نویسد **فان اتفق فی الوقت متوغل فی التاله و البحث فله الرئاسه و هو خلیفة الله... و لایخلو الارض، عن متوغل فی التاله ابداء.** پس هر زمان چنین شخصی بهم رسد (موجود باشد) که ویژگیهای خاص (خدائی) و نمونه کامل (علم و عمل) باشد، ریاست جامعه با او است، و او جانشین خدا در زمین است... و زمین هیچگاه از چنین شخصی (امام) خالی نمی‌باشد (حکمة الاشراق، خورشید مغرب) و باید گفت که این کلام شیخ اِشراق مفهوم حدیث شریف می‌باشد که فرموده‌اند **لولا الحجة لساخت الارض باهلها** چنانچه حجّت، جانشین خدا در روی زمین نباشد، زمین اهلش را فرومی‌برد تبدیل به سیاره‌ای چون سیارات دیگر است که مفهوم این می‌شود هیئت زمین و وجود ساکنین آن منوط به وجود امام معصوم است.

### «زیستن زیاد و یا جاودانه ماندن»

یکی از مسائل مهمی که بشر در پیش رو دارد و گریزی هم از آن نیست مرگ است که قطع نظر از ترک این سرا و ورود به نشئه دیگر و شتافتن به دیار باقی، مسئله ماندن و زندگی بیش و بیشتر کردن است و همه تلاش دارند اولاً سالم باشند ثانیاً بمانند ثالثاً همیشه بمانند این غریزه حبّ ذات، برتر و کاملتر شدن که هیچ کس از آن روی گردان نیست اما ماندن بیشتر (طول عمر) از مباحث فوق العاده بحث‌انگیز و حساس است که در طول تاریخ بشری مطرح بوده و هست. لذا دیدگاههای مختلفی ارائه شده. گروهی قائلند که زندگی طولانی با شرایط حاکم بر محیط زیست انسانها دست نیافتنی و استدلال می‌کنند هرچند انسان به جلو حرکت کند عمرش کوتاه و کوتاهتر

می‌شود. و دسته‌ای باور دارند چنانچه شرایط زیست محیطی (تغذیه، بهداشت، نداشتن دله‌ره، اضطراب...) فراهم آید بشر قادر است قرن‌ها بدون دغدغه زندگی کند. گروه دیگری پندارشان این است که اگر دقت شود با توجه به تحقیقات صورت پذیرفته عمر جاودانه هم احتمال وقوعش هست. که در جهت یافتن رازورمز این باور تلاش پی‌گیر دانشمندان، اطباء، زیست‌شناسان صورت پذیرفته که بی‌نهایت اعجاب‌انگیز می‌باشد. نظریات و تجارب بدست آمده در حدّ اندکی آنها را بر عقیده خود استوار ساخته است. لکن برای پذیرش این مفهوم و راست انگاری آن راه درازی در پیش داریم و در این نوشتار دیدگاه‌های محققین، اندیشمندان، زیست‌شناسان از فرهنگ‌های مختلف را بنحو اختصار می‌آوریم تا شاید گوشه‌هایی از حقیقت هستی بازگو و آنچه را که مولایمان حضرت مهدی (عج) را در شرایط عمر طولانی قرار داده است آشکار شود اگر چه قدری از مباحث مطروحه در مجالس و محافل عنوان شده ولی به مناسبت مقام تذکرش خالی از لطف نمی‌باشد - آیا برای زندگی انسان حدّ و مرزی مشخص و طبیعی وجود دارد؟ همانگونه که در حیوانات و نباتات می‌باشد اگر چه در آنها هم استثنائات به چشم می‌خورد که درختی بیش از یک‌هزار و اندی سال عمر کرده و اکنون در بعضی از نقاط جهان موجود است. باید بالصّراحه گفت که برای ادامه حیات انسان حدّ و مرزی مشخص، طبیعی وجود ندارد اگر چه بعضی از محققین و زیست‌شناسان عمر طبیعی انسان را در یک اندازه معین تعیین کرده‌اند لکن این نظریات و دیدگاه‌ها در سطوح گوناگون متغیر اعلان شده که همین چندگانگی گفتاری در خور تأمل و تدبّر است که ذیلاً به آنها به نحو اجمال اشاره می‌شود:

### «دیدگاه اول»

۱- مچنیکوف عمر طبیعی انسان را یکصد و پنجاه تا یکصد و شصت سال دانسته است.

- ۲- پاولوف نظر دارد که عمر طبیعی بشر یکصدسال است.
- ۳- دانشمند و پزشک مشهور آلمانی کوفلاند نظر داشت که عمر طبیعی انسان دویستسال می باشد.
- ۴- فیزیولوژیست مشهور قرن نوزدهم فلوگر عمر بشر را تا ششصدسال امکان پذیر دانسته است.
- ۵- دانشمند انگلیسی بنام روجریکن عمر طبیعی انسان را تا مرز یکهزارسال قلمداد کرده است (مجله دانشمند شماره ۶۱)

### «دیدگاه دوم»

الف - ایلیا مچنیکوف دانشمند فیزیولوژیست اظهار داشته است که یاخته‌ها و سلولهای بدن انسان که تقریباً شصت (۶۰) تریلیون می باشد که از سموم ترشح شده توسط باکتریهای سمی روده خصوصاً روده بزرگ مسموم می شوند و این مسمومیت که روزانه تقریباً یکصدوسی تریلیون میکروبزاده می شود و بوجود می آید بسیاری از این باکتریها (۱۲۰ تریلیون) ضرری برای بدن ندارند بلکه نافع هم هستند. و بعضی از باکتریها ضرر فراوان دارند که حتی موجب مرگ سلولها می شوند این باکتریهای سمی خود سم‌هائی و گازهایی مانند (فندل و اندل) لطمه به یاخته‌ها می زنند در نتیجه چنانچه در مقابل این دوگاز سلولها و یاخته‌ها قدرت مقابله با سموم را نیابند تدریجاً اثر مخرب آنها از تکثیر سلولهای سالم جلوگیری می شود و سالخوردهگی زودرس عارض می گردد. که در کاستی عمر مؤثر است. (نقل به معنا از مجله دانشمند ۶۱ و نوید امن و امان).

ب - برای فهم عمر طبیعی انسان آزمایشهای دامنه‌داری صورت پذیرفته و برای نتیجه‌گیری بهتر اول روی نباتات و حیوانات صورت می پذیرد. و سپس به نحو دقیق‌تر

بر روی انسان به محک می‌گذارند درباره ازدیاد دوران زیست که بعضی آنرا بطور میانگین (۸۰) سال باور دارند آزمایشهای زیادی روی مگسها و میوه‌ها و سایر حیوانات انجام داده‌اند در حالی که بنا بر اطلاع مراکز علمی مگس عمر اندکی دارد ولی بر روی آن تحقیقات دامنه‌داری صورت پذیرفته در نتیجه به این معادله دست یافتند که عمر آنها نهمصد برابر عمر طبیعی شده که اگر این تحقیقات و آزمایشها بر روی انسان صورت پذیرد. بسا در نظر گرفتن عمر طبیعی فوق‌الذکر عمر طبیعی انسان (۷۲۰۰۰ = ۸۰ × ۹۰۰) هفتاد و دو هزار سال می‌شود. (الهلال - شماره ۵ - سال ۳۸ - ص ۶۰۸ - منتخب‌الاثار - ص ۲۷۸ نوید امن و امان - ص ۱۷۰).

### «دیدگاه سوم»

پس از آزمایشها و تحقیقات مداوم نظریه دیگری مورد توجه دانشمندان و محققین قرار گرفته که فوق‌العاده شگفت‌انگیز و درخور تأمل می‌باشد و آن اینکه اعاده نیروی جوانی و یا با مراقبت‌های ویژه گذشت زمان به هر مقدار که باشد فرد را به سالخوردگی نرساند یعنی اگر پانصد یا هزار سال هم از عمر وی سپری شود هم چنان جوان ۲۵ ساله نمایان باشد و همان نیروی جوانی را داراست زیرا به هر مقدار و در شرایط خاص ادامه حیات دهد در وضعیت مطلوبی قرار گیرد پیری زودرس نه تنها عارضش نمی‌گردد بلکه عمر طبیعی چند صدسال هم او را در بر می‌گیرد و نتیجه امر آن است که مرگ نه مولد طول عمر و نه نتیجه پیری است بلکه مرگ فقط در اثر بیماری، رعایت نکردن قواعد حفظ الصحه، بهداشت بدن، سلامت مزاج، رعایت و مراقبت در خوردنیها، آشامیدنیها، بهره نبردن از هوای سالم، غذا و آب سالم... و این بدان معنایست که افراد متمکن از این مواهب بهره‌مند هستند!!!

زیرا این امر به عوامل مختلف بستگی دارد صحت و جودتی، روحی پدر و مادر، توجه تام

و تمام دوران حمل، رعایت دستورات بهداشتی قبل و در دوران بارداری رعایت اصول در ایام رضاع و شیردهی، حسن تربیت، مساعدت محیط زیست و هوا، رعایت اعتدال در خواب، استراحت و کار، معاشرت، انتخاب لباس مناسب، پافزار (کفش و جوراب)، درست و خوب، مصاحبت با افراد صحیح الاخلاق، داشتن ایمان راسخ به خدا و امنیت، صفای باطن، دوری جستن از عقاید خرافی، بهره‌گیری از غذای سالم، مفید کیفی، اجتناب از هر حرام (مسکرات، نوشابه‌های الکلی، دخانیات از هر نوع، پرهیز از غذای شبهه ناک (حرام و نجس) بدور از خوف و اضطراب، دلهره، تنش‌های روحی... خلاصه آنکه بداند و مراقبت کند که چه کند؟ چه بخورد؟ کی بخورد (اوقات اکل و شرب)؟ چه چیزی بخورد و بیاشامد؟ چگونه کار کند؟ چه مقدار و چندساعت؟ و به چه کیفیتی مشی کند؟ بداند میزان فعالیت بدنی (فیزیکی) فعالیت روحی (طاعت و نیایش) توجه به شنودها کدام آهنگ و صدا؟ با چه میزان؟ این چنین شخص مرگ به سراغش نمی‌آید تا مشیت الهی بر چه محوری قرار گیرد؟ ولی درباره تعلق مشیت و اراده الهی و حقیقت آن کم یا زیاد شدن عمر و آنچه در کتاب خدا و سیره ائمه معصومین (ع) آمده باید به منابع و نوشتار دیگری مراجعه کرد و مدلل ساخت که چگونه است؟ و چون مبنای ما گزیده نویسی و مختصر نگاری است، از مقوله و مقصد بحث ما جداست. اما چون بشر قادر و متوجه به کنترل مسائل یادشده بالا نیست، ناچار مغلوب و تسلیم مرگ می‌شود (به مفهوم مصطلح آن) زیرا مرگ حقیقی وجود ندارد. بلکه انسان از نشئه‌ای به نشئه دیگر یعنی از نوعی زندگی به نوع دیگر زیست می‌رود (که مفهومش برای صاحبان ایمان راسخ و اندیشه‌های ژرف نگر و حجاب کنار رفته آشکار است). و آنچه موجب شده کثیری از ابناء بشر بلکه غالب آنها زیست بیشتر (طول عمر) رامسئله مهم و دست نیافتنی پندارند این است که چون عوامل مرگ و پیری زودرس فراوان شده و انسان معمولاً با این پدیده انس گرفته است اگر بفهمد یا بشنود فردی ۱۵۰ یا دویست سال

عمر کرده است یا شخصی در سن صدسالگی از سلامت کامل برخوردار است و هم چون جوان ۲۵ تا سی ساله فعالیت دارد بدیده اعجاب می‌نگرد!!! والّا عمرهای طولانی در بستر تاریخ زندگی بشری، امری طبیعی است. چنانچه در جامعه‌ای راحه دل‌انگیز عدل به مشام رسد و افراد از هر نوع تنش‌های روحی، ناراحتی‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی برحذر باشند و از محیط سالم، تربیتی، بهداشت، سلامت جسم، روان برخوردار شوند جا دارد صدها بلکه هزاران سال عمر کنند در عین حال شاداب و جوان هم بمانند که در فراز بعدی بدان اشاره می‌شود. در حالی که این نوشتار تایپ می‌شد خبری تأمل برانگیز و شگفت از رسانه‌های خبری در تاریخ ۱۲/۱۰/۷۹ پخش شد که با مبحث ما ارتباط تنگاتنگ دارد: دختر بچه‌ای که ۱۲ بهار را بیشتر پشت سر نهاده، ولی چهره و خصوصیات زنان ۹۰ تا ۱۰۰ ساله دارد که بنا به نظر متخصصان وی را ۹۰ ساله دانسته‌اند در حالی که وی فقط ۱۲ سال بیشتر ندارد و بنا به اظهار والدینش که در یکی از روستاهای همدان زندگی می‌کند وی (دختر بچه) از همان آغاز تولد چنین بوده یعنی گذراندن ۱۲ سال در او هیچ اثری نگذارده فقط از حیث فیزیکی در حدّ متعارف وزن و هیکلش افزایش یافته و از خوردسالی تاکنون چهره و خصوصیات زن ۹۰ تا ۱۰۰ ساله را دارد و شاید چنین پدیده‌ای، کسی ندیده یا نشنیده ولی حقیقتی آشکار گردیده است. و آن اینکه گذران عمر هیچ ربطی به پیری و سالخوردگی ندارد بلکه نوعی مرض است که دامنگیر بشر می‌شود که اگر این مرض را شناسائی کنند و برای معالجه‌اش اقدام نمایند پیری قابل معالجه هم‌چون امراض دیگر است لکن برای دستیابی بدان که قطعاً عواملی دارد که مطرح گردید و در صفحات بعد اشاره می‌شود تحقیقات دامنه‌داری را می‌طلبند که اگر بشر به داروی شفابخش مقابله با پیری برسد هیچگاه پیرو سالخورده نمی‌شود بلکه در چند هزار سالگی، هم چنان شاداب و جوان خواهد بود.

## «دین باوران»

می‌دانیم ادیان الهی دارای کتابهای آسمانی‌اند که هرکدام اصالت و قداست از حدّ فزون دارند که صاحبان شریعت از جایگاه رفیعی برخوردارند و در رشد و تربیت انسانها نقش عمده و سازنده را ایفا کرده و می‌کنند. اگر چه دو کتب عمده آسمانی (توراة و انجیل) دچار تحریف شده و اصالت آغازین را از دست داده‌اند لکن در همین کتابهای مُحَرَّف درباره بیشتر زیستن (طول عمر) چهره‌های فراوانی را طی آیاتی برشمرده که با اهمیت تلقی می‌شود و به مواردی ذیلاً اشاره می‌نمائیم:

۱- در سفر تکوین اصحاب ۵ آیات ۵، ۸، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۷، ۳۱، و در اصحاب ۹ آیه ۲۹ و اصحاب ۱۱ آیه ۱۰ تا ۱۷ و در موارد دیگر تعدادی از پیامبران و دیگر اشخاص را نام برده است که عمر آنان متجاوز از ۴۰۰، ۶۰۰، ۷۰۰، ۷۵۰، ۸۰۰، ۹۰۰ سال بوده و حتی قدم را فراتر نهاده بالصّراحه زنده بودن ایلیا را تاکنون مطرح ساخته و باورد دارند و چنین آورده‌اند که ایلیا برای آنکه ناراحتی مرگ را نبیند زنده به آسمان مرفوع شد (اظهار الحق ج ۲، ص ۱۲۴) و هم چنین ادیان باستانی (زرتشت، بودا، برهما) اگر چه در صحت دینی به (مفهوم آسمانی بودن) آنها تردید است که کثیری از محققین در الهی بودن آنها شک دارند و اشکال کرده‌اند ولی در نوشتار اعتقادیشان طولانی بودن عمر جمعی از افراد بشر را خبر داده‌اند و هم قائلند زیستن افزون از تصور، ما، امکان‌پذیر است بلکه زنده بودن اشخاص تا این زمان که هزاران سال از تولدشان می‌گذرد باور دارند. (نوید امن و امان نقل به معنا)

۲- در آئین محمد (ص) مسئله طول عمر از بدیهیات است و مورد اتفاق و اعتقاد تمام فرق اسلامی است چه اینکه قرآن کریم که اساس و پایه اعتقادی مسلمین را شکل می‌دهد در آن به این امر (طول عمر) اشاره شده و می‌دانیم که تنها کتاب آسمانی بدون کم و کاست که الآن در دست مسلمانان و در اختیار بشریت است. از آغاز نزول که

بر قلب تابناک قائد عظیم الشان، منجی جهان انسانیت حضرت رسول اکرم (ص) بدون تحریف و کم و زیاد شدن به همان صورت آغازین از هر دستبردی مصون مانده است، و معجزه باقیه برای تمام ازمنه حیات انسان خواهد بود. اگرچه یهود و نصاری با ترفندهای فراوان و گوناگون در صدد برآمدند تا این موهبت الهی و قانون متقن خدائی که نجات بشریت از ضلال و گمراهی در پناه آن مقدور است را خدشه دار سازند ولی چون خدای سبحان حفظ آنرا تضمین کرده که قداست و اصالت آن از هرگزندی مصون بماند تاکنون بیش از گذشت ۱۴ قرون محفوظ مانده و خواهد ماند **انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون (حجر ۹)** لذا در نسخه جاویدان رهایی بخش و انسان ساز چنین می خوانیم **فلبت فیهم الف سنة الاخمسین عاما (عنکبوت ۱۴)** در این آیه مبارکه دوران تبلیغ حضرت نوح (ع) در بین قومش ۹۵۰ سال ذکر کرده است و **لقد ارسلنا نوحا الی قومه بیانگر این حقیقت است که بعثت آن حضرت از زمان ولادتش نبوده بلکه در چندسالگی و نجات آن حضرت با یاران اندکش که قرآن می فرماید **فانجیناه و اصحاب السفینه و جعلناها آیه للعالمین (عنکبوت ۱۵)** زندگی جدیدی را در روی زمین آغاز کرده که آن حضرت را به ابوالبشر ثانی ملقب ساخته است و این دوره از زندگی چه مدت بوده و ادامه داده است باز هم مشخص نیست و در بعضی از کتب آمده که آن حضرت ۲۵۰۰ دوهزاروپانصدسال عمر کرده است.**

۳ - در قرآن کریم که مورد قبول و اعتقاد کلیه مسلمانان جهان است و برآیات نازله آن از جانب خدای متعال اتفاق نظر دارند چنین می خوانیم: **و قولهم انا قتلنا المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم و ان الذین اختلفوا لفی شک منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه یقینا+ بل رفعه الیه و کان الله عزیزا حکیما (نساء، ۱۵۷)** و با بهره گیری از روایات معصومین (ع) چنین آمده وقتی که حضرت مهدی موعود (عج) روحی فداه ظهور کند حضرت عیسی (ع) به امام زمان (عج) خواهد پیوست و به آن



منجی بشریت اقتدا می‌کند و پیشوائی حجة ابن الحسن العسکری را باور و رهروی آن قائد عادل و عدل‌گستر درگیتی را بجان و دل پذیرا می‌گردد. و هم چنین در بعضی از احادیث آمده است که حضرت خضر، حضرت ادریس، و حضرت الیاس زنده‌اند. آیا چند هزار سال از عمر آنها گذشته است کس نداند جز ذات حضرت حق.

۴ - مسئله‌ای که در خور توجه و حائز اهمیت است اینکه هر فرد موحد (دین باور) اگر با تمام وجود قدرت و عنایت عام و خاص خدای متعال را باور کند در خیلی از مسائل اعتقادی که ارتباط با عالم غیب و یا جهان مشهود و ملموس دارد و بدیده بعضی عجیب و یا خارق‌العاده جلوه می‌کند به سهولت قابل پذیرش قلبی و درونی است و هم چنین چنانچه انسان بدیده بصیرت بنگرد در جای جای نظام هستی نظمی و صف‌ناشدنی به چشم می‌خورد که انسان از آن بی‌اطلاع، و اگر قدری تأمل و تعمق و تفکر نماید می‌یابد که قدرت و اراده‌ی قادری حکیم، علیم و توانا در ایجاد پدیده‌ها از کهکشان‌ها تا اعماق دریاها از موجود تک‌یاخته تا انسان که بزرگترین پیچیده‌ترین و ژرف‌اندیش‌ترین نمود هستی است موثر بوده، همه و همه از اوست جلت عظمت، و عطا کردن عمر طولانی به اشخاص خاص کاری سهل می‌نماید خصوصاً آنکه خلیفه و جانشین حقیقی خود در زمین باشد.

### «دیدگاه علمی تجربی (پزشکی)»

آنانکه مختصر مطالعه‌ای در امر پزشکی دارند می‌دانند تک تک اعضاء بدن از سلولهای خاصی ساخته شده که هرکدام در عین ارتباط تنگاتنگ با سایر اعضاء وظایف جداگانه‌ای را انجام می‌دهند مثلاً لامسه، ذائقه، شامه، باصره، دستگاه گوارش، قلب، سلسله اعجاب‌انگیز، اعصاب هرکدام به نوبه خود دارای وظایف مشخصی هستند در حالیکه همه اعضاء تحت فرماندهی کل قرار دارند و ارتباط آنها با هم

تفکیک ناپذیر است در عین آنکه از یکدیگر منفک هستند که هر کدام در دایره زیستی معین دارای غذای مخصوص - ویتامین‌های مورد نیاز خود را می‌طلبند که هرگاه خوراک مورد احتیاج هر عضوی و سلول‌های مربوطه تأمین نگردد طبیعی است که آن سلولها می‌میرند و در درازمدت یا میان مدت آن عضو دچار حادثه می‌گردد. و چون تمام اعضاء با هم مرتبط هستند هر عضوی که دچار نقصان یا کمبود شد در سایر اعضاء هم اثر منفی خواهد گذاشت و اگر در این راستا دارو و یا غذای مضر و مخرب هم مورد استفاده قرار گیرد این روند شتاب بیشتری پیدا می‌کند و اگر شخصی بطور طبیعی ۸۰ تا ۱۰۰ سال عمر کند ممکن است به ۵۰ یا ۶۰ سال تقلیل یابد و عکس آن هم صادق است یعنی هوای سالم، غذای لازم و سالم آب فاقد املاح مضر؟ و دانستن اینکه کدام غذا ضرر دارد و چه غذا و نوشیدنی مفید است و بهره‌گیری صحیح از نعمت‌های الهی و داشتن آرامش روحی و عصبی عمر را افزایش می‌دهد نکته دیگری که درخور توجه است اینکه سلولهای وجودی انسان مرتباً در حال تغییر و تبدیل است و سلولهای جدید جایگزین سلولهای از دور خارج شده و تباه گردیده می‌شوند و اگر در این راستا (تغییر و تبدیل سلولها) غذای مورد نیاز سلولهای جدید سالم و کافی باشد سلولهای جایگزین مصون از عارضه‌اند و اگر غیر از این باشد سلولهای جایگزین ناقص و گاه آلوده و با توجه باتصال و ارتباط آنها باهم و کثرت تغییر و تبدیل و عدم رعایت سلامت مستمر سلولها، تدریجاً کهولت، سستی، مرض‌های گوناگون به سراغ می‌آید و در این باره مطالعات و آزمایشهای فراوانی توسط دانشمندان بر روی اعضاء و نسوج بدن انجام داده‌اند که نتیجه تحقیقات آنان واقعاً حیرت‌آور و اعجاب‌انگیز است که حتی عضوی را خارج از بدن در شرایط خاص بدن (حرارت، برودت، امکان غذارسانی به شیوه خاص) غذای مورد نیاز آنرا تأمین کرده‌اند و آن عضو به حیات طبیعی خود ادامه داده است لذا ثمره‌ای که محققان و پزشکان تلاشگر بدست آورده‌اند این است که اگر هر

عضوی غذایی به نحو مطلوب و مورد نیازش بدان برسد مرگ ندارد و این درباره تمام اعضاء بدن محقق است، که انسان در اثر عوامل گوناگون روحی، بهداشتی، زیست محیطی، غذائی، تربیتی، ندانستن و نرساندن غذای مورد نیاز هر عضو، پیری زودرس، و مرگ به سراغش می آید و هم چنین نوع کار و میزان فعالیت، ساعت استراحت و نوع آن (چه کاری در چه فضائی با چه خصوصیات، چندساعت و کدام ساعات) را نداند طبیعی است بر سرعت و کوتاهی عمر افزوده می شود. ولی اگر عوامل یادشده را بداند و بکاربندد نه تنها مرگ ندارد بلکه عمر جاودانه می تواند داشته باشد. آنهم توأم با شادابی و جوانی یعنی انسان یک هزارساله همان قوا و نشاط را دارد که جوان ۲۵ تا ۳۰ ساله دارد و باید اضافه کرد که سالخوردگی و از دست دادن قوای جوانی معلول نوعی مرض می باشد. همان گونه که حصبه، مالاریا، سیاه سرفه، سرماخوردگی، برونشیت، ذات الریه، سل، زخم معده و... امراضی هستند که اگر به موقع جلوگیری نشود از وجود انسان ریشه کن گردد دیرپازود شخص را از پای درمی آورد به دیار دیگر روانه می سازد پیری و از دست دادن قدرت و نشاط جسمی و روحی هم نوعی مرض هستند که اگر در اثر کنکاش و مطالعات دامنه دار راه مقابله با آن دانسته شود انسان دارای زندگی فوق العاده طولانی توأم با نیروی یکنواختی (جوانی در سنین بالا) را دارا می گردد. برای مزید اطلاع خواننده گرامی مواردی از تحقیقات دانشمندان را ذیلاً می آوریم:

**الف -** دکتر الکسس کارل عضو آکادمی راکفلر در نیویورک توانست جزئی از بدن حیوان را سالها پیش از آنچه خود حیوان به حسب عادت و معمولی زیست دارد زنده نگهدارد یعنی زندگی این جزء قطع شده را با غذائی که برای آن آماده شده و مرتبط بود تأمین گردید پس از سالیان متمادی معلوم گردید که اگر غذای لازم برای آن عضو جدای از بدن حیوان در همان شرایط خاص برسد تا ابد زنده می ماند. و هم چنین

قطعاتی از بدن انسان، عضلات، قلب، پوست، کلیه، و و و آزمایش کردند معلوم شد مادامی که غذای لازم و مورد نیاز باندازه به آنها برسد زنده می‌مانند و به حیات خود ادامه می‌دهند و حتی در آزمایشهای انجام شده ثابت شد که سلول‌ها موجب پیری نیستند بلکه بیش از حد عادی هم زیست می‌کنند که پس از آزمایشات فراوان و زحمات زیاد به این نتایج دست یافتند: اولاً اجزای سلولی جسم تازه می‌مانند. مگر آنکه با نرسیدن غذای لازم و مربوطه و یا ورود میکربهای مضر ویرانگر سبب مرگ آنها بشود. ثانیاً این اجزاء علاوه بر آنکه زنده می‌مانند بلکه نمو هم می‌کنند و زیاد می‌شوند. ثالثاً رشد و نمو و تولید مثل آنها با غذای آنها ارتباط دارد - رابعاً مرور زمان هیچ تأثیری در پیری و ضعف آنها ندارد و کوچکترین اثر پیری در آنها ظاهر نمی‌شود بلکه هر سال مثل سالهای پیش است و ظواهر کار نشان داد که هم چنان زنده خواهند ماند مادامی که غذای لازم و کافی به آنها برسد پیری و فرسودگی در آنها راه ندارد (مجله المقنطف تلخیص نوید امن و امان) و در این مختصر به تعدادی از دانشمندان، پژوهشگران که تحقیقات دامنه‌دار، طاقت‌فرسا، و حوصله برانگیز انجام داده‌اند اشاره می‌شود: دیمندو برلی، جونس هیکتس، جان لوب، بوکرلوتیس، ورن لویس، بلوفر، فوردنوف، براون اسکار.

ب - تحقیقات یاد شده در رسانه‌های خبری سراسر جهان منعکس شده و از قول خبرگزاریها گزارشات متعدد در این باره مخابره کردند که به نمونه‌ای اشاره می‌شود: چندتن از پزشکان مشهور جهان پس از تلاش چندین سال علیه بیماری پیری و عمر جاودانه تحقیق نمودند که به این نتیجه رسیدند: اگر نسجی از بدن یک فرد محتضر را جداکنیم و آن را در محیط مناسب آن پرورش و مراقبت کنیم این نسج به زندگی خود ادامه خواهد داد. بنابراین ایجاد محیط مناسب راز زندگی جاودانه است. لذا با توجه به مطالب فوق از نظر پزشکی عمر جاودانه تصویری باطل نیست. البته ابدی نمی‌تواند

باشد. بلکه حداکثر از چندصدهزارسال تجاوز نمی‌کند (روزنامه اطلاعات شماره ۱۱۸۰۵) باید یادآور شد که سنت الهی براین تعلق گرفته است که مرگ دامن همه را فراگیرد. **کل نفس ذائقة الموت** بیانگر همین حقیقت است.

چ - مقاله‌ای از سوی خبرگزاری فرانسه تحت عنوان بشر تا آخر عمر جوانی و شادابی خود را حفظ خواهد کرد انتشار داده است و به طور مختصر و فشرده چنین آورده با توجه به مذاکراتی که در آخرین کنفرانس بین‌المللی پزشکی در کبک صورت پذیرفت می‌توان گفت که جواب این سوال امکان مبارزه با پیری و حفظ شادابی و موازنه جوانی مثبت است. و همان خبرگزاری گزارش کرد که پیری و فرسودگی سلولها معلول خرابی و فساد سلولهای بدن است و تنها راه جلوگیری از پیری بوسیله یک عمل داروئی در سطح مولکولها و سلولهای تمام اعضاء بدن امکان‌پذیر است. و در میان مراکز تجسسی جهان که پیشرفتهای قابل توجهی در زمینه جلوگیری از پیری بدست آورده‌اند. و مراکز پژوهشی بخارست، پاریس، بالتیمور در درجه اول اهمیت قراردارند که هم اکنون نتایج مطالعات و آزمایشهای پزشکی روی ۶۰۰ نفر از ۱۸ تا ۹۹ ساله انجام شده و در پایان اضافه می‌کند. پزشکان در حال حاضر می‌کوشند باوسائل داروئی از فساد سلولها جلوگیری کنند و در این باره پیشرفتهای قابل توجهی نیز بدست آورده‌اند لذا به این ترتیب می‌توان گفت طولی نخواهد کشید که این بیماری از بین خواهد رفت!!!

### «کلام حجت حق»

با نگرشی عمیق در روایات مأثوره انوار تابناک معصومین این حقیقت آشکار می‌گردد که پدیده‌های علمی هم بدان گواهی می‌دهد قطع نظر از عنایات خاص و مشیت خدای تعالی عمر حضرت مهدی موعود (عج) مسئله‌ای غیرطبیعی نمی‌باشد و لکن

برای زینت بخشی این فراز گفتاری از حجّت بالغه الهی ثامن الحجج حضرت امام رضا (ع) می آوریم که فرمود: **القائم هو الذي اذا خرج كان في سن الشيوخ و منظر الشبان قوي في بدنه.** حضرت قائم امام مهدی (عج) وقتی که ظاهر شود (از پس پرده غیبت بیرون آید) در سن سالخوردگان در سیمای جوانان با قوت و قدرت بدن هم چون جوانان است.

### «صاحبان عمر زیاد»

آنچه از پیش آوردیم واقعیت و حقیقت بیشتر زیستن و یا جاودانه بودن و یا هزاران سال عمرکردن مشخص شدولی برای توجه بیشتر به افزون بودن عمر بطور طبیعی از زاویه دیگر به این مبحث می نگریم و آن اینکه در بستر تاریخ کثیری از اشخاص بوده اند صدها بلکه هزاران سال عمر کرده اند که اگر امکانات ضبط و انعکاس کنونی که در اثر علم و پیشرفت تکنولوژی بدست آمده از آغاز می بود قطعاً میلیونها نفر از این قبیل را می توانستیم احصاء کنیم که به چند نمونه به نحو اختصار متذکر می شویم:

### «صاحبان عمر طولانی به نقل از تورات»

شیث ۹۱۲ سال، یارد ۹۶۲ سال، آدم ۹۳۰ سال، متوشالح ۹۶۹ سال، سام ۶۰۰ سال، شالح ۴۲۳ سال، ابراهیم ۱۷۵ سال، اسماعیل ۱۲۷، (تورات طبع بیروت، منتخب الاثر ۲۷۷ و ۲۷۶) ایلیا (اخنوخ) سه هزار و سیصد و هشتاد و دو سال پیش از میلاد برای آنکه اَلَم مرگ را نچشد به آسمان برده شد (اظهار الحق ج ۲، ص ۱۲۴، تذکرة الخواص ص ۳۷۷)

### «مهمترین از عرب و غیره»

در تاریخ از اشخاصی نام برده شده که دارای عمرهای طولانی بوده اند اگر چه

کثیری هستند و بوده‌اند که نام آنان در تاریخ ثبت نشده است و آنان هم که نامشان آمده و احصاء شده حائز اهمیت است.

ذوالقرنین سه هزار سال، ربیعۃ بن ضبیع فراری ۲۸۰ سال، اوس بن حارثه ۲۲۰ سال، عبید بن شریح جرهمی ۳۵۰ سال، ایوب بن حداد عبدی ۲۰۰ سال، ثعلبۃ بن کعب ۳۰۰ سال، تیم‌الله بن ثعلبۃ ۵۰۰ سال حرثه بن عبید کلیبی ۵۰۰ سال، حلهۃ بن ادب بن زید ۵۰۰ سال، یمابر بن مالک بن اد ۵۰۰ سال، حامل بن حارثه ۲۳۰ سال، حارث بن مضاضن جرهمی ۴۰۰ سال، قس بن ساعده ۶۰۰ سال و فیضل بن عبدالله ۷۰۰ سال (کیهان شماره ۷۱۵۱، ۷۷۴۶، اطلاعات شماره ۱۱۷۴۴، ۱۱۷۵۰) شیخ علی بن عبدالله حکمران اسبق، قطر ۱۵۰ سال (اطلاعات شماره ۱۱۷۴۴، ۱۱۷۵۰) کدخداقنبر علی رستم آبادی، ۱۵۶ سال (اطلاعات شماره ۹۷۶۳ و ۹۸۷۳) هاجر خانم اهل ترکیه ۱۶۹ سال که برادری هم ۱۱۳ ساله داشت (اطلاعات ۱۱۳۴۷) هادی محمد ۱۶۳ سال که در زمان ناپلئون بدنیآ آمده و دارای ۱۵۰ نوه و یک پسر ۱۱۰ ساله داشت و تا آخر عمر لب به مشروب و سیگار نزده است (کیهان ۵۹۹۱) خدیجه خانم (خدیجه ننه) اهل ترکیه ۱۶۸ ساله (اطلاعات ۱۱۱۰۵) احمد آداموف ۱۶۱ سال وی با همسرش یکصدمین سال ازدواج خود را جشن گرفت. محمود باقراو غلو ۱۸۴ سال یکصد و هشتاد و چهارمین سال تولدش را جشن گرفت، سید علی فریدنی ۱۸۵ سال و دو فرزند وی بیش از یکصد سال عمر کرده‌اند و در سن ۱۵۵ سالگی دندان جدید درآورده و هیئت پزشکی دولتی او را معاینه کرده است شرح حالش و گزارش پزشکی و نامه وزیر بهداری وقت ایران در (اطلاعات شماره‌های ۹۷۴۱، ۹۷۴۴، ۹۷۶۵) درج شده، در سال ۱۷۲۴ یک دهقان مجارستانی در سن ۱۸۵ سالگی درگذشت وی تا روزهای آخر عمر مانند جوانان و پابه پای آنها کار می‌کرده است. (مجله دانشمند شماره ۶۱)، مردی که در سن ۱۸۵ سالگی آپاندیست او را در یکی از بیمارستانهای نایروبی پایتخت کنیا عمل کردند این مرد از جوان‌ترین

جوانان جوان‌تر است وی در سن ۱۲۰ تا ۱۳۰ سالگی از زن جوانش دارای ۵ فرزند شد و بزرگترین فرزند وی ۱۲۵ سال و مانند مردان تنومند است. (اطلاعات ۱۲۶۷۲)، عباسعلی عدالت شلونندی که دارای ۱۲۷ سال سن است و پیرترین مرد هشترود می‌باشد با ۱۰۶ فرزند، نوه و نبیره از سلامت کامل برخوردار است و در طول عمر خود فقط یکبار آنهم برای عینک به چشم پزشک مراجعه کرده است وی راز طول عمر و سلامت خود را رعایت نکات بهداشتی، دستورات شرع مقدس اسلام، استفاده از غذاهای طبیعی، پرهیز از زیاده‌خوری، کار در مزارع و باغ عنوان کرده است. با ارائه تعداد اندکی از صاحبان عمر طولانی برحسب ظاهر از گوشه و کنار جهان مشخص شد افراد مسن هم اکنون در جای جای گیتی که دارای نشاط و روحیه جوانی هستند زندگی می‌کنند و این نشانگر آن است که چنین افرادی فراوانند که اگر احصاء شوند چند جلد کتاب خواهد شد.

### «نور درمانی و طول عمر»

بطوری که تحقیقات علمی نشان می‌دهد انوار خورشید دارای خواص فراوان و دست نیافتنی می‌باشد و اشعه‌هایی که از خورشید تابان به زمین می‌رسد مانند اشعه مادون قرمز، ماوراء بنفش و سبز... هر کدام خصوصیت خاصی دارند و مثلاً ویتامین «D» که مورد نیاز مبرم بدن انسان می‌باشد در تابش خورشید است. چنانچه تحقیقات بیشتری صورت پذیرد و کنکاش در دریافت خصوصیات و خواص تابش خورشید و ماه انجام شود قطعاً انوار و اشعه‌هایی که از تابش خورشید در فصول مختلف و از انعکاس نور شمس بر ماه و سایر سیارات که نورشان در ارتباط زیست بشر می‌باشد، و اثرات مطلوبی دارد که می‌توان بدست آورد. لذا این حدس و بلکه قریب به یقین را می‌توان اظهار داشت که بعضی از امراض صعب‌العلاج کنونی با بهره‌گیری از تابش



خورشید و ذخیره‌سازی آن قابل معالجه است و از سوئی اگر بدقت بیاندیشیم هر نوع مرض و ناراحتی که برای انسان در رابطه زندگی و زیست، رخ می‌دهد و بشر بدان مبتلا می‌شود دارویش در طبیعت (زمین، دریا، آسمان)... وجود دارد و به ودیعت نهاده شده لکن انسان با تحقیقات اندکی که انجام داده به مواهب ارزنده‌ای دست یافته خصوصاً در رابطه طب و آزمایشهای مربوطه به آن توفیقات چشمگیری را کسب کرده، که حائز اهمیت است و بشریت را از آنها بهره‌ور ساخته است ولی اگر شیوه تحقیقات به نور و شعاع‌های تابشی از اقمار، کواکب که در دسترس آزمایش می‌باشند خصوصاً خورشید و ماه صورت پذیرد حقایق فوق‌العاده درخور توجهی عاید می‌گردد که انسان را دچار بهت و تعجب می‌کند و شاید بتوان ادعا کرد فقط با استفاده از انوار سیارات و کواکب خصوصاً خورشید که در زندگی بشری نقش عمده‌ای دارد می‌توان هر نوع مرضی را معالجه و از جامعه انسانیت برطرف ساخت که نیازی به ساخت داروهای متدوال کنونی و یا آنچه ساخته می‌شود نباشد لکن برای وصول و دستیابی به آن مرحله راهی بس صعب و درازی در پیش رو داریم. و از کجا معلوم که چنین روشی در آینده به مرحله اجراء درنیاید زیرا داروهای ساخت کارخانجات معظم داروسازی در عین آنکه اثرات مطلوبی دارد تبعات سوء فراوانی را در پی داشته و دارند در حالی که توجه به منابع طبیعی آن تبعات را در پی ندارد لکن چنانچه محققین، اندیشمندان سخت کوش و وارسته به چنین روشی دست یابند که اخیراً در بعضی از مراحل بهره‌گیری آغاز شده و ناراحتی‌های فراوانی مرتفع گردیده و چنانچه بیشتر در صدد دستیابی باشند می‌شود گفت پیری زودرس، مرگ (غیر از مشیت الهی، حوادث گونه‌گون که بدست بشر حادث می‌شود) را می‌توان مرتفع ساخت و آن زمان عمرهای چندده‌هزارساله هم طبیعی می‌نماید بامید روزی که این حقایق آشکار گردد.

## «پنهان زیستن»

در نظام هستی کثیری از مسائل، پدیده‌ها وجود دارد که ما از آنها بی‌خبریم و یا خیلی از حقایق صورت واقعی پیدا کرده، یا بعداً واقع می‌شود که بشر از فلسفه وجودی آنها بی‌اطلاع است که گاه بر اثر تحقیق، تفحص و تجسس بدان دست می‌یابیم ولی ندانستن، نیافتن و ندیدن دلیل بر نبودن اشیاء و یا عدم وجود حقایق نمی‌گردد. بسا چیزهائی که ما با چشم خود نمی‌بینیم ولی حضور عینی دارند. مسئله غیبت پنهان زیستن امام زمان (عج) رازورمز بیشماری دارد که بر هر کس آشکار نمی‌باشد جز آنچه در حدّ استعداد ما، از معصومین علیهم‌السلام شرف صدور یافته است و اگر اندیشمندان و علمای ربّانی مطالبی مطرح ساخته‌اند یا از فرمایشات ائمه هدی بهره جسته‌اند و یا براساس حدیثات است که برای سهولت امر و نزدیکی به اندیشه توده مردم می‌باشد عنوان کرده‌اند آنچه در آثار بعضی از محققین و اعظام آمده است نمونه‌های مختصری به جهت زینت‌بخشی این صفحات آورده‌ایم.

۱ - مسئله غیبت (پنهان زیستن) حضرت مهدی (عج) وجه مشابهی با نجات حضرت موسی (ع) از چنگال اهریمنان فرعونی دارد. چون خلفای عباسی به تواتر شنیده بودند که فرزند حضرت امام حسن عسکری (ع) دودمان حکومت جبّاران را از بیخ و بن برمی‌کند. لذا مرتباً بوسیله جواسیس (خبرچین‌ها) خبرگیری می‌کردند که چه زمانی آن امام همام پا به عرصه وجود می‌گذارد تا برنامه شوم خودشان (از سرراه برداشتن آن حضرت) را پیاده کنند لذا بامر حضرت باریتعالی و مشیت حقّ سبحانه برای حفظ و جاودانگی اسلام محمدی (ص) پنهان زیستن خاتم‌الاولیاء حضرت مهدی روحی فداه از همان آغاز ولادت رقم خورد. و اینکه قرآن کریم درباره حضرت موسی (ع) از بیم کشته شدن تصریح دارد: **و اوحینا الی ام موسی ان ارضیه فاذا خفت علیه (قصص ۷) ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین (شعرا ۲۴)** مادر حضرت موسی

(ع) برای نجات فرزندش از برنامه شوم نسل پسربرانداز فرعونیان ناچار او را به رودخانه می‌اندازد ولی پس از چندی به آغوش مادرش برمی‌گرداند که جریانهای مفصل آنرا خوانندگان گرامی می‌توانند به کتابهای مربوطه مراجعه فرمایند.

۲ - پس از شهادت حضرت امام عسکری (ع) مأموران حکومت غاصب و ددمنش عباسی به خانه آن حضرت هجوم بردند و جستجوی وسیع را برای یافتن جانشین آن حضرت (طفل پنج ساله) را آغاز کردند وقتی که آشکار گردید خطری حتمی جان امام (ع) را تهدید می‌کند و از آنجا که وجود باقیمانده سلسله رهبری حقیقی الهی (امامت) و جانشینی بحق رسالت خاتم‌المرسلین با آن پیش آمد ممکن بود قطع گردد و نقشه شوم ددمنشانه دشمنان آشکار گردید زمنیه ناپیدی امام (عج) از نظر مردم فراهم آمد که به فرمان و مشیت الهی پنهان زیستن آغاز شد.

۳ - انسان در سراسر زندگی خود آزمایشهای بیمشاری را پشت سر می‌گذارد که گریزی از آن هم نیست و قرآن کریم برای آنکه بشر خود را بیابد که چگونه است؟ به این مفهوم صحیح اشاره دارد **و بلونا هم بالحسنات و السيئات، و نبلوكم بالشر و الخیر، لیبلوکم ایکم احسن عملاً**، امتحان‌های فراوان در سطوح مختلف فرارویمان حادث می‌شود و در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، سیاسی، نظامی، تربیتی، عبادی، عقیدتی مورد آزمایش قرار می‌گیریم تا مشخص گردد که جهت‌گیری حرکتی، روشی، منش در برخورد با خود و دیگران چگونه‌ایم و یکی از امتحانهای عظیم باورداشت (ایمان) اعتقادی در ابعاد توحید، نبوت، معاد و امامت است که رهبرگزینی از اهم آنهاست. زیرا همانگونه که در صفحات قبل اشاره شد توحید (خدافهمی) هم در رابطه امام، پیشوا، رهبر الهی فهمیده می‌شود و در آزمایش خدائی تقید و پای بندی مسلمان در تمام ابعاد جلوه‌اش در متابعت محض و ایمان راسخ در سراسر زندگی به پیروی از امام معصوم در حضور و غیبت است. لذا پنهان زیستن امام عصر (عج) امتحان است تا در غیبت ولی

الله الاعظم چگونه زندگی را سپری می‌سازیم و مراتب تسلیم ما در برابر معیارها و تقدیر الهی تا چه حد است؟ قدرت، قوت و تدبیر در این راستا آشکار می‌گردد.

۴ - بطوری که قبلاً اشاره شد و از پیش آوردیم آئین اسلام برای یک مقطع تاریخی معلوم و مشخص وضع نشده و نیامده بلکه دینی جهانی و تسری بخش کل گیتی است و چون افراد سرکش، یاغی، طاغی، ستم‌گستر، جبّار، ظالم، خودمحور نگذاشتند. برگزیدگان الهی آرمانهای اسلامی را محقق سازند و دین حنیف را (که انسان زیستی، خدامحوری، آسایش و آرامش بدون جنگ و خونریزی، فرمانبرداری از فرامین صحیح خدائی تجلی می‌یابد) به سراسر جهان بسط و نشر دهند و از سوئی کمال دین در کمال بشری نهفته است و روند تاریخ چنین رخ نمود، که هر یک از رهبران الهی را به نحوی از صحنه خارج ساختند. لذا برای مهیا شدن جهان و بلوغ استعدادها تا زمان مقرر پنهان زیستن برای آن حضرت رقم خورده تا جهان به سوی کمال و تشنگی عدالت پیش رود و حاکم عادل الهی و عدل‌گستر را به بشر ارزانی دارد تا حقیقت دین خدا فهمیده شود.

۵ - در عالم هستی پدیده‌های فراوانی وجود دارد که ما به‌کُنه آنها واقف نشدیم و یا اثرات آنها را پس از ظهور و بروز آن می‌فهمیم و کثیری از علت‌ها و معلول‌ها هست که اگر بشر بخواهد به آنها دست یابد تحقیقات دامنه‌داری را می‌طلبد و یکی از مصادیق وقوعی که ما به راز و رمز آن واقف نشدیم و ممکن هم هست نشویم پنهان زیستن امام عصر (عج) روحی فداه می‌باشد که پس از ظهور حقیقت آن آشکار می‌گردد و در کتاب علل الشرایع کمال‌الدین عبدالله فضال هاشمی روایت شده از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق (ع) فرمود: برای صاحب این امر غیبی است که چاره‌ای از آن نیست که در آن مرحله هر باطل جو به ریب و شک می‌افتد عرض کردم چرا؟ فدایت شوم. فرمود، برای امری که به ما اذن در فاش کردن آن داده نشده!!! گفتم پس وجه حکمت در غیبت (پنهان زیستن) او چیست؟ فرمود: وجه حکمتی که در غیبت حجت‌های

خدا پیش از آن حضرت بوده است و بدان به درستی که وجه حکمت غیبت کشف نمی‌شود مگر بعد از ظهور او چنانچه وجه حکمت کارهای حضرت خضر (سوراخ کردن کشتی، کشتن غلام، به پاداشتن دیوار) برای حضرت موسی (ع) کشف نشد مگر در هنگام مفارقت آنها از یکدیگر. ای پس فضل این غیبت (پنهان زیستن) امری است از جانب خدای تعالی و سرّی است از اسرار خدا و غیبتی است از علوم غیبی خدا و پس از آنکه ما دانستیم خدا حکیم است. گواهی داده‌ایم به اینکه کار و گفتار او همه موافق با حکمت است هرچند وجه آن بر ما روشن نشده باشد (منتخب‌الاثار، نوید امن و امان)

۶ - در باب پنهان زیستن و ظهور پس از آن حضرت مهدی (عج) اخبار فراوانی از نوات مقدسه معصومین بمان رسیده است که جای هیچ تردید و شبهه را برای افرادی که از فکر و اندیشه صحیح و عقل سلیم بهره‌مند باشند باقی نمی‌گذارد. هر کس که تواریخ اسلام که مضبوط و محفوظ است مطالعه کند به این باور می‌رسد که پیامبر اکرم (ص) و اوصیاء کرام آن حضرت در ضمن اخبار متواتر، صحیح و ثقّه از تولد، غیبت و ظهور آن حضرت خبر داده‌اند و آنچه را که اعظام از جهان تشیع و حتی از اهل سنت بدان دست یافته و نقل کرده‌اند. و ایمان به ظهور حضرت مهدی (عج) را لازمه ایمان به نبوت حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله (ص)، صحت و درستی اخبار غیبی آن حضرت می‌باشد و از آن جدانیست. چه اینکه ده‌ها، صدها روایت از پیامبر اکرم (ص) از غیبت داده است که به شهادت معتبرترین مدارک و شواهد تاریخی یکی پس از دیگری بوقوع پیوسته که اگر یکصدم از آنچه رسول گرامی اسلام (ص) خبر داده دیگری می‌گفت، گفته او را تصدیق می‌کردیم. آنانکه در آغاز بعثت اخباری که رسول اکرم (ص) فرمود: ولی آنان وقوع آنها را ندیده بودند. در صحت فرمایشات و اخبار صادره از آن حضرت هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دادند. با اینکه آنچه را که قائد عظیم‌الشأن اسلام مطرح فرموده است و به گواهی تواریخ صحیح به وقوع پیوسته است چگونه می‌توان تردید

پیدا کرد؟ و خصوصاً آنکه حتی دشمنانی که در صدد از بین بردن آئین محمدی (ص) بودند درستی این اخبار را نتوانستند انکار کنند. پیامبری که صادق و مصدق است، رسولی که رسالت او با دلائل عقلی و نقلی و علمی ثابت شده است. فرستاده‌ای که صدها خبر از غیب داده که واقع شده و همچنین اوصیاء، آن حضرت خصوصاً شخصیت بارز و نسخه مفرده نظام هستی حضرت علی بن ابیطالب (ع) به نقل کتب معتبره شیعه و سنی خبرهای زیادی از غیبت فرزندش حضرت مهدی موعود (عج) داده که در کتابخانه‌های جهان اسلام در سراسر گیتی موجود است که حقیقت را آشکار می‌سازد. همه چشم براهند و انتظار دارند که وصی او از فرزندان پیامبر اکرم (ص) یا به تعبیر سایر مذاهب مصلح کل را می‌طلبند تا با قیامش آئین توحیدی، رسم برادری انسانی (مساوات، مواسات، مواخات) هم رنگی اسلامی را پیاده کند و بشر را از نعمت آسایش حقیقی بهره‌مند سازد و عوامل نارحت زائی را از کافه بشر بزداید.

### «دانش برگزیدگان الهی»

با توجه به وسایل تحقیقات مهمی که اکنون در دسترس بشر میباشد می‌نگریم در موضوعات گوناگون اختلاف نظر، تغییر و نقض، و ابطال نظریه، تجربه‌ها، آزمایشات فراوان که صورت می‌پذیرد وجود دارد در مسائل روان شناختی که به سهولت نمی‌توان نظریه‌های قاطع درباره آن ارائه کرد و همچنین درباره مسائل فیزیک و شعب آن، زیست‌شناسی، بیولوژی، اجتماعی و شاخه‌های گوناگون آن و مسائل مربوط به ستارگان، کهکشانها و ابعاد مختلف آن و آنچه در رابطه محیط زیست که زندگی بشر به آن بستگی تام و تمام دارد و از همه مهم‌تر نفس انسان و خود انسان که چیزی نزدیک‌تر از آن به خود انسان نمیباشد تا چه اندازه اختلاف دیدگاه وجود دارد؟ درباره نفس‌شناسی و ابعاد مختلف آن و آثار قوائی که در انسان بودیعت نهاده شده

بین اندیشمندان، متفکران، فیلسوفان مادی و الهی، عرفای، مذاهب و ادیان در گذشته و حال چه اندازه اختلاف می‌باشد؟ در طول هزاران سال تجربه نفس شناختی که راه‌های گوناگونی پیموده و ارائه کرده‌اند آیا به یک نظریه واحد رسیده‌اند؟ و آیا حقیقت نفس را از جوانب مختلف دریافته‌اند؟ و به مسائل پیچیده نفس و روانشناسی انسان با ابعاد گسترده آن پاسخ داده‌اند؟ از مَنظَر بعضی جوابی که به این سؤاها داده‌اند همان است که باید باشد. در مقابل اندیشمندان واقعی به عجز حقیقی بشر اذعان و وقوف کامل پیدا کرده‌اند و گاه سؤال می‌کنند علم صحیح و دانش حقیقی کجاست؟ و نزد چه کسانی می‌باشد؟ آنانکه در زمینه علوم مختلفه مطالعاتی دارند و همچنین نظری و گذری به تاریخ افکنده‌اند می‌دانند در عربستان، عصری که پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی زیست می‌کردند مراکز فرهنگی، علمی و تحقیقی گسترده‌ای وجود نداشته بلکه در آغاز رسالت خاتم المرسلین فقط ۱۷ نفر باسواد در حد خواندن و نوشتن در آن سرزمین وجود داشته است و از زمانی که بعثت و برانگیختگی آخرین سفیر الهی شروع شد دریچه‌های دانش یکی پس از دیگری بروی بشر گشوده گردید و افرادی که استعداد گیرندگی داشتند بهره‌ای بردند و هر مقدار که به نور حقیقت و معرفت (ایمان راسخ بدست آوردند) نزدیک شدند از تیره‌گیهای فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی تربیتی رهیدند و دیگران را رهانیدند، به نور هدایت منور شدند **وَالَّذِينَ آمَنُوا يَخْرَجُونَ مِنَ الظلمات الى النور**. اینان برای اخذ نور حقیقی و دانش الهی بدنبال نبی اکرم (ص) و اولیاء و اوصیاء بحق به حرکت درآمدند و با بهره‌گیری از نور تابناک ائمه که نور انوارند قدمی فراتر نهادند و پایه‌های دانش را ریختند و به بشریت ارزانی داشتند لذا انوار معصومین‌اند که نور حکمتی، گفتاری، رفتاری، تربیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، شیمی، فیزیک، فلک‌شناسی، معرفت نفس، انسان‌شناسی، زیست‌شناسی... را ارائه فرموده‌اند و دانش هم تحت لوای همان انوار حاصل می‌گردد که به دو حدیث

اشاره می‌شود:

۱ - حضرت امام محمد باقر (ع) فرموده: ان لله عزوجل علمین: علم مبذول و علم مكفوف. فاما المبذول فانه ليس من شئ، تعلمه الملائكة و الرسل الا نحن نعلمه. و اما المكفوف فهو الذي عند الله عزوجل في ام الكتاب اذا خرج نفذ (اصول کافی ج ۱. ص ۳۷۶) خدای عز و جل را دوگونه دانش است (علم عطا شده به غیر) (مبذول) و دانش مخصوص ذات حضرت حق (مکفوف) دانش داده شده چنان است که هرچه بفرشتگان و پیامبران داده باشند به ما نیز داده‌اند و دانشی که نزد خدای متعال است هرگاه اراده کند بروز آید و تحقق یابد یعنی وقتی مشیت و اراده خدا تعلق گرفت وجود خارجی پیدا می‌کند بروز و ظهور می‌یابد. در تکمیل این بیان است که گاهی امام معصوم از دانش مکفوف هم واقف و بهره می‌جوید.

۲ - حضرت امام صادق (ع) فرمود: ان لله تبارک و تعالی علمین علما اظهر علیه الملائكة و انبيائه و رسله، فما اظهر علیه ملائكة و رسله و انبياء، فقد علمناه، علما استاثر به فاذا بدالله في شئ. منه اعلمنا ذلك و عرض على الانمه الذين كانوا قبلنا (ج ۱ اصول کافی ص ۳۷۵) خدای متعال را دوگونه دانش است: یکی آن علمی که فرشتگان، پیامبران و فرستادگان را از آن آگاه ساخته است این دانش را ما نیز می‌دانیم و دوم آن علمی که مخصوص ذات باریتعالی است کسی جز او آن را نمیداند (علم مکفوف) ولی چون اراده کند که آشکار شود آنرا به ما می‌آموزد و پیشوایان پیشین را نیز از آن آگاه ساخته. بنابر آنچه در دو حدیث فوق بدان اشاره شد آنچه از اول تا آخر (ازل تا ابد) در ارتباط با مسائل گونه‌گون علم از تکوین، تقدیر، حکمت، تشریح، سلوک و تهذیب، دوست یابی، دشمن شناسی عبادات و معاملات... همه و همه در نزد برگزیدگان الهی، شایستگان ربوبی ائمه هدی می‌باشد و همچنین پیشوایان ربوبی‌اند که سکان دار نجات و فلاح بشریتند و تحقق جامعه توحیدی و عدل حقیقی تحت آمریت و حاکمیت آنان شکل می‌گیرد. اگر انسان از



آغاز کار و انجام حرکت خود تصویری ولو اجمالی نداشته باشد و مقصد و سیر حرکت را بخوبی نشناسد و آمادگی کامل را بدست نیاورد از زندگی سودی عایدش نمی‌شود و آخرت را هم نتوان به خوبی فهمید. حال چه کسی باید دانش صحیح زیستن و آخرت نگریستن را به انسان بفهماند و بیاگاهاند که فطرت چیست؟ راه بهره‌وری از نور الهی کدام است؟ راه و رسم سلوک فردی و اجتماعی کدام است؟ و استفاده صحیح و به جا از عمر چگونه است؟ و برای حصول و وصول به کمال حقیقی چه باید کرد؟ برای درک عالم سرمدی چه طریقی را باید طی کرد؟ آنچه در سده‌های اخیر در لوای حرکت‌های فکری، اجتماعی و سیاسی و علمی نگرش‌هایی پیدا شده در ابعاد گوناگون مسئله انسان و انسانیت را مطرح کردند لکن با همه تلاشی که نمودند مفهوم انسان با ویژه‌گیها، خصلتها، مسائل اصلی، فرعی، روحی، جسمی را نشناختند لذا هر روز موجی به راه می‌افتد و نظریه پردازان شرقی و غربی برای نجات انسان از منجلابی که در آن غوطه‌ور است راه و روشی را ارائه می‌کنند و پس از چندی به بی‌اعتباری و سست بودن تئوری اعتراف می‌نمایند لکن اگر باور حقیقی الهی با بهره‌گیری از قرآن والگو گزینی عترت تحقق یابد کثیری از ناهنجاریهای اسفبار کنونی برطرف می‌گردد. از آغاز زندگی بشر تاکنون و از حال تا پایان حیات در این کره زمین یک حرکت تکاملی تدریجی صورت پذیرفته و می‌پذیرد. به موازات آن برای هدایت انسان از نخستین روز زیست تا آخر دوران حیات بشر از جانب خدای متعال برگزیده‌گانی گسیل داشته، و در آثار مکتوب آمده اول فردی که در روی زمین زندگی را در قالب بشر شروع کرد. خود به عنوان خلیفه الله قلمداد شده که هم منشأ تکثیر و گسترش انسان در روی زمین گردید. و در این خلقت و حرکت تکاملی، فکری، حیات در هر زمان نخبگان برای هدایت و نجات بشر از ورطه ضلالت مبعوث شده‌اند و تا قیامت این برانگیختگی در صور و قالبهای گوناگون باید ادامه داشته باشد لذا برای تداوم حرکت اصیل الهی خدا به جهت

بوجود آمدن شرایط تحقق حق مطلق، عدل حقیقی و بسط آئین آسمانی در سراسر گیتی حجتی عطا کرده است. تا زمان مقرر عمر او را افزایش داده و می‌دهد در عین حال زندگی پنهانی را برای مقصدی بزرگ برایش در نظر گرفته است. تا در وقت معین با تمام ابزار لازم که پاسخگوی همه استعدادهای بشر باشد ظهور نماید و جامعه را از ناهنجاریهای خلاف برهاند و به صراط قویم، صحیح بینشی سوق دهد. و هم چنین مطالبی که در این موضوع خاص از مفکرین و متفکرین درست اندیش رسیده است حقیقتی آشکار می‌باشد که تمام ادیان الهی در صف، جهت و هدف واحد آمده‌اند و هیچ اختلاف بنیادی با هم ندارند. لذا این مفهوم که حضرت عیسی (ع) در ظهور حضرت مهدی (عج) که فرزند دختر آخرین سفیر الهی حضور می‌یابد و با آن حضرت (مهدی(عج)) نماز می‌خواند و با او هم آهنگ و در کنار او با دشمنان انسانیت، شریعت می‌جنگد بیانگر حقایقی بس عمیق می‌باشد. و آن اینکه تمام مکاتب الهی از مبدأ (خدا) نشأت یافته و به یک انتها و نقطه (خدا) بهم می‌رسند و ختم می‌شوند. نزاع‌ها، تضادها، جنگ‌ها بواسطه خدانشناسی، پیغمبر و امام ندانی است.

و از سوئی حکام جائز، جابر، استثمار پیشه برای ادامه تسلط جبّاری خود، مکاتب، افراد و ملت‌ها را بجان هم می‌اندازند تا در حاکمیت قلدن مأبانه چند روزه دنیوی بیشتر بسربرند. لکن حضرت مهدی موعود(عج) که ظهور کند همه را تحت یک محور (خدا) یک آئین (اسلام) و باورد داشت همه رسولان خدائی و تبعیت تمام برگزیدگان الهی از آن حضرت حقیقت واحد، امت واحد جامعه بشری را محقق می‌سازد.

«نکته»

عقیده به مهدویت و اعتقاد به ظهور بقیه‌الله الاعظم باوری اسلامی است که با بهره‌گیری از روایات و احادیث متواتر از عصر خاتم المرسلین مطرح شده است که کثیری از روایات در این باره از منابع اهل سنت و شیعه وارد گردیده که بیانات دُرُزبار

رسول گرامی (ص) اسلام می‌باشد. و این مطلب برپایه قوی‌ترین دلائل عقلی و نقلی استوار است که هیچ فرد محقق، مدقق، مورخ، محدث، و مفسر از شیعه و سنی بر آن تشکیک نکرده‌اند لذا این اصل مسلم اسلامی قطع نظر از آنکه از زوایای مختلف فرهنگی، عقیدتی، حرکت‌زائی، امید افزونی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی می‌بایستی مورد توجه قرارگیرد از دودیدگاه خاص باید بدان عنایت داشت.

اول اینکه آئین محمدی (ص) برای زمان و مکان و عصر خاصی نبوده و نخواهد بود بلکه جهان شمول و برای همیشه تاریخ بشر تا زمانی که حیات در روی زمین هست می‌باشد. و روزی فرامیرسد که کل گیتی آئین، راه و رسم زندگی را از مکتب اسلام اخذ می‌کند. زیرا جامعیت آن پاسخگوی تمام نیازهای انسان است و در همین راستا است که خدای متعال هیچ کیش، مسلک و دین را غیر از اسلام مورد پذیرش قرار نمی‌دهد و من **یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخرة من الخاسرین** در نشئه دیگر (قیامت) هر کس غیر از آن راباور داشته باشد نه تنها مورد قبول نیست بلکه در زمره زیانکاران می‌باشد. این شریعت غراء احمدی تا قیامت مستمراً هست و عالمگیر می‌شود **حلال محمد (ص) حلاله الی یوم القیمه و حرام محمد (ص) و حرامه الی یوم القیمه**. در طی قرون و اعصار خواندیم و شنیدیم و اکنون می‌بینیم که دشمنان درونی و برونی نگذاشتند آئین اسلام با تمام ابعادش پیاده شود و سلسه ائمه معصومین تا الآن تداوم بخش این حرکت اصیل الهی بوده‌اند و هستند و آخرین آنها حضرت مهدی موعود (عج) پس از ایجاد زمینه‌های فکری، روحی، اجتماعی، فرهنگی باذن خدا اسلام را کما هو حقّه بنحو صحیح صادره از حکیم علی الاطلاق در سراسر گیتی می‌گستراند و برای بوجود آمدن آن شرایط در عین نظارت کلی بر نظام وجودی بشر الان از انظار غایب است تا حکم خدای متعالی فرارسد و تابندگی ولایتی تشریعی پس از آنکه به اندراس نسبی رسیده احیاء کند و ظلمی که همگان را دربر گرفته از بیخ و بن برکند و بساط عدلی که کمرنگ و

بی‌رنگ شده رونق بخشد.

دوم - انسان ذاتاً بدنبال کمال‌یابی، هدفداری می‌باشد ولی در اثر عوامل مختلف که فرارویش ایجاد می‌گردد برای وصول به کمال آمادگی راز دست می‌دهد و حقیقت‌طلبی، در نظرش سخت و کمرنگ جلوه می‌کند ولی هیچ‌گاه درونش از دنبال کردن پاکی، صداقت، عدل و انسان زیستن باز نمی‌ایستد لذا گاهی که به فطرت اصیل توجه دارد به سوی کمال‌طلبی... در حرکت است و همین امر عاملی برای درک حقیقت مصلح است در او زنده می‌شود. در این صورت است که سستی، ناامیدی از او رخت برمی‌بندد و هر روز در تلاش است تا حرکتی صحیح‌تر و با نشاط انجام دهد و همان گونه که در صفحات قبل اشاره شده جهان به سوی آرمان‌گرایی، عدالت خواهی، خیزش معنوی، اصلاح‌طلبی، رهبر عصمت مدار خوادسی در حرکت است و مردم از حکام جور، مستبد خودسر بی‌تقوی، زورمدار به ستوه می‌آیند و می‌خواهند حاکمی بر آنان فرمانروائی کند که از هر حیث شایسته، وارسته، عادل، خداگونه، تساوی طلب جامع الاطرافی سکاندار امور زندگی بشری گردد و این انگیزه ظلم ستیزی، عدالت خواهی، ریشه در درون دارد. که در برون جلوه کند و در جامعه بشری، تسری یابد و انسان بدنبال گم‌گشته خود باشد زیرا در هیچ یک از نظام‌های شرقی، غربی، آسیایی، آفریقایی، قبیله‌ای، شاهی، لیبرالی، دموکراسی، ووو تحقق نیافته است که خواست درونیش را برآورده سازد و آمال و آرزوهای انسانی را محقق گرداند چه اینکه حکومتها، نظام‌های کنونی جز فرومایگی، ظلم، تباهی، فساد، دشواری‌سازی زندگی... چیزی بارمغان نیاورده‌اند و اعتقاد به ظهور مصلح عادل، دادگستر، درک ما را نسبت به کرامت انسانی بالا می‌برد و روح خداجوئی، خداخوانی، بازگشت به فطرت سالم، پاکی، صداقت را در انسان زنده می‌کند و این باور که زمین، نظام هستی همه و همه در، یدِ قادر حکیم می‌باشد و عاقبت آن متعلق به پرواپیشه‌گان است که بامر او به آنها

محول خواهد گردید تا محبت، عدالت، حقیقت، دگر دوستی و برپایی حدود و قوانین الهی با تمام ابعادش را نوید می‌دهد.

**هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون، ولو کره الکافرون.** او آن خداست که پیامبر را فرستاد تا راهنمایی و هدایتگر باشد و دین (اسلام) را بر همه ادیان پیروز گرداند هرچند، چندگانه پرستان را خوش نیاید، هرچند، ناسپاسان، پرده پوشان برحقیقت (کافران) را خوش نیاید.

### «سخن مفسرین از نسخه الهی»

قرآن کریم از آغاز نزول برنامه اساسی و پایه دین اسلام را شکل داده است و مفسرین و الامقام به تبعیت از انوار تابناک معصومین، تابعین و تابعین، تابعین عنایت خاص به قرآن داشتند و آنچه موجب ماندگاری و خیزش اصیل و حرکت صحیح معنوی در جهان اسلام شده ریشه در قرآن مجید دارد که منشأ هدایت، رشد، تکامل انسانی است پیرامون آیه فوق الذکر (هو الذی ارسل...) مفسرین مطالب فراوان مطرح کرده‌اند تفسیر تبیان ذیل مبارک آیه آورده است. **اخبار الله تعالی انه هو الذی ارسل رسوله (ص) و حملة الرسالة التي یؤدیها الی امته بالهدی یعنی بالحجج و البینات لما یؤدیهم العمل به الی ابواب الجنة و دین الحق هو الاسلام و ما تضمنه من الشرائع، لانه الذی یتحق علیه الجزاء، بالثواب. و کل دین سواه باطل لانه یتحق به العقاب. و من شان الرسول ان یکون افضل من جمیع امته من حیث علیهم طاعته و امتثال ما یامرهم به بما هو مصلحة لهم، و لانه رئیس لهم فی الدین، و یقبح تقدیم المفضول علی الفاضل فیما کان افضل فیه. و قوله لیظهره علی الدین کله معناه لیعلی دین الاسلام علی جمیع الادیان بالحکم و الغلبة و القهر لهم. و قال البلخی: ظهوره علی جمیع الادیان بالحکم، لان جمیع الادیان نال المسلمون منهم و غزوا فیهم و اخذوا سببهم و جزیتهم. و فی الایة دلالة علی صدق نبوته (ص) لانها تضمنت الوعد بظهور الاسلام علی جمیع الادیان و قد صح ظهوره**

علیها، و قال ابوجعفر (ع) ان ذلک یكون عند خروج القائم (عج)

در عبارت (شیخ طوسی) فوق الذکر مطالب عمیقی آمده که به جهت اختصار رئوس آنرا ذیلاً می آوریم:

۱- ارسل رسوله مخصوص پیامبر اکرم اسلام که عهده دار هدایت جامعه بشری هست می باشد.

۲- دلائل و براهین محکم و متقن وجود دارد و این مزیت راداراست که هرکس به آئین محمدی (ص) بگردد و عمل کند پاداش بهشت را دریافت می کند.

۳- دین اسلام است که استحقاق پاداش و ثواب دارد و سایر مکاتب به عقوبت دچارند و استحقاق عذاب را دارند.

۴- اسلام که آئین خدائی و بوسیله رسول گرامی تبلیغ و ترویج شده صحیح است و سایر ادیان باطل زیرا دین اسلام برتری دارد و بر تمام انبیاء افضلیت دارد و خرد هم حکم میکند تقدم (پیشی گرفتن) مادون بر مافوق صحیح نیست و ناروا است و این حقیقت بیان شیخ (تقدیم مفضول بر فاضل) نکته ای بس عمیق و درسی بزرگ برای تمام ازمنه تاریخ است که اگر در تمام سطوح بکار گرفته شود کثیری از ناراحتی ها مرتفع و کارهای صحیح صورت می گیرد و مشکلات از سرراه جامعه برداشته می شود.

۵- ظهور اسلام به معنای واقعی و حقیقی باعتبار علو و برتری آن است که حدیث شریف الاسلام یعلوا و لایعلی علیه هم در همین راستا می باشد.

۶- بروز ظهور و گسترش اسلام بنحوی که هیچ دین و آئینی غیر از آن در جهان نماند بنا به تصریح فرموده حضرت امام محمد باقر (ع) در وقت ظهور امام مهدی موعود (عج) تحقق می پذیرد. (تفسیر تبیان ج ۵، ص ۲۰ و ۲۰۹) مفسر متکلم جهان سنت امام فخر رازی در ذیل مبارک آیه عباراتی آورده که گزیده ای از آن را می آوریم:

الف - و اعلم ان كمال حال الانبياء صلوات الله عليهم لاتحصل الا بمجموع الامور كثرة الدلائل و المعجزات و هو المراد قوله ارسل رسوله بالهدى... كونها و موصوفة بالصواب والصلاح و مطابقة الحكمة و موافقة المنفعة في الدنيا و الآخرة و هو المراد و دين الحق... و صيرورة دينه مستعليا على سائر الاديان عاليا... و هو المراد ليظهره على الدين كله...

ب - انه لا دين بخلاف الاسلام الا و قد قهرهم المسلمون... فثبت ان الذي اخبر الله عنه في هذه الالية قد وقع و حصل و كان اخبارا عن الغيب فكان معجزا

ج - وهذا وعد من الله بانه تعالى يجعل الاسلام عاليا عن جميع الاديان. و تمام هذا انما يحصل عند خروج عيسى و قال السدي: ذلك عند خروج المهدي (عج). لا يبقى احد الا دخل في الاسلام او ادى الخراج... (تفسير فخر رازی ج ۱۶ ص ۴۰)

برگزیده‌ای از نکات لطیف و عمیق عبارات کثیر تفسیری به این نتایج دست می‌یابیم که اولاً تمام فرق اسلامی برتری و اعلا بودن و شدن آئین محمدی (ص) را باور حقیقی دارند ثانیاً اینکه خدای متعال نصرت و گسترش اسلام را در سراسر گیتی تضمین کرده و ثالثاً بیان این مطلب که شعاع اسلام در آن عصر هنوز از جزیره العرب فراتر نرفته بود جاودانه و تا قیامت ماندگار و تمام ادیان بواسطه دلائل و براهینی که تمام امور زندگی بشری را در بر میگیرد تسلیم و منقاد اسلام گردند و از معجزات باقیه حضرت رسالت مآب محسوب می‌گردد. رابعاً مسئله مهمی که بالاتفاق به آن اذعان دارند حضور و ظهور حضرت مهدی موعود (عج) موجبات این آهنگ دلنشین را در سراسر جهان که طنین افکن می‌شود فراهم می‌سازد و حقیقت اسلام محمدی (ص) را پیاده و به نمایش می‌گذارد و ندا در داده می‌شود انسانیت زیستی این چنین است به بیان تفسیری رشیدالدین میبدی توجه فرمائید:

رسول در این آیه «هو الذي ارسل رسوله بالهدى، محمد (ص) است و هدی و هدایت

قرآن و ایمان است و دین حق اسلام است خدا این دین را بر دیگر ادیان برتری می‌دهد.

چنانچه دینی نماند مگر آنکه اسلام بر آن غالب آید. و این امر بعداً خواهد شد و هنوز نشده است و قیامت نخواهد آمد مگر اینکه این کار بشود.

ابوسعید خدری روایت کرده که پیامبر (ص) از بلائی یاد فرمود که به این امت رسد. تا بدانجا که از بسیاری ظلم و ستم، کس برای خویش پناهی نیابد. چون چنین شود، خداوند مردی از خاندان مرا بر انگیزد، و بدست او در زمین عدل و قسط بپا شود. انسان که از ستم آکنده باشد. همه ساکنان آسمان و همه ساکنان زمین، از او (حضرت مهدی (عج) خشنود باشند. در روزگار او، قطره بارانی در آسمان نباشد مگر اینکه بر زمین فرو بارد، گیاهی در زمین نباشد مگر اینکه بروید چنان روزگاری خوش و با برکت پدید آید، که کسان آرزو کنند کاش مردگانشان زنده شوند و به این جهان بازگردند. (کشف الاسرار، ج ۴، ص ۱۱۹ و ۱۲۰) (خورشید مغرب ص ۱۱۸).

### «اشاره»

از مطالب فوق و احادیثی که در پی می آید و در زمان حیات رسول الله (ص) و ائمه هدی که قبل از ولادت حضرت مهدی (عج) شرف صدور یافته است چند نکته دقیق، قابل تأمل است:

۱- قطع نظر از اینکه صدها حدیث و روایت از انوار مقدسه معصومین درباره امام زمان (عج) روحی فداه نقل شده بیانگر این حقیقت است که مسئله پنهان زیستن و ظهور حضرت مهدی (عج) از همان آغاز اسلام بوسیله خود حضرت رسول اکرم (ص) در مقاطع مختلف مطرح شده، و این امری نیست که بعداً در بستر حرکت اسلامی پس از سالیان متمادی ناگهان عنوان گردد. بلکه از همان ابتدا از اصول مسلم مکتب اسلام بوده است.

۲- با تعیین تمام ویژگیهای حضرت صاحب الامر (عج) ارواحنا فداه بوسیله احادیث



صادره از جدّ و پدران بزرگوارش راه بر هر مدعی فریبکار و دروغگو را می‌بندد. و مصلح کل دارای خصوصیات می‌باشد که در هیچ یک از ابناء بشر آن ویژگیها وجود ندارد فقط از نسل فاطمه (س) و امام حسین (ع) و فرزند بلافصل امام حسن عسگری (ع) یازدهمین امام بحق ناطق بعد از رسول الله است. و به تمام مسائل زیستی بشری احاطه دارد و دارای عمری طولانی که از هر حیث وجه تمایزش با کلّ بشریت آشکار است.

۳- بشری که از آغاز تاکنون میلیونها سال در روی زمین حیات دارد و تا هر زمان که اراده حقّ تعالی تعلق گیرد زیست می‌کند در بیشتر امور با حیوانات شریک است یعنی همانگونه که جانوران زندگی می‌کنند او نیز به حیات خود ادامه می‌دهد بلکه در بعضی از امور حتی حیوانات درس آموز هستند. جانوران نفس می‌کشند، حرکت می‌کنند، در محدوده زیستی خود فعالیت دارند، می‌خورند، می‌آشامند، زاد و ولد دارند، می‌بینند، می‌شنوند (گاه از انسان هم بهتر و دقیق‌تر) تعیش، تکلیف، تلذذ دارند. مریضی، آسیب دیده‌گی، نزاع، خشونت... در بستر زندگی شان جریان دارد. که در بعضی از مواقع بشر از بهائم درنده خوتر، خون آشامتر، ذلیل‌تر و خوارتر است که زیباتر نمی‌شاعر گفته:

آدم از بی بی مصری بندگی آدم کرد

من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

اگر خوی حیوانی در انسان به جولان در آید آن می‌کند که هزار، هزار جانور از انجامش عاجز است. حال تفاوت بین انسان و حیوانات در کجاست؟ و چه چیز وجه تمایز بین انسان و جانور را بوجود می‌آورد و بشر چه وقت از مرز حیوانیت می‌گذرد و به مرحله انسانیت می‌رسد؟ مادامی که بشر فقط متوجه ظواهر باشد و غیر از خور، خواب و شهوت، غضب، خود پرستی، خود محوری، نفس دوستی چیز دیگری برایش مطرح نباشد فاصله چندان با بهائم ندارد. اگر قدری اندیشه شود و از عالم هستی و

حقایق آن آگاهی بدست آید از ظاهر به باطن و از برون به درون و چشم حقیقت بین باز شود به نیافتن‌های دارای راز و رمز و فهم و درک دست می‌یابد، آنگاه ندای درونی به جان شنوده شود. روح اصلی که در آغاز فرمود: **و نفخت فیه من روحی** درک شود و انسان پای را فراتر نهد روح کلی جهان که نظمی بدیع و گرداننده‌ای حکیم و حجتی بی بدیل بوجود آورده است را می‌نگرد و همچنین درصدد بر می‌آید خود را بشناسد سپس هستی نگر می‌گردد، وقتی که وجود نگر شد، حجت نگر و مقتداشناس می‌شود و رابطه وجودی بین خالق و خلق را می‌فهمد و مادام که او را نفهمد به هدایت حقیقی نمی‌رسد و هر گاه رابطه وجودی عالم وجود را شناخت معنا و مفهوم حقیقت اشیاء را درک می‌کند و سپس تفاوت بین انسان و سایر مخلوقات آشکار می‌گردد و در مجرای حرکت تکاملی قرار می‌گیرد و تا حجت حق فهمیده نشود حقیقت زیست، حقیقت کمال و مراحل اوج‌گیری انسان حاصل نمی‌گردد. و به سعادت واقعی راه پیدا نمی‌کند و در خسران فاحش قرار می‌گیرد و چه زیبا سخنی و رهگشا مطلبی از نبی اکرم (ص) که فرمود:

**من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة** کسیکه بمیرد و به حجت بالغه الهی (امام عصر) عجل شناخت پیدا نکند، مردنش مانند دوران جاهلیت است. خدایا ما را امام شناس، امام بین و امام فهم قرار ده.

۴- انسان برای وصول به کمال خلق شده. وقتی که خط صحیح و تکاملی را نشناسد، فعالیت او در جهت کمال نخواهد بود و حرکت تکاملی او در خط درست (صراط مستقیم) نیست و تا راهنمای این خط را انسان نفهمد خط را نمی‌شناسد وقتی که خط را شناخت به بیراهه می‌رود که فرموده‌اند:

**العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر طریق لایزیده سرعت السیر الابعدها** فردی که عملی را انجام دهد بدون شناخت و بصیرت و آگاهی مانند رونده‌ای است که هر چه بر سرعت

خود بیفزاید از مقصد اصلی فاصله‌اش بیشتر می‌شود. انسان بدون راهنما و بدون امام و پیشوای الهی و بدون خط‌شناس و راه‌فهم، بدون حجّت هر چه بر سرعت زندگی، علمی، فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود بیفزاید، چون راه را نفهمیده و بدنبال راهبر حقیقی به حرکت در نیامده است به بیراهه می‌رود و چنانچه به بیراهه رفت به کمال نمی‌رسد و حرکت تکاملی فقط با هدایت خط‌شناس و حجّت حق میسر است و برای وصول بدان حرکت و به سوی کمال مطلق (خدا) منحصرأ از طریق امام‌شناسی امکان‌پذیر است لیس الا و باید کوشید و در تلاش پی‌گیر بود تا با حقیقت زمان و روح جهان آشنا شد و به او (امام زمان (عج)) متوجه گشت تا حیات انسانی و شناخت بدست آید و از جاهلیت مرگ نجات یافت پس برای رسیدن به حقیقت جهان که فناپذیر و زوال‌در آن نیست و حیات جاودانه در پی آن می‌باشد که همه چیز در آن حضور دارد و این حضور ظاهری و گذرا نیست بلکه حضوری حقیقی و جاودانه است که باید حجاب بر طرف شود.

**همه دنیا شراب و عشق و مستی      از این و آن کدامینش تو هستی؟**  
**بیفکن آن حجاب خود پرستی      به بین با چشم معنا تا چه هستی؟**

باید حجاب دل و فکر را کنار زد، بادل سخن‌گفت و حرکت کرد، زیرا هر کار و سخن مادام که از دل بر نخیزد، ثمره و اثری در پی ندارد. همان‌گونه که کثیری بر حسب ظاهر نماز می‌خوانند ولی نماز خوان نیستند، و یا بر حسب ظاهر روزه می‌گیرند اما از روزه گرفتن فقط قدری گرسنگی را بر خود تحمیل می‌کنند. در حالیکه روزه و نمازی که حضرت حق فرموده است: **واستعینوا بالصبر و الصلوة** نمود حقیقی پیدا نکرده است. زیرا دل در نماز و دل در روزه نبوده (اخلاص را بکار نگرفته است) در دعاها و در تمام حالات هر گاه دل که جایگاه انوار الهی هست وجود نداشت، آن عبادت و دعا اثر بخش نخواهد بود، چون از دل (اخلاص) بر نمی‌خیزد که کوتاه ابیاتی به کلام مختصر منضم می‌گردد تا شاید...

یک شبی در خواب دیدم اهل دل  
گفت گر خواهی شوی آگه زدل  
روز و شب در جستجوی دل بُدم  
در بیابان، در حرم گه مدرسه  
با خودم گفتم که آوازه‌ها بسیار هست  
گر یکی از ناله‌ها دور از شعار  
چرخش ایام گردد شادمان  
در صدد بودم بیابم راز را  
کُنه دل را می‌توان آری به دست  
سرّ اسرار الاهی آشکارا می‌شود  
در دل شب با خدایت راز گوی  
تا توانی یاور مظلوم باش و آنکه به بین  
جنتی دل را تو از مولا بخواه  
خواستگاه من توئی یابن الحسن  
گفتمش برگو به من از حال دل  
رو، نشین بار از دار راز دل  
تا بیابم، راز دان راز دل  
جملگی گویند ما نالیم ز دل  
علتی دارد؟ چرا ناید زدل؟  
بر جهد از نای و هم از عمق دل  
غم زداید، وجد آید، هم بدل  
هاتفی گفتا بخوان آیات دل  
گر سحرگاهان اگر نالی ز دل  
با عمل آید و گفتاری زدل  
آن زمان بینی که نور آید به دل  
که تجلی آیدت از حق به دل  
وصف آن ناید به جز بار از دل  
مرحمت بنما شوم آگه زدل

### «زاویه‌ای دیگر»

در تألیفات، اعظام مطالب گرانسنگی پیرامون حجة بالغه الاهی مطرح ساخته‌اند که هر کدام به نوبه خود حرکت زا، تأمل برانگیز و روح افزاست که هر فرد بصیر را در راستای امام‌شناسی قرار می‌دهد و همین امر حقیقت وجود ذیجود حضرت صاحب الامر را که تجلی ذات حضرت حق تعالی است مبرهن می‌سازد. با اینکه در این نوشتار از مصحف کریم و سخنان نشأت یافته از وحی الاهی آمده و در صفحات بعد می‌آید، انشاءالله لکن گفتار و نوشتار بزرگانی که در این مسیر (حقیقت دانی) حرکتی کرده‌اند،

زینت بخش سازی این وجیزه را مغتنم می‌شمریم:

استاد بزرگ، فیلسوف متأله آیت الله حسن زاده آملی در کتاب قیم محققانه کم نظیر ارزنده‌اش چنین آورده است: آیات قرآنی از قبیل: **بل هم فی لبس من خلق جدید، می تمر مرالسحاب، یوم تبدل الارض غیر الارض** را به این معنی گرفته‌اند... علم غایتی دارد که به تکمیل از هیولای اولی و اتحاد وجهه، فان نهایت الحركات سکون، پس نفس بواسطه طبیعت دارای جنبه تجدد است که بقاء و ثبات ندارد، و خود بذاتها جنبه بقاء است که **خلقتم للبقاء لا للفناء**. و به عبارت اخری: نفس به جنبه حسی در تبدل است و به جنبه عقلی ثابت. در عین حرکت طبیعت، صورت شیء به تجدد امثال محفوظ است. انسان دائماً به حرکت جوهری و تجدد امثال در ترقی است، و از جهات لطافت و رقت حجاب، ثابت می‌نماید. حجاب همین مظاهر متکثره‌اند که به یکی معنی حجاب ذاتند تقدست اسمائه. و لطافت و رقت حجاب به این معنی است که صانع و اهب الصور به اسم شریف مصور و به حکم **کل یوم هو فی شأن آن بآن و لحظه فلحظه آن چنان ایجاد امثال می‌نماید که محجوب را گمان رود همان یک صورت پیشینه و دیرینه است**. به مثل کسی که، در نهر آب تندرو، عکس خود را در زمان ممتد، ثابت می‌بیند، و حال این که عکس از انعکاس نور بصر در آب است. و آب قرار ندارد و دم بدم عکس جدیدی مثل سابق احداث می‌شود.

**هر نفس نو می‌شود دنیا و ما بی خبر از نو شدن اندر بقاء**  
**این درازی مدت از تیزی صنع می‌نماید سرعت انگیزی صنع**

پس انسان ثابت سیال است. سیال است در طبیعت، و ثابت است در گوهر روح که مغتذی به صور نوریه مجرده حقایق علمیه است **فلینظر الانسان الی طعامه**، انسان من حیث هو انسان طعام او غذای مسانخ است حضرت باقر علوم نبیین (ع) به زید شحام در تفسیر طعام فرمود: **علمه الذی عنمن یاخذه**، (هر عضوی می‌داند چه غذایی ویتامینی که لازمه‌اش هست بگیرد که خود

نوعی پیچیدگی و ژرف‌نگری در انسان است) غذا با همه اختلاف انواع و ضروب آن، مظهر صفت بقاء و از سدنه اسم قیوم و یا مغتذی مسانخ است و تغذی حب دوام ظهور اسم ظاهر و احکام آن است. حقایق علمیه صور فعلیه اند که به کمال رسیده‌اند و حرکت در آنها راه ندارد و گرنه باید بالقوه باشند و لازم آید که هیچ صورت علمیه‌ای متحقق نباشد و به فعلیت نرسیده باشد پس علم و وعای علم مجرد و منزله از ماده و احکام آنند. و چون انسان ثابت سیال است، هم براهین تجرد نفس در وی بر قوت خود باقی است و هم اداله حرکت جوهر طبیعت صورت جسمانیه. نتیجه بحث این که: علم و عمل فرض نیستند بلکه دو گوهر انسان سازند و نفس انسانی به پذیرفتن علم و عمل توسعه و اشتداد و جودی پیدامی‌کند و گوهری نورانی می‌گردد. علم سازنده و مشخص روح انسانی و عمل سازنده و مشخص بدن انسانی در نشئات اخروی است. و انسان را بدنهای در طول هم به وفق نشئات است و تفاوت ابدان به نقص و کمال است. و چون روح انسان بر اثر ارتقاء و اشتداد و جودی نوری از سنخ ملکوت و عالم قدرت و سطوت می‌گردد، هر گاه طبیعتش را مسخر خود کند و بر آن غالب آید، احکام عقول قادسه و اوصاف اسمای سقعر بویی بروی ظاهر گردد تا به حدی که وعای و جودش، وعای و جود مجردات قاهره و بسائط نوریّه دائمه گردد و متخلق به اخلاق ربوبی شود. نتیجه بی‌دغدغه‌ای که از این تحقیق حاصل است امکان چنین انسانی در نشئه عنصری است. چنانکه در مقابل، انسانی که احکام طبیعت و لوازم آن بروی غلبه کرده است به سبب سرعت تحلیل بدن عنصری مرکب، عمر کوتاهی خواهد داشت. استاد با بهره‌گیری از نوشتار خواجه نصیرالدین طوسی چنین ادامه می‌دهد: اما صورت جوهر زر به هیچ چیز از کیفیات عناصر اربعه فساد نپذیرد. هیچ قوت عنصری او را باطل نتواند کرد، و بیشتر فلزاتی که با آن امتزاج دهند آنرا بسوزانند و زر خالص بماند. و غش را از آن پاک گردانند. و اگر زر خالص را مدت‌های مدید در زیر زمین پنهان دارند هیچ چیز از آن کم نگردد و لون (رنگ) آن متغیر نشود. به خلاف جواهر دیگر و در صفت نقره گوید: نقره زر است (که به آن سیم گویند) اما پایداری آن چندان نیست که از آن زر، و زود به داروها سوخته و ناچیز گردد، و در زمین پروزگار دراز

خاکستر شود... و غرضم از نقل آن این است که کیمیاگر به علم و صنعت خود نقره را زر خالص می‌گرداند که نقره ناپایدار، زر پایدار می‌گردد، اگر انسان کامل کیمیا کار بلکه به علم کیمیا آفرینش بدن عنصریش را قرن‌ها پاینده و پایدار بدارد چه منعی مُتَصَوِّر است؟ استاد مجدداً با استناد به کتاب بستان السیّاحه مرحوم حاج زین العابدین شیروانی درباره ولی الله الاعظم امام زمان روحی فداه چنین می‌نگارد:

حضرت واهب العطایا آن حضرت (ولی عصر «عج») را مانند حضرت یحیی (ع) در حالت طفولیت حکمت عطا فرمود. و در صِغَر سن امام انام گردانید. و بسان حضرت عیسی بن مریم (ع) در وقت صباوت به مرتبه ارجمند رسانید. عجب است از اشخاصی که قائلند بر این که خواجه خضر و الیاس از انبیاء و شیطان و دجال از اعداء در قید حیاتند، و انکار دارند وجود ذیجود صاحب الزمان را و حال آنکه آن حضرت افضل است از انبیاء سلف، و اوست ولد صاحب نبوت / مطلقه و ولایت کلیّه. عجب‌تر آنکه بعضی از متصوفه که خود را اهل دانش شمارند و از ارباب بینش پندارند قائلند بر اینکه در مُلک هندوستان در میان پَرهَمَنان، جُوکیان، مرتاضان و ریاضت کشان می‌باشند که به سبب حبس نفس و قِلّت اکل (کم خوری) چند هزار سال عمر کرده و می‌کنند با وجود این منکر وجود آن حضرت اند.

فقیر گوید: انکار وجود آن حضرت (صاحب العصر عج) در حقیقت انکار قدرت باریتعالی است. منت خدای را که فقیر را همچنان آفتاب روشن که کیمیاگر از اجزای متفرقه اکسیری ساخته بر نقره طرح می‌کند و آن نقره را طلای احمر می‌سازد و حال آنکه نقره در اندک زمان پوسیده و نابود می‌شود و طلا بر عکس آن چند هزار سال با یک منوال است و نابود نمی‌شود. پس اگر ولی خدا مانند آن کیمیاگر از اکسیر التفات خویش بدن خود را هم‌رنگ روح گرداند و باقی و دائم سازد بعید نخواهد بود. آنانکه منکر وجود آن حضرتند و لفظ مهدی و صاحب الزمان را تأویل می‌کنند از کوردلی

ایشان است والا به اندک شعوری چه جای انکار است **والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم**. استاد پایان این فراز را با عباراتی از خود بدینسان به پایان میبرد: علاوه بر اینکه اعاجیب تأثیرات تکوینی نفس از حبس دم و دیگر ریاضت و مجاهدات حتی از طوایفی با وجود کفر آنان از حدّ و عدّو احصاء خارج است و بسیاری از آنها در زبُر مربوطه مسطور است، تا چه رسد در خواص، نفسی که قدسی و عقل فعال مصادف وجود طبیعی است. در باب سی و نهم کتاب *غایة المراد فی وفق الاعداد* که از اصول و امتهات کتب شریف اوفاق است تا حدّی در دم و هم و غیر آنها که مرتاضان را است عنوان شده است که موجب اعجاب آدمی است (نهج الولاية از ص ۱۴ تا ۱۸).

### «دیدگاه»

بر هر فرد مسلمان بصیر پوشیده نیست که قرآن کریم با مجموعه روایات احادیثی که از ذوات معصومین شرف صدور یافته است در تمام مراحل زندگی اعم از عبادات، معاملات، مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، تربیتی کاربرد عملی دارد که دستوارت لازم را داده‌اند و عمده فرامین از کلی‌ترین تا جزئی‌ترین آنها از متن احادیث صادره از ائمه هدی است. و هیچ موضوعی نیست جز آنکه مفاهیم صحیح آن از امامان معصوم به ما رسیده است و در باب مصلح کل احادیث کثیری (صحیح، ثقه) وارد شده که اگر بخواهند ایرادی بر طول عمر امام همام وارد آورند و یا سخنی خردپسند ارائه کنند، قادر نخواهند بود دلیل معقولی را مطرح سازند چه اینکه از پیش به این معنا اشاره شد و نکته ژرفی که باید بدان عنایت داشت باتوجه به احادیث موجود که علمای شیعه بر آن اتفاق نظر دارند و بعضی از رجال نامی و اعظام اهل سنت هم اذعان دارند که ائمه هدی دوازده مشعل فروزان آسمان ولایت و خورشید تابنده امامت هستند در تمام علوم سر آمد می‌باشند که پس از گذشت قرن‌ها از حیات فیزیکی آنان



نظریات، بیانات آن برگزیدگان در گاه ربوبی با آخرین تحقیقات و کنکاش دانشمندان مطابقت دارد بلکه تا بخواهند اندیشمندان بدان وسعت دید برسند هیئات، هیئات است و اشخاصی که نسخه سعادت بشری را می‌پیچند و داروی درمان انواع مرضهای انسانی را تجویز می‌کنند، طبیبان حاذقی که دانش خود را از طبیب علی الاطلاق گرفته‌اند که رسول گرامی (ص) فرمود: **یا ایها الناس انتم المرضاء و رب العالمین کالطیب و** دانشنامه تمام علوم را از منبع وحی اخذ کرده‌اند و علم به ماکان و مایکون و ماهوکائن دارند و انواع مرض‌های جسمی، و او را با یک نگاه ولایتی شفا می‌دهند طبیعی است در دانش وجودی جسم (علم الابدان) هم برتر و سر آمدند و پیشتر در این نوشتار آمد که دانشمندان عنوان کرده‌اند بلندی عمر با رعایت اصول و مبانی بهداشتی، زیست محیطی، آگاهی به تمام ابعاد حیاتی انسانی نه تنها استبعادی ندارد بلکه زندگی چند ده هزار ساله را می‌توان داشت. در آثار قلمی بعضی از اعظم با همه بزرگواری که دارند در این باره تمسک به استثنائات جسته‌اند در حالیکه با توجه به روایات صحیح، ثقه صادره، دانش ائمه هدی از حد تصور ذهن پویای ابناء بشر خارج است **محدثین و مفسرین به آن اشاره کرده‌اند و مسلمان راستین چنین پنداری در وجودش عجین شده و فطرت پاک بدان گواهی می‌دهد؛ زیرا گفتار برگزیدگان الهی یا از وحی، عین وحی، و یا تراوشات وحی است که ریشه در بی نهایت دارد که حد و حصری بر دانش معصومین متصور نیست. چون به حکمت بی انتهای حضرت باری تعالی وصل شده است. لذا اشخاصی که چشم حقیقت بینی را بر کلمات دُرُزبار ذوات طیبه بسته‌اند و دید درست اندیشی را ندارند و گاه در رابطه با سایر مکاتب و یا غیر شیعی مغرض قرار می‌گیرند برای اظهار وجود و ادای روشنفکری در آوردن طُرّحاتی را به قلم می‌آورند که از عقل سلیم بدور است و غرض ورزی آنها آشکار می‌باشد و ما در این مختصر قصد پاسخگویی به این گونه افراد را نداریم که برای رسیدن به مطامع دنیوی به هر نیرنگی دست می‌زنند و یا**

دستجاتی که در لوای نام حضرت مهدی (عج) بعضی شکوک و شواذب را در اذهان ایجاد می‌کنند و ساده‌اندیشان را به سمت و سوئی غیر حقیقی سوق می‌دهند که بی‌اعتنائی به آنها اَبْلَغ می‌باشد و آنچه مطمح نظر ما است اینکه اندیشه‌های صحیح والای اسلام اصیل و مذهب حقّه جعفری که آماج پیکان بیگانگان و مزدوران داخلی و ریاست خواهان دنیا دوست می‌باشد ارائه کنیم تا شاید از این رهگذر راهی به سر منزل مقصود و وصل به او فرارویمان گشوده گردد بطوریکه تاریخ به ما آموخته است جریان حقّ همیشه معاندینی داشته و مخلصینی که برای اقامه حقّ از هیچ فداکاری فروگذار نکرده‌اند، اتکاء و اتکالشان فقط به مبدأ فیاض الهی بوده است از کید حاسدین بر حذر نبودند. و در این مقوله برای روشن شدن اذهان به نکاتی عطف توجه می‌دهیم:

اولاً فرق است بین امام فهمی تا دوست داشتن امام اگر چه ممکن است امام دوستی مقدمه‌ای بر امام‌شناسی باشد که مطلوب و راهگشا خواهد بود. ولی اگر افرادی تصور کنند فقط با لفظ بدون ایمان و عمل صالح و باور داشت درونی به حضور حضرت می‌توانند امام را بفهمند سخت در اشتباهند. ثانیاً اگر باور قلبی امام‌شناسی در عمل و رفتار اثر نهد بگونه‌ای که کردار شخص مانند سایرین که اعتقادی ندارند باشد بدانند ادعای دروغین دارند ثالثاً هر مدعی محبّ امام دوستدار امام نمی‌باشد، کسیکه انواع ظلم را نسبت به بندگان خدا روا می‌دارد حقوق مسلم مردم و افراد را پایمال می‌کند هر چند هم که شعار امام دوستی بدهد غیر از مردم فریبی کاری نمی‌کند رابعاً در احادیث موثق آمده که برای فرج دعا کنیم زیرا دعا و نیایش در تمام سطوح کاربرد حقیقی دارد و در مسائل مختلف راهگشا و کارساز می‌باشد و نقش عمده‌ای ایفا می‌کند باعتقاد نگارنده دعا را اگر از فرد و جامعه بگیرند مرگ قطعی آن فرا رسیده است چه اینکه عامل حرکت زائی، سکون روحی، سکینه قلبی، دینامیسم حرکتی تعالی بخش انسانی در دعا تجلّی می‌یابد اگر اسباب، شرایط و مقدمات اجابت آن فراهم نگردد فقط به لفظ

بسندۀ گردد نه تنها نتیجۀ ای در پی ندارد بلکه عامل سرخوردگی، سر درگمی، سرگردانی و روگردانی از حقایق الهی را بدنبال دارد و نتیجۀ آن می‌گردد که نباید رخ دهد که در این باره به اثر قلمی (خدا خوانی) نگارنده باید توجه کرد. خامساً نور و ظلمت با هم قابل جمع نیست که باعتبار فلسفی اجتماع ضدین محالّ است زمانی انسان با امام بوسیله دعا و قرآن خوانی مرتبط می‌شود که درون و برونش را پاک سازد و با هر پدیده ظلم خیزی سرسازش نداشته باشد.

### «احادیث»

قبل از آنکه احادیثی در تکمیل مباحث قبلی پیرامون حضرت صاحب الامر (عج) صفحات این نوشتار را مزین سازد تذکر نکته‌ای را لازم می‌دانیم بطوریکه بر ارباب فضل آشکار است که ۱۴ قرن و اندی پیش در عربستان بدوی که تمام جزیره العرب را در بر می‌گرفت فقط ۱۷ نفر باسواد آنهم در حدّ خواندن و نوشتن بود، و هیچ مرکز علمی و فرهنگی که بتوان در آن چیزی فرا گرفت وجود نداشت. لذا می‌بینیم در آن شرایط فرهنگی مادون صفر، عمیق‌ترین، عالی‌ترین، رفیع‌ترین دیدگاه‌های علمی که پس از چندین قرن بشریت با کسکاش فراوان بدان دست یافته است انوار مقدسه معصومین (ع) مطرح کرده‌اند و از سوئی قرآن در آن وضعیت اسفبار نادانی طی آیاتی بر قلب تابناک قائد رهایی بخش انسانها از اسارت‌های گوناگون بوسیله وحی برای بشریت آورده است، که صدها سال دیگر انسانهای ژرف اندیش تلاشگر نتوانند آن حقایق که در آیات الهی به صورت متشابه و یا دارای رمز عنوان نموده است دست یابند که در کتاب خرد (بقلم نگارنده) اشاره گذرانی شده است و احادیث صادره از ائمه هدی هم همان حالت آیات الهی به صورت دیگر را دارد که بشر هر چه در جهت کسب دانش و تحقیقات پیشرفت نماید قطره‌ای از اقیانوس بی کران آن حقایق را در نمی‌یابد و ان تعدوا

**نعمت الله لاتحصوها** (نعمت‌های الهی تنها در آنچه ما بهره می‌جوئیم نیست بلکه تمام پدیده‌های هستی نعمت الهی‌اند که باید میدان دید را وسیع ساخت و حجابها را با ارتباط با حضرت رب العزه کنار زد تا نعمت آنها بر انسان مکشوف گردد.) و فقط نمونه‌ای بر گواه پنداری ذیلاً بدان اشاره می‌شود بطوریکه خواننده گرامی می‌داند و یا شنیده، چند سالی است که انسان با برنامه‌های فضایی آشنائی و تحقیقات شناخت کرات سماوی را آغاز کرده و پژوهش‌ها و نقل و انتقالات فراوانی برای شناخت سیارات هم جوار زمین را پیاده کرده و بکار بسته است که ممکن است نتایج مطلوبی را بدست آورد، ولی پیشتر یعنی ۱۴ قرن واندی قبل سخن از سفر به آسمان مستبعد بلکه محال می‌نمود و اگر مطرح می‌گردید به صورت ناباوری تلقی می‌شد لذا اکنون هر چه پژوهش و تلاش شود، حقیقت فرمایشات پیشوایان الهی دوازده گانه و پیامبر اکرم (ص) آشکارتر می‌گردد نمونه‌ای از صدها گفتار برگزیدگان ذیلاً می‌آید، تا شاید با تعقل، مختصری از حجاب‌ها کنار رود.

- ۱- از حضرت امام محمد باقر (ع) است که فرمود حضرت مهدی (عج) بر مرکبهای پر صدائی که آتش و نور در آنها تعبیه شده است سوار می‌شود، به آسمانها، همه آسمانها سفر می‌کند (بحار الانوار، بصائر الدرجات، اختصاص، خورشید مغرب).
- ۲- از نبی اکرم (ص) «روایات معراجیه» آمده است که خدای متعال خطاب کرد ای محمد (ص) من بدست آخرین وصی تو زمین را از وجود دشمنان تو پاک خواهم ساخت، حکومت شرق و غرب عالم را به او خواهم داد، باده‌ها مسخر او خواهم کرد. ابرهای سخت را رام او خواهم نمود. او را از طریق اسبابی (که برای سفر به آسمانها هست) به سفر کردن به آسمانها موفق خواهم کرد. (همان منبع).

## «توجه و دقت»

در فراز فوق از مسائل فوق العاده و مهمی که بشر فرا رویش ترسیم می‌شده خبر داده است و از پیشگوئیهای محقق شده تلقی می‌گردد در سرزمینی که از صنعت، تکنولوژی، دانش حتی در حدّ چیز فهمیدن نبوده خبر از وسیله‌ای که پر صدا و آتش و نور در آن تعبیه شده و به اسباب السموات نام برده شود اعجاب‌انگیز بلکه از معجزات گفتاری محسوب می‌گردد که اگر مسلمانان به اصالت مکتبی خود پای بند می‌شدند و از دانشی که آغازین بدان دست یافتند سر بر نمی‌تافتند، هویت حقیقی خود را حفظ می‌کردند الآن بایستی تمام وسائل مسافرت به کرات دیگر و همچنین تمام دانشهای کنونی را در اختیار داشته باشند ولی تأسف صد تأسف که... و اینکه در حدیث شریف آمده اسباب السموات آیا از همین وسائل کنونی که پیشرفته‌تر خواهد شد مولایمان بهره می‌جوید یا خیر؟ بر کسی آشکار نیست ولی نکته‌ای که در خور تأمل و تعمق است و دقت فراوانی را می‌طلبد اینکه حضرت صاحب الامر (عج) گستره ولایتی اش منحصرأ در زمین نیست بلکه حضرت مهدی فاطمه علیها سلام بر تمام کرات و عوالم بالا حاکمیت دارد امام و مقتدای آنها هم هست که حضرت امام باقر(ع) فرمود کل السماء مفهوم عمیقی دارد. و اگر به کتابهایی که در این باره نگاشته شده توجه گردد و در بیانات ائمه هدی کنکاش شود مسلم است در کرات دیگر ساکنینی دارد که بشر کنونی از آنها بی‌خبر است و امام (ع) در آن عصر بدان‌ها اشاره فرموده است لذا هیچ مستبعد نیست که حضرت مهدی (عج) در عصر ظهور و سائلی پیچیده‌تر، پیشرفته‌تر را امر به ساخت فرماید که انسان کنونی را دچار اعجاب سازد همان گونه که وسائل ساخته شده کنونی برای افرادی که در قرن ۱۷ یا ۱۸ زندگی می‌کردند بدیده اعجاب‌نگریسته می‌شود.

۳- اخرج ابو داوود و ابن ماجه و الطبرانی و الحاکم عن ام سلمه قالت: سمعت عن رسول

الله (ص) المهدي (عج) من عترتي من ولد فاطمه (س ع) ام سلمه گفت از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: مهدی (عج) از سلاله من و از فرزندان فاطمه علیها سلام است (کتاب البرهان فی علامات المهدي).

۴- اخرج نعیم بن حماد، و ابو نعیم من طریق مکحول عن علی (ع) قال قلت یا رسول الله أمنا آل محمد المهدي أم من غیرنا؟ فقال لا بل منّا، یختم الله به الدین كما فتح بنا، ینفذون من الفتنه كما انفذوا من الشرك، و بنا یؤلف الله بین قلوبهم، و بنا یصبحون بعد عداوة الفتنه اخوانا كما اصبحوا بعد عداوة الشرك اخوانا فی دینهم (آخر الزمان باب ۲، حدیث ۸) حضرت علی (ع) سؤال کرد، ای فرستاده خدا آیا مهدی (عج) از ما آل محمد (ص) است یا از غیر ما؟ پیامبر (ص) فرمود: نه بلکه از بین ما است. خدواند هم چنانکه به وجود ما گشود (حقیقت خدا فهمی، انسان زیستی، فلاح و سعادت دو سرا را) و بوجود ما به پایان میبرد، مردم بوسیله ما از فتنه نجات می‌یابند، چنانکه از شرک رهایی یافتند. و به وسیله ما است که خداوند در دل‌های مردم الفت (دوستی) و پیوند ایجاد میکند و بوسیله ما است که مردم برخواسته از فتنه و با یکدیگر برادر شدند (همان ماخذ)

۵- اخرج ابو نعیم عن الحسین (ع) ان النبی (ص) قال لفاطمه (س ع) یا بنیة: المهدي من ولدک ای دخترک من: مهدی (عج) از فرزندان توست (همان کتاب).

۶- اخرج ابو نعیم بن حماد عن علی (ع) و عائشه عن النبی (ص) قال المهدي رجل من عترتي، یقاتل علی سنتی كما قاتلت انا علی الوحي. از حضرت علی (ع) و از عائشه از پیامبر اکرم (ص) فرمود: مهدی مردی از خاندان من است او بر طبق سنت من (برای تحقق سنت رسول اکرم «ص») با مخالفین می‌جنگد، همچون من که بر طبق (برای تحقق) وحی الهی مبارزه (جنگ) می‌کردم.

۷- عن الحكم بن عیینه، قال، قلت محمد بن علی سمعت انه لیخرج منکم رجل بعدل فی هذه الامه، قال انا نرجوا ما یرجوا هذه الامه و قبل ذلك فتن شز فتنه یمسی الرجل مؤمنا و یصبح کافرا و یصبح

مؤمننا و یمسی کافرا، فمن ادرك ذلك منكم قلینق الله و لیکن من اطلاق بیته. (همان مأخذ).  
 حکم...نقل کرده است، که گفت به حضرت امام باقر (ع) (محمد بن علی) عرض کردم شنیده‌ام که از نسل شما مردی ظهور می‌کند که در این امت عدالت را برپا می‌کند، فرمود: همانا ما به همان چیزی که مردم امید دارند، امید بسته‌ایم و امیدواریم که اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد. خداوند همان یک روز را آنچنان طولانی کند که آنچه را این امت به آن امید بسته‌اند تحقق پذیرد و بدان، قبل از آن بدترین فتنه‌ها پدید می‌آید. چنانکه برخی از مردم در شب (باور دارنده) مؤمن و صبح که میشود کافر (ناسپاس، پرده پوش حقایق) شده‌اند، یا در صبح (بامداد) با ایمان هستند شب هنگام کافر شده‌اند پس اگر کسی از شما به چنین فتنی گرفتار شد باید تقوای الهی را پیشه کند و کناره‌گزینی و خانه‌نشینی را اختیار نماید.

بطوریکه بر خواننده مکرم آشکار گردید، در طول حیات انسان ساز ائمه معصومین علیه السلام مأمورین حکومتی و جواسیس مرتباً ناظر بر حرکت، رفتار پیشوایان به حق بودند و حکام جور (اموی و عباسی) هر سخنی که با حاکمیت غاصبانه، جبّارانه، ستمگرانه، ظلم گستر آنها سازگاری نداشت، بشدت برخورد و عکس العمل نشان می‌دادند تا رهنمودهای روشنگرانه حقیقت فهم به گوش مردم مسلمان نرسد و انواع تضییقات را بر مشعلداران خیزش و فروزش باری تعالی، پیشوایان راستین ایجاد می‌کردند، و از سوئی در زمان حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهم السلام جو اختلاف بین بنی امیه و بنی عباس شکل‌گیری و هر روز شدت می‌یافت و طبیعی است، جواسیس و خبرچینها به صورت‌های گوناگون مستقیم یا غیر مستقیم سنوالاتی از حجّت‌های الهی می‌کردند و در این حدیث شریف چنین بنظر می‌رسد که سائل قصد نظر خواهی داشته است!! و امام علیه السلام: پاسخ‌های قابل تأمل فرمودند که نمود آن چنین می‌شود:

الف - جوّ حادث شده ادعای بنی عبّاس مبنی بر اصلاح امور که مردم از حکومت بنی امیه به ستوه آمده‌اند شعاری تو خالی و بیش نیست.

ب - آن کس که در حکومتش عدالت را محقق و بسط می‌دهد و گسترش چشمگیر و همگان را در بر می‌گیرد، و انسان زیستی توأم با پیاده شدن تمام معیارهای الهی را بارمغان می‌آورد فقط در فرزند رسول الله و فردی است از آل هاشم و از ما می‌باشد نه غیر از ما!!!

ج - همانگونه که مردم از حکومت جائز، مستبد و خونریز اموی به ستوه آمده‌اند و امید دارند قائم بحق عدل را گسترش دهد ما نیز چنین آرزویی داریم، لکن ما صبر را پیشه می‌کنیم و امت باید به ما اقتدا کنند تا زمان معین فرج فرا رسد.

د - اگر در ظهور فرزند ما تأخیری رخ میدهد که بر اساس مصالح کلی نظام هستی می‌باشد با استفاده از بیان رسول گرامی اسلام (ص) دنیا به پایان نمی‌رسد حتی یکروز که مانده باشد (کمترین ظرف زمانی) مصلح کلّ ظهور می‌کند و این آرمان امیدوارانه بامر الهی محقق می‌سازد.

ه - آگاه باشید فتنه‌های فراوانی که از این فتنه بنی امیه و بین عبّاس بدتر است فراروی امت اسلامی هست که باید مراقب باشند هر حاکمیتی هم چون بنی امیه آمد به شدت از آن اجتناب ورزند و با آنها همراه و هم‌آوا نشوند.

و - اگر چنانچه مؤمن قدرت و توان ایستادگی، استقامت، مقابله با فریب، ستم‌گری و مکر جباران و طواغیب را ندارد و ایمان به مبدأ، معاد، رسالت و امامت از وی سلب می‌شود در منزل ماندن بهتر است تا آنکه به حکومت‌های غیر خدائی وابسته گردد، که در آن صورت به گناه آلوده می‌شود و در فاصله شب تا صبح یا بامداد تا شامگاه کفر می‌ورزد. و این بدان معناست که حفظ ایمان به ظهور و حضور و عدل و دادگستر گیتی شکیبایی فراوان را می‌طلبد و منتظر حقیقی اوصافی دارد که در مبحث دیگر بدان اشاره



می شود.

۸- واخرج ابونعیم عن محمد بن الحنفیه، رضی الله عنه قال: کنا عند علی (ع) فسأله رجل عن المهدي (عج) فقال هیبات، هیبات ثم عقد بیده تسعا فقال: ذلک یخرج فی آخر الزمان، و اذا قیل للرجل الله الله، قیل «الله الله قتل»، «اذا قال الرجل: الله تعالی قتل»، فیجمع الله له قوما قزع کقزع السحاب یولف بین قلوبهم، لایستوحشون علی احد، ولا یفرحون با حد دخل فیهم علی عدة اصحاب بدر لایسبقهم الاولون و لایدركهم الاخرون، و علی عدد اصحاب طالوت الذین جاوزوا النهر معه.

ابو نعیم از محمد بن حنفیه نقل کرده است که گفت: نزد حضرت علی (ع) بودیم، مردی از آن حضرت درباره حضرت مهدی (عج) پرسید. مولی الموحّدين فرمود: چه دور است، چه دور است. سپس با دستش نه عدد شمرد (نه مرتبه انگشتان را باز و بسته کرد) (عقد بیده تسعا) وقتی که به عدد نه رسید فرمود: او در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و در زمانی که درباره اش گفته شود خدا خدا را که او کشته شده است (توضیح بعد از پایان عبارت) خداوند برای او از جای جای گیتی گروهی را که هم چون قطعه های ابر پراکنده اند جمع می کند و در دل های شان دوستی، محبت، هم بستگی ایجاد می کند به گونه ای که از هیچ کس نمی ترسند و به هیچ کس شادمان نمی شوند و آنها به تعداد اصحاب بدر می باشند کسانی که پیشینیان بر آنان پیشی نگرفته و آیندگان توفیق درک وصول به آنان را نمی یابند و آنان به تعداد یاران طالوت هستند که با او از نهر گذشتند. توضیح: اول اینکه حضرت علی (ع) انگشتان را ۹ بار باز و بسته کردند. بدین معنا که بعد از فرزندش امام حسن ائمه هدی ۹ نفرند که نفر نهم (حضرت مهدی «عج» می باشد لذا پس از آنکه انگشت نهم را باز و بسته کردند فرمودند ذلک یخرج فی آخر الزمان دوم آنکه در عبارت الله الله قیل یا الله الله قتل یا اذا قال الرجل الله تعالی قتل اختلاف نسخه های خطی محدّثین می باشد که جمله را بدین صورت در منابع خود آورده اند.

۹- اخرج ابو عمرو الدوانی فی سننه عن حذیفه قال: رسول الله (ص) یلتفت المهدي و قد نزل

عیسی بن مریم کانما یقطر من شعره الماء، فیقول المهدی (عج): تقدّم، صل بالناس فیقول عیسی: انما اقیمت الصلوة لک فیصلی خلف رجل من ولدی - ابو عمرو والدونی در کتاب (سنن) خود از حذیفه نقل کرده است که گفت رسول خدا فرمود:

حضرت مهدی (عج) متوجه می‌شود که حضرت عیسی بن مریم (ع) نازل شده (آمده است) و چنان است که از موهایش قطرات آب می‌چکد حضرت مهدی (عج) به او می‌فرماید: بفرما با مردم نماز اقامه کن حضرت عیسی (ع) می‌گوید من آمده‌ام نماز را با شما اقامه کنم و پشت سر مردی از فرزندان من (مهدی «عج») نماز می‌خواند.

۱۰- عن قیس بن جابر الصدقی عن ابیه عن جده ان رسول الله (ص) قال: سیکون بعدی خلفاء، و من بعد الخلفاء، امراء، و من بعد الامراء، ملوک جبابره ثم ینخرج المهدی (عج) من اهل بیتی یملا الارض عدلاکما ملنت جورا... (مناقب المهدی (عج) حافظ ابو نعیم).

پیامبر اکرم (ص) فرمود: بوده باشد پس از من جانشینانی و بعد از جانشینان فرمانروایانی و بعد از فرمانروایان شاهان ستمگر و بیدادگر سپس ظهور می‌کند حضرت مهدی از خاندان من (از نسل حضرت علی (ع) و فاطمه (س)) پر می‌سازد زمین را از عدل و داد پس از آنکه پر شده باشد از ستم و جفا.

### «نکته‌ای تأمل برانگیز»

همانگونه که در صفحات قبل اشاره نمودیم دربارهٔ ولادت، زیست، علت پنهان بودن (غیبت صغری و کبری) حضرت امام مهدی (عج) شرایط قبل از ظهور، حوادث حتمی الوقوع، رخدادهای حین قیام، پس از استقرار حکومت، نحوه رفتار و حکمرانی آن حضرت، شیوهٔ سلوک، مردم‌داری، خشنودی کافهٔ ناس از آن وضعیّت، ایجاد رفاه، آسایش، امنیت... بقدری احادیث و روایت از پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی شرف صدور یافته که چند ده مجلد کتاب را می‌طلبند تا احصاء شود که در صحت آنها هیچ تردیدی

وجود ندارد و لکن بعضی از اذهان ممکن است آماده پذیرش نباشند. لذا تذکر می‌دهیم: در روایات و احادیثی که تحریر شده ممکن است برای بعضی‌ها دشوار و سنگین بنظر برسد و فکر آنان قدرت تحمل و هضم آنها را نداشته باشد. و از سوئی از بدیهیات عقل سلیم است که تا انسان مطلبی را به تمام جهات واقف نشود و شرائط و مقتضیات آنرا بخوبی درک نکند نمی‌تواند آنرا انکار نماید. زیرا هر تصدیقی فرع بر تصور و اثبات، و نفی هر چیزی پس از ثبوت و حضور آن چیز در ذهنست و بلکه موضوع نفی و انکار از حیث عقلی مشکل‌تر از اثبات و پذیرفتن است. در همین رابطه فردی که خدا را انکار می‌کرد حضرت امام صادق به او فرمود: تو که به آسمان‌ها بالا نرفته و فضای لایتناهی را بررسی نکرده‌ای و به زمین هم فرو نرفته‌ای و طبقات مختلف و تمام زوایای آنرا کنجکاوئی ننموده‌ای. پس چگونه خدا را انکار می‌کنی؟ مفهوم بیان حضرت این است که اگر خدا العیاذبالله جسم می‌بود و مانند حاکمی مقتدر بر اریکه عرش خود تکیه زده بود تو حق نداشتی او را انکار کنی!!! تا چه رسد باینکه او جلّ علا و تقدّست اسمائه جسم نیست و به چشم بصر دیده نمی‌شود و در مغز کوچک تو نمی‌گنجد!!! آن مرد چون بهره‌ای از عقل داشت (عقل مراحل دارد به کتاب خرد بقلم نگارنده مراجعه شود) استدلال روشن و واضح حضرت امام صادق را پذیرفت و در محضر آن حضرت ایمان آورد و از مسلمانان معتقد و ارادتمند پیشوای به حق گردید. پس برای پذیرش احادیث و روایاتی که فهم آنها دشوار است چه باید کرد؟ جواب این سؤال را از قرآن کریم و هدایتگران حقیقت، مشعلداران فروزش خردها باید بهره گرفت.

**نزل علیک الكتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه و انزل التوریه و الانجیل من قبل هدی للناس و انزل الفرقان (آل عمران ۳) و یا مبارک آیه فسنلوا اهل الذکران کنتم لاتعلمون و با توجه به بیانات معصومین که والراسخون فی العلم به تصریح قرآن هستند نسبت به اینگونه مطالب باید باور داشت اجمالی داشت و حقیقت را به خدا و پیامبرش ارجاع داد و در نفی و اثبات**

آنها سکوت کرد. زیرا عقل می‌گوید این سخنان از عالم و صادق حقیقت فهم صادر شده است و در همین رابطه کلامی بلیغ و تأمل برانگیز و درس‌آموز از حضرت مولی‌الموحدین علی بن ابیطالب (ع) که به فرزندش حضرت امام حسن (ع) مرقوم فرموده است: (فقط به فراز مورد احتیاج در این مبحث اشاره می‌شود).

**فان اشکل علیک شیء من ذلک، فاحمله علی جهالتک به، فانک اول ما خلقت کنت جاهلا و ما اکثر ماتجهل من الامر و یتحیر فیه رایک و یضل فیه بصرک، ثم بصره بعد ذلک:**

پس اگر چیزی از این مطالب بر تو مشکل آمد، آنرا بر نادانی خود حمل کن زیرا تو در ابتدای آفرینش نادان بودی و سپس دانش آموختی، چه بسیار از اموری را که تو نمی‌دانی و نسبت به آن سرگردان و گمراهی و سپس بینا و آگاه می‌شوی. حضرت علی (ع) ضمن گوشه‌تزد کردن مطالبی مهم درسی بزرگ می‌دهد در حالیکه فرزندش از چهره‌های تابناک والراسخون فی العلم می‌باشد ولی متذکر می‌گردد که بشر از مادر متولد می‌شود در حالیکه از دانش هیچ بهره‌ای ندارد (که مفهوم آیه کریمه قرآنی است) چون بزرگ و بزرگتر می‌شود. هر مطلبی را که می‌شنود برایش تازه‌گی دارد و عجیب و غریب بنظرش می‌رسد و بواسطه نادانیش آنرا ناآشنا و غیر مأنوس می‌یابد. و بسا ممکن است انسان موضوعی را بشنود یا بخواند که آنرا محال و غیر ممکن پندارد و سپس دیر یا زود با وقوع آن مواجه می‌شود لذا انکار آن شایسته نمی‌باشد و غیر صحیح است. نکته‌ای بس عمیق که معمولاً افراد از آن غافلند اینکه انسان هر چه عاقلتر، خردورزتر، باسوادتر، فرهیخته‌تر، آزموده‌تر باشد. به عظمت جهان هستی، حقایق وجود و نادانی خویش بیشتر پی می‌برد و به امور دشوار و غیر قابل هضم احتمال وقوعش بیشتر می‌دهد. در بین دانشمندان نام آور که گاه پایه‌های علمی بزرگ ریخته‌اند این حقیقت به خوبی نمایان است که هر چه بر دانش آنها افزوده شده به نادانی خود افزونتر اقرار داشته‌اند. چه نیکوست به ترنم ژرف نگرانه فیلسوف، حکیم،

و طبیب بلند آوازه بو علی سینا توجه کنیم که او در پایان عمر با همه سرافرازی علمی اش چنین سرود:

تا بد آنجا رسید دانش من      که بدانم همی که نادانم

و یا در جای دیگر بسراید:

دل گر چه در این بادیه بسیار شتافت      یک موی ندانست ولی موی شکافت

اندر دل من هزار خورشید بتافت      آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

باتوضیحات فوق چنانچه مطلبی به ذهن ماسنگین و قابل پذیرش نیامد او لاً آن را بر قرآن و سیره اهل بیت عصمت و طهارت ارائه نمائیم ثانیاً از خردورزان جو یاشویم، ثالثاً آنرا به مرور زمان واگذار کنیم و رابعاً به نادانی خود نسبت دهیم. و در این راستا ممکن است بواسطه رخدادهای طاقت فرسا و جانکاه و یا حوادث دیگر که ایمان انسان را متزلزل سازد و خدای ناکرده در مقام انکار بر آید بهوش بود لذا به حدیثی عطف توجه می دهیم که قائل عظیم الشأن اسلام حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: **من انکر خروج المهدی فقد کفر، من کذب بالمهدی فقد کفر** عقیده به امام مهدی (عج) و ظهور آن حضرت اتمام ایمان (یاورد داشت) به خدا و رسول اکرم (ص) می باشد و آنچه پیامبر آورده و فرموده است صادق و مصدق است. کسیکه ظهور حضرت مهدی (عج) را انکار نماید و یا دروغ پندارد بدرستی که کفر ورزیده و (ناسپاس حق است).

## «وظایف»

آنچه از پیش آوردیم ما را بر آن میدارد که بدانیم چه باید کرد؟ وظیفه شیعه راستین در عصر غیبت کدام است؟ گرچه در هر فراز و عناوین اشاره گذرانی داشتیم که تکلیف را مشخص کرده است بنحو بارز تر به صورت اجمالی تذکرات معصومین سلام الله علیهم اجمعین را یاد آور می شویم: قال الصادق (ع): **اذا کان ذلک فتمسکوا بالامر الاول، حتی یتبین لکم الامر...** (الغیبة نعمایی)

حضرت امام صادق فرمود: هر گاه زمان غیبت فرار سید (عصر حاضر) به دستوارت امامان پیشین تمسک جوئید (فرامین آنها را بکار بندید) تا پیشوای آخرین ظهور کند. قال الصادق (ع): إذا أصبحت و أمسیت یوما لا تری فیہ اماما من آل محمد (ص) فاحب من کنت تحب، و ابغض من کنت تبغض، و و ال من کنت توالی، و انتظر الفرع صبا حاومسا. (همان مدرک). پیشوای ششم شیعیان فرمود: هر گاه شب و روزی رسید که پیشوایی از آل محمد (ائم هدی) در میان خود نداشتید (عصر غیبت) همان امامان را که دوست می داشتید دوست بدارید، و همان کسان (افراد منحرف، کافر، ستم پیشه...) که دشمن می داشتید دشمن بدارید (با آنها همکاری نکنید و فرامین آنها را نبرید فریب ادعای اسلامی بودن آنها را نخورید و بامدادان و شامگاهان را در حالت انتظار باشید.

قال الصادق (ع): ان لنا دولة یجبی الله بها اذا شاء، ثم قال من سز ان یكون من اصحاب القائم فلینتظر، و لیعمل بالورع، و محاسن الاخلاق و هو منتظر (منتخب الاثر).

پی افکن مکتب تشیع فرمود: همانا برای ما دولتی (حکومتی) است که وقتی خدا خواست آن را ظاهر می سازد (می آورد) آنکس شادمان است که از یاران قائم باشد (امام مهدی «عج») سپس در آرزو باشد و وظیفه دارد کارهای نیک (توأم با اخلاص) و رفتار خوب (انجام وظایف الهی) داشته باشد. (اگر چنان شد) او منتظر است.

قال حسن بن علی الزکی العسکری (ع): ان ابنی هو القائم من بعدی، و هو الذی یجری فیہ سنن الانبیاء، علیهم السلام بالتعمیر و الغیبه حتی تقسوا قلوب لطول الامد، و لا یثبت علی القول به الا من کتب الله عزوجل فی قلبه الایمان و ایده بروح منه (کمال الدین، بحار الانوار، خورشید مغرب) حضرت امام حسن عسکری (ع) والد ماجد و عظیم القدر امام عصر (عج) فرمود: پس از من فرزندم قائم (صاحب اعصار و ولایت دین و شریعت) است و او مانند پیامبران عمری طولانی (بلند) خواهد داشت و غایب می شود از انظار و مردم در غیبت طولانی او دلهایشان تیره، بیرحم، گناه آلود، دشمن ورز، کینه توز، حسد ورز گردد. فقط کسانی در اعتقاد به او پای بر جا خواهند ماند (برابر ظالمین، مفسد، ریاکاران، حیلہ بازان و

فریبگران) می‌ایستند که دل آنان به فروغ و عنایت ربّانی روشن هست و مددهای الهی شامل حالشان باشد و یاری رسانند. با تأمل و تعمّق در احادیث مأثوره به مفاهیم ژرفی دست می‌یابیم که بیانگر این حقیقت است اولاً این مطالب قرن‌ها قبل مطرح گردیده که عقل سلیم گواهی میدهد، تصویری غیر از اعجاز برخوردارسته از وحی درباره آنها نمی‌توان داشت. ثانیاً از آنچه رخ نموده و می‌نماید که ذیلاً بدان اشاره می‌شود همه در راستای نگرش صحیح حقّ یابی در مکتب حقّه تشیع می‌باشد که تعهد آور و مسئولیت‌زا است. ثالثاً راهگشائی و رهیابی به طریقی که خدای عز و جل ترسیم کرده که اگر بشر او امر و نواهی او را بکار گیرد به رستگاری دست می‌یابد.

حال بنگریم حوادثی که در آن اعصار نبوده و اگر معدودی هم به صورت کم رنگ به چشم می‌خورده خیلی پنهان و غیر علنی که بنظر نمی‌رسیده است ولی الان تحقّق عینی یافته و یا به سمت و سوئی که ظهور و خروج قائم را فراهم آید می‌رود. لذا رسالت منتظر را صد چندان می‌کند تا در مقابله با این ناهنجاری‌ها و برای حفظ ایمان و حراست از کیان شیعه تلاشی پی گیر و بی‌امان داشته باشد و مختصری که گزیده صدها روایت است می‌آوریم تا وظایف برخواسته از تعهد را بر شمریم.

### «قبل از ظهور»

معاصی رواج یابد، عفت و پاکدامنی اندک گردد خصوصاً در زن‌ها خیلی کم شود، وسائل لهو و لعب، طرب و غنا علنی شود شراب خواری، خمر فروشی، قمار فراوان گردد، ربا در معاملات عادی شود و رواج یابد، مؤسسات ربوی آشکار حتی برای آنها تبلیغ شود، زن‌ها برهنه، نیم برهنه، در لباس پوشیدن مهیج گردند، و از خانه‌ها آرایش کرده بیرون آیند، در امور و مشاغل مردها، زن‌ها وارد شوند، مردها از زن‌ها متابعت و پیروی کنند، احکام و حدود الهی تعطیل ماند و اجراء نشود. امر به معروف و

نهی از منکر متوقف گردد و امر به منکر و نهی از معروف متداول گردد. تا حدی که معروف را منکر و منکر را معروف بدانند و پیرامون آن تبلیغ کنند، زنها فاسد و جوانان بدکار شوند، کارها به نااهلان سپرده شود، افراد بی تقوی و ناپاکان عهده دار کارها شوند، تقدم مفضول بر فاضل عادی گردد. شخص پرستی جای خداپرستی را بگیرد. زنان برای مردان اجنبی آرایش کنند و به همسران خود بی رغبت باشند. ظلم و ستم رواج یابد. عدل و دادگری کم رنگ و فرد عادل اندک یافت شود امانت داری تبدیل به خیانت گردد، به عهد و میثاقها عمل نشود. روزی حلال کمتر یافت شود، از پرداخت حقوق شرعی شانه خالی کنند. معصیت و گناه، حرام خوری، دروغ همگانی و رواج یابد. در چنین وضعیتی افراد مؤمن برای حفظ ایمان در خانه‌ها پناه گیرند. با این اجمال نویسی منتظر باید چه شرایطی داشته باشد؟

### «راهکارها»

- ۱- لحظه‌ای از فرامین الهی فرو نگذارد، و آنچه را که حضرت حق بوسیله وحی به انسان رسانده است بکار بندد و بنده این و آن نبودن که حضرت علی (ع) فرموده است: **لا تکن عبد غیرک قد جعلک الله حراً خلاصه** از شخص پرستی دوری گزیند خداپرست واقعی باشد.
- ۲- وظایفی که آخرین سفیر خدائی برای رشد، آگاهی و فلاح فرد و جامعه اسلامی مطرح فرموده نصب العین قرار دادن که خود آن حضرت (رسول الله) فرموده است: **انتظار الفرج بالصبر عباده** (دعوات الراوندی) فرد منتظر با شکیبایی و فرمانبری از حق، عبادت و انجام فرائض را بخوبی آشکار می‌سازد و کمر همت بر می‌بندد.
- ۳- شیعه راستین همچون مقتدایش حضرت علی (ع) که رهروی صادق برای رسول اکرم (ص) بود علی و ارزیستن و به شیوه انسان ساز آن حضرت اندیشیدن و حالت



یأس و نومیدی نداشتن تا به پیروزی قطعی تحقق (حکومت حضرت مهدی (عج) نائل آمدن) که فرمود: **انتظروا الفرج و لاتياسوا من روح الله... فان احب الاعمال الى الله انتظار الفرج** (خصال) چشم براه گشایش باشید و از رسیدن آسایش و آرامش الهی نومید نباشد... بدرستی که بهترین رفتار آرزو داشتن و رسیدن گشایش از جانب خدای متعال است.

۴- تقوایی که ائمه معصومین ترسیم فرمودند همواره پاک زیستن و رفتار صحیح بکار بستن، آزاد اندیشیدن و بفکر فلاح بودن تا قیام قائم (عج).

۵- سلحشوران با هر نوع ظلم و ستم ستیزیدن همچون بزرگ فداکار، دلاور حضرت قمر بنی هاشم رهرو پیشوایش در عرصه کربلا پرچم خونین را تا آخرین لحظات بر افراشتن و تسلیم مکر اسلام مداران دروغین نشدن که حضرت امام صادق (ع) فرمود: **ليلة من امام عادل، خير من الف شهر ملك بني امية** (تفسیر برهان).

۶- صبر و شکیبایی حضرت امام حسن (ع) را بکار بستن تا با روش صحیح بانتظار قیام قائم (عج) بادای فرائض قیام کردن.

۷- دعا و مناجات بزرگترین و کارآمدترین حربه مقابله با خصم را بکار بستن حالت حرکت آفرینی، حرکت زائی را ایجاد کردن و از عظیم القدر ثنا خوان امام بحق حضرت سیدالساجدین درس آموختن، با رفتار صحیح اسلامی زیستن که حضرت امام صادق (ع) می فرمود: هر کس خوش دارد در شمار اصحاب قائم باشد باید اخلاق و رفتار نیک اسلامی داشته باشد از هر گناهی بپرهیزد اگر چنین فردی قبل از قیام درگذرد (مرگش فرا رسد) پاداش او مانند کسانی باشد که قائم را درک کرده و به حضور او برسد.

### «سخنی پیرامون واژه قائم»

استاد بزرگ، محقق و مدقق محمد رضا حکیمی هم چون استاد عظیم القدرش

عارف و اصل آزاد اندیش در اثر محققانه ژرف نگرانه‌اش از عالم ربّانی، مجاهد نستوه، ظالم رسواساز، مبارزی که بیش از چهل سال جهادی بی‌امان با ارباب زر و زور و تزویر داشت حضرت آیت‌الله طالقانی درباره‌ی واژه قائم چنین آورده است:

این دستور قیام، شاید برای احترام نباشد و الا باید برای خدا و رسول و اولیای مکرم دیگر هم به قیام احترام کرد، بلکه دستور آمادگی و فراهم کردن مقدمات نهضت جهانی و در صف ایستادن برای پشتیبانی این حقیقت است. کوچکترین اثر بدبینی، بی‌رغبتی به خدمات اجتماعی، دلسردی از اقدام به کارهای عام المنفعه و نیکوست. پس توجه دادن مردم به آینده درخشان و دولت حقّ و نوید دادن به اجرای کامل عدالت اجتماعی و تأسیس حکومت اسلام و ظهور یک شخصیت خدا ساخته و بارز، که مؤسس و سرپرست آن حکومت و دولت است. از تعالیم مؤسسین ادیان است. و در مکتب تشیّع که مکتب حقّ اسلام و حافظ اصلی معنویات آن است، جزء عقیده قرار داده شده و درباره خصوصیات چنین دولتی توضیحات بیشتری داده‌اند و پیروان خود را بانتظار چنین روزی ترغیب نموده، و حتی انتظار ظهور را از عبادات دانسته‌اند تا مسلمانان حقّ پرست در اثر ظلم و تعدّی زمامداران خودپرست و تسلط دولتهای باطل، تحولات اجتماعی بزرگ و حکومت ملل ماده پرست، اعم از شرقی و غربی خود را نبازند و دل قوی دارند و جمعیت را آماده کنند و همین عقیده است که هنوز مسلمانان را امیدوار و فعال نگاه داشته است، اینهمه فشار و مصیبت از آغاز حکومت دودمان دنائت و رذالت اموی تا جنگهای صلیبی، حمله مغول، اختناق و تعدّی دولتهای استعماری بر سر هر ملتی می‌آمد خاکسترش هم به باد فنا رفته بود لیکن دینی که پیشوایان حقّ آن دستور می‌دهند که چون اسم قائم مؤسس دولت حقّه اسلام برده می‌شود به پا بایستید و آمادگی خود را برای انجام تمام دستورات اعلام کنید و خود را برای همیشه نیرومند و مقتدر نشان دهید که هیچ وقت نخواهید مرد (مجله حکمت شماره ۱ و ۲ سال ۳. به نقل

از خورشید مغرب).

۸- در راه کسب دانش و بسط علم فقط برای خدا لحظه‌ای غافل نبودن و با شکافتن کنوز شیعی، حق طلبی را به گسترده گیتی تسری بخشیدن و پارسائی را شیوه خود ساختن که حضرت امام باقر (ع) فرموده است: در عصر غیبت به کمک ورع و پارسا پیشگی در انتظار باشید با کوشش و عبادت و فرمانبری دستورات خدا را بکار گیرید تا به حقایق دست یابید.

۹- در برابر ظلم ظالمین و کید مکاران قد بر افراشتن و فلسفه حقیقی انتظار را با تجهیز به سلاح نیایش و خیزش درونی که فرموده‌اند: **الدعا سلاح المؤمن** آمادگی حرکت برونی را فراهم آوردن و به یاری ستم دیدگان شتافتن که حضرت علی (ع) فرموده است **کونا للظالم خصما و للمظلوم عوناً** همواره دشمن ستم گستران و مددکار ستم دیدگان باشید. ۱۰- آنانکه به نام اسلام بر علیه اسلامند شناختن و شناساندن و تسلیم منویات آنان نشدن و دیگران را به مقابله آنان فرا خواندن به ترنمی توجه شود:

**من آن مسجون دوران همدم طاغی نمی‌گردم**

**به لطف حق براهش لحظه‌ای بی ره نمی‌گردم**

**من آن آواره‌ای دشمن براریم نقشه‌ها دارد**

**ولی تسلیم منویات او هرگز نمی‌گردم**

**من آن مظلوم هر عصری بدل ناله بسی دارم**

**ز الطاف الهی بهره‌ها بردم از او غافل نمی‌گردم**

**من آن آزرده دل، اندر پی دلدار می‌گردم**

**به زیر پرچم طاغوتیان هرگز نمی‌گردم**

**برای دیدن یارم به کوی یار می‌گردم**

**چه لطف او بینم لحظه‌ای محزون نمی‌گردم**

به شهد شاهدان دین همی سوگند دارم من

اسیر نعره مستانه اعداء نمی‌گردم

بخوان قرآن به کرنش، جنتی بینی

به غیر از رؤیت مولا، دمی راضی نمی‌گردم

۱۱- عدل باوری و گسترانیدن آن در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی و نظامی که مقدمه و آمادگی پذیرش عدل حقیقی حکومت عدل مدار حضرت مهدی (عج) را در خود ایجاد کردن و به جامعه حقیقت را با عمل آموختن، و از شعارهای دروغین عدل مداری اجتناب ورزیدن.

۱۲- قرآن فهمیدن و فهماندن آن در تمام سطوح و همت گماردن جهت پیاده کردن او امر و نواهی آن و ملاک قرار دادن قرآن و سیره معصومین علیهم السلام برای یافتن حق و باطل و بر ملاسازی خطوط اصلی اسلام راستین.

۱۳- اعتقاد راسخ به ولایت مطلقه فقط ذوات مقدسه معصومین که از جانب خدای متعال به آنان اعطا شده و باور داشت عمیق عصمت مداری انوار تابناک که مظهر تمام نمای صفات کمالیه انسانی را به جامعه بشری تسری بخشیدند و این امر مهم الهی را کواکب نور آفرین یکی پس از دیگری با تمام موانع بانجام بردند که پایان بخش مشعل فروزان حرکت خیزی بدست و قدرت آخرین وصی به تأکید، تصریح و الهام قرآنی و رسول اکرم (ص) در جای جای گیتی محقق می‌شود و حکومت حق برخواسته از حق در مجرای حق و پیاده شدن عدل و حق حتمی است و در انتظار چنان روزی هر روز و شام بسر بردن.

۱۴- به تصریح فرموده‌های پیام رسان حق و اوصیاء گرامش منتظر کسی است که در غیبت خودسازی، خودشناسی، خود فهمی، و رهیدن از هر نادانی و رهانیدن از هر ناصواب، خیزش تقوی مداری، احسان نگری و نیک رفتاری، حسن خلق که هر گفته و

شنود، موجب سربلندی مکتب حقه تشیع و گریز از هر کاری که سرافکنندگی هم نوع را در پی داشته باشد به نوعی که تمام حرکات فرد سعادت دو سرارا بارمغان آوردن سعی بلیغ داشتن.

۱۵- در میدان نظارت فرد بر افراد و نظارت افراد بر فرد که بلندترین فراز حرکتی ساخت و ساز جامعه منتظر را شکل میدهد تلاش فراوان بکار گرفتن تا وظیفه الهی جلوه خاص پیدا کند.

۱۶- کوشش در جهت مفید واقع شدن برای جامعه و هم نوع که حضرت امام صادق (ع) فرمود: **خمس خصال من لم تکن فیه، لم یکن فیه کثیر مستمتع الدین و العقل و الادب، و الحریه و حسن الخلق** (خصال شیخ صدوق) پنج ویژگی است که اگر در فردی نباشد وجودش برای اجتماع و مردم چندان ارزشمند نیست. دین (باور داشت) خرد ورزی، ادب (محترم شمردن خود و دیگران) آزاد مردی، آزاد اندیشی (تسلیم نشدن) و رفتار خوب (خلق نیکو).

۱۷- دشمن شناسی از ارکان اصلی مکتب می باشد که اگر مورد غفلت قرار گیرد و با ساده اندیشی فریب شعارهای اسلام خواهی، انسان دوستی و وو که از راههای گوناگون درصدد ویران سازی بنیاد اعتقادی شیعه است و در تاریخ بوضوح آمده که دشمن مارک دار مشخص لطمه اش از خصم بی مارک همراه با شعار اسلامی به مراتب کمتر است لذا برای مقابله با شیوه های مکارانه دشمنان، تجهیز فکری، عملی و عبادی لازم است چه اینکه اگر منتظر از این امر مهم غافل گردد دشمن درونی که خطرش بالاترین خطرات است که کلام وحی ما را بدان واقف می سازد «ان الشیطان لکم عدو مبین» و دشمن برونی اعم از داخلی و خارجی، مکاتب دیگر، مسلکهای الحادی... چنانچه شناسائی نشود و شیعه حق طلب ترفندهای آنها را نداند و راه خنثی سازی برنامه های تخریبی آنها را فرا نگیرد، در اندک مدتی می شود آنچه نباید رخ دهد. خصوصاً جهان

رو به رشد که برنامه‌های تخریب‌گری پیچده و مبهم هر روز ابداع و فراروی اندیشه‌های بکر، خالص عقیدتی قرار می‌گیرد که گاه با یک ترفند و رسواخیزی اعتقادات راسخ حتی قوی‌الاراده‌ها را متزلزل می‌سازد، لذا منتظر باید هوشیار و بیدار باشد که فرموده‌اند المؤمن کئیس، المؤمن فتن باور دارنده زیرک و هشیار است مادام که در دام هوس‌ها و اشخاص خدعه‌گر قرار نگیرد و در همین رابطه امتحانی سخت را پیش رو دارد که کلام وحی ما را رهبری می‌کند **وبلونا هم بالحسنات و السینات و نبوکم بالشیر و الخیر**. کدام فتنه و شر بالاتر از دشمن درونی و برونی می‌باشد؟ زمزمه‌ای در حالت خاص از روزگار.

من دلم خون شد از این غوغای دهر	داده در دستم عدو یک جرعه زهر
گر بنوشم جسم من گردد تباه	گر ننوشم جسم و جان از زهر زهر
نال‌های جانکه برون آمد زدل	وه، عجب زهری بود این زهر دهر
نیمه شب‌گفتا به من با راز و رمز	گوش کن جانا ندارد دهر زهر
هر که را طالب بود بر وصل دوست	امتحانی بایدش و آنکه بیابد رمز دهر
نیشها و رنجها بیند ز اصحاب فریب	او ننالدهرگز از غوغای دهر
جنتی این نیشها را نوش کن	تا ظفر یابی بفهمی عمق دهر

۱۸- با نگرشی به تاریخ اسلام می‌یابیم وارستگان جهان تشیع با بهره‌گیری از رهنمودهای معصومین علیهم السلام آرزوی درک عصر غیبت و زمان ظهور حضرت مهدی (عج) را داشتند و گاه قضاوت‌هایی کرده‌اند که انسان را به تعجب و امیدارد قضاوت پیشینیان درباره مردم عصر غیبت بقدری با اهمیت می‌باشد که وقتی انسان به گفته‌های ژرف نگرانه آنان می‌اندیشد از جهتی به وجد می‌آید و از سوئی از خود می‌پرسد که آیا چنین هستیم؟ فرازی درس‌آموز را متذکر می‌شویم تا هم وظیفه مشخص شود و هم داوری پیشینیان را عیان سازیم رشید هجری شیعیه والامقام

مشهور دختری داشت گفت روزی به پدرم گفتم، ای پدر تا چه اندازه در عبادت خدا، رنج را بر خود هموار می‌سازی و تلاش می‌کنی؟ پدرم گفت دخترم بعد از ما مردمی می‌آیند، بصیرت و شناختی که در دین خدا دارند که از این کوشش و رنجها بالاتر و برتر است. (المحاسن برقی) لذا منتظر ضمن هشیاری و داشتن شناخت صحیح از انتظار همواره تقوا پیشگی و در یاد حضرت حق و صاحب الامر بسر بردن را بر هر چیز ترجیح می‌دهد.

۱۹- گروهی باورشان این شده که در غیبت و حضور تا آنجا که ممکن است از مواهب و مزایای دنیوی باید بهره جویند و حتی ملاک و معیار برتری را در تمکن از هر راه می‌دانند. در حالیکه این پندار نه پایگاه قرآنی دارد و نه در سیره پیشوایان الهی جایگاهی داشته است زیرا هیچ یک از برگزیدگان چنین شیوه‌ای نداشتند و پیروان را هم بدین امر تشویق و ترغیب نفرمودند بلکه در تمام اعصار رهروان را به ساده زیستی، مسئولیت‌گزینی و اجتناب از دنیا دوستی، رفاه‌طلبی ترغیب و از فرو رفتن در وادی تمنیات غیر متعارف و کنزاندوزی به شدت هشدار داده‌اند و همچنین در لسان روایات وارده از مشعلداران هدایت رسیده است که حضرت مهدی (عج) هم مانند جدش حضرت علی (ع) زندگی می‌کند و از حضرت امام صادق (ع) مروی است که به ابوبصیر فرمود: درباره ظهور قائم خیلی عجله دارید!!! بدان، بخدا سوگند او حضرت مهدی «عج» لباس زبر «تن آزار» می‌پوشد و از نان جو (که دیگران قدرت تحملش را ندارند) استفاده می‌کند. زمان قیام او عصر بکارگیری شمشیر (مبارزه و پیکار با طواغیت جباران، فساد و ظلم گستران) است و مرگ در سایه شمشیر... او شبانگاه به تهیدستان، بیچارگان سر می‌زند و روزها جهاد بی‌امان در راه دین خدا می‌کند مانند حضرت علی (ع) (الغیبه نعمائی، خورشید مغرب).

آنچه در شمارش ۱۹ گانه به تعداد حروف کلمه طیبه **بسم الله الرحمن الرحيم** آمد

آشکار شد که باور داشت حقایق مکتبی شهد آفرین است که باید در آن وارد گردید تا فیض فیاض در درون و برون تجلی یابد و زمانی انسان از حلاوت و شیرینی باور داشت (ایمان) سود و لذت می برد که کارهایش موجبات خشنودی و دوستی خدا و رسول را فراهم آورد.

### «نکاتی قابل توجه»

از مسائل مهمی که پیرامون ظهور حضرت مهدی (عج) مطرح بوده و هست و کسانی هم سخنان فراوان گفته و گاه در نوشتار خود بدان متعرض شده اند تعیین وقت برای ظهور آن حضرت را مطرح کرده اند که با روایات صادره از ائمه هدی سازگاری ندارند بلکه انوار تابناک ولایتی عکس آنرا مطرح فرموده اند زیرا زمان ظهور حضرت صاحب الامر را فقط خدا می داند و بس و همانگونه که رسیدن وقوع قیامت منحصرأ در علم خداوند علیم و حکیم می گنجد و هیچ کس از وقوع آن مطلع نیست حتی معصومین سلام الله علیهم اجمعین هم از حدوث آن بی خبرند و آنچه ما را به وقوع ظهور قیام قائم واقف می سازد علائم و نشانه هایی هست که هرگاه واقع شد می توان امیدوار بود که مقدمات ظهورش فراهم آمده و محدثین سخت کوش در آثار قلمی گران سنگشان به ۴۰۰ علامت استناد جسته اند و آنها را به دو بخش حتمی و غیر حتمی تقسیم کرده اند که علائم حتمی قبل از ظهور به وقوع می پیوندد از جمله خروج سفیانی، قتل نفس زکیه (سید حسنی) همگانی شدن ظلم و گسترش آن به سراسر گیتی و این بدان معنایست که کفر نباشد زیرا کفر و ظلم دو مقوله جدای از هم می باشند. فردی ممکن است مسلمان باشد ولی ظلم بی حدّ و حصر نماید و به عکس فردی ممکن است کفر بورزد ولی ستم به کسی روا ندارد و آنچه در لسان روایات هم آمده بیشتر اشاره به ستم گستری و ستم گری است که فرموده اند: **بعد ما ملئت ظلما و جورا** یعنی پس از پر شدن از



ستم و جفا است و در این راستا علائم حتمیه این است که حضرت امام صادق (ع) در بیان مبارکه آیه قرآن کریم: **واستمع یوم یناد المناد من مکان قریب و چنین فرموده است:** منادی ندا می‌کند به اسم قائم و پدرش امام عسگری (ع) (حجة ابن الحسن العسگری) و هم چنین در غیبت نعمائی از حضرت امام محمد باقر (ع) مروی است که فرمود: پس ندا می‌کند منادی از آسمان به اسم قائم (عج) پس می‌شنود هر کسی که در مشرق و هر کسی که در مغرب است. نمی‌ماند خوابیده‌ای مگر آنکه بیدار شود. و نه ایستاده‌ای مگر آنکه می‌نشیند و نیست نشسته‌ای جز آنکه بر می‌خیزد از آن صدا و حضرت فرمود صدا از جبرئیل است که در ماه رمضان بیست سوم شب جمعه می‌شود و این علامت از علائم حتمیه است و هم چنین شیخ مفید نقل کرده است که تعدادی از یاران آن حضرت زنده می‌شوند تا در کنار آن حضرت باشند که ۲۷ نفر از قوم حضرت موسی (ع) و ۷ نفر اصحاب کهف و یوشع بن نون، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، ابودجّاحه انصاری، مالک اشتر در زمره زنده شدگان و در خدمت آن حضرت می‌باشند (منتهی الامال).

و آنچه مهم است و باید مورد توجه قرار گیرد اینکه همگان در تمام لحظات بیاد حجت خدا باشند و برای ظهورش دعا کنند و دلهای خود را بوجود آن حضرت قوی سازند و رسیدن موعد مقرر را از خدای متعال طلب کنند و هم چنین در روایات صادره از حضرت امام صادق (ع) آمده که فرمود: وقتی حجت خدا در میان مردم نباشد (پنهانی زیست می‌کند) مردم به خدا نزدیکترند و چنانچه عمل صالح و شایسته داشته باشند خدای متعال از آنها خوشنودتر است زیرا با اینکه امام را نمی‌بینند و به صورت عادی به او دسترسی ندارند ولی باورش دارند و منتظرند که روزی از ایام حضرت حق اراده‌اش تعلق گیرد آن حضرت از پس پرده غیبت برون آید و باحضور و ظهورش چشم مشتاقان را منور سازد و اقتدار ظالمین و ظلم ستمگران را در هم نوردد.

## «تشرّف»

آنچه که از کتب روایی و تاریخی بدست می‌آید و حقایقی بس عمیق را فراروی ما ترسیم می‌کند اینکه اولاً امام عصر (عج) منحصرأً برای قشر خاصّ و گروهی معین نیست بلکه جهان شمول و تمام ابناء بشر از وجود فیض بخش آن حضرت بهره می‌جویند و آنچه در این راستا می‌گنجد اینکه کثیری از افراد بوده‌اند به صور گوناگون در موارد مختلف جمال ولایتی صاحب عصر را زیارت کرده‌اند و گاه تشرّفهای مکرر داشته‌اند و می‌توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد: گروهی در حالات خاصّ پس از تشرّف فهمیده‌اند که موهبت عظمی نصیبشان شده است که آه از نهان برون ساختند. دسته‌ای در حین تشرّف یافته‌اند که با حضرت حجّت هستند که دقایقی بیش سپری نشده افرادی بواسطه اضطرار در تنگنا قرار گرفتند بواسطه خلوص و پاکی درون از محبت‌ها و مدد‌های امام عزیز بهره‌مند بودند و آنان از رهنمائی‌های نجات بخش و سرنوشت ساز حضرت به وجد آمدند و سر بر آستان ولایتی سائیدند. و گروهی بدفعات فیض تشرّف را درک کردند و دسته‌ای که مراحل خلوص، طهارت اکل و شرب، مجالست، ظلم ستیزی، عنایت به غیر، خودسازی را بجائی رساندند که حتی در کتابت و آثار قلمی شان حضرت مهدی (عج) مددکارشان شده از جمله محدث عظیم القدر کلینی صاحب اصول کافی نورالله مرقدہ بهترین اثر روایی را از خود بیادگار گذاشت و تشنگان معارف را بهره‌مند ساخت در این باره (تشرّف) حکایت‌های کثیری از محبتین که به صحت وقوع آنها تردیدی نیست آورده‌اند از جمله در کتاب نجم الثاقب یکصد قضیه را که افراد به محضر مولایمان حضرت حجة ابن الحسن العسگری (عج) مشرّف شده‌اند به تحریر در آورده است باید گفت اعظام، بزرگان از جهان تشیع و تسنن، مفسرین، محدثین، فقهاء شعرا و شیفتگان مخلص بوده‌اند زیارت نائل آمدند. لکن لب فرو بستند و یا از سایر مذاهب و مکاتب که به صور مختلف جمال ولوی را دیدند و به

اسلام مشرف شدند هم چنین مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب منتهی الامال بیست و سه حکایت را آورده است که افرادی به حضور آن حضرت رسیده‌اند و یا آنکه آنان را از مهلکه قطعی نجات داده است. یادآوری این نکته لازم است چون قصد ما گزیده و مختصر نگاری است از آوردن آن حکایتها صرف نظر می‌کنیم و به این حدیث شریف از قائد عظیم الشأن اسلام که درباره باور داشت (ایمان) فرموده‌اند بسنده می‌کنیم و متذکر می‌گردیم اگر ایمان راسخ آمد حلاوت آن به دل و کام خواهد رسید وقتی که چنان شود به کفر، ظلم و گناه رغبت پیدا نمی‌کند و می‌شود آنچه ثمره دارد رخ میدهد انشاء الله قال رسول الله (ص): ثلاث من كن فيه وجد حلاوه الايمان، ان يكون الله و رسوله احب اليه مما سواها، وان يحب المرء لا يحبه الا الله، و ان يكره ان يعود في الكفر بعد اذ انفذه الله منه كما يكره ان يلقى في النار.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: سه ویژگی هست که در هر کس باشد شیرینی ایمان (باور داشت) را می‌چشد. اول خدا و فرستاده خدا (رسول) در نزد او محبوبتر از هر چیز و هر کس باشد. دوم هر کس را دوست دارد برای خدا دوست بدارد (حب فی الله و بغض فی الله) سوم خوش نداشته باشد به کفر برگردد (پس از فهم حقیقت دین و درک ایمان) همانگونه که خوش ندارد او را در آتش افکنند.

بامید آنکه ایمانی راسخ و مستمر حرکت را تا پایان لحظات زیست، دوستی گزینی و خصومت ورزی فقط برای خدا، و در زمره یاران صادق و صدیق مولایمان حضرت حجة ابن الحسن العسکری (عج) قرار گیریم. آمین.

والحمد لله اولاً و آخراً و صلى الله على محمد و اله الطيبين الطاهرين

۱۵ رمضان المبارک ۱۴۲۱ برابر با ۲۲ آذر ۱۳۷۹

حسن جنتی رضوی

### بنام بخش‌اینده لغزشها

با اینکه تلاش فراوان صورت پذیرفت تا آنچه در پیش رو دارید از اشتباه بدور باشد تا در مطالعه خواننده معظم خللی وارد نیاید لکن با کمال تاسف پس از بررسی باز هم چند اشتباه رخ نموده است. لذا ضمن پوزش خواهی به موارد زیر عنایت شود:

صفحه	سطر	اشتباه	درست
۳	۱۲	شهادت	شهادت
۱۲	۹	خود	خور
۱۲	۱۵	پی آمدهای	پی آمدها
۱۳	۹	کال	کل
۱۵	۲۱	قرب، هرچه	قرب، مومن هرچه
۲۲	آخر	درمالی	درآمالی
۲۴	۱۳	خداوند و عدداد	خداوند و عده داره
۲۷	۳	منطقه مشخص	منطقه ای مشخص
۲۷	۱۳	فطر الناس لا تبدیل	فطر الناس علیها لا تبدیل
۷۱	۲۱	اثر می گذرا	اثر می گذارد
۸۷	آخر	از دورن به	از درون به
۱۳۱	۱۰	علم و پیشرفت	علم و پیشرفت
۱۳۷	۱۸	عبدالله فضال	عبدالله بن فضال
۱۳۸	۴	ای پس فضل	ای پسر فضل
۱۶۵	۱۴	بنی امیه و بین عباس	بنی امیه و بنی عباس

## از بوستانهائی که گل چیده ایم

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- اصول کافی
- بحار الانوار
- تفسیر تبیان
- تفسیر المیزان
- تفسیر صافی
- تفسیر فخر رازی
- تفسیر کشف الاسرار
- تفسیر برهان
- تفسیر قمی
- المحاسن
- احتجاج طبرسی
- اکمال الدین
- علل الشرایع
- عیون اخبار الرضا
- صحیح بخاری
- الغیبه نعمانی
- حکمه الاشراف
- دایره المعارف بزرگ اسلامی
- بصائر الدرجات
- اندیشه های اهل مدینه فاضله

- قاموس قرآن  
معانی الاخبار  
کتاب شفا  
تذکره الخواص  
اظهار الحق  
نهج الولایه  
خورشید مغرب  
کتاب البرهان فی علامه المهدی (عج)  
عصر ظهور  
تشیع در مسیر تاریخ  
شیعه در اسلام  
منتهی الامال  
مهدی موعود  
چهارده معصوم  
غیبت و مهدویت  
نوید امن و امان  
معرفت امام  
مجله دانشمند  
مجله الهلال  
روزنامه خبر  
روزنامه اطلاعات  
روزنامه کیهان

## نمودار

صفحه	عنوان
۱	انگیزه
۵	سخن نخستین
۷	باور اول
۸	باور دوم و سوم
۹	باور چهارم و پاسخ
۱۰	فراز اول
۱۲	نگرشی دیگر
۱۳	فراز ۲
۱۴	روایات
۱۷	امتحان بزرگ
۲۰	فراز ۳ و نوید حق
۲۲	کلام خدا
۲۵	سخنی کوتاه در باب روایات شیعه
۲۷	فراز ۴
۲۷	مفهوم دیگر
۲۸	گزینش
۳۱	سخنی از استاد مفسر قرآن
۳۲	رخداد عجیب
۳۳	جهان سرگردان مدیریت
۳۵	فراز ۵
۴۰	اعترافات
۴۲	اسرار الهی
۴۳	تحقق عدل و عدل باوری

۴۶	رفع تبعیض
۴۷	تمرکز و تقسیم بالسویه، تنعم بیکران و امنیت
۴۸	تحلیلی کوتاه درباره تشیع
۵۳	پس از شهادت قائد بزرگ
۶۰	آخرالزمان
۶۳	دیدگاه بزرگان درباره آخرالزمان
۶۶	یاران
۶۷	صدور حکم
۷۰	عدل باوری
۷۲	راز نهان
۷۴	در آرزو یا انتظار
۸۰	سخن بلیغ افصح العرب
۸۳	کلام بانوی دوم اسلام
۸۶	انتظار عامل حرکت زائی
۸۸	نمود انتظار
۸۹	آرزوی مقدس
۹۴	تجلی انتظار در ابعاد زیستی
۱۰۱	الگوگزینی
۱۰۵	نام گذاری دو قرن و نیم قبل از تولد
۱۰۶	نگرشی عمیق و تعقلی
۱۱۱	روایات
۱۱۴	دیدگاه فلاسفه اسلامی
۱۱۸	زیستن زیاد و یا جاودانه ماندن
۱۱۹	دیدگاه اول
۱۲۰	دیدگاه دوم
۱۲۱	دیدگاه سوم



۱۲۴	دین باوران
۱۲۶	دیدگاه علمی تجربی (پزشکی)
۱۳۰	کلام حجّت حقّ
۱۳۱	صاحبان عمر زیاد
۱۳۱	صاحبان عمر طولانی به نقل از توات
۱۳۱	معمربین از عرب و غیره
۱۳۳	نور درمانی و طول عمر
۱۳۵	پنهان زیستن
۱۳۹	دانش برگزیدگان الهی
۱۴۳	نکته
۱۴۶	سخن مفسرین از نسخه الهی
۱۴۹	اشاره
۱۵۳	زاویه‌ای دیگر
۱۵۷	دیدگاه
۱۶۰	احادیث
۱۶۲	توجه و دقت
۱۶۷	نکته تأمل برانگیز
۱۷۰	وظایف
۱۷۲	قبل از ظهور
۱۷۳	راهکارها
۱۷۴	سخنی پیرامون واژه قائم
۱۸۱	نکاتی قابل توجه
۱۸۳	تشریف
۱۸۶	از بوستان هایی که گل چیده‌ایم
۱۸۸	نمودار